

زیارت

از دیدگاه علما و عرفای فریقین

سید محمود ظاهری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱۳	دیباچه
۱۵	مقدمه

فصل اول: کلیات

۱۹	مفهوم‌شناسی زیارت
۲۲	ضرورت و اهمیت زیارت
۲۵	فطری بودن زیارت
۲۹	عقلانی بودن زیارت به دلیل حیات برزخی مردگان
۳۲	عقلانی بودن ارتباط متقابل با ارواح مردگان
۳۸	عقلانیت حضور بر سر قبور به دلیل تعلق و توجه ارواح به قبور خویش
۴۳	متبرک شدن خاک و دیگر اشیاء، بر اثر مجاورت با بدن اولیای الهی و تبرک جستن به این تبرک یافته‌ها
۴۸	زیارتگاه‌های بزرگ، کانون رشد علمی و فرهنگی

فصل دوم: مصداق‌های زیارت

۵۵	زیارت قبور پیامبران
۶۱	زیارت قبر حضرت رسول ﷺ
۶۴	زیارت قبور اهل بیت علیهم‌السلام
۶۹	زیارت قبور امامزاده‌ها و سادات جلیل‌القدر

- زیارت قبور شهدا ۷۶
- زیارت قبور اولیای الهی، بزرگان و عارفان ۷۹
- زیارت اهل قبور ۸۵
- زیارت کردن مسجدالحرام و مسجدالنبی ﷺ ۸۹
- مسجدالحرام ۸۹
- مسجدالنبی ﷺ ۹۱
- زیارت علما و عرفا ۹۲
- زیارت برادران دینی ۹۴

فصل سوم: زیارت از نگاه فقه فریقین

- گفتار اول: دیدگاه فقهی شیعه درباره زیارت اهل قبور ۹۹
- استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم ﷺ و قبور ائمه معصومین علیهم السلام ۹۹
- استحباب زیارت اهل قبور ۱۰۳
- گفتار دوم: دیدگاه فقهی اهل تسنن درباره زیارت قبر حضرت رسول ﷺ و زیارت اهل قبور ۱۰۵
- زیارت قبر حضرت رسول ﷺ ۱۰۵
- الف) کتاب ۱۰۶
- ب) سنت ۱۰۷
- ج) قیاس ۱۰۹
- د) اجماع ۱۰۹
- زیارت اهل قبور ۱۱۴

فصل چهارم: مزارها به روایت اهل سنت

۱. قبور اهل بیت علیهم السلام ۱۲۱
- حضرت علی رضی الله عنه ۱۲۱
- امام حسین رضی الله عنه ۱۲۳
- رأس الحسین رضی الله عنه ۱۲۴

- ۱۲۸..... قبر امام رضا علیه السلام
- ۱۲۹..... امام جواد علیه السلام
- ۱۳۰..... ام کلثوم، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۳۰..... ۲. صحابه و بزرگان
- ۱۳۰..... بلال حبشی
- ۱۳۰..... سلمان فارسی
- ۱۳۲..... ذوالنون مصری
- ۱۳۲..... محمد بن ادریس شافعی
- ۱۳۳..... عبدالله بن مبارک
- ۱۳۳..... ابومحمد عبدالله بن احمد طباطبا
- ۱۳۳..... المعتمد علی الله
- ۱۳۴..... معروف کرخی
- ۱۳۵..... عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

فصل پنجم: سیره زیارتی اهل بیت علیهم السلام و بزرگان تسنن به روایت اهل سنت

- ۱۴۱..... رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۴۴..... حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۴۴..... حضرت علی علیه السلام
- ۱۴۶..... امام صادق علیه السلام
- ۱۴۷..... عایشه
- ۱۴۷..... عمر بن خطاب
- ۱۴۷..... عثمان بن عفان
- ۱۴۸..... عبدالله بن عمر
- ۱۴۸..... عمر بن عبدالعزیز
- ۱۴۹..... بلال

- محمد بن حنفیه ۱۴۹
- عبدالرحمان جامی ۱۵۰
- خاقانی شروانی و آرزوی زیارت قبر امام رضا علیه السلام ۱۵۲
- محمد غزالی و زیارت قبر امام رضا علیه السلام ۱۵۳
- ابن حبان و زیارت قبر امام رضا علیه السلام ۱۵۴
- ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی و زیارت قبر امام رضا علیه السلام ۱۵۵
- حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال و زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام ۱۵۵
- مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی و زیارت قبر امام رضا علیه السلام ۱۵۵

فصل ششم: سیره علما و بزرگان شیعی در زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام

- شیخ مرتضی انصاری ۱۶۱
- علامه طباطبایی رحمته الله علیه ۱۶۱
- مقدس اردبیلی ۱۶۳
- آیت الله سیدعلی قاضی طباطبایی رحمته الله علیه ۱۶۴
- علامه امینی ۱۶۶
- میرزای شیرازی ۱۶۷
- امام خمینی رحمته الله علیه ۱۶۸
- آیت الله العظمی شیخ محمدتقی بهجت ۱۷۰
- ادب آیت الله العظمی بروجردی در برابر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام ۱۷۳
- آیت الله سید محسن امین ۱۷۴
- آیت الله العظمی شاهرودی ۱۷۴
- ملاصدرا ۱۷۵
- محدث قمی ۱۷۶
- آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله علیه ۱۷۷

فصل هفتم: آداب زیارت رسول خدا ﷺ به روایت اهل سنت

- گفتار اول: آداب جوانحی (قلبی) ۱۸۱
- یادکرد روزگار پیامبر ﷺ و مجاهدت‌های او ۱۸۱
- توجه به آگاه بودن پیامبر ﷺ از حضور زائر ۱۸۲
- اخلاص در نیت ۱۸۳
- تواضع، خشوع و انکسار و استمرار آن تا پایان زیارت ۱۸۴
- خالی نمودن قلب از همه امور دنیوی ۱۸۵
- شوق قلبی به زیارت آن حضرت و استمرار آن تا پایان زیارت ۱۸۷
- نیت اعتکاف کردن، تا زمان حضور در مسجدالنبی ﷺ ۱۸۸
- محزون شدن به هنگام خداحافظی ۱۸۹
- گفتار دوم: آداب جوارحی (بدنی) ۱۹۱
- غسل و پوشیدن لباس پاکیزه پیش از ورود به مدینه ۱۹۲
- صدقه دادن ۱۹۲
- خواندن دعا به هنگام ورود (اذن دخول) ۱۹۳
- ورود از باب جبرئیل ۱۹۶
- ورود با پای راست و خروج با پای چپ ۱۹۷
- سلام‌دادن به قبر پیامبر ﷺ از نزدیک و هنگام روبه‌رو شدن با آن ۱۹۸
- نزدیک نشدن به قبر پیامبر ﷺ ۲۰۰
- خواندن دو رکعت نماز تحیت و شکرگزاری پس از آن ۲۰۲
- وقوف در کنار منبر شریف و خواندن دعا ۲۰۳
- دست کشیدن بر منبر ۲۰۳
- آهسته نگاه‌داشتن صدا و پرهیز از بلند نمودن آن ۲۰۴
- پشت نکردن به قبر شریف ۲۰۵
- استمرار نگاه به قبر شریف ۲۰۶



خواندن دو رکعت نماز وداع و دعا پس از آن ۲۰۶

فصل هشتم: آداب زیارت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به روایت عالمان شیعی

ضرورت رعایت آداب زیارت ۲۱۲

آداب جوانحی (قلبی) ۲۱۴

زیارت عارفانه ۲۱۴

زیارت توحیدمحوارانه ۲۱۷

زیارت خاشعانه ۲۱۹

زیارت خالصانه ۲۲۲

زیارت عاشقانه ۲۲۴

توجه به مصائب ائمه علیهم السلام برای هدایت مردم ۲۲۶

توجه به آگاه بودن آن بزرگواران از درون زائر ۲۲۷

توقف و تأمل ۲۲۹

آداب جوارحی (ظاهری) ۲۳۰

صد مرتبه الله اکبر گفتن ۲۳۰

غسل ۲۳۱

پوشیدن لباس تمیز و نو و آراستگی ظاهر ۲۳۲

ذکر گفتن به هنگام رفتن به حرم مطهر ۲۳۳

اذن دخول ۲۳۳

خواندن زیارتنامه ۲۳۶

بوسیدن عتبه ۲۳۹

به جای آوردن سجده شکر ۲۴۰

با پای راست وارد شدن و با پای چپ بیرون آمدن ۲۴۱

آهسته سخن گفتن و پرهیز از صحبت کردن با صدای بلند ۲۴۲

وانهادن سخنان لغو و ناشایست ۲۴۳

۲۴۴..... نزدیک شدن به ضریح و بوسیدن آن

۲۴۶..... خواندن نماز در حرم مطهر (اعم از واجب و قضا و نافله)

۲۴۸..... تکریم خادمان حرم و انفاق به آنان

۲۴۹..... زیارت وداع

۲۵۳..... کتابنامه

دیباچه

زیارت در لغت، دیدار کردن با قصد را گویند. در ریشه این واژه، مفهوم میل و گرایش نهفته است؛ گویی زائر از دیگران روی گردانیده و به سوی زیارت‌شونده، میل کرده است. زیارت، نوعی بزرگداشت است نسبت به کسی و چیزی که در قلب زائر از تقدس برخوردار است.

این نوع بزرگداشت، در حال حیات افراد، امری پسندیده و مقبول است؛ به‌طوری که حتی کسانی نیز که از عاطفه کمی برخوردارند، به زیارت والدین، دوستان، افراد شایسته و بزرگان خود می‌روند و این کار را وظیفه خود می‌دانند. پرسش اساسی این است که آیا بعد از مرگ، این ادای دین به زیارت‌شونده از بین می‌رود و رابطه مردگان با زندگان قطع شده، زیارت معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهد؟

بیشتر مردم، مرگ را مانع تکریم عزیزان نمی‌دانند. بلکه یکی از راه‌های بزرگداشت مفاخر و صاحبان کمال خود را احداث بنای یادبود و بازدید و زیارت از آنها می‌دانند و این امر را موجب بقا و استمرار زندگانی علمی و معنوی آنان می‌شمارند. متأسفانه در جهان اسلام، گروهی پیدا شده‌اند که معتقدند پس از مردن، رابطه انسان با مردگان حتی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که عزیزترین فرد نزد مسلمانان است، قطع می‌شود؛ از این رو زیارت او را کاری بی‌هوده می‌دانند و سایر مسلمانان را که به زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شتابند،



مشرك و بدعت‌گذار می‌خوانند.

برای زدودن این تفکر نادرست، پژوهشی با عنوان «زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین» انجام شده تا دیدگاه و سیره عالمان و فرهیختگان شیعه و سنی درباره مسئله زیارت تبیین گردد و آنچه فرقه متعصب و هابیت به سایر مسلمانان نسبت داده است نقد شود.

امیدواریم خوانندگان محترم با مطالعه این اثر ارزشمند، با جایگاه زیارت در معارف اسلامی بیشتر آشنا شوند و حساب فرقه متعصب و هابیت را از سایر مسلمانان جدا کنند.

من الله التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه اخلاق و اسرار

مقدمه

زیارت را می‌توان یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین «شعائر اسلامی» دانست. اگر زیارت را «مکتب تربیتی» بنامیم، گزاف نگفته‌ایم؛ چراکه می‌تواند مایه شکوفایی استعدادهای معنوی و رشد روحی زائر گردد.

گاهی زیارت قبور بزرگان و اولیای الهی، موجب دگرگونی روحی و معنوی بسیاری از زائران شده؛ چه بسا زائرانی که در تأثیرپذیری از زیارت قبور اولیای الهی، غرق در سودای همانندی با آنان شده، در پی آن، بر اثر مجاهدت‌های پیگیر، چشم‌اندازی از شخصیت علمی و معنوی آنان شدند.

چه بسا زائرانی که کبوتر دلشان، سخت در دام دلدادگی نسبت به مزور گرفتار آمده، در پی آن برای همیشه دل از خانه و کاشانه کنده، تا پایان عمر در جوار او اقامت گزیده، در نهایت همان‌جا به خاک سپرده شده‌اند. از همین‌جا اهمیت شناخت زیارت‌شونده به خوبی آشکار می‌شود؛ چراکه هرچه شناخت زائر از زیارت‌شونده بیشتر باشد، محبتش به او و اثرپذیری‌اش از او بیشتر خواهد شد. در واقع به دنبال این شناخت است که زائر درصدد تنظیم اخلاق و رفتار خود با اخلاق و رفتار زیارت‌شونده برآمده، شخصیت خود را آن‌گونه که زیارت‌شونده می‌پسندد شکل می‌دهد.

اگر زیارت، پیراسته از آفات و آمیخته با معرفت باشد، می‌تواند در سرنوشت

شخص و جامعه نقش آفرین باشد و چشم انداز درخشانی را فرا راه آنان قرار دهد. فروکاستن مقام زیارت قبور اولیای الهی به درخواست کردن چند خواسته دنیایی از آنان، مانند شفای درد، ادای قرض و رفع گرفتاری مادی، مانع بزرگ اثرگذاری‌های فرهنگی و تربیتی زیارت است. زیارت در صورتی دارای نقش تربیتی است که سمت و سوی اصلی آن رشد فکری، فرهنگی، علمی و روحی زائر بوده، کارکردهای والا و متعالی آن به پای چند کارکرد ناچیز مادی آن قربانی نشود. به تعبیر زیبایی «صائب»:

از مزار اهل حق جز دولت عقبی نخواه زینهار! از ترک دنیا کردگان دنیا نخواه^۱

نکته آخر درباره زیارت، اعم از زیارت اهل قبور و زیارت قبور اولیای الهی، نقش و تأثیر زیارت در ایجاد نشاط و آرامش روانی است که از آن می‌توان به «کارکرد روانی زیارت» تعبیر کرد؛ کارکردی که می‌تواند پادزهری برای انواع روان‌رنجوری‌ها، افسردگی‌ها و کج خلقی‌های برآمده از روزگار صنعت و تکنولوژی باشد.

در این اثر، به منظور آشنایی بیشتر با مسئله زیارت، دیدگاه‌های فریقین (شیعه و سنی) در این زمینه ارائه شده است. از خداوند بزرگ، مانایی این اثر را بعد از قبول آن خواهانم.

هم مگر پیش نهد لطف شما گامی چند^۲

ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید

سید محمود طاهری

۱۳۹۱/۰۵/۱۸

۱. دیوان، ج ۶، ص ۳۱۹۰.

۲. حافظ.

فصل اول:

کلیات

مفهوم‌شناسی زیارت

زیارت، برگرفته از واژه «زَوْر»، به معنای میل کردن است^۱؛ خواه از دور باشد یا از نزدیک، با گرایش قلبی و قصد همراه باشد یا نه، و اعم از اینکه با بزرگداشت زیارت‌شونده همراه باشد یا نه. از این رو در قرآن نیز درباره حرکت خورشید، از واژه «زور»، به معنای میل کردن، استفاده شده است؛ چنان‌که درباره اصحاب کهف می‌خوانیم که خورشید هنگام طلوع، از جانب راست اصحاب کهف می‌گذشت و هنگام غروب از ناحیه چپ آنان افول می‌کرد:

﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشِّمَالِ﴾ (کهف: ۱۷)

و [اگر در آنجا بودی] خورشید را می‌دیدى که به هنگام طلوع، به سمت راست غارشان متمایل می‌گردد و به هنگام غروب، به سمت چپ.^۲

در «معجم مقاییس اللغة» نیز آمده است:

«الزور» یعنی میل. [وقتی] گفته می‌شود: «أزور عن كذا»، یعنی از فلان چیز [روی برگرداند و] قطع تمایل نمود. از همین باب است: [واژه] زائر؛ چراکه

۱. مجمع البحرين، شیخ فخرالدین الطریحی، ج ۳-۴، ص ۳۱۹.

۲. فلسفه زیارت و آیین آن، مرتضی جوادی، ص ۱۹.

وقتی [زائر] تو را زیارت کرد، [به این معناست که] از غیر تو روی برگرداند. آن گاه حمل می‌شود براساس این معنا [در جایی که] به رئیس قوم و صاحب اختیارشان گفته می‌شود: «زویر» و این به دلیل آن است که آن قوم از هر کسی به سوی او روی برمی‌گردانند.^۱

اما زیارت در اصطلاح دینی، به معنای تمایل است؛ یعنی افزون بر حرکت جسمی، قلب هم گرایش جدی به زیارت‌شونده دارد و با او انس روحی پیدا می‌کند.^۲ این معنا در مرتبه کامل خود، اقبال قلبی، روحی، فکری، اخلاقی و عملی به زیارت‌شونده را در خود دارد. البته هرچه فرد زیارت‌شونده، برتر و کامل‌تر باشد، درجه تکریم و تعظیم برتر خواهد بود؛ همان‌گونه که در زیارت رسول اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده می‌شود.^۳

در دعا نیز به خداوند می‌گوییم: «اللهم اجعلني من زوارك»؛ «پروردگارا! مرا از زائران خودت قرار ده». البته زیارت در اینجا به معنای قصدکنندگان به سوی خداوند و پناه‌آوردن‌شان به درگاهش است.^۴

از سوی دیگر، زائر با حضور در زیارتگاه، موجب آبادی آن مکان می‌شود و از این رو عمل زائر را «عمره» می‌نامند؛ چنان‌که صاحب جواهر رحمته‌الله در تعریف «عمره» می‌نویسد:

وهي لغة الزيارة، اخذاً من العمارة، لأن الزائر يعمر المكان بزيارته.^۵

عمره در لغت به معنای زیارت است که از عمارت گرفته شده است؛ چراکه زائر آن مکان را با زیارتش آباد می‌سازد.

۱. الزور: الميل؛ يقال ازور عن كذا، أي مال عنه. و من الباب: الزائر، لأنه إذا زارك فقد عدل عن غيرك. ثم يحمل على هذا فيقال لرئيس القوم و صاحب امرهم: الزویر، و ذلك لأنهم يعدلون عن كل أحد اليه. (معجم مقاييس اللغة، أبي الحسين احمد بن فارس بن زكريا، تحقيق: عبدالاسلام محمد هارون، ذيل واژه زور).

۲. مجمع البحرين، ج ۴-۳، ص ۳۱۹.

۳. فلسفه زیارت و آیین آن، صص ۱۹ و ۲۰.

۴. مجمع البحرين، ج ۴-۳، ص ۳۲۰.

۵. جواهر الكلام فی شرح شرائع الاسلام، شیخ محمدحسن نجفی، ج ۲۰، ص ۴۴۱.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱

«جان آر. هینلز» در کتاب «فرهنگ ادیان جهان» در تبیین واژه «زیارت» می‌نویسد: زیارت، سفری است برخوردار از معنا و اهمیت برای شخصی که به آن سفر همت می‌گمارد؛ خواه از حیث عرف عام، خواه در ظاهری دنیاورز - مثلاً در دیدار از آرامگاه‌های قهرمانان یا هنرمندان و آهنگسازان مشهور چنان‌که عده‌ای استدلال می‌کنند که گردشگری عصر جدید، صورت دیگری از زیارت است - و خواه در بافت دینی دقیق‌تر آن.

زیارت در مورد اخیر، سفری است عبادی در حوزه جغرافیایی، از محیط مسکونی خود شخص گرفته تا یک مکان مهم دینی که بنابر یک یا چند هدف از هدف‌های گوناگون دینی صورت می‌پذیرد. برخی از چنین هدف‌هایی عبارت‌اند از انجام وظیفه دینی، اجرای اعمال عبادی، اقرار به ایمان، توبه کردن، دادن کفاره برای گناهایی که شخص مرتکب شده است، خودپژوهی، جست‌وجوی معجزه، برآمدن در پی درمان یا مشاوره، و اقدام به عملی در جهت نوسازی معنوی. زیارت واژه‌ای است که در مورد سیروسفر درونی روح یا روان فردی که در جست‌وجوی مقصد غایی آرمان‌های دینی خویشتن است نیز به کار برده می‌شود؛ چنان‌که در کتاب «کلاسیک سیر زائر» اثر «جان بانیان» به این معنا به کار رفته است. به هر حال سفر جسمانی یکی از ویژگی‌های چشمگیر بسیاری از دین‌هایی است که از مراکز پرجاذبه برخوردارند. تعدادی از مراکزی که با سنت‌های جهانی آمیخته‌اند، عبارت‌اند از اورشلیم (یهودی، مسیحی)، مکه (اسلامی)، سانتیاگو دِ کومپوستلا (مسیحی)، سارنات (بودایی) و لورد (مسیحی) که اخیراً جنبه بین‌المللی یافته است...

در بیشتر دین‌ها زیارت فعالیتی است اختیاری که به منظور افزودن ثوابی به ثواب‌های معمول صورت می‌گیرد... انتخاب محل زیارت به چندین انگیزه گوناگون وابسته است. گاه محلی با زندگی یکی از بنیادگذاران دین ارتباط



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

دارد. نمونه‌های آن عبارت‌اند از اورشلیم، یعنی محلی که با عیسای مسیح مرتبط است. مکه، جایگاه اجرای مناسک دینی که حضرت محمد ﷺ در حیاتش آنجا را برگزید و سارنات که گمان می‌رود محل نخستین موعظه بودا است و امروزه مکانی است که بوداییان ژاپنی و کسان دیگر به زیارت آن می‌روند.

در مواردی دیگر ممکن است رویدادهای خارق‌العاده از قبیل ظاهر شدن شیخ شخص مهم در گذشته، موجب شود که مکانی به زیارتگاه بدل شود. نمونه این مورد شهر لورد [در فرانسه] است که ادعا می‌شود آنجا خواب مریم عذرا، مادر عیسای مسیح را دیده‌اند. لورد اکنون زیارتگاهی است که به شفاخواهی معجزه‌آسا برای بیماری‌ها اختصاص دارد. در چند مورد دیگر، زیارتگاه‌هایی که گفته می‌شود بازمانده‌های جسم شخص بزرگوار در آنها جای دارد به صورت مراکز زیارت بین‌المللی درآمده‌اند. یکی از مشهورترین این نوع زیارتگاه‌ها، شهر «رم» است که آنجا کلیسای جامع اصلی بر روی چیزی ساخته شده است که گمان می‌رود آرامگاه پطرس قدیس بوده باشد.^۱

شیعه به‌ویژه در فضیلت و ثواب زیارت قبور ائمه و امام‌زاده‌ها، اخبار بسیار نقل می‌کند و وجود بسیاری از بقاع و مشاهد در ایران که هریک به لحاظ معماری و تزیینات در خور توجه است، مدیون این‌گونه تفکر بوده است. بیشتر اهل سنت نیز زیارت قبور را جایز و سبب توجه یافتن و کسب ثواب می‌دانند.^۲

ضرورت و اهمیت زیارت

زیارت از شعائر دینی است و افزون بر پاسداشت نام و یاد پیشینیان، موجب هم‌نوایی با ندای فطری انسان درباره حیات برزخی مردگان و فناپذیری آنهاست.

۱. فرهنگ ادیان جهان، جان آر. هینلز، ترجمه: گروه مترجمان، صص ۳۶۵ و ۳۶۶.

۲. دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، ج ۱، ص ۱۱۵۷.
غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱۰/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱

فیض‌رسانی به ارواح مردگان با قرائت قرآن و فاتحه و درخواست رحمت و مغفرت برای آنها، و فیض‌یابی از آنها به‌ویژه آن‌گاه که از اولیای الهی باشند، پشتوانه دیگری برای اهمیت و ضرورت زیارت است. ضمن اینکه زیارت به‌دلیل آنکه نوعی تفریح معنوی و لذت روحی است، تأثیر فراوانی بر آرامش درونی دارد.

نویسنده کتاب «فرهنگ ادیان و جهان» می‌گوید:

انگیزه‌ای که شخص را به زیارت وا می‌دارد پیچیده است، اما بی‌تردید یکی از ویژگی‌هایش این است که سرسپرده دین، چیزی از تحقق موفقیت‌آمیز تمامی زندگی، از جمله دستیابی موفقیت‌آمیز به هدف نهایی خود را در این کار می‌بیند.^۱

نویسنده کتاب «فرهنگ زیارت» نیز درباره بایستگی و اهمیت زیارت می‌نویسد:

معرفت و عشق، پای را به رفتن می‌گشاید و دوستی، به دیدار می‌انجامد. گاهی نیز جریان، برعکس است. یعنی «دیدن»، «دوست داشتن» را به دنبال دارد و دیدار، عشق می‌آفریند و زیارت، سبب حصول معرفت می‌گردد. وقتی که دیدار، بذل عشق بپاشد، ملاقات، محبت می‌آورد و نزدیک شدن جسم، نزدیک شدن روح را به دنبال دارد و از قرب مادی می‌توان به قرب معنوی رسید و از رفتن به خانه‌ای، محبت صاحب‌خانه را به دل گرفت. چه بسیار پیوندها و عشق‌ها که مولود یک برخورد بوده است. چه بسیار محبت‌ها و انس‌ها و الفت‌ها که در سایه حضور و دیدار فراهم شده است؛ یعنی گاهی موتور محرک انسان در دیدار و زیارت، شناخت و علاقه و انس قلبی است. اما گاهی اگر از این بُعد ضعیف باشد، زیارت و دیدار باعث روشن شدن موتور می‌شود و ملاقات حضوری، استارت محبت باطنی می‌گردد؛ چراکه از نزدیک، جمال معنا را می‌بیند و به مشاهده ارزش‌های متعالی می‌رسد و

۱. فرهنگ ادیان جهان، ص ۳۶۶.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

علاقه‌مند می‌شود... اگر انسان خود را در فضاهاى خاطره‌آمیز قرار دهد و در شعاع یک پرتو قرار بگیرد، چه بسا که حرارت معنا، وجود یخ‌زده زائر را گرم کند و فروغ دیدار، خانه دل را روشن سازد و دیده اهل نظر، مس وجودش را کیمیا کند.^۱

به تعبیر «استاد محمدرضا حکیمی»:

از حقیقت‌هایی که در انعقاد شخصیت انسان و ساختن آن، سخت مؤثر است، توجه انسان است به نمونه‌های والای فکر و اعتقاد و اقدام و عظمت و حماسه و جهاد. اگر این نمونه‌های والا در میان زندگان باشند، چه بهتر؛ ولی انسان، به گونه‌ای ویژه به اشخاص تاریخی و گذشتگان اعتقاد دارد و کمالات و عظمت‌های آنان را تا سر حد اساطیر تقدیس می‌کند و بزرگ می‌دارد. بنابراین بشر به‌طور فطری، از توجه به آثار باقیمانده، ابزار کار، محل سکونت و قبور بزرگان تاریخ و تأمل در احوالات آنان چیزها می‌آموزد و به عظمت‌ها می‌رسد.

در دین اسلام، به صورت خاصی از این واقعیت بشری بهره‌برداری شده است و برای دیدار و زیارت قبور پیشوایان و فداکاران بزرگ، آداب و زیاراتی رسیده است که رعایت آن آداب و خواندن آن زیارت‌ها و توجه به مضامین آنها و تأمل در آنها می‌تواند به صورتی شگفت‌انگیز، شخصیت‌ساز و حماسه‌گستر باشد.

و این موضوع، چنان که معلوم است، اختصاص به شیعه ندارد. علمای بزرگ اهل سنت درباره زیارت پیامبر اکرم و آداب آن و زیارت قبور بزرگان اهل سنت از قبیل ابوبکر و عمر و ابوحنیفه... ده‌ها کتاب و رساله نوشته‌اند. فلاسفه نیز به این واقعیت توجه کرده‌اند؛ از جمله ابن‌سینا که شرحی مفصل

۱. فرهنگ زیارت، جواد محدثی، صص ۲۷ و ۲۸.

نوشته است در جواب شیخ ابوسعید ابوالخیر، درباره اهمیت و فایده زیارت
قبور صالحان و مردم بزرگ و کامل.^۱

«الکسیس کارل» می‌نویسد:

ستودن قهرمانان، یکی از احتیاجات طبیعت انسانی و یکی از شرایط لازم برای
رشد فکری است. اجتماع، علاوه بر زندگان، مردگان را نیز شامل است و
بزرگان فقید هنوز در میان ما به سر می‌برند و می‌بایست خواست تا آنان را دید
و صدایشان را شنید.

در زندگی دانشمندان و قهرمانان و پاکان، یک ذخیره تمام نشدنی از
انرژی معنوی وجود دارد. این مردان چون کوه‌هایی در میان دشت، سر بالا
کشیده‌اند و به ما نشان می‌دهند که تا کجا می‌توانیم بالا رویم و اینکه سطح
هدفی که شعور انسانی به آن متمایل است، چقدر عالی است. فقط چنین
مردانی می‌توانند برای زندگی درونی ما غذای معنوی مورد نیازش را تهیه
کنند.^۲

فطری بودن زیارت

از نشانه‌های وجود حقایق ماورایی و غیبی، گرایش فطری انسان به آنهاست؛ اینکه
انسان به‌طور فطری، خدای نادیده را احساس می‌کند، نشانه وجود خداوند است. اگر
نیز از فنا و نیستی گریزان است، نشانه جاودانگی روح و وجود جهانی دیگر غیر از
جهان مادی است. نشانه فطری بودن چیزی نیز همگانی بودن آن است؛ به‌طوری که
همه ملت‌ها به نوعی به آن گرایش قلبی دارند. زیارت نیز این‌گونه است و براساس
تاریخ، در هر ملت و قومی، به‌شکلی وجود داشته است.

۱. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۲. راه و رسم زندگی، الکسیس کارل، صص ۱۴۶ و ۱۴۷.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱ شاخه ۹۲۰۱



در کتاب «ادب فنای مقربان» می‌خوانیم:

تعظیم، تکریم، گرامی‌داشت و یادکرد انسان‌های شایسته و هنرمند، فرهیخته، فرهنگ‌ساز، نقش‌آفرین، مصلح، متحول‌کنندگان تاریخ و... نیز زنده‌نگه‌داشتن نام و یاد آنان پس از مرگ، لازمه محبت، عشق و ارادت انسان به نیکی‌ها و کمالات است و ریشه در فطرت و سرشت آدمی دارد.

امور فطری نیز به چیزهایی گفته می‌شود که:

۱. همگانی باشد و اختصاص به رنگ، نژاد، تاریخ، ملیت یا سرزمین خاصی نداشته باشد؛

۲. همانند علم حصولی، نیاز به تعلیم و تعلم نداشته باشد، بلکه در نهان و نهاد آدمی تعبیه شده باشد؛

۳. تبلیغات منفی، تحمیل و فشار نتواند آن را ریشه کن کند؛ اگرچه ممکن است از شدت و حرارت آن بکاهد. این تبلیغات، شبیه غبار روی آینه شفاف است که نسیمی آن را برطرف نموده و چهره آینه را آشکار می‌کند. توجه به این نکته نیز ضروری است که امور فطری به لحاظ هماهنگی آن با طبیعت انسان و نظام خلقت، اگر در مسیر صحیح قرار گیرد و به شیوه پسندیده از آن استفاده شود، قطعاً موجب کمال انسان خواهد بود. امروزه شاهدیم که ملت‌ها و ملیت‌های مختلف، بزرگان علم، ادب و هنر خویش را با برگزاری سمینارها، همایش‌ها، کنفرانس‌ها و... گرامی می‌دارند، فضایل و کمالاتشان را برمی‌شمارند و به وجود آنان افتخار می‌کنند. این نکوداشت‌ها اختصاص به عصر حاضر ندارد؛ بلکه در طول تاریخ ادامه داشته؛ هرچند که در کیفیت و کمیت، مختلف بوده است. تلاش جوامع گوناگون بر حفظ آثار نیکان و احیای میراث گذشتگان و رواج موزه‌ها، نمونه‌ای از نکوداشت مفاخر نیاکان است. بدین ترتیب در تکریم و تعظیم صاحبان کمال، تفاوتی بین زندگان و

مردگان صاحب کمال نیست. ریشه این بزرگداشت‌ها، تکریم‌ها و تعظیم‌ها، زیبایی دوستی انسان و عشق و ارادت فطری او به کمال است.^۱

«علامه طباطبایی (رحمه الله) در این باره می‌نویسد:

گروه بشر از روزی که در این خاکدان، مسکن گزیده و دست به دست هم داده و در شاهره زندگی پا نهاده است، به افکار و اندیشه‌هایی که از معلم آفرینش یاد می‌گرفته تکیه می‌داده و می‌دهد و در شعاع معلومات و اندوخته‌های تجربی خود، نشیب و فرازهای راه تکامل و ترقی را پیموده و هم‌اکنون می‌پیماید و سعادت و نیک‌بختی خود را که منتهای آرزوی اوست در همین می‌داند. ولی در هر حال با نهاد خدادادی خود درک می‌کند که ارزش از آن کار است، نه اندیشه خالی؛ و اثر و خاصیتی که انسان، شیفته و دلداه آن است، کردار است نه گفتار، و استوارترین دلیل به راستی و درستی فرضیه یا ادعایی، اثر مطلوبی است که در مقام عمل از خود به جا می‌گذارد، نه شیرینی نمود پنداری و صورت تخیلی آن. از این روست که پیوسته در جامعه‌های گوناگون بشری و در جمعیت‌های متشکل مذهبی و غیر آن، مردانی که نمونه کامل آن روش اجتماعی یا آیین مذهبی بوده و می‌باشند، پناهگاه و نگهبان شناخته می‌شوند و توده پیروان آن طریقه مانند پروانه دور شمع وجودشان گرد می‌آیند و هم از این روست که در طول تاریخ بشریت، افراد این نوع، برای درگذشتگان خود آرامگاه ترتیب می‌دهند و این رویه را یک نحو بقا و حیات برای در گذشته و وسیله ارتباط با دوران او می‌دانند و با یادبود مزارش، خاطره‌های شیرینی که از شخصیت از دست‌رفته دارند، مجسم و متمثل می‌سازند و این سنت، خود یکی از بهترین وسایل ارتباط آینده انسانیت است به گذشته آن و عامل مهمی است در زنده نگه داشتن روش‌های مذهب یا

۱. ادب فنای مقربان، آیه الله جوادی آملی، ج ۱، صص ۱۷ و ۱۸.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱

آداب و رسوم ملی و غیر آن.

اسلام نیز که دینی است فطری و براساس طبیعت آفرینش بنا گذاشته شده است، این وسیله فطری دیرین را تأیید و امضا نموده و به خاک سپردن اموات و بنای آرامگاه را تشریح کرده و احترام مرده را مانند زنده، مورد رعایت قرار داده است.

به موجب روایات عامه و خاصه (سنّی و شیعه) رسول اکرم ﷺ شخصاً به زیارت اهل قبور می‌رفته و به آنان سلام می‌داده است. همچنین اهل بیت (علیهم‌السلام) در مقابر مسلمین حضور به هم رسانیده و از آنها یاد می‌کرده‌اند.^۱

«فخر رازی»، از فطری بودن زیارت، این‌گونه یاد می‌کند:

ما می‌بینیم که اهل مشرق و مغرب و انسان‌های شرق و غرب، از زمان‌های قدیم تاکنون، به‌طور فطری به یادبود مردگان اقدام می‌کردند و براساس فطرت اصلی خویش، به گونه‌های مختلف از آنها یاد می‌کردند... و آنکه از نظر ما از حکمت و فضیلت کامل برخوردار است، آن‌گاه که از غبار شبها و گمراهی‌ها پیراسته باشد و به اصل فطرت خویش و اقتضای سرشت اولیه خود برگردد، آن‌گاه که از انسانی خیر فراوانی دید و آن انسان، اکنون مرده است، هرگاه که به یاد او می‌افتد و از آنچه از خوبی‌ها که از وی دید، یاد می‌کند، براساس فطرت اصلی خود، از او به رحمت و دعا یاد می‌کند... و این [توجه انسان به مردگان خود] به اقتضای فطرت اصلی انسان‌هاست، که از بقای ارواح در گذشتگان حکایت می‌کند.^۲

۱. بررسی‌های اسلامی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، ج ۱، صص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲. المطالب العالیه فی العلم الالهی، الامام فخرالدین رازی، تحقیق: دکتر احمد حجازی السّقا، ج ۷-۶، ص ۲۲۷ (با اندکی تغییر). نیز در این باره: رك: المبدأ و المعاد، صدر المتألهین شیرازی، مقدمه و تصحیح: استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، ص ۴۲۹ و: زیارت در اسلام و ادیان دیگر، محمد علی چنارانی، صص ۷۲ - ۶۴.

همان‌طور که اشاره شد، از نشانه‌های فطری بودن مسئله‌ای، همگانی بودن آن میان همه قوم‌ها و ملیت‌هاست. موضوع زیارت و یادبود در گذشتگان نیز، همین گونه است؛ به‌طوری که همه آیین‌ها و قوم‌ها، گرایش و توجه جدی به آن دارند. بر این اساس، شیعه در مسئله زیارت، تنها نیست. بلکه انواع آیین‌ها و قوم‌ها را در این‌باره، با خود هماهنگ می‌بیند.

عقلانی بودن زیارت به دلیل حیات برزخی مردگان

زیارت اهل قبور، آن‌گاه ثمربخش و دور از هرگونه خرافه‌گرایی خواهد بود که پیش از هرچیز، مسئله حیات برزخی مردگان ثابت شود. صرف‌نظر از آیات و اخبار فراوانی که درباره زندگی انسان پس از مرگ و حیات برزخی آنها وجود دارد - که از آنها به دلایل نقلی تعبیر می‌شود - دلایل عقلی اطمینان‌بخشی نیز در این‌باره وجود دارد. فلاسفه و حکما با اقامه برهان و دلایل عقلی، حیات برزخی مردگان و باقی بودن نفس ناطقه انسان پس از مرگ و در پی آن، مسئله زیارت را عقلانی کرده‌اند.

«فخر رازی» در این‌باره می‌نویسد:

همه عقلا اتفاق‌نظر دارند که برترین انسان‌ها این سه دسته‌اند: پیامبران، اولیا و حکمای الهی. آن‌گاه که این نکته مورد پذیرش قرار گرفت، می‌گوییم: همه پیامبران و اولیا و حکمای الهی اجماع دارند بر اینکه نفس پس از مرگ بدن، باقی می‌ماند. این گروه که چنین سخنی دارند، کسانی‌اند که از دنیا اعراض داشته، به آخرت اقبال دارند؛ همان‌گونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً﴾؛ «و باقیات صالحات (ارزش‌های پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است». (کهف: ۴۶) آنها به احوال دنیا توجهی نداشته، چندان در آبادانی آن نکوشیده‌اند. اگر نفس و روح آدمی، پس از مرگ، باقی نباشد [و با مردن بدن،



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

او هم بمیرد و فانی شود [پس شیوه پیامبران و اولیا و حکمای الهی درباره مذمت دنیا و روی گردانی از جهان ماده، و روی آوردن به جهان آخرت و ستایش از آن، شیوه‌ای باطل و فاسد بوده، عملکرد انسان‌های فاسق و کافر در دنیا طلبی آنها، بر حق خواهد بود؛ درحالی که کاملاً آشکار است که این سخن، باطل و نادرست است. از اینجا (اینکه پیامبران، اولیا و حکمای الهی آخرت‌گرا بوده و مردم را به آن، توصیه و تشویق می‌کرده‌اند) نتیجه می‌گیریم که به‌طور قطع، روح انسان حیات برزخی داشته، پس از مرگ بدن، باقی است.

فیلسوف شرق، صدرالمتألهین شیرازی نیز در این باره می‌نویسد:

از دلایل عقلی بقای نفس پس از مرگ بدن این است که وقتی تأمل کنیم درمی‌یابیم که بدن هنگام خواب ضعیف می‌شود، درحالی که روح، در آن هنگام نه تنها ضعیف نمی‌شود بلکه قوی‌تر می‌شود و می‌تواند امور غیبی را مشاهده کند و از بسیاری از مسائل پنهانی باخبر گردد. حال که ضعف بدن در اثر خواب موجب ضعف نفس نمی‌شود، بلکه آن را قوی می‌گرداند، می‌توان گمان قوی حاصل نمود که مرگ بدن، سبب مرگ نفس نخواهد شد. دلیل دیگر آنکه فراوانی افکار می‌تواند موجب آسیب‌رساندن به قوای مغزی شده، آسیب‌دیدگی مغز نیز به مرگ بیانجامد؛ درحالی که همین افکار [چه بسا] سبب کمال نفس به معارف الهی می‌باشد، و آن، غایت کمال نفس است. پس آنچه سبب کمال نفس شده است، موجب نقصان بدن شد و این امر نیز موجب گمانی قوی [و قریب به قطع] می‌شود که نفس با مرگ بدن نمی‌میرد.^۱

در حکایت آمده است که وقتی به فرموده رسول خدا ﷺ، کشته‌های دشمن را در چاه بدر افکندند، رسول خدا ﷺ بر سر چاه بدر ایستاد و گفت: «ای به چاه افتادگان! ای

۱. المبدأ و المعاد، صدرالمتألهین، صص ۴۲۸ و ۴۲۹.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱ شاخه ۹۲۰۱

عتبة بن ربیعہ! و ابن شیبہ بن ربیعہ! و ای امیة بن خلف و ای ابوجهل بن هشام! بدین گونه همه آنها را که در چاه بودند نام برد و برشمرد و آن گاه افزود: «شما بد خویشانی برای پیامبر خود بودید. مردم مرا راستگو دانستند و شما دروغگو. مردم مرا پناه دادند و شما مرا بیرون کردید. مردم مرا یاری کردند و شما به جنگ من برخاستید». سپس فرمود: «آیا آنچه را پروردگار به شما وعده داده بود، حق یافتید؟ من آنچه را پروردگارم به من وعده داده بود، حق یافتم».

کسانی از صحابه گفتند: «ای رسول خدا! آیا با اجساد مردگان سخن می گویی؟!» فرمود: «آنها از شما شنواترند؛ لیکن نمی توانند پاسخ بدهند. آنچه را گفتم، شنیدند و دانستند که وعده پروردگارشان حق است».

«حسان بن ثابت» در قصیده‌ای که درباره غزوه بدر گفته است، چنین می گوید:

يُنَادِيهِمْ رَسُولُ اللَّهِ لَمَّا قَدَفْنَاَهُمْ كِبَاكِبَ فِي الْقَلِيْبِ
أَلَمْ نَحِجُّدُوا كَلَامِي كَانَ حَقًّا وَأَمْرُ اللَّهِ يَأْخُذُ بِالْقُلُوبِ
فَمَا نَطَقُوا، وَلَوْ نَطَقُوا لَقَالُوا صَدَقْتَ، وَكُنْتَ ذَا رَأْيٍ مُصِيبًا

هنگامی که آنان را دسته جمعی در چاه ریختیم، پیامبر به آنان گفت: «آیا کلام مرا حق نیافتید؟! و فرمان خدا قلب‌ها و دل‌ها را می گیرد». ولی آنان سخن نگفتند. اگر قدرت سخن داشتند، چنین پاسخ می دادند: «راست گفتی و نظر تو درست بود».

«تقی الدین سُبکی» می نویسد:

اجماع اهل سنت بر این قائم است که اهل قبور، از حیات برخوردارند و در قبور، حیات حاکم است. امام الحرمین در «شامل» خود می نویسد: «همه

۱. تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمدابراهیم آیتی، صص ۲۴۴ و ۲۴۵ به نقل از: سیرة النبی، محمد بن اسحاق، ج ۲،

امت‌های گذشته اتفاق نظر دارند بر زنده بودن مردگان در قبورشان و در نتیجه اینکه چیزی به نام عذاب قبر هم وجود دارد.^۱

آن‌گاه سبکی برای اثبات حیات برزخی در قبور می‌نویسد:

مسلمین در این نکته اتفاق نظر دارند که نفس، پس از مرگ بدن باقی است و از علم و آگاهی برخوردار است... بلکه فلاسفه غیرمسلمان نیز قائل به چنین حقیقتی هستند و بر این باورند که نفس آدمی، پس از مرگ، [باقی بوده و] دارای علم و آگاهی است... و مادام که نفس، باقی است پس قادر به درک معقولات نیز می‌باشد.^۲

عقلانی بودن ارتباط متقابل با ارواح مردگان

زمانی اثر زیارت مردگان، مطلوب خواهد بود که ضمن حصول اطمینان از حیات برزخی مردگان، امکان ارتباط با آنها نیز ثابت شود؛ چراکه در غیر این صورت، مسئله زیارت، تنها براساس عرف و عادت و پیروی بدون تأمل و بصیرت خواهد بود.

درباره امکان ارتباط متقابل زائر و ارواح مردگان، افزون بر دلایل نقلی فراوان، برهان‌هایی نیز از فلاسفه و حکما نقل شده است؛ شیخ الرئیس ابوعلی سینا در این‌باره می‌نویسد:

برای روشن شدن چگونگی تأثیر زیارت در نفوس و ابدان، نیازمند شناخت مقدماتی می‌باشیم؛ از جمله آن مقدمات، معرفت و شناسایی مبدأ و علت اول است. مبدأ اول، یعنی واجب‌الوجود، در جمیع موجودات مؤثر است و او به همه جزئیات هستی، علم دارد؛ به گونه‌ای که هیچ جزئی از موجودات سماوی یا ارضی، از گستره علم او بیرون نیست. ولکن برحسب ترتیب، نخست

۱. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، تقی‌الدین سبکی، ص ۳۴۹. نیز ر.ک: شاهکارهای افلاطون در حکمت سقراط، ترجمه و نگارش: محمد علی فروغی، صص ۲۲۱ - ۲۲۳.

۲. همان، صص ۳۶۰ و ۳۶۱.

واجب الوجود است که به ملائکه مقرب یا همان عقول فعاله فیض می‌رساند. آن‌گاه این فیض، از عقول فعاله به نفوس سماوی و فلکی می‌رسد و پس از آن، نفوس این اجرام سماوی در این عالم مادی تأثیر می‌گذارند. این است آن نظام سلسله موجودات که از واجب تعالی شروع می‌گردد و بعضی در بعضی دیگر تأثیر می‌گذارند.

اکنون که این مقدمات معلوم گردید، بدان که نفوس بشری در علم و کمال و شرف متفاوت می‌باشند و هراندازه این نفوس، شباهت بیشتری به واجب تعالی و عقول فعاله و نفوس سماوی داشته باشند، تأثیرگذاری بیشتری خواهند داشت. حال، غرض از زیارت و دعا این است که این نفوس زائرین که هنوز به بدن‌های خود متصل‌اند، استمداد می‌جویند از نفوس مردگانی که مفارق و جدا از بدن‌های خویش می‌باشند، تا از سوی آنها جلب خیرات نمایند یا دفع مضرات کنند. مسلّم است که آن نفوس مزوره به واسطه تشابه و تناسب آنها با عقول مفارقه و به سبب مجاورت با آنها، در این عالم، مؤثر خواهند بود و از اینجاست که امکان ارتباط برای آنها فراهم می‌آید.

ناگفته نماند که تأثیراتی که از سوی مزور بر زائر به وجود می‌آید دو قسم است: ۱. جسمانی؛ ۲. روحانی. اما تأثیر جسمانی به این صورت است: همان‌طور که اگر مزاج و جهاز جسمانی انسان در حال اعتدال و تساوی باشد، تأثیرات اراده‌های نفسانی در آن، راحت‌تر و آسان‌تر است، نفوس مجرد از ماده نیز در این مزاج‌های مستعد (یعنی بدن‌های زائرانی که از اعتدال برخوردارند) تأثیرگذارند و موجب اعتدال و سلامت جسمانی آنها می‌شوند.

و اما تأثیر روحانی مزور بر زائر به این است که ذهن و حواس انسان زائر از کدورت و تیرگی‌های روزمره پاک و صاف شده، موجب انصراف ذهن از شواغل و علائق مادی و توجه آن به عالم جبروت و لاهوت می‌شود. البته،



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

زمان و مکان هم در استجاب دعا و استمداد از نفوس مفارقه مزور، تأثیر بسزایی دارد؛ چراکه آن جمعیت خاطری که برای شخص زائر در مکان شریف حاصل می‌گردد، در غیر آن، حاصل نمی‌شود.^۱

فخر رازی نیز درباره امکان ارتباط روحی میان زیارت‌شونده و زائر و تأثیرپذیری آن دو از یکدیگر می‌نویسد:

نفوسی که از بدن‌ها جدا شدند، از بعضی جهات، از این نفوسی که هنوز از بدن‌ها جدا نشدند، قوی‌ترند؛ چنانچه از آن سو این نفوسی که هنوز از بدن‌ها جدا نشدند، از بعضی جهات بر نفوس مفارقه و جدا شده از ابدان، قوی‌تر بوده و برتری دارند.

اما نفوس مفارقه و ارواح جدا شده از بدن‌ها، قوی‌تر از نفوس غیر مفارقه و جدا نشده از بدن‌ها هستند؛ چرا که آنگاه که این نفوس از [حجاب] بدن رها شدند، پرده و پوشش از برابر دیدگان آنها کنار رفته، جهان غیب و اسرار عالم آخرت را مشاهده کردند. در نتیجه، حقیقت‌های بسیاری را به چشم دیدند؛ حقیقت‌هایی که پیش از آن و در زمان زندگی مادی‌شان، تنها از راه برهان می‌توانستند بدان دست یابند، و بدین گونه این نفوس، در اثر از میان رفتن پرده و زنگار بدن، به نوعی از کمال دست یافتند. و اما از آن سو، نفوس غیر مفارقه و ارواحی که همچنان متعلق به بدن است، قوی‌تر از نفوس مفارقه است؛ چرا که برای چنین نفوسی همچنان امکان رشد و تعالی و اسباب پیشرفت باقی است و می‌توانند هر روز به دانشی تازه و اندیشه‌ای نو دست یابند. از این رهگذر هنگامی که زائر به کنار تربت مزور می‌رود، میان روح این زائر و روح این میت، ارتباط معنوی رخ می‌دهد و بر اثر این ارتباط و ملاقات روحی، این دو نفس [برای یکدیگر] همانند دو آینه صیقلی‌یافته‌ای که روبه‌روی هم قرار

۱. مجموعه رسائل، شیخ الرئیس ابن سینا، برگرفته از، صص ۴۹۰ و ۴۹۱، با اندکی تغییر.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱۰/۲۱؛ شماره ۹۲۰۱

می گیرند، می شوند؛ به گونه‌ای که شعاع و تصویر هریک از این دو در دیگری بازتاب می‌یابد. در این هنگام آنچه در نفس زائر از علوم برهانی و اخلاق فاضله مانند خضوع برای خدا و رضا به قضای الهی وجود دارد، در روح مزور منعکس می‌شود و از آن سو نیز آنچه از علوم شریفه اشراقی و آثار قوی کمال که در نفس مزور وجود دارد، در روح این زائر بازتاب می‌یابد و این گونه است که زیارت، سبب حاصل شدن منفعت‌های بزرگ و بهجت‌های عظیم در روح زائر و نیز روح مزور می‌شود و این است سبب اصلی شرعیت زیارت و بعید نیست که در زیارت، اسرار دقیق و لطیف دیگری نیز نهفته باشد که تنها خداوند نسبت به همه آنها علم دارد.^۱

فخر رازی در جای دیگر، نمونه‌هایی از این امکان ارتباط روحی میان زائر و مزور را این گونه نام می‌برد:

گاهی انسان، پدر و مادرش را در خواب می‌بیند و از آنها درباره چیزهایی می‌پرسد. آنها پاسخی درست و صحیح به این پرسش می‌دهند و چه بسا او را از گنجی که در مکانی نامعلوم دفن شده است با خبر می‌کنند و او چون سراغ گنج می‌رود، آن را می‌یابد. من در آن روزگاری که در آغاز کسب علم به سر می‌بردم، در عالم خواب، از پدرم پرسشی علمی نمودم و پاسخ آن را دریافت کردم و این پاسخ را علمی و درست یافتم.

همچنین، چنین شنیدم که فردوسی شاعر، آن گاه که «شاهنامه» را سرود و آن را بر سلطان «محمود» عرضه کرد. سلطان، چندان به کتاب او توجهی نکرد و از این کتاب، چنان که سزاوارش بود، قدردانی به عمل نیاورد. فردوسی بر اثر این بی‌اعتنایی، دل تنگ و آزرده‌خاطر گشت. پس شبی «رستم» را در خواب دید که به او گفت: «تو در شاهنامه‌ات بارها مرا مدح کردی و از من ستایش نمودی

۱. المطالب العالیة من العلم، فخر رازی، ج ۷-۶، برگرفته از، صص ۲۷۵-۲۷۷ (با اندکی تغییر).

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

و من در زمره اموات هستم و نمی‌توانم حق تو را ادا کنم. اما تو را به مکانی راهنمایی می‌کنم که گنجی در آن دفن است. برو و آن گنج را بردار». چون فردوسی به سراغ گنج رفت و آن را یافت، گفت: «کرم وجود رستم، پس از مرگ او بیش از کرم وجود سلطان محمود در زمان حیاتش می‌باشد». همچنین شنیدم که شاگردان «ارسطاطالیس»، هرگاه با مشکلی علمی روبه‌رو می‌شدند، بر سر مزار او می‌رفتند و از او کمک می‌خواستند، و در پی آن، اشکال علمی آنها برطرف می‌شد.^۱

امام محمد غزالی در «احیاء العلوم» روایاتی را آورده که مناسب است در اینجا به برخی از آنها اشاره شود:

- پیامبر ﷺ فرمود: «هیچ مردی نیست که گور برادر خود را زیارت کند و نزدیک آن بنشیند، مگر آنکه مرده به او انس گیرد و پاسخ [سلام] او را بدهد، تا آن‌گاه که آن شخص برخیزد و برود».^۲

- «سلیمان بن سحیم» گفت که پیغمبر ﷺ را در خواب دیدم، گفتم: «یا رسول الله! این جماعت که می‌آیند و بر تو سلام می‌گویند، سلام ایشان را درمی‌یابی؟» فرمود: «آری و جواب ایشان را می‌دهم».^۳

- یکی از صحابه گفته است:

چون مردی به گور مردی گذر کند که وی را بشناسد و بر او سلام گوید، جواب او را بازدهد و او را بشناسد و چون به گوری گذرد و او را نشناسد و بر او سلام دهد [باز هم] جواب او بازدهد.^۴

۱. المطالب العالیة من العلم، فخر رازی، ج ۷-۶، ص ۲۲۸.

۲. احیاء علوم الدین، محمد غزالی، ج ۴، ص ۸۶۹.

۳. همان.

۴. همان.

- شخصی به نام «فاطمه خُزاعیه» می گوید:

روزی همراه خواهرم، کنار قبر حمزه رفتیم و بر او سلام کردم. پس، هر دو از میان قبر، صدایی شنیدیم که گفت: «و علیکما السلام و رحمة الله!» این در حالی بود که ما هر چه به اطراف نگاه کردیم کسی را ندیدیم.^۱

- «بشر بن منصور» گفت:

در زمانی که طاعون آمده بود، جمع زیادی مردند. مردی شب‌ها بر مقبره آنها حاضر می‌شد و در زیارت آنها، هر شب این دعا را درباره آنان می‌نمود: «آنس الله وحشتکم و رحم الله غربتکم و تجاوز عن سیئاتکم و قبل الله حسناتکم»؛ «[خداوند، وحشت شما را به انس تبدیل کند و بر غربت شما ترحم نماید و از گناهانتان درگذرد و نیکی‌های شما را بپذیرد!].» آن مرد می‌گوید: «من، یکی از شب‌ها موفق نشدم مطابق عادت خویش به قبرستان بروم. آن شب در خواب، جمعیت زیادی را دیدم. گفتم: «شما که هستید و چه می‌خواهید؟» گفتند: «ما اهل قبور هستیم». گفتم: «چرا آمدید؟» گفتند: «شما ما را به هدیه‌ای عادت داده بودید. چرا امشب آن هدیه را برای ما نفرستادید؟» گفتم: «مگر آن هدیه چه بود؟» گفتند: «آن دعاهایی بود که هر شب در حق ما می‌کردی». گفتم: «از این پس هیچ‌گاه ترک نخواهم کرد».^۲

- «بشار بن غالب بحرانی» گفت:

رابعه عدویه، عابده و عارفه مشهور، را در خواب دیدم و من همواره در حق او دعا می‌کردم. پس به من گفت: «ای بشار بن غالب! هدیه‌های تو بر طبق‌هایی از نور به همراه پوششی از پوشش‌های حریر به ما می‌رسد». گفتم: «چگونه؟» گفت: «چون مؤمنان زنده برای مردگان دعا گویند و آن مستجاب شود، آن

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۱.

۲. همان، صص ۸۶۹ و ۸۷۰.

دعاها را بر طبق‌های نور نهند و با حریر آن را بپوشانند و برای مرده آورند و

گویند: این هدیه فلانی است که بر تو فرستاده است.^۱

«شهاب‌الدین احمد بن محمد خفاجی مصری» می‌نویسد:

گاهی منظور از زیارت آنها (اموات) نیکویی کردن در حق آنها و اکرام آنان است؛ مانند زیارت قبر پدر و مادر و زیارت کسی که به دلیل اکرام او، بر گردن شخص، حق دارد. پس همانا که میت، همانند زنده، مورد اکرام قرار می‌گیرد و گاهی مقصود از زیارت، مأنوس شدن با میت و رحمت بر اوست، که این امر نیز مستحب است؛ چرا که از حضرت رسول ﷺ روایت شده است که: «همانا میت با کسی که او را زیارت می‌کند، مأنوس تر می‌شود از کسی که او را در زمان حیات خویش دوست می‌داشت».^۲

عقلانیت حضور بر سر قبور به دلیل تعلق و توجه ارواح به قبور خویش

بعضی‌ها معتقدند چون میت میان قبر قرار می‌گیرد و گاهی نیز به خاک تبدیل می‌شود و آنچه از او به جای می‌ماند، روح اوست پس زیارت، تنها با ارتباط روحی صورت می‌پذیرد و بدین‌گونه نیازی به حضور بر سر مزار نیست و اساساً این کار، بی‌معنا و به دور از روش عقلانی است. اما باید توجه داشت افزون بر احادیثی که در آن به توجه و تعلق ارواح به قبور خویش اشاره شده است، برهان‌های فلسفی و عقلی نیز در این باره وجود دارد. در واقع فلاسفه و عرفا، براساس برهان، روح را به همان قبری که بدن مادی او در آن است، متعلق می‌دانند. بنابراین می‌توان گفت که حضور کنار مزار، روشی عقلانی است و در پی آن، شخص مطمئن می‌شود که فرد

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ص ۸۷۰.

۲. نسیم الریاض فی شرح شفاء القاضی عیاض، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن عمر الخفاجی المصری، ج ۵،

زیارت‌شونده از حضور زائر آگاه می‌شود.

نویسنده کتاب «فلسفه زیارت و آیین آن» می‌گوید:

اگر انسان بخواهد به مرحله تذکر برسد و آثار و علایم یک حقیقت را در خود زنده کند، باید یک اتصال تام و ارتباطی وثیق پیدا کند که این همان ارتباط قلبی و عقلی است که زمینه تذکر و فراگیری تام را فراهم می‌آورد؛ و گرنه آشنایی از دور و ارتباط با فاصله به جهت وجود غبار مادیت و کدورت‌ها و تیرگی‌های طبیعت، زمینه تماس صحیح و لقای کامل را فراهم نمی‌سازد. شاید سرّ برخی از آداب زیارت، مانند نزدیک شدن به قبر، گذاردن دست یا صورت بر روی قبر، بوسیدن قبر و نزدیک ساختن بدن به قبر، همه و همه نمادهای آن ارتباط وثیق قلبی و روحی و فکری باشد که به صورت این اعمال استجابی ظاهر شده است.^۱

در اینجا نمونه‌هایی از برهان‌های عقلی فلاسفه و حکما درباره تعلق روح به بدن را بازگو می‌کنیم:

- امام خمینی رحمته‌الله به نقل از آیت‌الله شاه آبادی رحمته‌الله می‌فرماید: «می‌توان گفت که علاقه روح نسبت به بدن، پس از مرگ باقی است؛ زیرا بدن محل قرار و جایگاه رشد و پرورش او بوده است».^۲

- میرداماد در این زمینه می‌گوید:

مسئله زیارت و رفتن به سوی قبور رسولان الهی و آرامگاه صالحان و شایستگان و نیز مدد گرفتن از ارواح آنان و جان‌های نورانی آنان و همچنین کسب نورانیت در پرتو افاضات و اشراقات عقلی و قدسی آنها، بر یک مسئله

۱. فلسفه زیارت و آیین آن، ص ۵۱.

۲. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، امام خمینی رحمته‌الله، ص ۱۷۴. نیز ر.ک: شرح توحید صدوق،

قاضی سعید قمی، تصحیح و تعلیق: دکتر نجفقلی حبیبی، ج ۱، صص ۵۶۲ و ۵۶۳.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شماره ۹۲۰۱

بنیانی و اساسی استوار است، و آن اینکه نفس ناطقه که معدن نوع جوهر عقلانی است جایگاهش در عالم عقل است و موقعیت و وطن اصلی جوهر نفس همانا سرزمین قدس ملکوت است و سلطنت و ولایت نفس بر بدن مادی از بابت تدبیر است. بنابراین علاقه باقیمانده به بدن، همان معیار جلب فیض و جذب خیر است که در سایه زیارت قبور و رجوع به مشاهد مشرفه بیان می‌شود. آن‌گاه اجتماع نفوس و جان‌های زائران - که به انوار الهی و روشنای ملکوتی، منور و روشن است - فواید فراوانی برای آن وجود دارد. همان‌گونه که آینه‌های شفاف در انتقال اشعه و پرتوهای روشنایی در یکدیگر می‌تابند و از این تعامل، اشراقات نورانی، به‌مراتب، بیشتر می‌شود، به‌گونه‌ای که چشمان ضعیف قدرت دیدن آن را ندارند. [ارواح زائر و مزور نیز همانند آینه‌های شفاف روبه‌روی هم‌اند که از اشراقات یکدیگر بهره می‌گیرند].^۱

- فخر رازی نیز در این‌باره می‌نویسد:

تعلق نفس به بدن‌ها، تعلقی است که همراه با عشق شدید و محبت تام است و به همین دلیل، آنچه نفس در دنیا طلب می‌کند، برای آن است که به خیری دست یابد و به بدن، راحتی برساند. [بنابراین دست‌یابی به خیر و راحتی رساندن به بدن، دو انگیزه فعالیت نفس است]. حال که این نکته ثابت شد، می‌گوییم: چون انسان از دنیا برود و روح او از بدن جدا شود، این میل او به بدن باقی است و آن عشق و محبت تام او در تعلق به بدن، از بین نمی‌رود و نفس همچنان با میلی بزرگ به بدنی که از او جدا شده باقی می‌ماند. بنابراین روح میت، پس از مرگ نیز همچنان به تربت خویش تعلق خاطر خواهد داشت.^۲

۱. القبسات، صص ۴۵۵ و ۴۵۶؛ نیز ر.ک: شرح توحید صدوق، قاضی سعید قمی، تصحیح و تعلیق: دکتر نجفقلی حبیبی، ج ۱، صص ۵۶۲ و ۵۶۳.

۲. المطالب العالیة فی العلم الالهی، ج ۷-۶، ص ۲۷۶. (با اندکی ویرایش)

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱

– ملاحادی سبزواری در تعلیقه خویش بر اسفار «ملاصدرا» می‌نویسد:
حق این است که گفته شود: علاقه روح به بدن [پس از مرگ] به‌طور کامل از
بین نخواهد رفت. بلکه مادامی که اثر بدن [در خاک] باقی است، این علاقه نیز
باقی است.^۱

همچنین ایشان ذیل سخنی از ملاصدرا می‌نویسد:
این همان مطلب حقی است که در این باب وجود دارد؛ چراکه اگر این
اثرگذاری نفس در ماده [و تعلق روح به بدن] نباشد، برای زیارت اهل قبور،
وجهی (دلیلی منطقی) باقی نمی‌ماند.^۲

نیز از حکیم و عارف بزرگ «قطب‌الدین اشکوری» نقل است که:
نفس زائر و مزور، به دو آینه که در مقابل یکدیگر باشند، شبیه‌اند که از هر
یک، شعاع به دیگری منعکس می‌شود. پس هر چه از معارف و علوم و اخلاق
فاضله که در نفس زائر زنده حاصل می‌شود، بر روح میت مزور، عکس
می‌اندازد و آنچه در نفس مزور میت نیز حاصل است - از علوم مشرقه و آثار
قویّه کامله - بر نفس زائر حیّ، عکس می‌اندازد و از اینجاست که در اخبار
وارد شده است که «إِذَا تَحَيَّرْتُمْ فِي الْأُمُورِ فَاسْتَعِينُوا مِنْ أَهْلِ الْقُبُورِ»^۳ و اصل
در این مقدمه این است که تعلق نفس به بدن، تعلقی است شبیه به عشق شدید و
محبت تام، و چون انسان بمیرد و نفس از بدن مفارقت کند، آن میل تا مدتی
باقی است و نفس را به جانب بدن می‌کشاند، و از این جهت است که در
شریعت، از شکستن استخوان میت و راه رفتن بر قبر نهی شده است. به هر حال

۱. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، صدرالمآلهین شیرازی، ج ۸، ص ۴۷۲.

۲. همان، ص ۳۳. نیز ر.ک: نفحات الانس، نور الدین عبدالرحمان جامی، صص ۴۴۲ و ۴۴۳؛ جامع السعادات،
ملا مهدی نراقی، ج ۲، صص ۷۳۴ و ۷۳۵.

۳. هرگاه در امور سرگردان شدید از اهل قبور کمک بجویید.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱



وقتی که انسان به زیارت کسی که قوی النفس و شدید التأثير باشد برود و نفسش از آن تربت، متأثر گردد، او را به آن تربت تعلقی حاصل خواهد شد و نفس میت را نیز چنانچه اشاره شد، تعلقی به آن تربت است. پس میان آن دو نفس (زائر و مزور) ملاقات روحانیه حاصل می‌شود و سبب حصول منفعت کبری و بهجت عظمی برای هر دو می‌گردد؛ و سبب اصلی در شرعیت زیارت، همین خواهد بود؛ و دور نیست که اسرار دیگر که از این دقیق‌تر و درست‌تر باشد نیز بتوان فهمید.^۱

بنابراین در امر زیارت، باید به دو مسئله خاص توجه کرد:

اول اینکه انسان پس از مرگ از حیاتی برتر و کامل‌تر برخوردار می‌شود و ارتباط او با عالم بالا و انسش با جواهر قدسی، وجود وی را گسترش می‌دهد و طبعاً آثار وجودی او قوی‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. تفسیر زیارت، به «ارتباطی زنده میان دو حقیقت زنده»، بدین معناست که زائر با نفس و جان زیارت‌شونده ارتباط برقرار می‌کند و هرگز زیارت، «ارتباط زائر با بدن مدفون مزور» نیست. بلکه به علت وابستگی شدید وجودی میان جان و تن، بدن مزور، علامتی گویا و نشانه‌ای رسا از اوست. از این رو بدن مدفون مزور، واسطه ارتباط زائر با نفس مزور می‌شود.

دوم اینکه پیوستگی و توجه خاص مزور به بدن خویش، موجب می‌شود، بدن و جسد او مورد توجه زائران قرار گیرد تا قبر او را زیارت کنند. گرچه روح آدمی، زمان و مکان ندارد و انسان، در هر موقعیتی، با فرستادن درود و اهدای صلوات و... می‌تواند مزور را شادمان کند، یا خود از او اثر وجودی بپذیرد، اما عنایتی که آن نفس به شیء، مکان یا زمانی دارد، موجب می‌شود در آن زمان و مکان، موقعیت ویژه‌ای برای تأثیر و تأثر زائر و مزور بر هم ایجاد شود. بنابراین به دو دلیل، انسان می‌تواند به آن مکان،

۱. قطب الدین اشکوری، محبوب القلوب، صص ۲۷۰ و ۲۷۱.

زمان، شخص یا... دل ببندد و تعلق وجودی پیدا کند:

اول اینکه آن مکان یا زمان، مورد توجه و عنایت محبوب است و انسان با بزرگداشت آنچه مورد علاقه محبوبش است، او را تعظیم و تکریم کرده، عشق خود را به او اظهار می‌کند و تعلق و پیوند خود را به معشوق می‌نمایاند؛ مانند اینکه انسان با عبادت در مسجد یا شب قدر، در واقع خداوند را تعظیم و تکریم نموده است. دوم اینکه با قرار گرفتن در این مکان‌ها و زمان‌ها، زمینه تقرب بیشتر فراهم می‌آید. پس انسان مؤمن و عاقل، این فرصت‌ها را از دست نمی‌دهد و با استفاده از این موقعیت‌های ویژه، با تلاشی کمتر، پاداشی بیشتر به دست می‌آورد. براین اساس درباره ابدان و قبور صالحان و معصومان می‌گوییم: گرچه می‌شود در هر موقعیتی، تحفه‌ای معنوی و الهی به ایشان اهدا کرد، ولی زیارت کردن قبورشان، همچنان اهمیت دارد؛ زیرا جسم ایشان محل پرورش جان آنان بوده و بر اثر آن، مورد عنایت روحشان شده است.^۱

به خاک زنده‌دلان بر چراغ مرده خویش که فیض مردم روشن‌گهر نمی‌گسلد^۲

متبرک شدن خاک و دیگر اشیاء، بر اثر مجاورت با بدن اولیای الهی و تبرک جستن به این تبرک‌یافته‌ها

از جمله دلایلی که رفتن نزد قبور اولیای الهی را موجه می‌کند، تبرک بودن این قبور، به سبب در برگرفتن ابدان مطهر آنهاست. بنابراین می‌توان از خاک آنها تبرک جست و از برکات مدفنشان بهره‌مند شد. اما درباره قبور کسانی که نتوانسته‌اند به این جایگاه والای معنوی برسند، نمی‌توان چنین حقیقتی را پذیرفت. البته هرکس و هر چیزی که مجاور اولیای الهی گردد، متبرک می‌شود و عطر آنها را به خود می‌گیرد.

۱. فلسفه زیارت و آئین آن، صص ۲۵-۲۷. (با اندکی تغییر)

۲. دیوان صائب تبریزی، ج ۴، ص ۱۸۶۷.

بنابراین می‌توان از او تبرک جست و بهره معنوی گرفت. سعدی شیرازی درباره تأثیر‌گذاری مجاورت می‌گوید:

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتم من گلی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم^۱

«علامه امینی رحمته الله علیه می‌نویسد:

عزین جماعه حموی شافعی گفته است: عبدالله بن احمد بن حنبل را از پدرش روایتی است که ابوعلی بن صوف از او نقل کرده که گفت: از پدرم سؤال کردم: «مردی منبر رسول خدا را مس می‌کند و بدان تبرک می‌جوید و آن را می‌بوسد و با قبر رسول خدا نیز چنین می‌کند و از این کار امید ثواب از خدا دارد. آیا این کار درست است؟» پدرم گفت: «مانعی ندارد».^۲

علامه امینی رحمته الله علیه همچنین می‌نویسد:

«قاضی عیاض مالکی» در «الشفاء» بعد از سخنان زیادی، درباره تعظیم قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته است: «سرزمینی که با وحی و نزول قرآن، آباد شده است و جبرئیل و میکائیل در آن رفت و آمد داشته و ملائکه و روح از آن بالا رفته‌اند و پهنه آن با تقدیس و تسیح پر شده، خاکش سید بشر را در بر گرفته و دین خدا و سنت پیامبر از آن به همه اطراف عالم منتشر شده است، مدارس آیات و مساجد و صلوات، مشاهد فضایل و خیرات، معاهد براهین و معجزات، مناسک دین، مشاعر مسلمانان، مواقف سرور انبیا و جایگاه خاتم پیامبران و آنجا که

۱. کلیات سعدی، ص ۲۵.

۲. الغدیر، علامه امینی، ترجمه: زین العابدین قربانی، ج ۵، ص ۲۱۵.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱

خاستگاه اسلام بود و بدن رسول خدا را دربر گرفته است، چنین سرزمینی شایسته آن است که مورد احترام قرار گیرد و بوی خوش آن به مشام رسد و خانه‌ها و دیوارهایش بوسیده شود.

ای خانه بهترین پیامبران و کسی که هدایت مردم با اوست و به آیات، اختصاص پیدا کرده است! در من به خاطر تو سوز و گداز و عشق مشتعل وجود دارد و بر من پیمانی است که اگر باغستان‌هایم را از این دیوارها و حیاط‌ها پر کنی، آن قدر بر آنها بوسه می‌زنم که موی سفیدم خاک آلود شود و مورد بخشایش قرار گیرم.

اگر قصد مراجعت نداشتم و دشمنانم نبودند، همواره تو را زیارت می‌کردم و چهره بر خاک در گهت می‌ساییدم»^۱.

علامه امینی رحمته الله علیه به نقل از «شیخ ابراهیم باجودی شافعی» در حاشیه‌اش بر شرح «ابن قاسم غزی» بر متن شیخ ابوشجاع «در فقه شافعی» می‌نویسد:

بوسیدن قبر و مس کردن آن مکروه است و همچنین است بوسیدن آستانه‌ها، هنگام داخل شدن برای زیارت اولیا، مگر آنکه قصد تبرک به آنها را داشته باشد که در این صورت، کراهت نخواهد داشت و اگر از آن به خاطر ازدحام و امثال آن، مثل اختلاط زن و مرد، ناتوان باشد، در این گونه موارد در مکانی توقف کند و از دعا و قرآن، آنچه که می‌تواند بخواند و با دستش یا چیز دیگر اشاره به قبر کند، سپس دستش یا آن چیز دیگر را ببوسد. علما تصریح کرده‌اند که اگر از مس حجرالاسود ناتوان باشد، مستحب است که با دستش و یا عصا به سوی آن اشاره کند، آن گاه آن را ببوسد.^۲

۱. الغدیر، ج ۵، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲. همان، صص ۲۱۹ و ۲۲۰. به نقل از: حاشیه علی شرح ابن القاسم الغزی، شیخ ابراهیم باجودی شافعی، ج ۱، ص ۲۷۶.



«جمال‌الدین عبدالله بن محمد انصاری محدث» گفته است:

با شیخ تاج‌الدین فاکهانی^۱ به دمشق رفتیم. او تصمیم گرفت نعلین رسول خدا ﷺ را که در دارالحدیث اشرافیه بود، زیارت کند. من با او بودم و دیدم که وقتی چشمش به نعلین مبارک افتاد، خم شد و آن را می‌بوسید و صورتش را بر آن می‌مالید و در حالی که اشکش جاری بود، می‌خواند: «اگر به مجنون گفته شود که لیلی و وصلش را می‌خواهی یا دنیا و مافیها را، او جواب می‌گوید: غبار خاک کفش او نزد من از همه چیز محبوب‌تر است و از آن برای همه دردها شفا می‌طلبم».^۲

پروفسور آنه ماری شیمل می‌نویسد:

زمین و خاک در تماس با افراد عاشق و نیرومند، جنبه تقدس پیدا می‌کند و در حین تواضع و فروتنی خویش، سرمایه جدیدی کسب می‌نمایند. داستان سعدی درباره قطعه خاک (گل) پاک‌کننده‌ای که به نحو اعجاب‌آوری معطر بود، به دلیل آنکه بوی خوش معشوق به هنگام استحمام در آن نفوذ کرده بود، به همین احساس اشاره می‌کند. از این روی، خاک اماکن مقدس و مزار بزرگان دین می‌تواند برکت‌زای باشد. بدین مناسبت از تربت امام حسین علیه السلام در کربلا، برای شیعیان متقی، تسبیح و مهر ساخته می‌شود. از این قرار، شاعر تُرک، «فضولی»، متوفای ۱۵۵۶م. با تواضع آشکار اعلام می‌کند: «شعر من یاقوت و زمرد نیست. شعر من خاک، اما خاک کربلاست». تربت کربلا و نجف، در آرامگاه بعضی از پادشاهان شیعی هند، از جمله در گل‌گنبد در گلکنده، به ودیعه گذاشته شده است، درست به همان نحو که قدری از تربت «مولانا» در

۱. فقیه مالکی متبحر در اصول و فقه و ادب که دارای تألیفات عالی است و در سال ۷۳۴ ه. ق از دنیا رفته است. (به نقل از پاورقی الغدیر، ج ۵، ص ۲۲۱).

۲. الغدیر، ج ۵، صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

«قونیه» برای مزار «اقبال» در لاهور آورده شد؛ چراکه اقبال، شاعر و فیلسوف مسلمان هندی، ارادتی وصف‌ناشدنی به این شاعر عارف پارسی‌گوی قرون وسطا داشت. بسیاری از بازدیدکنندگان زیارتگاه‌های هند و پاکستان هدایایی از گلبرگ‌های خشک شده گل سرخ و خاک آن اماکن مقدس را دریافت می‌کنند. درحقیقت خاک اولیا و سیدها چون گنجی واقعی است که هریک از سرحدات آن کشورها به داشتن آن بر خود می‌بالند.

هنگامی که نادر شاه، حکمران ایران زمین در سال ۱۷۳۶م. به قصد فتح سرزمین «سند» به آن وارد شد، وزیر هندی حکمران کلهره، درخواست وی برای یک گرامت عظیم را با تقدیم کیسه کوچکی از با ارزش‌ترین چیزی که سند برای اهدا داشت؛ یعنی خاک سیدها و اولیای الهی، اجابت کرد.^۱

«عبدالرحمان جامی» درباره متبرک بودن اشیای منسوب به رسول اکرم ﷺ چنین

می‌سراید:

بیدلی کرد در وفای تو سود	که چو نعلین، رخ به پای تو سود
خاک نعلینت ارنه دسترس است	گردی از نعل مرکب تو بس است
ای خوش آن سرزمین که منزل توست	یا بر آنجا گذار محمل توست
هر کجا بگذری چو باد بهار	ندمد جز شمیم مشک تثار
ارض بطحا که زیر پای تو بود	خاک نعلین عرش‌سای تو بود
ریگش آید به چشم اهل نظر	خوشر از خرد کرده لعل و گوهر
می‌زند سنگ‌ریزه رودش	طعنه بر بحر و در منضودش
خاک یشرب که با گلت آمیخت	آبروی زمین روضه بریخت

۱. رمزگشایی از آیات الهی، آنه ماری شیمیل، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، صص ۶۰ و ۶۱ و ۱۶۰ و ۱۶۱.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱

هر گیاهی کزان زمین خیزد ناله در جیب یاسمین ریزد
خس و خاری که روید از دهنش ننگ آید ز سوری و سمنش^۱

باری خاک قبور اولیای الهی، از شمیم یار «عبیر آمیز» است؛ چراکه آنان با «خیال دوست» و با یاد محبوب، به جهان دیگر رخت بر بستند و این، بوی معبود آنهاست که از مزارشان به مشام می‌رسد. به تعبیر زیبای حافظ:

خیالِ خالِ تو با خود به خاک خواهم برد که تا ز خالِ تو خاکم شود عبیر آمیز^۲

زیارتگاه‌های بزرگ، کانون رشد علمی و فرهنگی

در حقیقت فیض بخشی اولیای الهی و اهل بیت علیهم‌السلام، هرگز محدود به زمان حیات آنها نیست، بلکه پس از درگذشت آنها، جوشش فیض و برکت، همچنان از چشمه وجودشان ادامه دارد. مشاهد متبرک آنها چون مغناطیسی، دل‌های جویای علم و معرفت را به سوی خود جذب و جان‌های مشتاق و تشنه حکمت را به هوای زیارت، مقیم سرای خود می‌کند تا با سرانگشت امداد و فیض آنها، علم و حکمت از دل این مشتاقان بجوشد و بر زبانشان جاری شود و از نوک قلم‌هایشان بچکد و در پی آن، بنایی بلند از علم و حکمت و معرفت، برپا شود و زمینی که مزارشان را در برگرفته، به سرزمین علم و اجتهاد تبدیل گردد.

«مشخص شدن محل مرقد مبارک مولی‌الموحدین علی علیه‌السلام در اواخر قرن دوم، به شیعیان امکان داد، از نعمتی بزرگ برخوردار شوند که طلوعه تحولی بزرگ گردید. هرچند در آغاز، ساختمانی بسیار کوچک برفراز آن مدفن شریف استوار شده بود، عظمت و بزرگی صاحب قبر موجب شد که عاشقان و علاقه‌مندان، در کنار آن، اقامت

۱. مثنوی هفت اورنگ، نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، ج ۱، ص ۷۰.

۲. دیوان حافظ، ص ۲۲۹، غزل ۲۶۶.

کنند و عالمان اندیشمند و تشنگان علوم آل محمد علیهم السلام از اقطار جهان اسلام، بدان جانب روی آورند. بنابراین در فاصله‌ای کوتاه، مرکزی برای علم و فقاہت به وجود آمد که در نوع خود، حداقل در قرن‌های اولیه اسلام، بی‌نظیر بود. از این تاریخ به بعد، مکتب امامت به تدریج از مکان‌هایی عمومی، به نام عتبات عالیات یا مشاهد مشرفه دست یافت که می‌توانست در آنها اجتماع کند و آزادانه به نشر، تبلیغ و آموزش عقاید و جهان‌بینی خود بپردازد.

سید بن طاووس نقل می‌کند که به‌هنگام زیارت عضدالدوله دیلمی از نجف اشرف، در نیمه دوم قرن چهارم، جمعیت بسیاری در این ناحیه زندگی می‌کردند و تعداد کسانی که به کارهای علمی و فکری مشغول بودند، بسیار چشمگیر بود. این حکمران ایرانی در این زیارت، افراد بسیاری را مشمول کمک‌های مالی خویش گردانید که فقها و طلاب و همچنین انبوه مسافران یا افراد غیر مقیم، از آن جمله بودند.

در اواسط قرن پنجم، شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی، به نجف کوچ کرد و علت آن، حوادث غم‌انگیزی بود که به سوزاندن دو کتابخانه عظیم شاپور، پسر اردشیر و سید مرتضی، به‌وسیله اکثریت سنی مقیم بغداد انجامید. در خلال همین حوادث، خانه شیخ را غارت کردند و کتاب‌ها و کرسی تدریس او را جلوی مسجد و در ملأعام، سوزاندند. وقوع این حوادث، شیخ را از این همه نامردمی به ستوه آورد و او را برآن داشت تا بغداد را به قصد پناه‌بردن به آستان مقدس امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام ترک کند. با انتقال این عالم نحریر از بغداد به نجف اشرف، فقه جعفری و علوم و معارف دینی در این حوزه رونقی بسزا یافت به‌طوری که توانست عالمان و اندیشمندان بزرگی را، از آن قرن تا امروز، به جامعه اسلامی تقدیم کند.

پس از پیدا شدن این قبر مبارک، مدفن مطهر امامان دیگر و برخی از احفاد و نواده‌های بزرگ آنان، به تدریج از محاق گمنامی بیرون آمد و کانون توجه دوستداران و «زیارت‌گه رندان جهان» شد. شاید پس از آرامگاه حضرت علی علیه السلام قبر امام موسی

کاظم علیه السلام در کاظمین ساخته شد و سپس به ترتیب مرقد‌های پاک و نورانی سالار شهیدان در کربلا، علی بن موسی الرضا علیه السلام در توس، فاطمه معصومه علیه السلام در قم، عبدالعظیم حسنی علیه السلام در ری، احمد بن موسی علیه السلام در شیراز و امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا ساخته یا بازسازی شد. اما گفتنی است که مردمان شایسته و پاک‌نهاد برخی از این شهرها حتی مدت‌ها پیش از آنکه توفیق همجواری این بقعه‌های برکت‌آفرین را به دست آورند، برای ایجاد و تأسیس تعدادی از این فضاها آموزشی - فرهنگی همگانی، کوشش کرده بودند که حوزه‌های علمی قم، ری، خراسان تا اندازه زیادی نتیجه آن کوشش‌هاست. اما نباید فراموش کرد که اگر فیض‌بخشی این عتبه‌های مقدس نبود، هرگز این همه رشد و تعالی در زمینه‌های گوناگون به ظهور نمی‌رسید.

شهر قم نمونه بارزی از این مدعاست. این شهر مقدس از اوایل قرن دوم مرکز علم و فقاقت بوده است ولی سرآغاز حرکت علمی وسیع و گسترده آن، به زمانی برمی‌گردد که خورشید این بقعه مبارکه؛ یعنی مرقد مطهر حضرت معصومه علیه السلام، دل‌ها و جان‌های مستعد را گرما و روشنی بخشید و آنان را به تلاش و کوشش برانگیخت. شواهد تاریخی، نشان می‌دهد حوزه قم از اوایل قرن چهارم، در مسیر شکوفایی گام گذارده است. در این دوره از وجود هزاران عالم، فقیه، محدث و مدرس گزارش می‌شود و تعداد مدرسه‌ها و مسجدها و کتابخانه‌ها و دیگر مؤسسه‌های فرهنگی و آموزشی اگرچه گاهی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد اما به‌رحال از کثرت آنها نشان دارد.^۱

اما سرزمین مکه و خانه خدا، بزرگ‌ترین زیارتگاهی است که افزون بر بهره‌یافتن توده‌های میلیونی از زیارت این مکان مقدس، مکانی برای فیض‌یابی، تحول روحی و دریافت بزرگ‌ترین توفیق‌های علمی و معنوی از سوی عارفان بزرگ و عالمان فرهیخته بوده است. بسیاری از عرفا و علمای بزرگ، در آن سرزمین به اهداف معنوی و

۱. درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، ج ۱، ص ۱۲۶.

غلط‌گیری سوم، مجری: شریفی؛ تاریخ: ۹۲/۱/۲۱؛ شاخه ۹۲۰۱

علمی خویش دست یافتند. «شهید مطهری»^۱ در این باره می‌نویسد:

این مرد (محبی‌الدین عربی)، مسافرت‌های زیادی به دنیای اسلام کرد. اولاً سال‌های زیاد مجاور مکه بوده و مجاورت مکه و بیت‌الله الحرام و مجاورت قبر مقدس پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جزء چیزهایی بوده که عرفا برای خودشان لازم می‌دانسته‌اند که یک مدتی در این مکان‌ها باشند و مجاور باشند و برای مجاورت این مکان هم یک آثار خاصی قائل بودند. نه تنها عرفا، غیر عرفا (علما) هم همین جور [بودند]. شما می‌بینید «زمخشری» اهل ماوراءالنهر است؛ اهل شمال ایران قدیم؛ یعنی اهل سرزمین شوروی فعلی؛ سرزمین بسیار سردسیر. از آنجا حرکت می‌کند و می‌آید سال‌های زیاد، مجاور سرزمین داغ مکه می‌شود که من تعجب می‌کنم یک آدمی که عادتش بوده که در سرزمین‌های سرد زندگی کند، این چه ایمانی بوده و این چه شوری بوده که سالیان دراز این مرد را مجاور بیت‌الله الحرام می‌کند که ملقب می‌شود به «جارالله» (همسایه خدا). در تفسیر کشاف، در یکی از آیات سوره عنکبوت می‌گوید: «شما اثر مکان‌ها را غافل نباشید و هر کسی که سال‌ها مجاور خانه کعبه باشد می‌فهمد که یک آثار معنوی در این مجاورت هست که در غیر آنجا نیست». یا همین «مجدالدین فیروز آبادی شیرازی»، صاحب «قاموس»، سال‌ها مجاور مکه بوده است.

غرض اینکه این امر، اختصاص به عرفا ندارد و غیر عرفا هم از ادبا، فقها، شیعه و سنی چنین بوده‌اند. شما می‌بینید که «امین استرآبادی»، سال‌ها می‌رود در مکه و مدینه مجاور می‌شود و «فوائدالمدنیه» را می‌نویسد. «بحرالعلوم» سال‌ها مجاور در مکه بوده است.

محبی‌الدین عربی هم سال‌ها مجاور مکه بوده و «فتوحات» خودش را، که از یک نظر بزرگ‌ترین کتاب عرفانی است، در مکه نوشته است و به همین



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

مناسبت فتوحات او، «فتوحات مکیه» نامیده شده است. او، سهروردی معروف؛ یعنی «شیخ شهاب‌الدین سهروردی» مقتول، صاحب حکمة الاشراق را در مکه ملاقات کرده است و می‌گویند که اینها ساعت‌ها با یکدیگر در مسجدالحرام ملاقات داشتند... نیز «ابن‌فارض مصری» کسی است که در میان شعرای عرب، نظیر «حافظ» ماست؛ یعنی دیوان ابن‌فارض در شعر عربی، نظیر دیوان حافظ است، با یک تفاوت که آنهایی که اهل فن هستند مدعی‌اند که حافظ از نظر لطافت و ظرافت از ابن‌فارض بالاتر است، ولی ابن‌فارض از نظر مقامات عرفانی، از حافظ بالاتر است. ابن‌فارض، خیلی فوق‌العاده است. عمر زیادی هم نکرده است. آن‌طور که تاریخ می‌نویسد ۵۶ سال بیشتر از عمرش نگذشته بود که از دنیا رفت. او نیز مدتی طولانی در مکه و مجاور خانه خدا بود و از این مجاورت، سرمایه‌های علمی و معنوی فراوانی اندوخت.^۱

۱. عرفان حافظ، استاد مرتضی مطهری، صص ۱۵-۱۷. نیز ر.ک: لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه: عباس زریاب خویی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

فصل دوم:

مصدق‌های زیارت

زیارت قبور پیامبران

در آموزه‌های دینی، زیارت قبور پیامبران، از مصداق‌های زیارت دانسته شده است و بزرگان دین نیز، به آن سفارش کرده‌اند. «صاحب جواهر رحمته‌الله» می‌نویسد:

سزاوار است که همراه با زیارت حضرت علی علیه‌السلام، هود پیامبر علیه‌السلام و حضرت صالح علیه‌السلام نیز زیارت شود. چنان‌که در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «هنگامی که برای زیارت به نجف می‌روی، پس استخوان‌های آدم علیه‌السلام و بدن نوح علیه‌السلام و جسم علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را زیارت کن.^۱

صاحب جواهر رحمته‌الله همچنین می‌نویسد: «زیارت قبور پیامبران علیهم‌السلام هر کجا که باشند، استحباب دارد».^۲

«شهید اول» نیز در کتاب «دروس» می‌فرماید:

زیارت پیامبران در هر کجا آرمیده باشند، استحباب دارد. به‌ویژه قبور حضرت ابراهیم علیه‌السلام و حضرت اسحاق علیه‌السلام و یعقوب پیامبر علیه‌السلام در زیارتگاه‌های معروفشان، نیز دیگر پیامبران در سرزمین‌های مقدس آنها. همچنین زیارت مقامات پیامبران نیز استحباب دارد.^۳

در زیارت‌نامه‌ای که درباره حضرت علی علیه‌السلام وارد شده و خواندن آن در روزهای

۱. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، شیخ محمدحسن نجفی، ج ۲۰، ص ۹۲.

۲. همان، ص ۱۰۳.

۳. الدروس الشرعية فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۱۶.

یکشنبه سفارش شده است، زیارت حضرت آدم ع و حضرت نوح ع این گونه گنجانیده شده است:

السَّلَامُ عَلَى الشَّجَرَةِ النَّبَوِيَّةِ وَالدَّوْحَةِ الْهَاشِمِيَّةِ الْمُضِيَّةِ الثَّمَرَةِ بِالنُّبُوَّةِ الْمَوْفِقَةِ
بِالْإِمَامَةِ وَعَلَى ضَجِيْعِكَ آدَمَ وَنُوحٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ.

سلام بر شجره نبوی و نهال هاشمی که نورانی و ثمره نبوت است و با امامت آراسته شده است و بر دو هم جوار تو آدم و نوح ع.

علامه امینی ر به نقل از «محمد بن محمد عبددری قیروانی مالکی» در «المدخل»،

فصل زیارت قبور، می نویسد:

اما بزرگداشت مقام انبیا ع در کنار قبورشان به این است که زائر از راه دور و نزدیک تصمیم به زیارت آنان می گیرد و به سوی قبر آنان بشتابد. وقتی که کنار قبور آنان قرار گرفت، سعی کند با ادب و احترام و خضوع و خشوع باشد و بکوشد با حضور قلب و چشم دل آنان را ببیند؛ چون آنان نه کهنه می شوند و نه تغییر می کنند. آن گاه خدای را چنان که هست، سپاس بگزارد. سپس بر آنان درود بفرستد و برای اصحاب و تابعین، طلب خشنودی و رحمت کند. پس از آن به وسیله ایشان، در مورد قضای حوایج و آمرزش گناهانش، به خدا توسل جوید و بداند که خواسته هایش برآورده خواهد شد؛ چون آنان در گشوده خدایند و سنت خدا بر این جاری شده که حوایج را به وسیله آنان بر آورد. و هر کس که از وصول به قبور آنان عاجز باشد، می تواند از دور بر آنها سلام فرستد و نیازمندی هایش را، از قبیل بخشش گناهان، پوشش عیوب و برآوردن حاجاتش، ذکر کند؛ زیرا آنان بزرگوار و کریم هستند و هیچ گاه کریمان، کسانی را که از آنها درخواست کنند و بدانها توسل جویند و پناه برند، محروم نخواهند کرد و این در مورد زیارت و توسل به همه پیامبران ع است.^۱

۱. الغدير، علامه امینی، ترجمه: زین العابدین قربانی، ج ۵، ص ۱۶۰.

«سبکی» نیز در «شفاء السقام» می‌نویسد:

آنها که به زیارت پیامبران می‌شتابند و به آنها توجه می‌کنند و از آنها درخواست شفاعت می‌نمایند، مؤمنان حقیقی هستند. اگرچه گرفتاری و اندوه، همه انسان‌ها، چه کفار و چه مؤمنین را شامل می‌شود و دربر می‌گیرد، اینکه تنها مؤمنان به زیارت پیامبران می‌روند و از آنها درخواست شفاعت و زدودن اندوه و گرفتاری خویش می‌نمایند، با دو موضوع تناسب دارد: اول اینکه آنها از گوهر ایمان برخوردار می‌باشند و همین امر، آنها را به زیارت پیامبران و درخواست شفاعت از آنها می‌کشاند.

دوم اینکه از این مکان (زیارتگاه‌های پیامبران) به آنها خیر می‌رسد و آن اینکه تنها آنها هستند که مورد شفاعت پیامبران قرار می‌گیرند. اما کفار، از این شفاعت، محروم می‌باشند.

باری مردمان به پیامبران متوسل می‌شوند؛ چون آنها را از خودشان به خداوند نزدیک‌تر می‌دانند.^۱

ناصرخسرو در سفرنامه خویش از قبور تعدادی از پیامبران، که دارای زیارتگاه و مورد توجه مردم بوده‌اند، یاد کرده است.

وی در مسیر سفر خویش به سوی بیت‌المقدس، به شهر ساحلی «عکا» می‌رسد. عکا برای ناصرخسرو توقفگاه جالب و هیجان‌انگیزی است؛ چون در آنجا «کوهی است که اندر آن، مشاهد انبیا علیهم‌السلام است». مردم عکا او را از اینکه به زیارت آن مزارها رود بیم می‌دهند و به او می‌گویند: «آنجا قومی مفسد در راه باشند که هرکه غریب بیند، تعرض رسانند و اگر چیزی داشته باشد، از او بستانند». اما وی به زنهار آنها گوش نمی‌دهد و به آنجا می‌رود. ولی از باب احتیاط، نقدینه و چیزهای گرانبهای خود را در مسجد عکا می‌گذارد. نخست به زیارت قبر «عک»، بنیان‌گذار شهر، می‌رود «و او یکی از بزرگان و

۱. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، شیخ الاسلام تقی الدین سبکی، ص ۳۹۳. (با اندکی تغییر)

صالحان بوده...» بعد از آنجا، در دهی به نام «بروه» (البروه) توقف کرده، قبر عیش (عیسو) و شمعون را در آنجا، زیارت می‌کند. آن‌گاه به ده دیگری می‌رود و قبر «عزیر» نبی را نیز زیارت می‌کند.

در ده «خطیره» مقبره‌ای است با دری کوچک که «مرد به دشواری در تواند رفتن». در آن، دو قبر در کنار هم قرار دارد. که یکی قبر «شعیب» پیامبر علیه السلام است و دیگری قبر دخترش که زن حضرت موسی علیه السلام بود. ناصر خسرو می‌گوید: «مردم آن ده، آن مسجد و مزار را تعهد نیکو کنند از پاک داشتن و چراغ نهادن و غیره».

وی در ادامه راه به ده «اربد» (اربل) می‌رسد. در آنجا قبور چهار پسر یعقوب نبی را که برادران حضرت یوسف بودند، زیارت می‌کند. اندکی دورتر، غاری هست که قبر مادر موسی در آن است. آن را هم زیارت می‌کند.^۱ آن‌گاه به بیت المقدس می‌رسد، شهری بزرگ و دارای بازارهای نیکو و بناهای عالی که اهل شام و آن طرف‌ها آن را قدس گویند.

از شرح ناصر خسرو درباره پرستش‌گاه بیت المقدس درمی‌یابیم که مزارات و تاریخ مقدس آنجا، او را بسیار متأثر کرده بود. او به‌دقت مزارات و اماکن مقدس آن را توصیف می‌کند و ارشادات تقدس‌آمیز دارد به حضرت ابراهیم، سارا، اسحاق، حضرت موسی، یعقوب، زن یعقوب، حضرت یوسف، حضرت سلیمان، داوود، زکریای نبی و حضرت مریم.^۲

ناصر خسرو هنگام زیارت بعضی از اماکن مقدس این شهر، از رسم خواندن نماز و به‌جای آوردن نیایش پیروی می‌کند. می‌گوید: «معروف است که هر نمازی که در بیت المقدس گزارند، به بیست و پنج هزار نماز قبول افتد و آنچه به مدینه رسول صلی الله علیه و آله کنند، هر نمازی به پنجاه هزار نماز شمارند و آنچه به مکه معظمه گزارند، به صد هزار

۱. رک: ناصر خسرو لعل بدخشان، دکتر آلیس سی. هانسبرگر، ترجمه: فریدون بدره‌ای، صص ۱۴۳ و ۱۴۴.

۲. همان، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

نماز قبول افتد...» درحقیقت وی چنان از این دیدارها متأثر شده است که سال‌ها بعد، وقتی این قسمت از سفرنامه را می‌نویسد و مزارات و اماکن متبرک را یاد می‌کند، اغلب خود زبان به دعا می‌گشاید.^۱

ناصرخسرو پس از آن تصمیم می‌گیرد که به زیارت قبر حضرت ابراهیم علیه السلام برود. قبر آن حضرت در شهر «حبرون» به فاصله بیشتر از یک روز راه، در جنوب بیت المقدس قرار دارد و «اهل شام و بیت المقدس این شهر را خلیل گویند». ناصرخسرو در راه خود به مزار ابراهیم، شب را در جایی که می‌گوید «ترسایان آن را بزرگ می‌دارند و همیشه قومی مجاور آنجا باشند و زائران بسیار رسند و آن را بیت اللحم گویند»، توقف می‌کند. او می‌گوید: «ترسایان آنجا قربان کنند و از روم، آنجا بسیار آیند». ناصرخسرو به زودی درمی‌یابد که در مشهد ابراهیم، شش گور دیگر هم وجود دارد. زائران از قبرهای زن ابراهیم، ساره و پسرش، اسحاق و نیز از مزار یعقوب و زنش و پسرشان، یوسف دیدار می‌کنند. قبر ساره و ابراهیم در ساختمان‌های جداگانه‌ای است. آن خانه‌ای که قبر ابراهیم در آن است خانه‌ای بزرگ است و اندرون آن، خانه‌ای دیگر است. «گرد او بر نتوان گشت و چهار دریچه دارد که زائران گرد خانه می‌گردند و از هر دریچه قبر را می‌بینند».

بیرون از این چهار دیوار، نشیبی است که گور یوسف در آنجاست. روی آن «گنبدی نیکو ساخته‌اند». در آن سوی گنبد، مقبره بزرگی قرار دارد که از بسیاری جاها، مرده را بدانجا آورده‌اند و دفن کرده‌اند.^۲

«شیخ عباس قمی رحمته الله»، در «مفاتیح الجنان»، درباره اهمیت قبور پیامبران و آداب زیارت آنها گفته است:

بدان که تکریم و تعظیم انبیاء علیهم السلام عقلاً و شرعاً لازم است. ﴿لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ

۱. ناصرخسرو لعل بدخشان، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.

۲. همان، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

مِنْ رُسُلِهِ^۱ و زیارت ایشان راجح و پسندیده بوده، علما تصریح فرموده‌اند به استحباب زیارت ایشان و عدد آن بزرگواران اگرچه خیلی بسیار است، لیکن قبور معلومه ایشان بسیار کم است و آنچه از قبور آنها یافت شده، از این قرار است: حضرت آدم و حضرت نوح در مرقد منور حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مدفونند. حضرت ابراهیم در قدس خلیل، که در نزدیکی بیت المقدس است، مدفون است و در جوار آن حضرت، جناب ساره، زوجه آن حضرت و جناب اسحاق و یعقوب و یوسف مدفونند و حضرت اسماعیل و مادرش هاجر، در مسجد الحرام، در حجر مدفونند و در اوست قبور انبیا علیهم السلام و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که ما بین رکن و مقام، مملو است از قبور پیغمبران و از حضرت صادق علیه السلام روایت است که بین رکن یمانی و حجر الأسود، هفتاد پیغمبر مدفون است.

و در بیت المقدس قبور جمله‌ای از پیغمبران واقع است؛ مانند حضرت داوود و سلیمان، که در نزد اهل آنجا معروف‌اند و قبر جناب زکریا در حلب معروف است و از برای جناب یونس علیه السلام در شریعه کوفه، قبه‌ای است معروف و قبر حضرت هود و صالح در نجف اشرف مشهور است و مرقد حضرت ذی الکفل در کنار شط فرات، در نزدیکی کوفه، به مسافت چند فرسخ است. و در شهر موصل، قبر جرجیس پیغمبر و در بیرون شهر قبر شیث هبة الله است. نیز در شوش، قبر دانیال پیغمبر و در مسجد «برائا» قبر جناب یوشع می‌باشد.

و اما درباره کیفیت زیارت آنها، پس در اخبار، زیارت مخصوصی برای ایشان به نظر نرسیده مگر زیارت حضرت آدم و نوح علیهم السلام که همراه با زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام خوانده می‌شود. لکن از روایت زیارت جامعه، دانسته می‌شود که انبیا نیز به آن، زیارت می‌شوند. شاهد بر این سخن ما آنکه شیخ جلیل «محمد بن المشهدی» در کتاب «مزار» و سید اجل «علی بن طاووس» در

۱. (بقرة: ۲۸۵).

«مصباح الزائر» و غیر ایشان رضوان‌الله‌علیهم، در آداب دخول کوفه همین زیارت شریفه را از برای مشهد حضرت یونس ذکر کرده‌اند. به هر حال اگر کسی آن زیارت جامعه را در مراقد شریفه انبیا بخواند مناسب است.^۱

زیارت قبر حضرت رسول ﷺ

ای سنائی گر همی جوویی ز لطف حق سنا عقل را قربان کن اندر بارگاه مصطفی
مصطفی اندر جهان، آنکه کسی گوید که عقل؟! آفتاب اندر فلک، آنکه کسی جوید سُها؟!
چون نباشی خاک درگاه سرائی را که هست پاسبان بام روح القدس و دربان مرتضا
گر دعاهای تهی دستان بر آن در بگذرد باز گردد ز استان با آستین پر دعا^۲
زیارت قبر رسول خدا ﷺ پس از کعبه، فراگیرترین و تأثیرگذارترین زیارت، میان مسلمانان است. شیعه و سنی، در فضیلت و ثواب عظیمی که در زیارت این بارگاه ملکوتی نهفته است، اتفاق نظر دارند و بر پایبندی به زیارت این آستان شریف و پاسداشت حریم آن، پای می‌فشرند و تأکید می‌کنند. در حقیقت «زیارت پیغمبر از لواحق لاینفک حج است. حتی واجب کفایی است که مردم به زیارت پیغمبر اکرم ﷺ بروند. در آنجاست که با معرفی کردن مواقف و مقامات و آثار رسول اکرم، باید تاریخ اسلام را به نحو آموزنده‌ای به مردم تعلیم کرد».^۳

علامه امینی رحمته‌الله‌علیه به نقل از «امام ابن‌الحاج محمد بن محمد عبد‌ری قیروانی مالکی» در «المدخل» فصل زیارت قبور، می‌نویسد:

اما در مورد زیارت سرور اولین و آخرین، پیامبر عزیز ما، که سلام و درود خدا

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، صص ۱۰۹۳ و ۱۰۹۴.

۲. نام ستاره‌ای است.

۳. دیوان سنائی غزنوی، به سعی و اهتمام: مدرس رضوی، صص ۴۳ و ۴۴.

۴. حج، شهید مطهری، ص ۸۵.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

بر او باد، آنچه که درباره دیگر پیامبران می‌گوییم، درباره ایشان باید بیشتر رعایت گردد؛ یعنی با ادب و احترام و خضوع و خشوع بیشتر باشد؛ زیرا او شفیع است که شفاعتش رد نمی‌شود و کسی که رو به سوی او کند و به بارگاه او روی آورد و از او کمک بگیرد و به او پناه برد، محروم نمی‌گردد؛ زیرا او قطب دایره کمال و گزیده کائنات است.

پس کسی که به او توسل جوید و یا از او کمک بخواهد و یا حوائجش را از او طلب کند، همان‌طور که تجربه نشان داده، محروم نخواهد شد، در صورتی که آداب کلی زیارت در مورد او به نحو احسن رعایت گردد. بنابراین علمای ما، که رحمت خدا بر آنها باد، گفته‌اند: شخص زائر باید توجه داشته باشد که برابر رسول خدا همانند دوران حیاتش قرار دارد؛ زیرا فرقی میان حیات و ممات او نیست؛ یعنی همان‌طور که در زمان حیاتش، امتش را می‌دیده و از حال و نیات و مقاصدشان آگاه بوده، در زمان مماتش نیز چنان است.

زائر باید بداند که توسل به رسول خدا ﷺ موجب ریزش گناهان و خطاهاست؛ زیرا که برکت شفاعت آن حضرت و عظمت او در نزد خدا چنان است که دیگر، گناه، بزرگ جلوه نمی‌کند؛ چون شفاعت ایشان از همه چیز برتر و بزرگ‌تر است. پس بر کسی که او را زیارت کرده است، بشارت ده و کسی که او را زیارت نکرده، باید با شفاعتش به خدا پناه برد. خدایا! ما را به احترامی که او نزد تو دارد، از شفاعتش محروم مفرما! آمین یا رب العالمین.

کسی که خلاف این عقیده را داشته باشد، محروم است. آیا او گفته خدا را نشنیده است که فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾؛ «و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد،

قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». (نساء: ۶۴)

پس کسی که در برابر او ایستاد و به خدا توسل جست، خدا را توبه‌پذیر و مهربان خواهد یافت؛ زیرا خداوند منزّه از خلف وعده است و خود وعده داده است توبه کسی را که در برابرش ایستاده و طلب مغفرت کرده است بپذیرد و این حقیقتی است که جز منکر دین و معاند خدا و رسول، در آن شک نمی‌کند. پناه می‌بریم به خدا از محرومیت.^۱

«امام محمد غزالی» نیز می‌نویسد:

... آن‌گاه قصد مدینه کند، که رسول ﷺ فرمود: «هر که پس از مفارقت من مرا زیارت کند، همچنان بود که در حال حیات» و فرمود: «هر که قصد مدینه کند و غرض وی جز زیارت نبود، او را حقی ثابت شود نزد خدای تعالی، که مرا شفیع وی گرداند».^۲

و «باید که از فرصت زیارت قبر شریف او بیشترین بهره را ببرد و بداند که زیارت قبر او خیر و برکت مادی و معنوی را برای زائر به‌همراه دارد و اینکه تلاش کند از کنار مرقد نورانی او با دست خالی برنگردد. بلکه با دعاهایی مستجاب و حاجت‌هایی بر آورده شده، از بارگاه ملکوتی او بیرون آید».^۳

حضرت زهرا علیها السلام فرمود:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذِكْرُ أَبِي مُدْمَاتٍ وَاللَّهِ أَكْثَرُ^۴

آن‌گاه که کسی می‌میرد، یاد او رو به کاهش خواهد بود. اما یاد پدرم از زمانی که وفات کرد همچنان رو به افزایش است.

۱. الغدير، ج ۵، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

۲. احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی، ج ۱، ص ۵۶۵.

۳. حقایق، محسن فیض کاشانی، ص ۵۴۳.

۴. سفینة البحار، ج ۱، ص ۷۷۵.

زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام

زیارت بارگاه اهل بیت علیهم السلام، یکی از زیاراتی است که توجه به آن، در سیره و سخن عالمان شیعی، فراوان یافت می‌شود. علما، براساس سفارش‌های فراوان امامان معصوم علیهم السلام، همواره پیروان اهل بیت علیهم السلام را به زیارت قبور مطهر آنان، توصیه و ترغیب می‌کرده‌اند.

زیارت اهل بیت علیهم السلام در نظر بزرگان اهل سنت نیز فضیلت فراوان دارد. در این باره اشعار «عبدالرحمان جامی» درباره فضیلت و آثار زیارت بارگاه شریف حضرت علی علیه السلام و نیز اشعار حکیم «سنایی غزنوی» درباره پیرزنی که از راه دور، قبر امام حسین علیه السلام را زیارت می‌کرد و به آن حضرت سلام می‌داد و همچنین اشعار شوق برانگیز «خاقانی» در زیارت امام رضا علیه السلام، در خور توجه است.

جامی درباره شوق زیارت بارگاه امیرالمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام چنین می‌سراید:

بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف	أَصْبَحْتُ زَائِرًا لَكَ يَا شَحْنَةَ النِّجْفِ
روی امید سوی تو باشد ز هر طرف	تو قبله دعایی و اهل نیاز را
در دیده اشک عذر ز تقصیر «ماسلف» ^۱	می‌بوسم آستانه قصر جلال تو
فرش حریم قبر تو گردد زهی شرف	گر پرده‌های چشم مرصع به گوهرم
باشد کنم تلافی عمری که شد تلف	خوشحالم از تلاقی خدام روضه‌ات
تا گیرم ز حادثه دهر در کنف	رو کرده‌ام ز جمله اکناف سوی تو
یابد ز کلک ^۲ فضل تو توفیق «لاتخف»	دارم توقع این که مثال رجای من
خورشیدوار ماه جمال تو به کلف	مه به کلف ندیده کسی وین عجب که هست

۱. آنچه گذشت.

۲. قلم.

بر روی عارفان، ز تو مفتوح گشته است
 جز گوهر ولای تو را پرورش نداد
 خصم تو سوخت در تب «تبت» چو بولهب
 نسبت کنندگان، کف جود تو را به بحر
 رفت از جهان کسی که نه پی‌بری تو رفت
 زان پایه برتری تو که کند کمال تو
 ناجنس را چه حد که زند لاف حب تو
 جنسیت است عشق و موالات را سبب
 «جامی» ز آستان کانجا پی سجود
 گردی به دیده رفت و به جیب صبا نهفت

ابواب «کنت کنز»^۱ به مفتاح «من عرف»
 هر کس که با صفای درون زاد چون صدف
 نادیده از زبانه قهرت هنوز تف
 از بحر جود تو، نشناسند غیر کف
 لب پر نفیر یا اسفا^۲ دل پر از اسف
 داند شدن سهام^۳ خیالات را هدف
 او را بود به جانب موهوم خود شعف
 حاشا که جنس گوهر رخشان بود خزف^۴
 هر صبح و شام اهل صفا می‌کشند صف
 اهدی الی احبته اشرف التحف^{۵ و ۶}

سنایی درباره زیارت بارگاه سیدالشهدا علیه السلام داستان آن پیرزنی را که از راه دور، سیدالشهدا را زیارت می‌کرد و به آن حضرت سلام می‌داد، این‌گونه به نظم آورده است:

بود در شهر کوفه پیرزنی
 بود از اولاد مصطفی و علی
 سالخورده ضعیف و ممتحنی
 ممتحن مانده بی‌حیب و ولی
 شده قانع ز کربلا به نسیم
 کودکی چند زیر دست و یتیم

۱. اشاره است به این حدیث قدسی که می‌فرماید: «کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکي اعرف»؛ «گنجی پنهان بودم. پس دوست داشتم که شناخته شوم. پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم».
۲. افسوس، حسرت.
۳. تیرها.
۴. سفال، خر مهره، معنی این مصرع این است: هرگز گوهر رخشان با خزف، هم جنس نیست.
۵. به دوستانش، بهترین تحفه‌ها را هدیه کرد.
۶. دیوان نورالدین عبدالرحمان جامی، ج ۱، صص ۵۴-۵۶.

زبان که هر روز بامداد پگاه	کودکان را فکندی اندر راه
آمدی از میان شهر برون	دیده از ظلم ظالمان پر خون
بر ره کربلا با ستادی	بر کشیدی ز درد، فریادی
گفتی اطفال را همی بویید	وین نکو باد را همی بویید
پیشتر زانکه در شود در شهر	برگزید از نسیم مشهد بهر
شور از هر دماغی آلوده	باد چون گشت شهر پیموده
حظ از این باد، جمله بردارید	سوی نااهل و خصم مگذارید
من غلام زنی که از صد مرد	بگذرد روز بار و بردا برد
قدر میر حسین ^۱ بشناسد	از جفاهای خصم نهراسد ^۲

علامه بزرگوار «مولی محمدحسن قزوینی» می‌نویسد:

بدان که نفوس قدسیه، به‌ویژه نفوس امامانی که از هر گونه خطا و گناهی معصوم می‌باشند، آن‌گاه که از بدن‌هایشان جدا می‌شوند و به عالم قدس و مجردات، متصل می‌شوند، نسبت به این جهان، غلبه و احاطه دارند و می‌توانند در عالم دنیا تصرف نمایند، همان‌گونه که در زمان حیاتشان نیز این‌گونه بودند. بنابراین شکی نیست که بر زوارشان و آنها که به دیدار بارگاه ملکوتیشان می‌شتابند، اطلاع و آگاهی دارند. بنابراین آنها ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾؛ «زنده‌اند که نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند بر آنچه خدا از فضل خود بر آنان داده است شادمانند». (آل‌عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰)

و این امر، موجب وزیدن نسیم‌های الطاف آنها و تاییدن انوار آنان بر زائران

۱. بلا کشیده، رنج دیده.

۲. حدیقه‌الحقیقه و شریعة‌الطریقه، ص ۲۷۱.

خالص آنها، می‌گردد و شفاعت اهل‌بیت علیهم‌السلام را در آمرزش گناهانشان و پوشاندن عیب‌های آنها و رفع گرفتاریشان در پی دارد. ضمن آنکه زیارت قبور اهل‌بیت علیهم‌السلام، پیوستن به آنها و نیکی درباره آنها و تجدید عهد ولایت آنها و علو نام و سرکوبی دشمنانشان را نیز با خود آمیخته دارد.

چگونه زیارت قبور ائمه معصومین علیهم‌السلام از اعظم قربات نباشد، درحالی که براساس فرموده آنان، زیارت قبر مؤمن، به‌دلیل مؤمن بودنش، پاداش‌های بزرگی را در پی دارد. حال که زیارت قبر یک مؤمن، آن همه پاداش دارد، پس چگونه خواهد بود زیارت معصومین علیهم‌السلام که از هر گونه خطا و پلیدی و گناه، پاکیزه و معصوم هستند. ضمن اینکه آن بزرگواران حقوق فراوانی نیز بر مردم دارند و در ارشاد و هدایت گمراهان، تحمل سختی‌ها و مشقت‌های فراوانی نمودند و اینکه آنان حجت‌های خداوند بر جهانیان هستند و آسمان و زمین به خاطر آنها آفریده شد و آنها درهای رحمت الهی‌اند که از طریق آنها باید به رحمت الهی ورود کرد و نورهای پروردگارند که از آنها باید نور گرفت و آنها سبب‌های متصل میان مردم و آفریدگارند.

پس در زیارت آنها نیت خود را خالص کن و در معانی زیارت‌نامه‌هایی که می‌خوانی، دقت کن و در این باره حضور قلب داشته باش و چون ادعای محبت و ولایت و اطاعت آنان می‌کنی، پس مراقب باش که در این ادعای خود، کاذب نباشی.^۱

از «شیخ مفید رحمته‌الله» چنین نقل شده است:

همانا که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه از عترت او، بعد از وفاتشان، چیزی از احوال شیعیانشان بر آنها پنهان نمی‌ماند؛ چرا که خداوند آنها را از این امر آگاه می‌کند. آنها در اثر لطف لطیف پروردگار، سخنان کسی را که در مشاهد آنها زیارت‌نامه

۱. کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، محمدحسن قزوینی، صص ۵۹۲-۵۹۴.

و مناجات می‌خواند، می‌شنوند. و اگر از راه دور نیز زیارت شوند، خداوند، آن زیارت‌نامه و آن مناجات را به آن بزرگواران می‌رساند.^۱

به تعبیر استاد محمد رضا حکیمی:

در مذهب شیعه، مکتب زیارت، یکی از آموزنده‌ترین و سازنده‌ترین مکاتب بوده است؛ زیرا بزرگان و امامان شیعه نوعاً شهید شده‌اند و در زیارت‌های آنان دو مضمون، همواره ذکر شده است که خواندن و توجه به آن دو مضمون، در حال زیارت و صفای دل و کنار تربت شهید، تأثیری غیر قابل انکار دارد. آن دو مضمون، یکی مربوط به این جهت است که این شهیدان، در راه خدا از همه چیز خود و جان و خون خویش گذشتند و پیوستن به ابدیت را در جوار رحمت حق، بر چند صباح دیگر عمر، ترجیح دادند و در راه ابدیت مطلق و پیوند زدن هستی روح خود با آن بیکران‌ها، تأمل و تردید روا نداشتند و از این جهت به والاترین مفهوم بلوغ انسان، در عرصه رابطه «انسان - خدا» و «انسان - ابدیت» دست یافتند.

مضمون دوم مربوط است به این جهت که این شهیدان و این امامان شهید، در راه اقامه عدل و ایستادگی در برابر جباران و ستمگران و امر به معروف و نهی از منکر، خون خود را دادند و جان خود را باختند. و از این جهت به والاترین مفهوم بلوغ انسان، در عرصه رابطه «انسان - جامعه» دست یافتند.^۲

پس چهره‌های آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام همواره خورشیدهای عزت تاریخند و حماسه اقوام و اینکه مشاهد آنان تا هم اکنون، و تا قیامت، در دل سرزمین‌های اقوام می‌درخشد و در دل و جان مردم جای دارد، گویای شهامت و شهادت یا عظمت علمی و تقوایی ایشان است که مردم در زنده و مرده آنان، آرمان

۱. اوائل المقالات، شیخ مفید، صص ۷۲ و ۷۳.

۲. حماسه غدیر، صص ۳۰۳ و ۳۰۴.

خویش را مجسم می‌بینند و مقابر و گنبد‌های آنان را همواره شعله‌ای می‌دانند سر برآورده در برابر هر ستم و ناروایی و هر محرومیت و نابسامانی.^۱

باری، اثر اجتماعی‌ای که برای قبور ائمه علیهم‌السلام به نظر می‌آید این است که «مشهد» (شهادتگاه) است. اینکه از دیرزمان در کتب مزار و تاریخ، از مدفن این بزرگان به «مشهد» تعبیر کرده‌اند، با توجه به همین امتیاز است. می‌دانیم که اسم، حاکی از مسما است و هر نام، معنایی را به ذهن القا می‌کند؛ مثلاً مسجد هر چند «نمازخانه» است، اما بیشتر، حالت سجده و سر بر خاک نهادن را می‌رساند که ظاهرترین حالت فروتنی و تسلیم عابد، در برابر معبود است. اما کلمه «مشهد» بار معنوی دیگری در بر دارد. الهام‌بخش زندگی سراسر تلاش و مجاهدت انبیا و جانشینان آنهاست که همواره توأم با مبارزه و جهاد در راه خدا بوده و یادآور فداکاری‌ها و ایثارهای آنان است که سرانجام با شهادتشان پایان یافته است و مضمون جمالتی از زیارت‌نامه‌ها نیز گویای چنین سرگذشتی است و هم افشاگر حکومت‌های غاصب و حاکمان جورپیشه.

مقصود اینکه مزار حجت‌های خدا علاوه بر اینکه معبد است و همانند مسجد، مکان نماز و ذکر خداست، «مشهد» نیز هست و یادآور صحنه‌های مبارزه ایمان با کفر و فرجام پیروزمندانه حق بر باطل می‌باشد و این شهادتگاه‌ها نشانه‌های آشکار و اعلام برافراشته راه شهادت است که در طول تاریخ و گذشت نسل‌ها از معبر زمان، راهنما و روشنگر مسیر خواهد ماند و باید بماند تا نوبه‌نو، درس شهادت را تکرار و گوش‌ها را با آن آشنا کند.^۲

زیارت قبور امامزاده‌ها و سادات جلیل‌القدر

زیارت امامزاده‌ها از زیارت‌های تأثیرگذار و فرهنگ‌ساز است؛ آنان که عطر دل‌انگیز امامان معصوم علیهم‌السلام را همراه دارند و افزون بر زنده نگه‌داشتن یاد اهل بیت علیهم‌السلام در دل‌ها

۱. حماسه غدیر، ص ۲۷۸.

۲. ر.ک: شوق دیدار، دکتر محمدمهدی رکنی، صص ۶۸ و ۶۹.

تأثیر معنوی فراوانی بر زائران خود می‌گذارند؛ تأثیراتی چون کمک به تهذیب نفس و استجاب دعا و ایجاد آرامش قلبی و تخلیه روانی که موجب شده است مرقد ایشان به کانون‌های تعالی و بالندگی جامعه تبدیل شود.

زیارت امامزادگان، سیره عارفان و عالمان بوده است و مردم نیز با الگوپذیری از آنان، پای‌بندی خود را به این سنت نیکو نشان داده‌اند. زیارت قبور سادات جلیل‌القدر نیز، که نسبشان به امامان معصوم علیهم‌السلام رسیده است و امامزاده با واسطه‌اند، آثار یاد شده را داراست. طرفه آنکه، چنان‌که اشاره خواهد شد، اهمیت امامزاده‌ها و ذریه رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تکریم و زیارت آنها مورد توجه عالمان اهل سنت نیز بوده است. استاد محمدرضا حکیمی در این باره می‌نویسد:

مسئله تشکل سادات و علویان و انتظام امر آنان، از دیرباز، مسئله جهان اسلام بوده است. در واقع پس از درگذشت پیامبر و تزلزل جامعه اسلامی و تغییر جوهر رهبری در اسلام و پشت کردن به سیاست قرآنی غدیر و حکومت معصوم، نخستین کسی که به آهنگ اصلاح مسیر و تصحیح خطای جامعه به پا خاست، بانوی اکرم، حضرت صدیقه کبرا فاطمه زهرا علیها‌السلام بود. درگیری او با قدرت مسلط و سخنرانی شورآفرین وی در جامعه مدینه و تهییج صحابه و بسیج نیروی جوان یثرب و بنیان‌گذاری فلسفه انقلاب در امت، به‌وسیله او، از درخشان‌ترین فصل‌های تنفس تاریخ است و سرفصل حماسه جاوید تشیع.

سپس این حقیقت اجتماعی و عملی را، سادات و امامزاده‌ها از جده خویش به ارث بردند و در دامان این مادر، «مادر مردان آرزو»، فرزندان انقلابی اسلام و شیران آزاده، پرورش یافتند و پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و مجاهدان صدر اسلام و شهدای «بدر» و «احد» و... همواره به پا خاستند، تا هیچ‌گاه این شعله فرو نشیند و این مشعل از پای نیفتد و هیچ دستی نتواند جوهر آن را تحریف کند، اگرچه بر مظاهر آن چیره شوند و قدرت را به‌دست گیرند.

بدین گونه در طول تاریخ، هر لحظه که در سرزمین‌های اسلام، انحراف یا تحریفی روی می‌داد، خون حضرت محمد ﷺ در عروق یک یا چند تن از فرزندان او جوشیدن می‌گرفت و آنان را به خروشیدن وامی‌داشت. به گفته «ابن خلدون»: «خون فرزندان پیامبر [در راه دفاع از انسان و اسلام] در هر سرزمینی بر زمین ریخته شد». و به گفته «دکتر سامی النشار مصری»، استاد دانشگاه اسکندریه: «فرزندان فاطمه به پا خاستند تا با خون خویش بزرگ‌ترین حماسه‌ها را رقم بزنند». دکتر سامی النشار نویسنده و محقق سنی عرب است که در این مقوله، از خود برادران اهل سنت و صاحب نظران ایشان، هم رأی و هم عقیده فراوان دارد، هم از گذشتگان و هم معاصران، که برای آگاهی بیشتر در این باره، مناسب است به کتاب «الارجوزة اللطيفة» از استاد «احمد خیری البهوتی المصری الحنفی»، مراجعه شود. به هر حال دکتر سامی النشار در این باره می‌گوید:

کار حکومت اسلامی به دست معاویه بن ابی سفیان افتاد. اما مسلمانان هنوز پدر او را فراموش نکرده بودند؛ یعنی همان بت پرستی که هیچ‌گاه ایمان به دل او راه نیافت و مسلمانان خیلی زود معاویه را... بت پرستی پسر بت پرست نامیدند. باری درباره معاویه هر چه بگویند و تا هر اندازه علمای متأخر پیرو کتب سلفیه یا برخی دیگر از اهل سنت بکوشند که او را در شمار اصحاب پیامبر بگذارند، این مرد (معاویه) هیچ‌گاه مسلمان نشد و به اسلام نگر وید و در برابر این گونه کسان بود که فرزندان فاطمه به پا خاستند تا با خون خویش بزرگ‌ترین حماسه‌ها را رقم بزنند. امام حسن مسموم شد. یزید امام حسین را، در ضمن فاجعه‌ای که روزگار نظیرش را ندیده بود، کشت. آن‌گاه اولاد مروان حکم با شمشیر بر گردن مسلمانان سوار شدند. مروانی‌ها شاخه دیگری از بنی امیه بودند، درنده‌تر و سنگدل‌تر. سپس زید بن علی (پسر امام زین العابدین علیه السلام) و برادر امام



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

محمدباقر (علیه السلام) در راه آفرینش حماسه‌ای دیگر، حماسه‌ای سخت و خونین، کشته شد. حماسه‌های آل‌علی، یکی پس از دیگری، در جام خورشید می‌ریخت و بر قله تاریخ نقش می‌بست و مذهب شیعه، همواره فروغی که می‌یافت، می‌گسترده و عمق می‌گرفت تا اینکه عباسیان به خلافت رسیدند. اینان نیز به کام فرزندان فاطمه شرنگی ریختند تلخ‌تر از آنچه بنی‌امیه ریخته بودند و آنان را چنان به آستانه نابودی و مرگ کشاندند، بدتر از آنچه دیگران کرده بودند. با این حال اجتماعات شیعه مقاومت می‌کردند و مقاومت و انتشار می‌یافتند و انتشار... و از اینجا آشکار می‌شود که پاسداشت جایگاه امامزاده‌ها و زیارت مزار آنها، چه تأثیر فراوانی در جاودانگی پیام آنها خواهد داشت.^۱

بدین گونه سادات اولاد علی و فاطمه؛ یعنی فرزندان و نوادگان پیامبر، همواره مورد گرامیداشت و ارج‌گذاری اجتماعات اسلامی بوده‌اند؛ چراکه از میان همه ارزش‌ها، حرکات اجتماعی و حماسه‌های مردمی، به گونه‌ای ویژه، محبوبیت آفرین است. و چه بسیارند، چهره‌های عظیم از سادات و علمای سادات و امام زادگان قدیم و پس از آنان، که همواره در راه عدالت اجتماعی و حریت مسلمانی، به پا خاسته‌اند و مشقت و آزار دیده‌اند و برخی به شهادت رسیده‌اند. شهادت و زندان و مقاومت، یکی از موارث امامزاده‌های سادات است و قیام سادات حسنی و حسینی و موسوی معروف است.

از سوی دیگر می‌دانیم که از روزگاران صدر اسلام، احترام گذاشتن به ذریه رسول (صلی الله علیه و آله)، امری حتمی و رایج و مقبول بوده است؛ یعنی مسلمانان، هم به قاعده انسانی و فطری و حق‌شناسی و هم برپایه آیات قرآن و احادیث بسیار، نسبت به فرزندان پیامبر رفتاری محترمانه داشته‌اند و دارند و در این مرحله،

۱. حماسه غدیر، محمد رضا حکیمی، صص ۲۷۳ و ۲۷۴.

اهل سنت و شیعه هر دو کوشا بوده‌اند و هستند و حتی عالمان اهل سنت خود کتاب‌ها و فصل‌ها در فضائل سادات و موضوع «مودت قربی» (دوستی خاندان پیامبر) نوشته‌اند و روایات بسیار نقل کرده‌اند. «نورالدین سمهودی شافعی مدنی» گفته است: «امروز هر کس از ذریه پیامبر دیده شود، پاره‌ای از همان «بضعه» و پاره تن پیامبر، (فاطمه) خواهد بود، اگرچه واسطه‌های متعدد و نسل‌های زیادی فاصله باشد و هر کس در این باره تأمل کند، در دل او باعث و انگیزه‌ای برای گرامیداشت و زیارت قبور آنها پیدا خواهد شد.^۱ و البته حکمت این امر هم معلوم است و آن این است که هر مسلمانی، در هر قرنی و زمانی که زندگی کند، از نتایج و فواید بعثت محمدی و کوشش‌ها و مرارت‌های توان‌فرسای پیامبر و هدایت و کتاب و سنت او بهره‌مند است و از برکت پیامبر و زحمات اوست و از طریق و راه او، که به معرفت خدا و دین خدا و کتاب خدا و احکام خدا و قبله و ایمان و عزت و یقین، رسیده است... و چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در هر روز و هر زمان نیست تا نسبت به خود او ادای حق و سپاس کنیم، باید این حق و سپاس را نسبت به «ذریه» او ادا کنیم که گفته‌اند: «المؤمن محفوظ فی ولده»؛ «حرمت مؤمن، حرمت اولاد اوست».

پس چهره‌های آل محمد صلی الله علیه و آله همواره خورشیدهای عزت تاریخند و حماسه اقوام و اینکه مشاهد آنان تا هم اکنون و تا قیامت در دل سرزمین‌های اقوام می‌درخشد و در دل و جان مردم جای دارد، گویای شهامت و شهادت یا عظمت علمی و تقوایی ایشان است که مردم در زنده و مرده آنان آرمان خویش را مجسم می‌بینند و مقابر و گنبد‌های آنان را همواره شعله‌ای می‌دانند سر بر آورده در برابر هر ستم و ناروایی و هر محرومیت و نابسامانی... و اینان نوعاً، به گواهی تاریخ - که یک نمونه آن، کتاب «مقاتل الطالبیین» ابوالفرج

۱. حماسه غدیر، صص ۲۷۳ و ۲۷۴.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

اصفهان‌ی است - فدای ملت‌ها می‌شدند و با جباران زمان برای دفاع از حقوق خلق، در می‌افتادند و جان و هستی خویش را سپر حقوق محرومین می‌ساختند و بدین‌گونه در حال حیات و پس از شهادت، بر حرکات و اعمال زمامداران مراقبت داشتند.

من به مقابر همه امامزادگان و این بارگاه‌های افراشته، با این دید می‌نگرم؛ یعنی همه را آستانه‌های سربازان با نام و نشانی می‌بینم که در راه دریافت حق توده‌ها، حماسه‌دار و گلگون‌کفن، در خاک خفته‌اند. اگر ما در کشورهای اسلامی و بیشتر در عراق و ایران و مصر و سوریه و لبنان و یمن، در هر شهر و شهرک و روستا، در هر کوه و دشت و قله، به یکی از این آثار می‌رسیم، به این علت است.^۱

سخن شیخ عباس قمی نیز درباره زیارت امامزاده‌ها شنیدنی است. ایشان در این‌باره

می‌نویسد:

... در زیارت امامزادگان عظام است که قبورشان محل فیوضات و برکات و محل نزول رحمت و عنایت الهیه است و علمای اعلام تصریح فرموده‌اند به استحباب زیارت قبور ایشان و بحمدالله تعالی، در بیشتر سرزمین‌های شیعه، قبورشان موجود است و بارگاه آنان در هر روستا و صحرا و دامنه کوه‌ها، پناهگاه درماندگان و واماندگان و پناه مظلومان و موجب تسلی دل‌های پژمردگان بوده و خواهد بود تا روز قیامت و از بسیاری از ایشان، کرامات و کارهای خارق‌العاده نیز مشاهده شده است. لکن کسی که بار سفر می‌بندد تا به زیارت امامزاده‌ای شتابد، نخست باید درباره دو مطلب، آگاهی یابد: اول آنکه جلالت قدر و عظمت شأن صاحب آن مرقد برایش معلوم شود، چنانچه براساس کتب احادیث، انساب و تواریخ، نسبت به نسب آنها نیز

۱. حماسه غدیر، برگرفته از، صص ۲۷۱-۲۷۹.

اطمینان حاصل نماید.

دوم آنکه درباره معلوم بودن قبر آن سید جلیل و صحت نسبت قبر به او مطمئن شود.^۱

«علامه سید محمدحسین طهرانی» نیز درباره زیارتگاه‌های امامزادگان می‌نویسد:

باری، برآورده شدن حاجات، اختصاصی به عتبه مبارکه امام معصوم علیه السلام ندارد. بلکه در همه اعتاب مبارک (امامزاده‌ها) مطلب از همین قرار است. ما در زمان حیات خود به قدری از این بزرگواران، هر کدام که باشند، کرامت‌ها شنیده‌ایم که از شمارش بیرون است. حتی خود حقیر، که منزلمان در تهران بود و بسیار به زیارت امامزاده حضرت عبدالعظیم علیه السلام مشرف می‌شدیم، تاکنون یاد ندارم که دعایی در آن محل مبارک کرده باشم و برآورده نشده باشد. پینه‌دوزی بود سر کوچه «حمام وزیر» که منزل ما در آنجا بود و ما کفش‌های خود را برای پینه و وصله، به او می‌دادیم. یک روز با حالت گریه به منزل ما آمد و این قضیه را برای پدرم که عالم محله بود، تعریف کرد: می‌گفت: «ما کفش‌دوزها عادت‌مان بر این است که چون بخواهیم میخ‌هایی را به کفش بزنیم، یک مشت از آن را در دهان خود می‌ریزیم، سپس یکی یکی در می‌آوریم و به کفش می‌کوبیم. من یک مشت میخ سیاه بنفش، که معروف است و بلند و نوک تیز است، در دهان خود ریختم تا به کفش بزنم. ناگهان کسی آمد و مشغول سخن گفتن با من شد و من غفلت کردم و آنها را بلعیدم. به ناگاه مرگ را در برابر چشمانم مشاهده کردم که اینک است که معده و روده من پاره پاره شود. بدون معطلی در دکان را بستم و به حضرت عبدالعظیم علیه السلام رفتم و خود را به ضریح چسباندم و گفتم: یا سیدالکریم تو می‌دانی که من عائله سنگین دارم. شفای خود را فقط از تو می‌خواهم.

۱. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۹۴.

حالم بسیار منقلب بود. چون از حرم بیرون آمدم، وسط صحن کنار حوض نشستم. ناگهان حال قی و استفراغی به من دست داد. چون قی کردم، دیدم همه آن میخ‌ها بیرون آمده است.^۱

صاحب جواهر^۲ فرمود:

از این روایت حضرت رسول ﷺ که می‌فرماید: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ دُرِّيَّتِي، زُرَّتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَنْقَذْتَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا»؛ «کسی که مرا یا یکی از ذریه مرا زیارت کند، او را در روز قیامت زیارت کرده، وی را از هراس‌های آن روز نجات می‌دهم»، استفاده می‌شود که زیارت غیر معصومین، از ذریه آن حضرت (امامزاده‌ها و سادات جلیل‌القدر) نیز، استحباب دارد.^۲

زیارت قبور شهدا

شهادت از اسراری است که نامحرمان را بدان راهی نیست و از مقام‌هایی است که تنها برگزیدگان، بدان دست می‌یابند. شهادت حیاتی روحی است که مردگان، قادر به ادراک آن نیستند و نوری است قدسی که شب‌پره‌ها را به وصل آن، راهی نیست. شهادت حقیقتی است که در دل خود، «ایثار»، «ستم‌ستیزی»، «اعتراض به تجاوز و زیاده خواهی» و «تسلیم نشدن در برابر زور» را نهفته دارد و بازتابی است از «غیرت» معبود که هیچ‌گاه تجاوز به حریم خویش را بر نمی‌تابد. چون شهید، از حریم معبود و حرمت محبوب دفاع می‌کند، محبوب او می‌شود و از اینجاست که تقدس می‌یابد، حرمت می‌پذیرد و جاودانه می‌گردد و تربت او، زیارتگاه جان‌های تشنه و عارفان دل‌سوخته می‌شود؛ چنان‌که امام خمینی^۳ فرموده است: «همین تربت پاک شهیدان است که تا

۱. روح مجرد (یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حداد)، سید محمدحسین حسینی

طهرانی، ص ۲۵۸.

۲. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۰.

قیامت مزار عاشقان و عارفان و دل‌سوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود»^۱. زیارت قبور شهدا، روح ایثار را در کالبد زائر می‌دمد، مایه تجدید پیمان او با شهید در مبارزه با ظلم و ستم می‌شود و شعله جهاد و قیام را در دل او فروزان‌تر می‌کند. پس راه ساختن یک اجتماع زنده - که مشعل اصلاح و ترقی را بر سر دست بدارد و در تاریکی‌های مادی و نگرانی‌ها و مفاسد کنونی دنیا، ملل و اقوام را به سرچشمه معنویت دین و مقررات اجتماعی اسلام توجه دهد - شناساندن هدف‌های شهدای بزرگ است.^۲ زندگانی ابدی شهدای دین، بنیاد حکومت ظالم را می‌لرزاند و سیاه‌نامه اعمال ستمکاران را پیوسته بر اقوام می‌خواند، تا مردم از شهامت آنان درس فداکاری بگیرند و به راه آنان بروند، چنان‌که گروهی نیز از شهادت و مظلومیت آنان خشمگین می‌شوند و به خونخواهی قیام می‌کنند و در نتیجه التقای این دو روح: «روح انقلابی» و «روح خشمگین»، ستم‌ها ریشه‌کن خواهد شد و مصالح عمومی حکومت خواهد کرد.^۳ باری احیای فرهنگ شهادت در برنامه عملی اولیای دین ما بود تا از این طریق، هم حق شهدای آل محمد تا حدودی ادا شود و هم با پیوند و آشنایی با شهیدان این راه، عملاً راهشان تداوم یابد... .

حضرت فاطمه علیها السلام قبر حمزه سیدالشهدا را زیارت می‌کرد، اصلاح می‌نمود، علامت می‌گذاشت و هر دو سه روز یک‌بار، قبور شهدای اُحد را زیارت می‌کرد. کنار مزار نماز می‌خواند؛ می‌گریست و دعا می‌کرد و هر جمعه، قبر حضرت حمزه را دیدار کرده، نزد آن می‌گریست. حضرت زهرا علیها السلام بعد از رسول خدا، ۷۵ روز زیست. در این مدت، هرگز شادان و خندان دیده نشد. در هفته، دو روز (دوشنبه و جمعه) سر خاک شهدا می‌آمد و می‌گفت: «رسول خدا اینجا بود و مشرکان آنجا...»؛ یعنی به‌گونه‌ای از

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۲.

۲. سرود جهش‌ها، محمد رضا حکیمی، ص ۱۸۳.

۳. همان.

صحنه‌های درگیری حق و باطل و ترسیم میدان نبرد و یادآوری خاطره جنگ احد و غیره گزارش می‌داد.

یاد شهدای احد را چگونه می‌توان زنده نگه داشت، جز با آمدن بر سر مزارشان و نشستن بر تربت پاکشان و اشک ریختن به یادشان و یادآوری حماسه‌ها و فداکاری‌هایشان.^۱

«شهاب‌الدین خفاجی مصری» در «نسیم الرياض» می‌نویسد:

بایسته است که قبور شهدا، همانند قبور شهدای احد، رضی الله عنهم، زیارت شود که رسول خدا ﷺ، قبور شهدا را زیارت می‌کرد و سزاوار است زیارت قبور شهدا ترک نشود و سزاوار است که اگر کسی بخواهد قبور شهدای احد را زیارت کند، از قبر حمزه سیدالشهدا، آغاز کند.^۲

«فاکهی شافعی» می‌نویسد:

وارد شده است که قبور شهدا را زیارت کنید و بر آنان سلام بفرستید. به جانم سوگند! هیچ کس بر آنان سلام نمی‌کند، مگر آنکه تا روز قیامت جوابش را خواهند داد. بدیهی است که پاسخ دادن به سلام، عبارت از دعا کردن در حق زائران است و شکی نیست که دعایشان مستجاب خواهد بود.^۳

نیز «شیخ حسن عدوی شافعی» به نقل از «حمزای» گفته است:

زائر در رسیدن به آرزوهایش به قبور شهدا توسل جوید؛ زیرا آنجا محل فرود رحمت الهی است، چنان که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای خدایتان در دوران زندگی‌تان، نسیم‌های روح‌بخشی است، خود را در برابر آن قرار دهید». شکی نیست که چنین مکان‌هایی، محل نزول رحمت الهی و مکان وزش نسیم‌های

۱. فرهنگ زیارت، جواد محدثی، ص ۷۷.

۲. نسیم‌الریاض فی شرح شفاء القاضی عیاض، شهاب‌الدین احمد بن عمر الخفاجی المصری، ج ۵، ص ۱۰۹.

۳. الغدیر، ج ۵، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

الهی است. پس شایسته است که زائر از این نسیم‌های ربانی بهره‌مند گردد. چگونه چنین نباشد، درحالی که آنان دوستان خدا و وسیله‌های بزرگ، برای رسیدن به پروردگار و رسولش هستند. پس سزاوار است برای کسی که به آنها متوسل شده به آرزوهایش نایل و به درجات عالی، فایز گردد؛ چون آنان، کریمان زنده هستند. کسی که به آنها توجه کند، محروم بر نمی‌گردد و زائرشان بدون اکرام، مراجعت نمی‌کند.^۱

زیارت قبور اولیای الهی، بزرگان و عارفان

اولیای الهی، عارفان و عالمان، از جاودانه‌های روزگارند. روح به خدا پیوسته، قلب سرشار از عشق به پروردگار و ذهن آکنده از دانششان، فروغ وجودشان را همچنان فروزان و آنان را در دل‌ها، زنده نگه داشته است. خورشید وجودشان، پس از مرگشان نیز می‌درخشد و تا دوردست‌ها را روشنایی می‌بخشد. به تعبیر «جبران خلیل جبران»:

فروغ ستارگانی که هزاران سال پیش خاموش گردیدند، هنوز به ما می‌رسد.

مردان بزرگی نیز، که صدها سال پیش مرده، اما هنوز ما را با پرتوهای منش

والای خویش روشنایی می‌بخشند، همین گونه‌اند.^۲

به خاک زنده‌دلان بر چراغ مرده خویش که فیض مردم روشن‌گهر نمی‌گسلد^۳

«دکتر سید حسین نصر» می‌نویسد:

زمانی که عارف و مرشد طریقت، هنوز در قید حیات است، برکت وی، اغلب به یاران و پیروانش محدود است. ولی پس از مرگ، این برکت عام‌تر می‌شود و افراد جامعه اسلامی، در حد وسیع و گسترده، از طریق کششی فطری، جذب

۱. الغدیر، ج ۵، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۲. صدای سخن عشق، جبران خلیل جبران، ص ۲۶۵.

۳. دیوان صائب تبریزی، ج ۴، ص ۱۸۶۷.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

مراقد این اولیای الهی می‌شوند و به برکت این زیارت‌ها تغذیه روحی می‌شوند. این مراقد و بارگاه‌های اولیای الهی و عارفان بزرگ، به یک معنا، توسعه مقبره رسول خدا ﷺ در مدینه هستند و مؤمنان را به شخصیت اصلی دینشان و از این طریق به خدا، پیوند می‌دهند. مقبره‌های عارفان و اولیای الهی را در همه جای جهان اسلام از مالزی تا مراکش می‌توان یافت. این مقبره‌ها بر قله کوه‌ها و در وسط بیابان‌ها، در روستاها و همچنین در مراکز شهری قرار گرفته‌اند.

بسیاری از شهرهای اسلامی، مانند قاهره و فاس، به دلیل آنکه مقبره اولیاءالله و یکی از عارفان بوده‌اند، شکل پیدا کردند و به وجود آمدند. به علاوه پس از زیارت مکه و مدینه، و تا چند دهه پیش، بیت المقدس، مفصل‌ترین زیارت‌های صدها هزار تن، اگر نگوئیم میلیون‌ها تن، از مسلمانان متدین، به قصد زیارت این مرقدها انجام می‌شود که نمونه‌اش را در سفر زیارتی سالانه به اجمیر و مقبره «معین‌الدین چشتی» در هندوستان یا «تنته» در مصر که مقبره «احمد البدوی» در آنجاست، می‌توان دید.^۱

درباره مقبره‌های عارفان و اولیای الهی باید گفت: اولاً بسیاری از عرفا، حتی عرفای بلندپایه و اولیای بزرگ الهی، اغلب این مکان‌ها را زیارت می‌کنند و از آنها الهام مخصوصی می‌گیرند. ثانیاً در بسیاری از این گونه مکان‌ها، مجالسی اثرگذار، از سوی عارفان برگزار می‌شود و بدین گونه بر برکت زیارت این

۱. بزرگ‌ترین زیارتگاه‌های هندوان در بنارس، همه ساله میلیون‌ها زائر را به سوی خود جلب می‌کند. در شهر «آمریت سر» که معبد طلایی معروف در آن وجود دارد، شیوه زیارت و تشریفات ویژه آن واقعاً دیدنی است.

زیارت در میان اهل سنت نیز رواج دارد، چنان‌که قبر شیخ معین‌الدین چشتی از بزرگان عرفا و اولیای الهی در شهر اجمیر هند، همه ساله زائرین بسیار را از شبه قاره هند (سه کشور هند و پاکستان و بنگلادش) پذیرا می‌شود. (شوق زیارت، دکتر مهدی رکنی، ص ۳۲)

مقبره‌ها، افزوده می‌شود. عارفانی نیز بوده و هستند که این مراقدها را جلوه‌ای از روضه رضوان دانسته‌اند. نکته مهم در این باره آنکه، از میان همه میراث‌هایی که عارفان و اولیای الهی برای ما به یادگار گذاشته‌اند، این میراث (مقبره‌های آنان) برای مسلمانان تقریباً اهمیت کامل دارد. این میراث می‌تواند، برای غیر مسلمانان نیز، چونان مغناطیسی بوده، آنان را هم جذب نماید.^۱

«امام محمد غزالی» می‌نویسد: «سفر به منظور زیارت قبر اولیا، سفری است که عبادت محسوب می‌شود؛ چه، هر که مشاهده او در حال حیات، متبرک باشد، زیارت گور او بعد از وفات، متبرک است.»^۲

«شیخ شهاب‌الدین سهروردی» نیز می‌نویسد:

... مقصود پنجم از سفر، دیدن آثار و عبرت‌هاست و تفکر کردن در صنع حق تعالی و عجایب زمین‌ها و غرایب بیابان‌ها و دریاها و کوه‌ها و مزارات مشایخ و مشاهد بزرگان و اولیای الهی که شخص بسی فایده حاصل کند از امور یاد شده.^۳

همچنین صاحب جواهر^۴ می‌فرماید: «و یستحبّ زیارة جمیع قبور... الاولیاء»؛ «و زیارت همه قبور اولیا مستحب است.»

حکایت

نقل است که [عارف بزرگ] شیخ ابوالحسن خرقانی، چون نماز عشا را به جماعت می‌خواند، روی به خاک بایزید [بسطامی، از عرفا] می‌نهاد و به [زادگاه او] بسطام

۱. گلشن حقیقت، سید حسین نصر، صص ۳۱۵ و ۳۱۶. (با اندکی تغییر)

۲. احیاء العلوم، امام محمد غزالی، ج ۲، ص ۵۳۷. (با اندکی تغییر)

۳. عوارف المعارف، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ترجمه: ابو منصور اصفهانی، ص ۵۹؛ نیز در این باره: رک: درةالتاج،

قطب‌الدین شیرازی، ص ۲۵۷؛ مرصادالعباد، نجم‌الدین رازی، ص ۵۲۶.

۴. جواهر الکلام، ج ۲، ص ۱۰۳.

می آمد و [پس از زیارت قبر او] می گفت: «بار خدایا! از آن خلعت که با یزید را داده‌ای، ابوالحسن را بویی ده».^۱

حکایت

نقل است که عارف بزرگ، حسام‌الدین چلبی، هرروز تربت پدر مولوی، یعنی «بهاءالدین ولد» و نیز تربت شیخ صلاح‌الدین، از اولیای الهی، را زیارت می کرد. یک روز که به عادت همیشگی به زیارت بهاءالدین ولد آمده بود، پس از فارغ شدن از ذکر، عزم رفتن کرد و هنگام بیرون آمدن، نگاهی به تربت کرد و ناگهان نعره‌ای بزد و گفت: «نه، نه، او را مورد عفو خود قرار دهید»، پس از آن، لحظه‌ای تبسم کرد و روانه شد. یاران و شاگردان او دلیل حالت را از او پرسیدند. گفت: فرشتگان را دیدم که از عالم غیب فرود آمدند و روح شخص گنه کاری را با غل و زنجیر با خود می بردند و آن شخص، چون مرا دید، فریاد کرد و استغاثه نمود. دلم به حال او سوخت و از حضرت «بهاءالدین ولد» اذن گرفته، از او شفاعت کردم و آنها نیز شفاعت مرا قبول کرده او را رها نمودند و این از کرامت‌ها و برکت‌های مزار جناب «بهاءالدین ولد» می باشد.^۲

حکایت

علاءالدوله سمنانی از فیضی که از سوی عارف بزرگ «معروف کرخی»، در اثر زیارت تربت او به وی رسید، این گونه یاد می کند:

روزی در بغداد، این حقیر با یکی از یاران خود به سبب ترک ادبی از آداب طریقت، با خشونت رفتار کردم. اتفاق افتاد که به همراه شیخ و استاد خود، بر تربت «معروف»، قدس الله روحه، گذر کردم. شیخ در پیش ایستاده بود و به دعا مشغول شده بود و این بیچاره سرگرم مراقبه بود. در همین هنگام، از روح

۱. تذکرة الاولیاء، شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، ص ۵۷۷.

۲. مناقب العارفین، شمس‌الدین احمد افلاکی، ج ۲، صص ۷۶۵ و ۷۶۶.

«معروف»، قدس الله سره، اشارت رسید که گفت: «کن علی الاصحاب رؤوفاً رحیماً و لاتکن فظاً غلیظاً»؛ «با اصحاب و یارانانت رئوف و رحیم باش و تندخو و سخت دل مباش».^۱

درباره مزار «شیخ احمد جام»، یکی از عرفا و فیض‌بخشی او به زوارش و تأثیر او بر شهرت مکان گمنامی که در آن دفن شده است، چنین آمده است:

ده «معد آباد» در عهد شیخ احمد جام، شهرت و اهمیت چندانی نداشت. اما بعدها به واسطه وجود آرامگاه شیخ در نزدیکی آن و تردد زوار بی‌شمار به آن منطقه، به تدریج بر شهرتش افزوده شد، تا جایی که جای «جام» را که در کنار آن بود، گرفت و به یمن قرب جوار با مرقد شیخ، به نام «تربت جام» (تربت شیخ جام) معروف و به همین نام در کتب تذکره و تاریخ وارد شد... امروز تربت شیخ احمد جام در خراسان، زیارتگاه اهل دل و مطاف زائران قبله پارسایی و صفا، از ایران و سایر کشورهای جهان است. یکی از مسائل جالب توجه، یادگارهای زیبا و دل‌انگیزی است، با مضامین روح‌نواز به نظم و نثر، بر سینه ایوان و صفت‌ها و دیوار مزار شیخ احمد جام، که غالباً با ذکر تاریخ، نگاشته شده است. بعضی از مشایخ، تنی چند از سلاطین و بسیاری از بزرگان جهان و مریدان و معتقدان به مشرب عرفانی شیخ - که در طی قرون و اعصار گذشته، مزار او را زیارت کرده‌اند - خاطره خوش خویش را از این سفر و زیارت، به عنوان یادگاری ماندگار، رقم زده‌اند. از جمله آنها، نوشته‌ای است به خط و امضای «نصیرالدین محمد همایون»، پادشاه هند، با مرکب بر روی معجر مزار، بدین گونه:

ای همت تو عذرپذیر همه کس ظاهر به جناب تو ضمیر همه کس

۱. مصنفات فارسی، علاءالدوله سمنانی، ص ۱۰۸.

درگاه و در تو قبله گاه همه خلق لطفت به کرشمه دستگیر همه کس^۱
«آنه ماری شیمل» می نویسد:

در یک اعتقاد قدیمی آمده که افراد انسانی - به شرط آنکه در طول حیات خود، صاحب برکت بوده باشند - پس از مرگ از برکت بیشتری بهره خواهند برد. از رسوم اهل تصوف، یکی هم این بود که به هنگام ورود به یک شهر، ابتدا به گورستان آن می رفتند و برای اهل قبور دعا می کردند. طبیعتاً چنین قدرتی در مورد اولیا و قدیسین، در بالاترین حد خود است. از این رو جای تعجبی ندارد که تقریباً در سرتاسر جهان اسلام، به این گونه قبور و زیارتگاهها برخورد می کنیم.

این کلام یکی از مورخان هند را احتمالاً می توان در مورد تمام شبه قاره تعمیم داد: «بسیاری از کفار منطقه، به خاطر برکات قبور اولیا و مؤمنین حقیقی، که در اماکن آنها دفن بودند، به دین اسلام در آمدند».

از این جهت جای تعجب نیست که بسیاری از اولیا و قدیسین، دارای چندین مقبره و یا مکان یادبود بودند. نقش «مردگان مقتدر» در تاریخ اسلام، بسیار عظیم است. هنگامی که «فن در لیوو» مراسم کفن و دفن و خاکسپاری را به کاشتن تخم، تشبیه می کند، احتمالاً این مضمون ملای رومی (مولوی) را ترجمه می کند که می گوید:
کدام دانه فرو رفت در زمین که نرست؟ چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟

نه تنها افراد عادی و عامی برای برآورده شدن حاجات خویش به زیارت قبور اولیا می رفتند و هنوز هم می روند، بلکه امرا و سلاطین کشورهای اسلامی نیز، به دلایل سیاسی و توسعه قدرت خویش به برکت قبر مشایخ، معمولاً به این کار دست می زدند.

۱. به نقل از مقدمه دکتر علی فاضل بر کتاب «روضه المذنبین و جنة المشتاقین» از شیخ احمد جام، صص ۱۰ - ۱۲.

مزار معین‌الدین چشتی در اجمیر هندوستان از نمونه‌های بارز این قبیل زیارتگاه‌هاست. در پاره‌ای از زیارتگاه‌ها، در محوطه و یا اطاقی خاص، بعضی از اشیای باقیمانده از صاحب‌مزار را نگهداری می‌کنند. اشیایی از قبیل عمامه، تسبیح یا چیزهای مشابه آن، که جملگی پر از برکتند.^۱

زیارت اهل قبور

«زیارت اهل قبور» از مؤثرترین راه‌های تهذیب نفس، بیداردلی، تأمل و تجدید نظر در رفتارهای روزمره، یاد خدا و یاد رستاخیز است. زیارت اهل قبور، آدمی را از این پندار که «مرگ برای همسایه حق است» بیرون آورده، سرانجام حتمی و گریزناپذیر او را که «قرار گرفتن در قبر، کنار دیگر مردگان» است، به‌طور جدی به او گوشزد می‌کند. زیارت اهل قبور، مصداقی از تفریح معنوی نیز به شمار می‌آید؛ چراکه آدمی را به هنگام زیارت، حسی مرموز و غریب از آرامش فرا می‌گیرد و در خود احساس سبک‌بالی و نشاط و شادابی می‌کند.

ای بسا زنده‌ها که مردگانی بیش نیستند و چه بسا مردگان که زندگانی هستند، که زیارت قبور آنها به آدمی، زنده دلی و حیات روحی می‌بخشد. عبدالرحمان جامی، با توجه به این نکته، چه زیبا سروده است:

زنده دلی از صف افسردگان	رفت به همسایگی مردگان
پشت ملالت به عمارات کرد	روی ارادت به مزارات کرد
حرف فنا خواند ز هر لوح پاک	روح بقا جست ز هر روح پاک
کارشناسی پی تفتیش حال	کرد از او بر سر راهی سؤال
کاین همه از زنده رمیدن چراست؟	رخت سوی مرده کشیدن چراست؟

۱. رمز گشایی از آیات الهی، صص ۴۳۴-۴۳۶.

گفت: بلندان به مغاک ^۱ اندراند	پاک نهادان ته خاک اندراند
مرده دلانند به روی زمین	بهر چه با مرده شوم همنشین
همدمی مرده دهد مردگی	صحبت افسرده دل، افسردگی
زیر گل آنان که پراکنده‌اند	گر چه به تن مرده به جان زنده‌اند
مرده دلی بود مرا پیش از این	بسته هر چون و چرا پیش از این
زنده شوم از نظر پاکشان	آب حیات است مرا خاکشان
«جامی» از این مرده دلان گوشه گیر	گوش به خود دار و ز خود توشه گیر ^۲

آدمی زاد از دریچه چشم و گوش با جهان بیرون از خود ارتباط پیدا می‌کند و هرآنچه می‌بیند و یا می‌شنود، اثری متناسب بر روانش می‌گذارد و طبعاً در او رغبت یا نفرت به کاری را بر می‌انگیزد. با توجه به این حالت طبیعی، در اسلام که مکتبی تربیتی است، برای غفلت زدایی از روح انسان و جلوگیری از استغراق در مادیات و خودپرستی، رفتن به گورستان و حضور بر قبرهای مسلمانان سنتی پسندیده و عملی مستحب شده است، زیرا تأثیری ژرف در توجه پیدا کردن به سرای جاودان و دل برکندن از زرق و برق‌های فریبنده دنیوی و تشویق به نیکوکاری و خیر رسانی دارد.

کیست که از مشاهده آرامگاه ابدی کسانی که روزگاری در تلاش معاش، سخت‌کوش و در جلب منفعت شخصی، حریص بودند، محبت دنیا در دلش سرد نشود و جهت حرکتش در زندگی تغییر نکند؟ کدام گوش است که فریاد این خاموشان صد زبان را نشنود؟ کدام چشم است که سکوت و سکون غوغا آفرینان پهنه گیتی را نبیند؟ کو آن جلال و جمال؟ کجاست آن قدرت و شوکت؟^۳

۱. گور.

۲. مثنوی هفت اورنگ، ج ۱، صص ۵۱۷ و ۵۱۸.

۳. شوق دیدار، صص ۱۹۰ و ۱۹۱.

حکایت

روزی عمر بن عبدالعزیز با جمعی از یاران خود برون شد و بر قبرستانی گذشت. به یاران خود گفت: «درنگ کنید تا من سر قبر دوستان روم و به آنها درود فرستم». وقتی میان قبرها رفت، سلام کرد و سخن گفت و پیش یاران خود بازگشت و گفت: «از من نمی‌پرسید به آنها چه گفتم و به من چه گفتند؟» گفتند: «ای امیر، چه گفتی و به تو چه گفتند؟» گفت: «بر قبر دوستان گذشتم و به آنها سلام کردم و جواب نشنیدم. آنها را بخواندم و جواب ندادند. در این حال بودم که خاک به من بانگ زد: ای عمر! مرا نمی‌شناسی؟ منم که صورت‌هایشان را تغییر داده‌ام و کفن‌هایشان را دریده‌ام و دست‌هایشان را بریده‌ام. عمر بن عبدالعزیز، آن‌گاه به حدی گریست که نزدیک بود جانش برآید».^۱

حکایت

یکی از اولیا بر گورستانی گذشت و بر هر گوری سلام داد، جوابی نشنید. گفت: «چرا نمی‌گویید و علیکم السلام؟» گفتند: «ای مسکین! جواب سلام را ثوابی است و ما از اکتسابِ ثواب، ممنوع هستیم».^۲

«ابوعبدالله عبدری مالکی»، درباره زیارت اهل قبور و چگونگی آن می‌نویسد:
 نحوه درود بر مردگان چنین است: «درود بر شما ساکنان خانه‌ها از مردان و زنان مؤمن و مسلمان، خداوند، پیشینیان و پسینیان ما را بیمارزد و ما به‌خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد. از خداوند برای شما و خودمان خیر می‌خواهیم. خدایا! ما و آنها را بیمارز».
 آنچه از دعا زیاد و یا کم بخوانی، مانعی ندارد؛ زیرا مقصود، کوشش در دعا

۱. مروج‌الذهب، علی بن حسین مسعودی، ج ۲، ص ۱۸۹.

۲. مجالس، احمد غزالی، صص ۱۳۰ و ۱۳۱.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

برای آنهاست که نیازمندترین افراد به دعا هستند؛ چون دستشان از همه جا کوتاه است. آن گاه در جانب قبله میت بنشیند و روبه‌رویش قرار گیرد. البته مخیر است در ناحیه پاها و یا سرش جلوس کند و سپس خدای به‌جا آرد و درود بر محمد بفرستد و تا می‌تواند برای میت دعا کند. همچنین در برابر این قبور برای رفع حوادثی که بر او یا بر مسلمانان نازل شده، دعا کند و برطرف شدن آنها را از خدا بخواهد. این نحوه زیارت قبور به‌طور عموم است و اگر میتی که مورد زیارت قرار گرفته از کسانی است که امید برکت از او می‌رود، پس زائر باید به‌وسیله او به خدا متوسل گردد. بلکه نخست به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متوسل شود که او اصل اساسی در توسل و در همه امور است. پس باید به او و پیروان نیکوکارش، تا قیامت، متوسل گردید.

بخاری از انس، آورده است: «عمر بن خطاب هنگامی که خشکسالی می‌شد و مردم به کم آبی گرفتار می‌شدند، به‌وسیله عباس، طلب باران می‌کرد و می‌گفت: خدایا! به عموی پیامبرت متوسل می‌شویم. پس سیرابمان فرما. آن گاه سیراب می‌شدند.»

سپس زائر به شایستگان از اهل قبرستان، در قضای حوائجش و آمرزش گناهانش متوسل گردد و برای خودش و پدر و مادرش و مشایخ و نزدیکانش و اهل آن قبرستان و مردگان و زندگان مسلمان و فرزندانشان تا قیامت و نیز برای برادران دینی‌اش که از او غایب هستند، با صدای بلند نزد آنها دعا کند و به‌وسیله آنها زیاد به خدا متوسل شود.

بنابراین هر کس حاجتی می‌خواهد، برود پیش آنها و به آنها متوسل شود. بنابراین سخن که «هر کس حاجتی دارد، نزد قبور آنان برود و به آنها توسل جوید»^۱.

۱. الغدیر، ج ۵، صص ۲۴۵ و ۲۴۶.

نیز در کتاب مفاتیح‌الجنان آمده است:

بدان که زیارت قبور مؤمنین ثواب بسیار دارد و به علاوه، فوایدی بزرگ بر آن مترتب است و باعث عبرت و آگاهی و زهد و بی‌میلی به دنیا و رغبت در آخرت می‌شود و در وقت اندوه بسیار و شادی بسیار باید به قبرستان رفت. پس عاقل آن است که در قبرستان از اموات عبرت بگیرد تا حلاوت و شیرینی دنیا از دلش بیرون رود و شهد کالای دنیوی در کامش تلخ شود و تفکر کند در فنای دنیا و دگرگونی احوال آن و به خاطر بیاورد که او نیز به زودی مثل ایشان خواهد گشت و دستش از عمل کوتاه شده و باعث عبرت دیگران می‌شود. روایت شده است که «خداوند تعالی به عیسی وحی نمود: ای عیسی! از چشمت اشک به من نثار کن و از دلت خشوع و دو چشمت را با اندوه، آراسته کن، آن‌گاه که بیهوده کاران می‌خندند و بر قبور مردگان بایست و آنها را با صدایی بلند ندا کن؛ باشد که از آنها پندگیری و به آنها بگو که من هم با دیگران به آنها ملحق خواهم شد.^۱

زیارت کردن مسجدالحرام و مسجدالنبی ﷺ

در احادیث، ثواب فراوانی برای حضور در مسجدالحرام و مسجدالنبی ﷺ بیان شده که همین امر، موجب اهمیت فراوان این مساجد گردیده است. زیارت این مساجد به دلیل نقش سازنده‌ای که دارد، همواره مورد اهتمام اهل بیت علیهم‌السلام و بزرگان و اولیای الهی بوده است.

مسجدالحرام

مسجدالحرام گرد کعبه، در مکه قرار دارد و چون احترام و قداستی ویژه دارد، به آن، مسجدالحرام گفته‌اند و در قرآن هم از آن، با این نام، یاد شده است و این مسجد، قبله مسلمانان است و حاجیان طواف و سعی بین صفا و مروه را در آنجا انجام می‌دهند.

۱. مفاتیح‌الجنان، صص ۱۱۰۸ و ۱۱۰۹.

بنای اصلی آن، در زمان حضرت آدم علیه السلام بود، اما چون آثار آن از بین رفت، خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان داد تا آن را بازسازی کند. مسجدالحرام مقدس‌ترین معبد مسلمانان و پایگاه توحید و خاستگاه اسلام است. این مکان، که مدفن تعدادی از پیامبران است، حرم امن الهی به شمار می‌رود و هر که به آن پناهنده شود، مصونیت دارد. از نام‌های آن «بیت‌الله»، «بیت الحرام» و «بیت العتیق» است. مسجدالحرام بسیار با فضیلت و نماز در آن، برابر با صد هزار نماز در جای دیگر است و مسافر در آنجا می‌تواند نمازش را تمام بخواند.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْمَسَاجِدِ»؛ «یک نماز در مسجدالحرام افضل از صد هزار نماز در مساجد دیگر است». رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرمود: «صَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مِائَةُ أَلْفِ صَلَاةٍ»؛ «یک نماز در مسجدالحرام، برابر با صد هزار نماز است». بی‌گمان فضای معنوی مسجدالحرام، تنها فضیلت نماز را چند هزار برابر نمی‌کند، بلکه صفای قلب را نیز چندین برابر می‌کند؛ زیرا بهترین مکان برای خلوت با پروردگار است. مسجدالحرام، مهرورزی و همبستگی را نیز می‌افزاید؛ چرا که زائر، هزاران مسلمان را، همسو و همنوا و همدرد با خویش و در کنار خود می‌بیند. پس به‌طور طبیعی به آنان گرایش پیدا می‌کند و علاقمند می‌شود. مسجدالحرام می‌تواند مایه پیدایش یا افزایش بصیرت، عدالت، محبت، دانش‌محوری، ستم‌ستیزی و ده‌ها فضیلت دیگر باشد؛ زیرا زائران، با طواف خانه خدا، تنها به او توجه می‌کنند و در دل این توجه، خداوند فضیلت‌های یاد شده را به آرامی تلقینشان می‌نماید. کدام مکان، بهتر از مسجدالحرام و کدام زیارت بهتر از بیت الحرام.^۴

۱. ر.ک: فرهنگ نامه دینی، جواد محدثی، ص ۲۱۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۱.

۳. احیاء العلوم، غزالی، ج ۱، ص ۵۳۷.

۴. ر.ک: حج برنامه تکامل، سید محمد ضیاآبادی، صص ۲۱۴ و ۲۱۵.

مسجدالنبی ﷺ

مسجدالنبی ﷺ آکنده از شمیم پیامبر ﷺ است و زائر با نفس کشیدن در آن، سرشار از یاد رسول خاتم ﷺ می‌شود. مسجدالنبی ﷺ با حضور پیامبر معنا یافت و با مزار او بلندآوازه شد. فضیلت‌ها آن گاه در آدمی شکوفا می‌شود که وی، صاحبان فضیلت را سرمشق خویش قرار دهد و نخستین گام در این راه، توجه به الگوهاست. این الگوها هرچه کامل‌تر و شریف‌تر باشند، الگوگیرنده را در مسیر کمال، جلوتر می‌برند. رسول خاتم، که کامل‌ترین و شریف‌ترین مخلوقات است، بهترین اسوه برای انسان‌ها و مسجدالنبی، بهترین مکان برای توجه به آن حضرت است. به تعبیر استاد شهید مرتضی مطهری:

زیارت پیغمبر از لواحق لاینفک حج است. حتی واجب کفایی است که مردم به زیارت پیغمبر اکرم بروند. در آنجاست که با معرفی کردن مواقع و مقامات و آثار رسول اکرم، باید تاریخ اسلام را به نحو آموزنده‌ای به مردم تعلیم کرد.^۱

حضرت رسول ﷺ پس از هجرت به مدینه، اولین کاری که کرد، با همکاری مردم مسجدی ساخت تا محل تجمع مردم و برپایی نماز باشد. این مسجد ابتدا مسجدی ساده و بی‌سقف بود. سپس به مرور زمان و در دوره‌های بعد بر وسعت و بنای آن افزوده شد و به وضعی رسید که امروز، از بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین مساجد در جهان اسلام است و زیارتگاهی مقدس به شمار می‌رود.^۲

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيْهَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ.^۳

یک نماز در این مسجد من، بهتر از هزار نماز در غیر آن است، مگر در مسجدالحرام.

۱. حج، شهید مطهری، ص ۸۵.

۲. رک: فرهنگ نامه دینی، صص ۲۱۲ و ۲۱۳.

۳. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۳۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۳۷۴.



غزالی می‌نویسد:

چون به مسجد رسیدی یاد کن که آن، عرصه آن است که حق تعالی برای پیغمبر خود و اوایل و افاضل مسلمانان اختیار کرده است و اول موضعی است که فرایض الهی در آن اقامت نموده‌اند و جامع افاضل خلق است، چه در حیات و چه در ممات و امید قوی دار که حق تعالی به رفتن در آن، تو را بیامرزد و با تعظیم و خشوع در آن مکان داخل شو و آن مکان در غایت سزاواری است بدانچه از دل مؤمنان، خشوع اقتضا کند. چنان‌که از بوسلیمان [دارانی] روایت کرده‌اند که اویس قرنی حج کرد و به مدینه رفت و چون بر در مسجد بایستاد، وی را گفتندی که این روضه پیغامبر است؛ بیهوش شد.^۱

زیارت علما و عرفا

«زیارت علما و عرفا» در نظر بزرگان دین، از راه‌های مهم پرورش و تربیت یافتن است. دیدار با علمای راستین و عارفان ربانی، انگیزه دانش‌اندوزی، بی‌رغبتی به جاذبه‌های مادی و دنیایی، زایش و افزایش شوق همانندی با آنان و الگو گرفتن از آنها را در انسان ایجاد می‌کند و از همین روست که مجلس علما، کانون تربیتی و پرورشی می‌باشد. غزالی در این باره می‌نویسد:

و بالجمله زیارت زندگان [از علما]، از زیارت [قبور] مردگان [از علما] اولی باشد. فایده از زیارت زندگان، طلب برکت دعاست و برکت دیدن ایشان، که دیدن روی عالمان و پارسایان و نگریستن در ایشان عبادت است و در این زیارت علما نیز تحریک رغبت است در اقتدا کردن به ایشان و اخلاق و آداب ایشان گرفتن و آن غیر از فایده‌های علمی است که ثمره دیگر زیارت علماست و از افعال و انفاس ایشان می‌توان چشم داشت.^۲

۱. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۸۷.

۲. همان، ج ۲، ص ۵۳۸.

علامه قطب‌الدین شیرازی نیز در این زمینه می‌نویسد:

... و ششم [از فواید سفر] زیارت علما و مشایخ (عرفا) و قصد دیدار ایشان و طلب فواید از نظر و قول و فعل ایشان است، چه، صرف دیدار مشایخ و بزرگان چندان فایده به دل طالب صادق می‌رساند که به صد خلوت و اشتغال به عبادت حاصل نتواند کرد و گفته‌اند که هر که به دیدار او منتفع نشوی [نشود]، به گفتارش هم منتفع نشوی [نشود]؛ زیرا که بر مشایخ و عالمان، آثار هیبت و عظمت و وقار حق تعالی ظاهر است و طالب صادق در اثر قابلیت و استعداد خویش، از این آثار هیبت و عظمت استفاده خواهد کرد و گفته‌اند یکی از نشانه‌های اهل حق آن است که به دیدن ایشان، حق تعالی و آخرت به یاد آید و جاذبه‌های نفسانی و خواطر پراکنده نفسانی، از میان برخیزد.^۱

پس نباید از زیارت عالمان غافل شد؛ که محفل آنها، مایه ده‌ها برکت است.^۲

امام علی علیه السلام فرمود:

يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ ذُو فَضَائِلٍ كَثِيرَةٍ... رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ.^۳

ای طالب علم! همانا که علم دارای فضیلت‌های فراوانی است... پای آن، زیارت علماست.

حکایت

ابوالحسین دراج از بغداد به ری آمد تا یوسف بن‌الحسین [از عرفای بزرگ] را زیارت کند. یوسف به وی گفت: «برای چه آمدی؟» گفت: «از برای دیدار و زیارت تو». گفت: «اگر در راه، کسی تو را سرایی آراسته و کنیزکی نیکو دادی، این امر تو را از زیارت من مانع آمدی؟» گفت: «نمی‌دانم. خداوند مرا به چنین چیزی نیازمود».^۴

۱. دَرَّةُ التَّاجِ، قطب‌الدین شیرازی، ص ۲۷۵.

۲. مناقب العارفين، صص ۶۷ و ۶۸. (با اندکی تغییر)

۳. منية المرید، زین‌الدین بن علی العاملی (شهید ثانی)، ص ۱۴۸.

۴. نفحات الانس، صص ۱۷۷ و ۱۷۸.

زیارت برادران دینی

در روایات و سخنان بزرگان، «زیارت برادران دینی»، بسیار توصیه شده است. دیدار برادران دینی، افزون بر آنکه موجب استواری پیوندها میان مؤمنان می‌گردد و محبت قلبی میان آنان را افزایش می‌دهد، نقشی اساسی در دادوستد تجربه‌ها، اندیشه‌ها و دانش‌ها، میان آنها دارد. این دیدارها سبب می‌شود مؤمنان از احوال یکدیگر با خبر شوند و اگر مشکلی برای کسی پیش آمده بوده، در رفع آن بکوشند. امام کاظم علیه السلام زیارت برادران صالح ایمانی را هم‌سنگ زیارت امامان معصوم علیهم السلام دانسته و در این باره فرموده است:

مَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَزُورَنَا فَلْيَزِرْ صَاحِبِي إِخْوَانَهُ يَكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ زِيَارَتِنَا وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يَصِلَنَا فَلْيَصِلْ صَاحِبِي إِخْوَانَهُ يَكْتَبُ لَهُ ثَوَابُ صِلَتِنَا.^۱

کسی که قادر بر زیارت ما نباشد، پس برادران صالح خود را زیارت کند که در این صورت برای او ثواب زیارت ما نوشته خواهد شد و کسی که قادر به صله ما نباشد، پس به برادران صالح خود بپیوندد که ثواب صله ما و پیوستن به ما برای او نوشته خواهد شد.

شهید اول، زیارت برادران دینی را با عنوان مستحب مؤکد دانسته و فرموده است: زیارت برادران در راه خدای تعالی، مستحب مؤکد است. پس وقتی او را زیارت کرد، به [نفس] زیارت اکتفا کند و او را به سختی و تکلف نیندازد و بر فرد مستحب است که از زائر استقبال کند و با او مصافحه و معانقه کند و اینکه هر کدام، موضع سجده (پیشانی) آن دیگری را ببوسد.^۲

در حکایت آمده است:

مردی خواست برادری را زیارت کند. حق تعالی فرشته‌ای را [به صورت انسان] با

۱. الدروس الشرعية، ج ۲، صص ۱۶ و ۱۷.

۲. «يستحب زيارة الاخوان في الله تعالى استحباباً مؤكداً فاذا زاره نزل على حكمه ولا يحثيمه ولا يكلفه ويستحب للمزور استقبال الزائر ومصافحته واعتناقه وتقبيل موضع السجود من كل منهما»، همان، ص ۱۸.

او همراه ساخت و به وی گفت: «کجا می‌روی؟» مرد گفت: «می‌خواهم فلان برادر دینی خود را زیارت کنم». فرشته گفت: «برای حاجتی به زیارت او می‌روی؟» گفت: «نه». پرسید: «به خاطر خویشاوندی که میان تو و اوست، به زیارت او می‌روی؟» گفت: «نه». فرشته پرسید: «پس برای چه به زیارت او می‌روی؟» گفت: «برای خدا و به دلیل آنکه او را برای خدا دوست دارم». گفت: «به راستی که خدای عزوجل مرا بر تو فرستاده، تا تو را باخبر کنم که تو را، به دلیل دوستی برادر دینی‌ات و زیارتی که به سبب این دوستی انجام می‌دهی، دوست دارد و به همین سبب، بهشت را بر تو واجب گردانیده است».^۱

رسول خدا ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: حَقَّتْ مَحَبَّتِي لِلَّذِينَ يَتَزَاوَرُونَ مِنِّي مِنْ أَجْلِي.^۲

خدای عزوجل می‌فرماید: «دوستی من، برای کسانی که یکدیگر را برای من زیارت می‌کنند، واجب شد».

نیز آن حضرت فرمود:

مَا زَارَ رَجُلٌ رَجُلًا فِي اللَّهِ شَوْقًا إِلَيْهِ وَرَغْبَةً فِي لِقَائِهِ إِلَّا نَادَاهُ مَلَكٌ مِنْ خَلْفِهِ طَبْتُ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ.^۳

هیچ کس، دیگری را برای خدای تعالی و از روی اشتیاق به او و رغبت به دیدار او زیارت نکرد، مگر اینکه فرشته‌ای از پس او ندا کرد که پاکیزه شدی و بهشت بر تو پاکیزه و خوش باد.

غزالی می‌نویسد: «صرف دیدن برادران الهی دارای فضیلت است و در تورات است که چهار میل برو و برادر الهی را زیارت کن».^۴

۱. احیاءالعلوم، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. همان، ص ۳۴۶.

۳. همان، ص ۳۴۷.

۴. همان، ص ۵۲۸.

فصل سوم:

زیارت از نگاه فقه فریقین

از آنجا که فتاوی فقہی، ثمره پژوهشی ژرف در آیات و اخبار است، می‌توان آن را چکیده‌ای ناب از آیات و احادیث دانست. این فتاوا که برآمده از احاطه بر همه آیات و اخبار وارده در موضوعات مختلف و حاصل جرح و تعدیل و انتخاب مستدل از میان تعارض‌هاست، از اتقان و استواری بالایی برخوردار است و لازم‌الاجراء می‌باشد. زیارت اهل قبور نیز از موضوعاتی است که فقهای بزرگ شیعه و اهل تسنن، بررسی کرده‌اند و به پیروی از آیات و روایات، آن را عملی مستحب، بلکه مستحب مؤکد دانسته‌اند.

در این بخش، نخست دیدگاه‌های شیعه و آن‌گاه دیدگاه‌های اهل تسنن در این باره را بازگو می‌نماییم.

گفتار اول: دیدگاه فقہی شیعه درباره زیارت اهل قبور

نظر شیعه درباره زیارت اهل قبور در دو بخش، قابل ارائه است:

۱. استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبور ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام؛
۲. استحباب زیارت اهل قبور.

استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبور ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام

براساس فتاوی همه فقهای شیعه، زیارت قبر حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و قبور اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام مستحب، بلکه مستحب مؤکد می‌باشد و در این باره، چنان‌که اشاره خواهیم کرد، اجماع

وجود دارد.

مرحوم محقق حلی رحمته الله علیه در «شرایع الاسلام» می‌فرماید:

مستحب است زیارت [قبر] پیامبر صلی الله علیه و آله برای حاجی، استحبابی مؤکد؛ و مستحب است اینکه [قبر] فاطمه علیها السلام در نزد روضه [مبارکه] و [نیز قبور] ائمه علیهم السلام در بقیع، زیارت شود.^۱

شهید اول رحمته الله علیه می‌فرماید:

مستحب است از برای حاجی‌ها و غیر حاجی‌ها، زیارت [قبر] رسول الله صلی الله علیه و آله در مدینه، استحبابی مؤکد؛ و اگر مردم، این امر را ترک کردند، امام باید آنها را بر این کار مجبور نماید؛ چراکه در این امر (ترک زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله) جفایی خواهد بود که حرام است... و مستحب است زیارت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، همسر امیرالمؤمنین علیه السلام و مادر [امام] حسن علیه السلام و [امام] حسین علیه السلام و مستحب است زیارت ائمه دوازدهگانه علیهم السلام.^۲

صاحب جواهر رحمته الله علیه نیز دیدگاه‌های فقهی خود را درباره زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبور معصومین علیهم السلام چنین بیان می‌دارد:

زیارت پیامبر، ابی‌القاسم رسول الله... به‌ویژه برای حاجیان، مستحب مؤکد است. بالاجماع و این استحباب، ضروری دین است. به همین دلیل، امام باید مردم را به زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در صورتی که آن را ترک کنند مجبور کند... از خبر عیص بن قاسم استفاده می‌شود که مستحب است [حج]، نخست از زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آغاز شود و اینکه مقدم داشتن زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر مکه [و زیارت بیت‌الله الحرام] مستحب است. [عیص بن

۱. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن‌الحسن (محقق حلی)، ج ۱ و ۲، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

۲. الدروس الشرعیة فی الفقه الامامیة، محمدبن‌مکی عاملی (شهید اول)، ج ۲، ص ۶.

قاسم در این باره [گفت: «از امام صادق علیه السلام درباره حاجی ای که در کوفه است پرسیدم: «آغاز زیارت، از مدینه باشد افضل است یا مکه»؟ فرمود: «مدینه» همچنین «فاضل» (علامه حلی) در قواعد به این [استحباب] فتوا داده است. فرمود: «... و مستحب است مقدم داشتن زیارت مدینه بر مکه».^۱

صاحب جواهر رحمته الله علیه استحباب زیارت فاطمه زهرا علیها السلام را نیز اجماعی و از ضروریات مذهب و دین، دانسته، می فرماید:

در اینکه زیارت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله مستحب است، مستحبی مؤکد هیچ اختلافی نیست (اجماعی است)، بلکه این امر از ضروریات مذهب و بلکه دین است.^۲

صاحب جواهر رحمته الله علیه آن گاه درباره استحباب زیارت معصومین دیگر چنین می فرماید:

همچنین زیارت ائمه بقیع علیهم السلام مستحب است، به اجماع یا به ضرورت مذهب یا دین؛ که این اجماع یا ضرورت دین و مذهب، افزون بر احادیث متواتری است که در این باره داریم... امامان بقیع علیهم السلام عبارتند از: حسن بن علی ابو محمد، آقای جوانان اهل بهشت... و امام ابو محمد زین العابدین علی بن الحسین و امام پنجم، ابو جعفر محمد بن علی باقر... و امام ششم، ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه السلام.^۳

و از مستحبات مؤکد، زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام و سید الوصیین ابی الحسن علی بن ابی طالب است... و از بعضی اخبار استفاده می شود که ترک زیارت آن حضرت، کراهت دارد... و این زیارت در روز غدیر، مؤکد است.^۴

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۰، صص ۷۹-۸۱.

۲. ر.ک: همان، ص ۸۵.

۳. ر.ک: همان، صص ۸۷ و ۸۸.

۴. ر.ک: همان، صص ۸۹ و ۹۰ و ۹۴.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

و همچنین زیارت امام شهید ابی عبدالله الحسین علیه السلام فرزند امیرالمؤمنین علیه السلام، آقای جوانان اهل بهشت، مستحب است. بلکه مؤکد بودن استحباب آن از ضروریات مذهب یا دین است... و اخباری که در بر دارنده ثواب زیارت آن حضرت و کراهت ترک زیارت آن حضرت است، غیر قابل شمارش است و خصوصاً زیارت آن حضرت در روزهایی که نزد شیعه معروف است [مثل روز اربعین آن حضرت] استحباب دارد. بلکه سزاوار است، آنانی که خانه‌هایشان نزدیک به بارگاه آن حضرت است، در هر جمعه یا هر ماه، آن حضرت را زیارت کنند و گرنه، به آن حضرت جفا کرده‌اند.^۱

و همچنین زیارت امام هفتم، موسی بن جعفر علیه السلام مستحب مؤکد است... و زیارت او مانند زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر امیرالمؤمنین علیه السلام و قبر حسین علیه السلام است و برای زائر او پاداش بهشت خواهد بود.

و همچنین زیارت امام هشتم، ابی الحسن الرضا، علی بن موسی علیه السلام به ویژه در ماه رجب، مستحب مؤکد است.^۲

و همچنین زیارت امام جواد، ابی جعفر، محمد بن علی علیه السلام مستحب مؤکد است.^۳

و همچنین زیارت امام هادی، ابی الحسن علی بن محمد مستحب است.

و همچنین زیارت امام نقی، ولی مؤمنان، ابی محمد، حسن بن علی مستحب است.

و همچنین زیارت امام حجت، صاحب الزمان علیه السلام مستحب مؤکد است و زیارت او در هر مکان و هر زمان و دعا برای تعجیل فرج، در زیارت او

۱. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۲۰، صص ۹۵-۹۷.

۲. ر.ک: همان، صص ۹۷ و ۹۸.

۳. ر.ک: همان، صص ۹۹ و ۱۰۰.

مستحب است. زیارت او در سرداب معروف، در «سرّ من رأی» (سامرا) تأکید بیشتری دارد.

صاحب جواهر رحمته الله علیه آن گاه درباره استحباب زیارت معصومین علیهم السلام از راه دور می فرماید:

زیارت پیامبر و فاطمه و ائمه علیهم السلام از راه دور و با اشاره به قبور آنها و با سلام به آنها مستحب است و اینکه این [زیارت] بر پشت بام یا بر بلندی زمین، پس از غسل و همراه با پوشیدن پاکیزه ترین لباس ها باشد و نماز زیارت هشت رکعتی یا شش رکعتی یا چهار یا دو رکعتی، در حالی که [پس از نماز] به قبر آنها، همراه با سلام اشاره کند مستحب است. این زیارت از راه دور در هر جمعه تأکید می شود و ظاهر این است که جایز است نماز را پس از آنکه همراه با اشاره به آنها سلام کرد، بخواند.^۱

استحباب زیارت اهل قبور

بر اساس فتاوی فقهای شیعه، زیارت اهل قبور نیز مستحب است؛ چنان که صاحب جواهر رحمته الله علیه در این باره می فرماید:

مستحب است زیارت صحابه برگزیده [رسول الله صلی الله علیه و آله]، مانند سلمان در مدائن و عمار در صفین و ابوذر در ربه و حدیفه و مانند آنها و شهدا، به ویژه جعفر بن ابی طالب در مته و مانند او، و [همچنین مستحب است زیارت] پیامبران، هر کجا که باشند، و همه مؤمنین صالح.^۲

صاحب جواهر رحمته الله علیه در جای دیگر می افزاید:

و همچنین مستحب است برای او (حاجی) زیارت ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۳.

و عبدالله بن جعفر و فاطمه بنت اسد و همه کسانی که در بقیع هستند، از صحابه و تابعین.^۱

شهید اول علیه السلام نیز درباره استحباب زیارت اهل قبور می‌فرماید:

مستحب است اینکه [قبور] پدر و مادر و دوستان و همه مؤمنان را زیارت کند، و بایسته است که زائر روبه‌قبله باشد و هر کدام از سوره توحید و قدر را، بعد از آنکه دستش را بر روی قبر گذاشت، هفت بار قرائت کند. محمد بن یزید از امام رضا علیه السلام روایت نموده است: «مَنْ أَتَى قَبْرَ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَيِّ نَاحِيَةِ فَوْضِعٍ يَدُهُ عَلَيْهِ وَقَرَأَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، آمِنٌ مِنْ فِرْعَانَ الْأَكْبَرِ. وَلَيُقْلُ مَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام عَلَى قَبْرِ رَجُلٍ مِنَ الشَّيْعَةِ: اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَصَلِّ وَحَدِّتَهُ وَآئِسْ وَحَشَّتَهُ وَآمِنْ رُوْعَتَهُ وَاسْكِنْ إِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَالْحَقُّهُ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ»؛ «کسی که قبر برادر مؤمنش را از هر ناحیه‌ای زیارت کند، پس دستش را بر روی آن بگذارد و سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را هفت بار بخواند، از فزع اکبر [در روز قیامت] ایمن خواهد ماند و بایسته است که آنچه را امام باقر علیه السلام هنگامی که بر قبر یکی از شیعیان خواند بخواند: «پروردگارا! بر غربت او رحم کن و همدم تنهایی او باش و وحشت او را مونس باش و هراس او را ایمنی بخش و رحمتت را بر قبر او ساکن گردان، به گونه‌ای که از رحمت غیر تو، بی‌نیاز شود و او را به کسی که دوستش دارد ملحق فرما».^۲

از احادیث رسیده از رسول گرامی اسلام استفاده می‌شود که زیارت قبور مؤمنین، یعنی حاضر شدن سر قبر آنها و طلب رحمت و مغفرت کردن برای آنها مستحب است و پیامبر صلی الله علیه و آله امت خود را بر این امر، ترغیب و تشویق کرد. افزون بر این، از یکی از آیاتی که براساس آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایستادن بر قبور منافقین و نماز بر آنها نهی شد،

۱. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۱۱۰.

۲. الدروس الشرعیه فی الفقه الامامیه، ج ۲، ص ۱۷.

دانسته می‌شود که این عمل (زیارت قبور) درباره مؤمنان، جایز و مستحب است. بلکه سیره مسلمانان و رفتار رسول خدا ﷺ نیز بر زیارت قبور بوده است؛ چراکه اگر سیره رسول خدا ﷺ چنین نبود و آن حضرت کنار قبور مؤمنان و مسلمانان حاضر نمی‌شد، نهی خداوند از آن حضرت درباره حضور سر قبر منافقان، صورت درستی پیدا نمی‌کرد؛ چنان‌که خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
وَمَا تَأْتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ﴾ (توبه: ۸۴)

و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست؛ چراکه آنان به خدا و پیامبر او کافر شدند و در حال فسق مردند.

از این سخن خداوند که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ﴾ استفاده می‌شود که غیرمنافق، سزاوار است که در کنار قبرش حاضر شویم؛ و بسی آشکار است که مقصود از وقوف بر قبر و حضور کنار مزار، صرف وقوف و حضور نیست... بلکه مراد، وقوف به انگیزه بزرگداشت صاحب قبر و استغفار از برای اوست.^۱

گفتار دوم: دیدگاه فقهی اهل تسنن درباره زیارت قبر حضرت رسول ﷺ و زیارت اهل قبور

زیارت قبر حضرت رسول ﷺ

چنان‌که از فتاوی فقه‌های اهل سنت استفاده می‌شود، زیارت قبر حضرت رسول ﷺ عملی است مستحب و دارای پاداش فراوان. بسیاری از فقه‌های اهل سنت برای استحباب زیارت قبر حضرت رسول ﷺ، افزون بر کتاب و سنت، به اجماع و قیاس نیز تمسک جسته‌اند. برای نمونه، ابن حجر مکی می‌نویسد: «بدان که زیارت قبر حضرت

۱. ر.ک: زیارة القبور سنّةام بدعة، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، صص ۵۸ و ۵۹.

رسول ﷺ مشروع و مطلوب (مستحب) است، به دلائل [چهارگانه] کتاب و سنت و اجماع امت و قیاس».

الف) کتاب

اما دلیلی که در این باره از کتاب خدا، قرآن استفاده می‌شود این آیه شریفه است:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

این آیه شریفه دلالت دارد بر ترغیب و برانگیختن امت حضرت رسول ﷺ برای رفتن به سوی آن حضرت و استغفار نزد ایشان و نیز استغفار حضرت رسول ﷺ برای آنان و بدیهی است که این ترغیب و برانگیختن و این عمل، پس از رحلت آن بزرگوار نیز ادامه دارد و با مرگ آن حضرت، قطع نمی‌شود.

این آیه همچنین دلالت دارد بر اینکه یافتن امت پیامبر ﷺ خداوند را بر اینکه تواب و رحیم است، معلق است بر اینکه آنها اولاً، نزد رسول خدا ﷺ بروند. ثانیاً نزد آن حضرت استغفار کنند و ثالثاً: آن حضرت برای آنها استغفار کند. و اما اینکه آن حضرت برای آنها استغفار می‌نماید، امری مسلم است و از این آیه شریفه استفاده می‌شود که می‌فرماید: ﴿وَاسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾؛ «و برای گناهت و نیز برای مؤمنین و مؤمنات استغفار کن». (محمد: ۱۹) می‌ماند به اینکه دو شرط دیگر نیز حاصل شود، و آن، رفتن به حضور پیامبر ﷺ و دیگر، استغفار نزد آن حضرت است، که در این صورت هر سه شرط (رفتن نزد پیامبر ﷺ؛ استغفار در حضور آن حضرت؛ و استغفار آن حضرت برای آنها) برای یافتن اینکه خداوند، تواب و رحیم است حاصل خواهد بود. به هر

تقدیر این امور و شروط سه گانه، منحصر به زمان حیات رسول اکرم ﷺ نبوده، بعد از وفات آن حضرت نیز جریان خواهد داشت و آیه شریفه، اگرچه اشاره به امت‌هایی دارد که در زمان حیات آن حضرت، حضور ایشان می‌رفتند، اما - به اصطلاح، مورد مخصّص نبوده - براساس قاعده «عموم العله»، شامل همه کسانی خواهد شد که این امور سه گانه در آنها رخ دهد؛ حال، چه در زمان حیات آن بزرگوار باشد و چه پس از وفات آن حضرت. و به همین دلیل، علما از این آیه شریفه، استفاده عموم (چه در زمان حیات و چه در زمان وفات) نموده، فتوا داده‌اند که این آیه شریفه درباره کسانی است که نزد رسول خدا ﷺ بروند و استغفار کنند و آن حضرت برایشان استغفار کند، چه زمان حیات آن حضرت و چه پس از رحلت آن حضرت. بنابراین مستحب است که کسی که نزد قبر آن بزرگوار می‌رود، این آیه شریفه را بخواند، در حالی که استغفار می‌کند.^۱

(ب) سنت

ابن حجر مکی در ادامه بیان دلایل فقهی استحباب و مشروعیت زیارت قبر حضرت رسول ﷺ، به سنت (روایات وارده از رسول خدا ﷺ در توصیه به زیارت قبر شریف خویش) تمسک جسته، در این باره روایات فراوانی از آن حضرت می‌آورد که تنها به سه مورد بسنده می‌کنیم:

مَنْ حَجَّ فَرَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي وَ صَحْبِي.^۲

کسی که حج به جای آورد، پس قبر مرا پس از وفاتم زیارت کند، مانند کسی است که در زمان حیات من، زیارتم نموده و با من هم‌نشین شده است.

مَنْ أَتَى الْمَدِينَةَ زَائِرًا إِلَيَّ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ مَاتَ فِي أَحَدٍ الْحَرَمَيْنِ يُبْعَثُ آمِنًا.^۳

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ابن حجر مکی، صص ۱۷ و ۱۸. (با اندکی تغییر)

۲. همان، ص ۲۴.

۳. همان، ص ۲۷.



کسی که به مدینه برای زیارت من بیاید، شفاعت من برای او واجب می‌شود و کسی که در یکی از دو حرم (مکه و مدینه) بمیرد، مبعوث می‌شود در حالی که [از عذاب الهی و هراس روز رستاخیز] در امان است.

مَنْ حَجَّ الْبَيْتَ وَلَمْ يَزُرْنِي فَقَدْ جَفَانِي.^۱

کسی که حج خانه خدا انجام دهد و مرا زیارت نکند، پس همانا به من جفا کرده است.

ابن حجر مکی، آن‌گاه در بیان استنباط فقهی خویش از این احادیث، که استحباب زیارت قبر حضرت رسول ﷺ است، می‌نویسد:

سپس اینکه همه این احادیث، یا صراحت دارند - که بیشتر آنها اینگونه هستند - و یا ظهور دارند در اینکه زیارت قبر حضرت رسول ﷺ مستحب است. بلکه زیارت آن حضرت را چه در زمان حیات و چه پس از حیات، هم برای مرد و هم برای زن، تأکید می‌کند. پس به واسطه این احادیث بر فضیلت کمر بستن برای رفتن به زیارت قبر آن حضرت و استحباب سفر زیارتی، استدلال می‌شود.^۲

ابن حجر مکی آن‌گاه می‌افزاید:

پس سفر مطلوب، دو نوع است: یکی از آن دو، سفری است که هدف آن [زیارت] یکی از مساجد ثلاثه (مسجد الحرام، مسجد النبی، مسجد الاقصی) است و دوم، سفری است که برای عبادت است، اگر چه سفری به سوی غیر این [مساجد ثلاثه] باشد و سفری که برای زیارت آن حضرت باشد، هر دو امر در آن جمع شده است (هم سفر به سوی یکی از مساجد ثلاثه است و هم عبادت است). پس سفر برای زیارت قبر حضرت رسول ﷺ در بالاترین درجات طلب و برترین آنها و کامل‌ترین آنها قرار دارد.^۳

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۲۷.

۳. همان، ص ۳۳.

ج) قیاس

دلیل فقهی دیگری که ابن حجر برای استحباب زیارت قبر رسول خدا ﷺ آورده است، «قیاس» است. وی در این باره می گوید:

و اما «قیاس»، پس همانا در سنت صحیحی که نسبت به آن، اتفاق علما وجود دارد، امر به زیارت قبور شده است. پس [زیارت] قبر پیامبر ما ﷺ نسبت به دیگر قبور، اولی و سزاوارتر و والاتر است. بلکه اساساً، نسبتی میان زیارت قبر او و زیارت دیگر قبور وجود ندارد. [زیارت قبر آن حضرت کجا و زیارت دیگر قبور کجا؟!] و همچنین به اثبات رسیده است که آن حضرت ﷺ از قبرستان بقیع و شهدای احد، زیارت نمود. پس قبر شریف او سزاوارتر است نسبت به زیارت، از دیگر قبور، به دلیل حقی که [آن حضرت بر ما] دارند و به خاطر واجب بودن تعظیم آن حضرت. زیارت آن حضرت، جز برای بزرگداشت او و متبرک شدن به او نمی باشد و از برای ما به خاطر فرستادن درود و سلام بر او کنار قبرش، رحمت و برکت بزرگ خواهد بود.^۱

د) اجماع

دلیل فقهی چهارمی که ابن حجر مکی برای اثبات استحباب زیارت قبر حضرت رسول ﷺ می آورد، «اجماع» علما و مسلمین در این باره است. وی در تقریر «اجماع» در این باره، چنین می نویسد:

مسلمانان، اعم از علما و غیر علما، اجماع نمودند بر مشروعیت زیارت و سفر به سوی قبر رسول خدا ﷺ پس همانا که مردم همواره، از روزگاران صحابه، که خداوند از آنها راضی باد، تا به امروز، از همه سرزمین ها متوجه زیارت او ﷺ می شوند و قبر آن حضرت را، چه پیش از حج، و چه پس از حج زیارت

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۱۹.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

می‌کنند و برای زیارت آن حضرت، مسافت‌های دور و مشقت‌بار را می‌پیمایند و در این راه، اموال خود را انفاق می‌کنند و از خون دل خود خرج می‌کنند و معتقد هستند که این کار، از بزرگ‌ترین قربات و اسباب قرب است و آن که می‌پندارد که این جماعت عظیم و فراوان زوار، در همه این زمان‌ها، بر خطا هستند، خود خطا کرده است و محروم است و این پندار که آن همه مردم در واقع به قصد انجام طاعات دیگر به این سرزمین می‌شتابند، نه به صرف سفر برای زیارت، زورگویی و عناد است؛ چرا که ما علم داریم که اکثر آنها در خاطرشان جز صرف زیارت، [چیز دیگری] خطور نمی‌کند.^۱

ابن حجر مکی پس از آوردن دلیل اجماع، می‌افزاید:

اگر بگوییم که چگونه ادعای اجماع بر مشروعیت «زیارت» و «سفر به انگیزه زیارت آن حضرت» می‌کنی، در صورتی که ابن تیمیه، از متأخران حنبلی‌ها، منکر مشروعیت تمام گفته‌ها در این باره است، چنان که «سبکی» خطش (خط ابن تیمیه) را در این مورد، مشاهده کرده است، در استدلال او در این باره، که گوش از شنیدن آنها ناراحت است و طبع، تنفر دارد، بلکه او پنداشته که سفر برای زیارت آن حضرت به اجماع علما حرام است و باید نماز در آن سفر شکسته شود و او تمام احادیث وارده در این باره را ساختگی دانسته و بعضی از همفکرانش نیز از او پیروی کرده‌اند!

در پاسخ می‌گوییم: ابن تیمیه کیست که در امور مذهبی به او و گفته‌اش توجه و اعتماد شود؟ مگر جز این است که جمعی از بزرگان مذهب، گفتار فاسد و دلایل بی‌اساس و زشتی او هام و افکار پلیدش را آشکار نموده‌اند؟ چنان که «عزبن جماعه» درباره‌اش گفته است: «او بنده‌ای است که خدا او را گمراه کرده و به او لباس خواری و ذلت پوشانده و در اثر کثرت دروغ و افتراء، او را در

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۳۸.

پستی و حرمان جای داده است». شیخ الاسلام و عالم نامی که همه بر جلالت مقام و اجتهاد و صلاح و پیشوایی اش اتفاق نظر دارند؛ یعنی «سُبکی»، که خدا روحش را پاکیزه و ضریحش را نورانی فرماید، در صدد پاسخگویی به معتقدات فاسدش بر آمده و کتاب مستقلی در این باره نگاشته و با بهترین و منطقی ترین و روشن ترین دلایل، راه صواب را نشان داده و گفته است: آنچه که از ابن تیمیه نقل شده، اگرچه لغزشی جبران ناپذیر است و مصیبتی است که همواره آثار شومش باقی است، اما خیلی شگفت انگیز نیست؛ زیرا هوای نفس و امیال شیطانی چنان بر او چیره شده که وادارش کرده به سوی اسلام و پاسدارانش تیراندازی کند. او نفهمیده است که مرتکب زشت ترین عیبها شده است؛ زیرا در بسیاری از مسائل با اجماع علما مخالفت کرده و اعتراضات سخیف مشهوری نسبت به پیشوایان مذهب، مخصوصاً خلفای راشدین نموده است تا جایی که نسبت به خدا نسبت های ناروا داده و برای او جهت و جسم قائل شده است و به کسانی که اعتقاد به مذهبش نداشته اند، نسبت گمراهی داده است.

بالاخره علمای عصرش، علیه او قیام کردند و حکومت را ملزم نمودند که یا او را بکشد و یا حبسش نماید. حکومت نیز او را به زندان افکند و در آنجا مرد و این بدعت ها خاموش گردید و گمراهی ها از بین رفت.^۱

«شیخ حسن عدوی حمزروی شافعی» متوفای ۱۳۰۳ هـ.ق، در خاتمه کتابش، «کنز المطالب»، به تفصیل درباره زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بحث کرده و مطلوبیت آن را از نظر کتاب و سنت و اجماع و قیاس، به اثبات رسانده و سپس مقداری از آداب زائر و زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بیان کرده است. وی بعد از نقل روایاتی درباره اینکه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سلام زائرش را می شنود و

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، صص ۲۹ و ۳۱.

جوابش را می‌دهد، گفته است:

اگر این مطلب را بفهمی، درمی‌یابی که پاسخ دادن آن حضرت به سلام زائر، حقیقتی است که در آن، شکی نیست. این حقیقت، فضیلت دیگری برای زائران آن حضرت است. پس خداوند میان شنیدن آن حضرت صدای زائران را و پاسخ دادن به آنها جمع فرموده است. بنابراین، کسی که این دو فضیلت را درک کرده، کجا از زیارتش کوتاهی خواهد کرد؟^۱

«تقی‌الدین سُبکی» نیز در «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام»، پس از آنکه برای اثبات مشروعیت و استحباب زیارت قبر حضرت رسول ﷺ، به دلایل چهارگانه «کتاب»، «سنت»، «اجماع» و «قیاس» تمسک جسته است، این اقوال فقها و بزرگان اهل سنت، درباره استحباب زیارت قبر حضرت رسول ﷺ را بازگو کرده است:

«قاضی عیاض» گفت: «زیارت قبر پیامبر ﷺ سنت است بین مسلمانان و بر آن اجماع وجود دارد و فضیلت آن، مورد ترغیب و سفارش قرار گرفته است. و «قاضی ابوالطیب» گفت: «و مستحب است بعد از حج و عمره، اینکه پیامبر ﷺ را زیارت کند».

و «محاملی» در «التجريد» گفت: «و مستحب است برای حاجی، اینکه هنگامی که از [اعمال حج در] مکه، فارغ شد، قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند». و «ابوعبدالله حسین بن حسن حلیمی» در کتابش به نام «المنهاج فی شعب الایمان فی تعظیم النبی» پس از آنکه جملاتی چند درباره تعظیم نبی بیان کرد، گفت: «اینها مربوط به کسانی است که زیارت آن حضرت و هم صحبت شدن با او، روزی‌شان شده است و اما امروز، پس تعظیم او همان زیارت او است». و ماوردی در «الحاوی» گفت: «اما زیارت قبر نبی ﷺ، پس به آن امر شده و عملی مستحب است».

۱. الغدیر، ج ۵، صص ۱۷۶ و ۱۷۷ به نقل از: کنزالمطالب، ص ۱۹۵.

و باز ماوردی در کتاب «الاحکام السلطانية» بیان کرد: «و زیارت قبر رسول خدا ﷺ از برای رعایت حرمت او و قیام کردن به حقوق اطاعت او، اگرچه از واجبات حج نیست، اما از مستحبات شرعیه و از عادت‌های نیکوی حجاج است».

و صاحب «المهذب» گفت: «و مستحب است زیارت قبر رسول خدا ﷺ». و «قاضی حسین» گفت: «آن‌گاه که [حاجی] از حج، فراغت یافت، سنت (مستحب) است که در کنار ملتزم بایستد و دعا کند. آن‌گاه از آب زمزم بیاشامد. سپس به مدینه بیاید و قبر پیامبر را زیارت کند و حاجتی به بررسی سخنان اصحاب در این باره نیست، در حالی که علم به اجماع آنها و اجماع دیگر علما بر این امر (استحباب زیارت قبر حضرت رسول) وجود دارد.

و «حنفیه» گفتند: «همانا که زیارت قبر پیامبر ﷺ از برترین مستحبات است». و از کسانی که به این نکته (اینکه زیارت قبر پیامبر ﷺ از برترین مستحبات است) تصریح کرد «ابومنصور محمد بن مکرم کرمانی» در «مناسک» او و «عبدالله بن محمود بن بلدحی» در «شرح مختار» است.

و در کتاب «فتاوی ابی‌اللیث السمرقندی» در باب ادای حج آمده است: حسن ابن زیاد از «ابی حنیفه» روایت کرد که گفت: «نیکوتر برای حاجی این است که از مکه آغاز کند. پس هرگاه مناسک خود را انجام داد به مدینه برود و اگر هم از مدینه آغاز کند، جایز است. پس بیاید نزدیک قبر رسول الله ﷺ و بین قبر و قبله بایستد، پس به قبله رو کند و بر پیامبر ﷺ درود فرستد.

و «ابوالعباس سروجی» در «غایة» گفت: آن‌گاه که حاجی و عمره گزاران از مکه باز می‌گردند، پس بایسته است متوجه مدینه طیبه رسول خدا ﷺ و زیارت قبر او شوند، که این عمل از شایسته‌ترین کوشش‌هاست.

و همچنین بر این مطلب (استحباب زیارت قبر رسول الله) حنابله، آشکارا و



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

به طور نص، تأکید دارند. «ابوالخطاب محفوظ بن احمد بن الحسن الکلواذانی حنبلی» در کتاب «هدایة» در آخر باب صفت حج می گوید: «و آن گاه که [حاجی] از حج فراغت یافت، مستحب است بر او که قبر پیامبر ﷺ را زیارت کند».

و «ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن حسین بن احمد بن قاسم بن ادريس سامری» در کتاب «المستوعب»، باب زیارت قبر پیامبر ﷺ می گوید: «و آن گاه که به مدینه رسول الله ﷺ روی آورد بر او مستحب است که برای داخل شدن به این شهر، غسل کند. سپس به مسجد الرسول ﷺ در آید و برای ورود در آن، نخست پای راست را داخل کند. سپس کنار دیوار قبر بیاید و در گوشه‌ای بایستد و قبر را روبه روی خود و قبله را پشت سر و منبر را سمت چپ خود قرار دهد.^۱

زیارت اهل قبور

فقهای مذاهب چهارگانه، بالاتفاق، قائل به استحباب زیارت اهل قبورند. در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعة» از دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت چنین یاد شده است:

زیارت قبور به خاطر پند گرفتن و به یاد آخرت افتادن، مستحب است و بر این کار، روز جمعه و روز قبل و روز بعد از آن تأکید شده است. سزاوار است که زائر به دعا و تضرع و عبرت گرفتن از مردگان و قرائت قرآن برای مرده مشغول باشد؛ زیرا به قول صحیح تر برای مرده، نافع است. از چیزهایی که وارد شده این است که زائر، هنگام دیدن قبور بگوید: «خدایا! بر ارواح باقی و بدن‌های

۱. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، تقی الدین سبکی، صص ۱۵۵-۱۵۷. برای آگاهی بیشتر از دیدگاه فقهای اهل سنت درباره مشروعیت و استحباب زیارت قبر حضرت رسول ﷺ رک: وفاء الوفا، سمهودی، ج ۴، صص ۴۸۰-۴۹۹؛ الغدیر، ج ۵، صص ۱۵۷-۱۸۶.

کهنه شده و موهای از هم پاشیده شده و پوست‌های جدا گشته و استخوان‌های پوسیده که از دنیا رخت بر بستند، در حالی که به تو ایمان داشتند، رحمت فرست و سلام را به آنان برسان...» و از چیزهایی که نیز وارد شده این است که بگوید: «درود بر شما ساکنان خانه‌های اهل ایمان، و ما نیز اگر خدا بخواهد به شما ملحق خواهیم شد».

و در زیارت قبور تفاوتی میان اینکه قبرها نزدیک باشند یا دور، نیست. بلکه سفر برای زیارت مردگان، مخصوصاً مقابر صالحان، مستحب است.^۱

«ابن حجر مکی» می‌نویسد:

پس همانا در سنت صحیح‌های که درباره آن اتفاق [و اجماع علما] وجود دارد، دستور به زیارت قبور آمده است... و اما آنچه از «شعبی» و «نخعی» درباره مکروه بودن زیارت قبور آمده است، شاذ است و غیر قابل اعتنا؛ چرا که این سخن با اجماع علما و صحابه، که خداوند از آنها راضی بادا، [درباره مشروعیت و جواز زیارت اهل قبور] مخالفت دارد.^۲

ابن حجر در جای دیگری می‌نویسد: «حاضر شدن کنار قبر، به انگیزه زیارت کسی که در آن است و دعا کردن، کاری شایسته و مطلوب است».^۳

«تقی‌الدین سبکی» نیز در «شفاء السقام فی زیارة خیر الانام» می‌نویسد: «بدان که علما اجماع دارند بر اینکه زیارت قبور بر مردان مستحب است. بلکه بعضی از ظاهریه، حکم به وجوب زیارت اهل قبور داده‌اند».^۴

سبکی در جای دیگر می‌نویسد:

و اما زیارت قبر غیر رسول خدا ﷺ، پس مستحب است و اخباری که دلالت بر

۱. الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمان جزیری، ج ۱، ص ۸۵۳.

۲. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۱۹.

۳. همان، ص ۳۴.

۴. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، ص ۱۸۴.

استحباب زیارت قبور داشت و نیز مسئله اجماع بر این مسئله (استحباب زیارت اهل قبور) قبلاً گذشت.^۱

و باز سبکی می نویسد:

و اما زیارت برای ادای حق، مثل زیارت قبر والدین، پس اگر با چنین قصدی باشد، مشروع و جایز است، بلکه مستحب است برای این کار اقدام شود تا حق والدین ادا گردد.^۲

در کتاب «المدخل» آمده است:

«شیخ ابو عبدالله بن نعمان»، خدایش رحمت کند، در کتابش موسوم به «سفینه النجاة لاهل الالتجاء فی کرامات الشیخ ابی النجاء» گفته است: برای صاحبان بصیرت و اعتبار، به ثبوت رسیده که زیارت قبور شایستگان، به خاطر تبرک و عبرت گرفتن، محبوب و مستحب است؛ زیرا برکت شایستگان همان طور که در زمان حیاتشان جاری بوده، بعد از وفاتشان نیز جاری است و دعا پیش قبور شایستگان و شفاعت خواستن به وسیله آنها پیش ائمه دین و علمای شرع مبین، همواره مورد عمل بوده است.

بر این سخن که «هر کس حاجتی دارد نزد قبور آنان برود و به آنها توسل جوید»، اعتراض نشود که مخالف با گفته رسول خداست، آنجا که فرمود: «مسافرت نشود مگر برای سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی»، چنان که امام جلیل، ابو حامد غزالی در باب آداب سفر از کتاب «احیاء العلوم» ضمن مباحثی، آن را پاسخ گفته است و اینک نقل گفتار او: «قسم دوم این است که مسافرت کند به خاطر عبادت یا برای جهاد و یا حج... و در زمره آنهاست، زیارت قبور انبیا و قبور صحابه و تابعین و سایر علما و اولیا. البته هر کس که در

۱. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، ص ۱۹۲.

۲. همان، ص ۱۹۶.

زمان حیاتش به دیدنش تبرک جسته می‌شد، بعد از مرگش نیز به زیارتش تبرک جسته می‌شود و مسافرت کردن به سوی آنها برای همین مقصود، جایز است و فرموده رسول خدا: «مسافرت جز برای سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الاقصی نباید صورت بگیرد»، با اینها که گفته شد؛ مخالف نیست و آنها را غیر جایز نمی‌شمارد؛ زیرا این حدیث مربوط به نامطلوب بودن مسافرت به سوی مساجد دیگر است که با هم یکسانند، نه زیارت قبور انبیا و اولیا و علما. اینها اگرچه در اصل فضیلت با هم یکسانند، اما به حسب اختلاف درجاتشان در نزد خدا، تفاوت عظیمی با یکدیگر دارند و خدا داناتر است.^۱

«حافظ ابوزرعه عراقی» در کتاب «طرح التثريب» می‌نویسد:

پدرم (حافظ بزرگ، ولی الله عراقی) نقل می‌کرد و می‌گفت: در سفر به شهر «الخلیل» با شیخ زین الدین عبدالرحیم بن رجب حنبلی، هم سفر بودم. وقتی شیخ زین الدین به شهر نزدیک شد، «گفت: من نیت نماز در مسجد الخلیل کردم». وی این عمل را بدین جهت انجام داد که از سفر به قصد زیارت ابراهیم خلیل، بنا به شیوه ابن تیمیه رئیس حنبلی‌ها، پرهیز کند.

پدرم گوید: من نیت زیارت قبر حضرت ابراهیم خلیل عليه السلام را نمودم و سپس به شیخ زین الدین گفتم: تو با پیامبر مخالفت کردی؛ زیرا حضرت فرمودند: «جز سه مسجد، برای مساجد دیگر بار سفر نیندید» و تو اکنون به مسجد چهارمی بار سفر بسته‌ای. ولی من از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم پیروی کردم؛ زیرا می‌فرمایند: «به زیارت اهل قبور بروید». آیا منظور پیامبر این بود که به زیارت همه قبور بروید، فقط به زیارت قبور پیامبران نروید؟!^۲

او می‌گوید: شیخ زین الدین بهت زده شد.^۲

۱. الغدير، ج ۵، ص ۲۴۶؛ برای آگاهی بیشتر از اقوال فقهای اهل سنت درباره جواز و استحباب زیارت اهل قبور، ر.ک:

الغدير، ج ۵، صص ۲۳۵-۲۵۵.

۲. همان، ص ۲۴۷.

فصل چهارم:

مزارآبه روایت اهل سنت

در بسیاری از آثار اهل سنت، از قبور امامان شیعه و قبور بسیاری از صحابه و بزرگان و عالمان و عارفان، به «مزار» تعبیر شده است. معنای این تعبیر، توجه دادن مخاطب به مشروعیت زیارت و حرمت نهادن به زائران این مزارهاست. از این تعبیر می‌توان استفاده کرد که هر قبری که صاحب آن در شمار صحابه یا بزرگان و عالمان و عارفان باشد، گرچه در آثار اهل سنت نیامده باشد، می‌تواند مزار باشد و مورد زیارت زائران قرار گیرد.

قبوری را، که در آثار اهل سنت «مزار» خوانده شده است، می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول مزار امامان معصوم علیهم‌السلام و دسته دوم مزار صحابه، بزرگان، علما و عرفا. البته مزارها به روایت اهل سنت، بسیار فراوان است و بازگویی آنها خود کتابی مستقل و مفصل می‌طلبد؛ ولی در اینجا به فراخور گنجایش کتاب، تنها به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱. قبور اهل بیت علیهم‌السلام

حضرت علی علیه‌السلام

«ابن بطوطه» در «سفرنامه» خود می‌نویسد:

از قادسیه حرکت کردیم و به شهر نجف، که مدفن علی بن ابی طالب علیه‌السلام است، رسیدیم. این شهر نیکو، در زمینی پهناور و سخت واقع شده است و یکی از بهترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای عراق می‌باشد که بازارهای خوب و تمیز



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

دارد. از باب حضرت، وارد مدرسه بزرگی می‌شود که طلاب شیعه در آن سکونت دارند. در این مدرسه از هر مسافر تازه وارد، تا سه روز پذیرایی می‌شود و هر روز دو بار، غذایی مرکب از نان و گوشت و خرما به مهمانان می‌دهند. از مدرسه وارد باب القبله می‌شود. حاجبان و سرایداران در این محل، مراقب زوار می‌باشند و چون کسی برای زیارت وارد می‌شود، به نسبت وضع و مقام او، همگی آن جماعت یا یکی از آنها بلند می‌شوند و با او در آستانه حرم می‌ایستند و اذن دخول می‌خوانند به این مضمون: «به فرمان شما ای امیرالمؤمنین، این عبد ضعیف اذن می‌خواهد به روضه وارد شود، اگر اذن می‌فرمایید، که بیاید و گرنه بازگردد و اگر او اهلیت و شایستگی این توفیق را ندارد، باری شما، اهلیت کرامت و عفو و اغماض را دارید.

سپس اشارت می‌کنند که آستانه را و دو طرف چارچوبه در ورودی را ببوسد و داخل حرم شود.... از این روضه کرامت‌ها ظاهر می‌شود؛ چرا که قبر علی علیه السلام در آن است. از جمله آنکه در بیست و هفتم رجب، که «لیلة المحیا» می‌نامند، عراقیان و خراسانیان و فارسیان و رومیان، گروه گروه، سی تن و چهل تن بعد از نماز خفتن، در آنجا گرد می‌آیند و بیماران افلیج و زمین گیر را روی ضریح مقدس می‌گذارند و خود به نماز و ذکر و قرآن و زیارت مشغول می‌شوند و چون پاسی از شب گذشت، همه مریض‌ها شفا یافته و صحیح و سالم گشته‌اند، برخاسته ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيُّ وَلِيُّ اللَّهِ» می‌گویند.

و این حکایت در میان آنان به حد استفاضه رسیده است و گرچه من خود، آن شب را درک نکردم، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسه حرم، سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین گیر بودند. یکی از روم آمده بود و دیگری از

اصفهان و سومی از خراسان. از حالشان جويا شدم. گفتند: امسال به «ليلة المحيا»^۱ نرسیده‌اند و منتظراند که سال آینده، آن شب را درک کنند.

امام حسین علیه السلام

ابن بطوطه در «سفرنامه» می‌نویسد:

کربلا شهر کوچکی است که نخلستان‌ها، اطراف آن را گرفته‌اند و از رودخانه فرات آبیاری می‌شود. روضه مقدسه امام حسین علیه السلام در داخل شهر واقع شده است و مدرسه‌ای بزرگ و زاویه‌ای دارد که در آن به مسافرین طعام می‌دهند. خدام و حاجبان بر در روضه امام ایستاده‌اند و ورود به حرم برای زیارت امام حسین علیه السلام بی‌اجازه آنان میسر نیست و هنگام ورود، عتبه شریفه را، که از نقره است، باید بوسید.^۲

عبدالرحمان جامی، از مزار امام حسین علیه السلام این‌گونه یاد می‌کند:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین	هست این سفر به مذهب عشاق، فرض عین
خدام مرقدش به سرم گر نهند پای	حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین
کعبه به گرد روضه او می‌کند طواف	رکبُ الحجیجِ این تروحون، این آین؟ ^۳
از قاف تا به قاف پُر است از کرامتش	آن به که حیل‌جوی کند ترک شید و شین
آن را که بر عذار بود جعد مشکبار	از موی مستعار، چه حاجت به زیب و زین
جامی! گدای حضرت او باش تا شود	با راحت وصال، مبدل عذاب بین
می‌ران ز دیده سیل که در مشرب کریم	باشد قضای حاجت سائل ادای دین ^۴

۱. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه: محمدعلی موحد، صص ۱۶۵-۱۶۷.

۲. همان، ص ۲۱۴.

۳. ای حاجیان سواره، کجا سیر می‌کنید، کجا کجا؟

۴. دیوان نورالدین عبدالرحمان جامی، ج ۱، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.



رأس الحسین علیه السلام

«ابن جبیر» درباره «رأس الحسین»، که از مکان‌های زیارتی است، می‌نویسد:

سر امام حسین علیه السلام در تابوتی نقره‌ای مدفون است و برای آن، بنایی باشکوه ساخته‌اند که زبان از توصیف آن باز می‌ماند و عقل از درک آن ناتوان است. از شگفتی‌هایی که هنگام ورود به این مسجد با برکت دیدیم، سنگ سیاه و درخشنده‌ای بود که در دیوار داخل مسجد کار گذاشته بودند که سیاهی آن، چشم را می‌زد. همه می‌گفتند: گویا این سنگ، آینه هندی است.

در آنجا دیدیم که مردم روی قبر، دست می‌کشند. چشمان خود را به قبر دوخته، خود را روی آن می‌اندازند و به پارچه‌های روی قبر، تبرک می‌جویند. جمعیتی فراوان، گریان و دعاگویان به دور آن می‌گردند. زائران چنان اشک می‌ریختند که دل هر انسانی را اندوهناک و سنگ را آب می‌کرد. امر این مکان مقدس، بزرگ‌تر از توصیف است. خداوند، ما را از برکات این بارگاه کریم، بهره‌مند سازد.^۱

حمزای عدوی متوفای ۱۳۰۳ ه. ق، پس از سخنانی طولانی درباره محل دفن سر

مبارک امام حسین علیه السلام، می‌گوید:

و سزاوار است که انسان این بارگاه عظیم را فراوان زیارت کند و آدمی به واسطه آن، به خداوند توسل جوید و هر آنچه را که در دوران حیاتش از این امام می‌خواستند، از او بخواهد؛ زیرا آن حضرت، گره از مشکلات می‌گشاید؛ زیارتش ناگواری‌ها را از انسان مصیبت‌زده می‌زداید و با نورانیت او و توسل به آن جناب، هر دل غبار گرفته‌ای، نورانی می‌شود.

وی در ادامه می‌افزاید:

۱. رحلة ابن جبیر، ابن جبیر، صص ۱۸ و ۱۹ (در ترجمه، از: وهابیت در ترازوی نقد، نجم‌الدین طبسی، صص ۱۲۱ و ۱۲۲ استفاده شده است).

برای استادم «محمد شبلی» معروف به «ابن ست» عارف و شارح کتاب «العزیه» حادثه‌ای رخ داد. همه کتاب‌های استادم را از خانه‌اش دزدیدند و او پریشان حال شد. به بارگاه رأس‌الحسین علیه السلام رفت و با خواندن ایباتی، از آن امام کمک خواست. پس از زیارت و درنگی کوتاه در آنجا، به منزلش بازگشت. وقتی به خانه رسید، همه کتاب‌هایش بدون هیچ کم و کاستی سر جای خود بودند.^۱

«شبرای شیخ عبدالله شافعی» متوفای ۱۱۷۲ ه. ق در کتاب «الاتحاف» بابی را به این مشهد مقدس (رأس‌الحسین علیه السلام) اختصاص داده و در آن، زیارتش و گوشه‌ای از کراماتش و اختصاص داشتن روز سه شنبه به زیارت را آورده و گفته است: «برکات در این مرقد شریف دیده شده و نسیم‌های بهشتی آن برای زیارت‌کننده پنهان نیست و سراسر آن مملو از حقیقت است».^۲

«ابوالخطاب بن دحیه» در این‌باره رساله عالی و مفیدی دارد. وی از «قاضی زکی‌الدین عبدالعظیم» درباره همین مسئله، استفتایی کرد که پاسخش را چنین دریافت نمود: «این مکان شریفی است و برکت آن برای همه معلوم است و اعتقاد در این‌باره بسیار نیک و پسندیده است».^۳

شبرای می‌افزاید:

چقدر سزاوار این مشهد شریف است شعر زیر:

جانم فدای مشهدی باد که میان اسرار آن و دیگران، پرده نبوت آویخته شده است.

و رواق عزتی که در آن، شریف‌ترین بقعه‌ای قرار دارد که عقل‌ها درباره

۱. الغدیر، ج ۵، صص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ وهابیت در ترازوی نقد، صص ۸۵ و ۸۶.

۲. الغدیر، ج ۵، ص ۲۶۵.

۳. همان.



آن حیرانند.

ناظران، چشم‌هایشان را به خاطر شکوه و عظمتش می‌بندند و به‌همین جهت انسان تأمل‌کننده، دیده از آن بر می‌دارد.

ستارگان، نسبت به مقام رفیعش حسادت می‌کنند و ستاره «سماک اعزل» آرزو می‌کند که در جوارش باشد.

و مقامش چنان رفیع است که بر خاکش بوسه می‌زنند و پیشانی می‌سایند.

شیراوی آن‌گاه یکی از کرامات آن بقعه مبارک را این‌گونه آورده است:

مردی که او را «شمس‌الدین قعونی» می‌گفتند و در نزدیکی آن مزار مقدس زندگی می‌کرد و کارش علامت‌گذاری پرده‌های شریف بود، به چشم‌هایش آسیبی رسید و نابینا شد. او هرروز که نماز صبح را در آن مکان مقدس می‌خواند، کنار در ضریح می‌ایستاد و می‌گفت: «ای سرورم! من همسایه‌ات هستم و چشم‌هایم از دستم رفته است. از خدا به‌وسیله تو می‌خواهم که چشم‌هایم، گرچه یکی از آنها باشد، را به من برگردانی».

یک شب خوابیده بود که دید جماعتی کنار قبر شریف آمدند. از شخصیت آنها پرسید. به او گفته شد: «اینان رسول خدا و همراهانش هستند که برای زیارت حسین علیه السلام آمده‌اند».

در جمع آنها داخل شده و آنچه را که در بیداری در کنار ضریح مقدس درخواست می‌کرد، از آنان درخواست نمود. حسین رو به جدش نمود و ماجرای شمس‌الدین را، به‌عنوان طلب شفاعت، برایش نقل کرد و رسول خدا به امام علی علیه السلام فرمود: «چشمش را سرمه بکش».

علی علیه السلام عرض کرد: «اطاعت می‌شود». آن‌گاه سرمه‌دانی درآورد و به او گفت: «جلو بیا». او هم جلو رفت. آن‌گاه میل سرمه‌دان را چنان در چشم راستش کشید که او احساس سوزش سختی نمود و از شدت ناراحتی فریاد کرد و بیدار

شد و هنوز حرارت سرمه کشیدن را در چشمش احساس می کرد، ولی ملاحظه نمود که چشم راستش باز شده است و تا زنده بود با آن می دید و این همان نعمتی بود که او در صدد به دست آمدن آن بود.

وی به شکرانه این نعمت، فرشی را بافت و وقف آن بقعه مبارک نمود.

آن گاه شبراوی کرامت دیگری را که برای «شیخ ابوالفضل»، نقیب سادات خلوتیه واقع شده، ذکر کرده است و بعد از بیان اختصاص روز سه شنبه به زیارت این مزار مبارک گفته است:

در این باب برخی از قصایدی را که در آن، اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام را مدح کرده ام و به شخصیت عظیمی که در اینجا آرمیده است، توسل جستهم می آورم:

آل طه! کسی که آل طه بگویند و پناه به مقامتان ببرد، هر گز رانده نمی شود. دوستی شما آیین من است و اعتقاد قلبی ام و غیر از آن، مذهب و عقیده ای ندارم.

از شما مدد می گیرم. بلکه هر که در جهان هستی است، از فیض فضیلتان بهره می گیرد.

خانه شما مهبط رسالت و وحی است و نور نبوت از شما آشکار می شود. شما را ای آل یاسین! مقامی والا است و در بلند مرتبگی، همانند نیست. ای پسر دختر رسول خدا! چه کسی از لحاظ افتخار همانند شماست؟ درحالی که شما زیور افتخار هستید.

ای حسین! آیا مثل مادر و جدت، از لحاظ شرافت، مادر و جدی وجود دارد؟ قومی خواستند در مقام و منزلت به شما برسند، در صورتی که میان شما و آنها فاصله زیادی است.

خداوند تو را در دنیا به سعادت و سپس به شهادت اختصاص داد.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

ای حسین! تو را در قبر، مقامی والاست و دشمنانت را در قبر، خواری و ذلت است.
 هر که بخواهد فضیلت را محدود کند، خود را فریفته است؛ زیرا فضایل آل پیامبر، قابل شمارش نیست.
 از آن زمانی که جدت در زمین مدینه مدفون گردید، عطر آن، همه بقعه‌ها را فرا گرفت.
 بقعه مبارکات، بسیار مبارک است. چه بسیار افراد کوشا که به سوی آن می‌شتابند.
 و ضریحی که تو را در بر گرفته و بر قبر تو قرار دارد، بسی معطر و روح‌افزاست.
 دارای کشتی بی‌پایان است. سرور آفرینی بی‌همانند است و رونقی روز افزون دارد.
 برای زائران، رحمت‌های پی‌درپی و برکت‌های فراوان به همراه دارد...^۱

قبر امام رضا علیه السلام

ابن بطوطه می‌نویسد:

... از طوس به مشهد رضا (علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین الشهید بن امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام) آمدیم. شهری بزرگ و پرجمعیت است و میوه‌ها و آب‌ها و آسیاب‌های زیادی دارد... زیارتگاه امام رضا علیه السلام قبه بزرگی دارد. قبر امام در داخل زاویه‌ای است که مدرسه و مسجدی نیز در کنار آن وجود دارد... داخل بقعه با فرش‌های گوناگون مفروش گردیده، روبه‌روی قبر امام علیه السلام، قبر

۱. الغدیر، ج ۵، صص ۲۶۵-۲۶۷.

هارون الرشید واقع شده است. هنگامی که شیعیان وارد بقعه می‌شوند... به امام رضا علیه السلام سلام می‌فرستند.^۱

عبدالرحمان جامی، از مزار امام رضا علیه السلام این گونه یاد می‌کند:

سَلَامٌ عَلٰی آلِ طَهٍ وَ یَاسِینِ	سَلَامٌ عَلٰی آلِ خَیْرِ النَّبِیِّینِ
سَلَامٌ عَلٰی رَوْضَةِ حَلٍّ فِیْهَا	إِمَامٌ یَبَاهِیْ بِهِ الْمُلُکُ وَ الدِّینِ ^۲
إِمَامٌ بِحَقِّ شَاهٍ مُّطْلَقٍ کِهْ آمَدِ	حَرِیمِ دَرِشِ قَبْلَهْ گَاهِ سَلَاطِینِ
شَهْ کَاخِ عَرْفَانِ، گَلِ بَاغِ اِحْسَانِ	دُرُ دُرُجِ اِمْکَانِ، مَهْ بَرَجِ تَمْکِینِ
عَلِیُّ بِنِ مَوْسَی الرِّضَا کَزِ خَدَایْشِ	رِضَا شَدِ لَقْبِ، چُونِ رِضَا بُوْدِشِ آئِینِ
زِ فَضْلِ وَ شَرَفِ، بَیْنِیْ اَوْ رَا جِهَانِی	اِگَرِ نَبُوْدَتِ تَیْرَهْ چَشْمِ جِهَانِ بَیْنِ
اِگَرِ خَوَاهِیْ آری بَهْ کَفِ دَاْمَنِ اَوْ	بَرُو دَاْمَنِ اَزِ هَرْچِهْ جِزِ اَوْسْتِ دَرِ چِینِ
چُو «جَامِی» چَشْدِ لَذْتِ تَیْغِ مَهْرِشِ	چِهْ غَمِ گَرِ مَخَالِفِ کَشْدِ خَنْجَرِ کِینِ ^۳

امام جواد علیه السلام

«ابن عماد حنبلی» می‌گوید:

در بغداد، شریف ابوجعفر محمد جواد فرزند علی بن موسی الرضا حسینی علیه السلام فوت نمود؛ یکی از دوازده امامی که رافضه ادعای عصمت آنان را دارند. در کنار جسد موسی مدفون شد و مشهد آن دو را عامه مردم، نوبت به نوبت زیارت می‌کنند.^۴

۱. سفرنامه ابن بطوطه، صص ۳۹۵ و ۳۹۶.

۲. سلام بر روضه‌ای که در آن امامی که پادشاهی و دین، به او مباحث می‌کند، آرمیده است.

۳. دیوان، ج ۱، ص ۱۸۲.

۴. وهابیت در ترازوی نقد، نجم‌الدین طیبی، ص ۱۲۲.



ام‌کلثوم، دختر امیرالمؤمنین علیه السلام

«ابن جبیر» می‌نویسد:

یکی از مشاهد و زیارت‌تگاه‌های اهل بیت علیهم السلام [در دمشق]، مشهد ام‌کلثوم، دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، که به او زینب صغرا گفته می‌شود. در کنار آن، مسجد بزرگی است و بیرون از این مزار، خانه‌هایی نیز وجود دارد و ما برای زیارت قبر او به سویش رفتیم و با دیدنش متبرک شدیم. خداوند ما را در اثر این کار، نفع ببخشد.^۱

۲. صحابه و بزرگان

بلال حبشی

ابن جبیر در «رحله» خود می‌نویسد:

... و در این مکان از دمشق، قبر بلال بن حمامه، مؤذن رسول خدا صلی الله علیه و آله هست و بر روی قبر مبارک، نام و تاریخ وفات او را نوشته‌اند. خدا از او راضی باد! دعا در این مکان با برکت، مستجاب است. بسیاری از اولیای الهی و نیکوکاران به زیارت قبر او رفته و بدان تبرک جسته‌اند و استجاب دعا بر سر قبرش را تجربه کرده‌اند.^۲

سلمان فارسی

«زکریا بن محمد قزوینی» می‌نویسد:

... اما در عهد ما، آبادی مداین، به قدر دهی مانده، در غرب دجله و اهلس شیعی مذهب می‌باشند. در آن ده، یکی از سادات علوی مدفون است که

۱. رحلة ابن جبیر، ص ۲۲۸.

۲. همان، ص ۲۲۶.

مشهدی عظیم دارد و نیز قبر سلمان فارسی رضی الله عنه، در آنجاست و مردم بغداد سالی یکبار به زیارت آنجا روند.^۱

با رونق گرفتن مراکز مهم تمدن در بغداد و کوفه و بصره... طبیعی بود که از ارزش سیاسی و اقتصادی مداین (جایی که مزار سلمان در آن است) کاسته شود. در این میان یکی از عواملی که باعث می‌شد، آثار آبادانی در مداین و ارزش فرهنگی این شهر حفظ شود، مزار سلمان فارسی و تنی چند از صحابه بزرگوار رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.^۲ از سخن شاعر بزرگ پارسی گو، خاقانی استفاده می‌شود که زیارت مرقد سلمان در روزگار وی (قرن ششم)، یکی از برنامه‌های حجاج بیت‌الله الحرام بوده است. این سخنور بزرگ در قصیده‌ای زیبا، که به منزله سفرنامه حج او نیز تلقی می‌شود، در ضمن توصیف زیبایی‌های دلتناز دجله و تالائو ماه ذی‌القعدة در چین و شکن امواج آن، از مزار سلمان فارسی چنین یاد می‌کند:

تا خیال کعبه نقش دیده جان دیده‌اند	دیده را از شوق کعبه زمزم افشان دیده‌اند
هم بر آن آتش ز هند و چین به بغداد آمده	ماه ذوالقعدة به روی دجله تابان دیده‌اند
ماه نو را نیمه قنديل عیسی یافته	دجله را پر حلقه زنجیر مطران دیده‌اند
بر سر دجله گذشته تا مداین خضروار	قصر کسرا و زیارتگاه سلمان دیده‌اند ^۳

خاقانی در قصیده معروف دیگر خویش که با بیت:

هان ای دل عبرت بین، از دیده عبر کن هان ایوان مداین را آینه عبرت دان

آغاز می‌شود، ضمن آنکه به این سنت دیرین اشاره می‌کند، که حاجیان چون تربت حمزه رضی الله عنه را مقدس می‌شمردند، تسبیح‌هایی از گل آن درست می‌کردند و برای تیمن و

۱. پارسای پارسی، محمد رضا ترکی، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. دیوان خاقانی شروانی، ص ۹۰.

تبرک به دیار خود به ارمغان می‌بردند، تربت سلمان را نیز دارای چنین قداستی دانسته، توصیه می‌کند که از خاک مزار او نیز تسبیح تهیه شود:

هر کس برد از مکه، سبحة^۱ ز گِل حمزه پس تو ز مداین بر، تسبیح گِل سلمان^۲
«عطار نیشابوری» نیز حکایت کوتاهی در «تذکره الاولیاء» آورده که از متبرک بودن بارگاه سلمان حکایت می‌کند:

ابومحمد مغزلی گوید: با «سمنون» در بغداد بودم. چهل هزار درم بر درویشان نفقه کردند که هیچ به ما ندادند. بعد از آن، سمنون گفت: «بیا تا جایی رویم و به هر درمی که ایشان دادند، رکعتی نماز کنیم». پس به مداین رفتیم و چهل هزار رکعت نماز کردیم.^۳

ذوالنون مصری

ابن خلکان می‌نویسد: «وی به سال ۲۴۶ ه. ق. درگذشت. او را در قرافه به خاک سپردند و بر قبر آن، بارگاهی ساخته‌اند. من بارها قبر او را زیارت کرده‌ام. در جوار او قبور جماعتی از صلحا است».^۴

محمد بن ادريس شافعی

ابن خلکان درباره او می‌نویسد: «وی در روز جمعه، آخر روز ماه رجب سال ۲۰۴ ه. ق. درگذشت و همان روز، وقت عصر در قرافه صغرا مدفون گشت و قبر او مزار مردمان است».^۵

۱. تسبیح.

۲. دیوان خاقانی شروانی، ص ۳۶۰.

۳. تذکره الاولیاء، فرید الدین عطار نیشابوری، ص ۴۴۷.

۴. وفیات الاعیان، ابن خلکان، ترجمه: احمد بن محمد شجاع سنجری، ج ۱، ص ۲۷۱.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۰.

عبدالله بن مبارک

ابن خلکان می‌نویسد: «قبر او ظاهر است و مردمان به زیارت او می‌رسند».^۱

ابومحمد عبدالله بن احمد طباطبا

ابن خلکان درباره او می‌نویسد:

سید مذکور در معامله نیک بود. بر مردمان لطف و فضل داشت. به خانه یاران می‌رفت و با ایشان می‌نشست و حاجت آنها را برآورده می‌ساخت. وی در سال ۳۴۸ ه. ق. در مصر وفات یافت. در تشییع جنازه او چندان خلق حاضر شدند که تعداد آنها از شماره بیرون بود. در مصلاهی عید، بر او نماز گزاردند و به قرافه مصر، مدفون گشت و قبر او به اجابت دعا مشهور است و از اهل مصر، مردی حج کرده اما موفق به زیارت پیامبر ﷺ نشد. به خانه آمد و لیکن دل او به سبب عدم زیارت، در اندوه بود. پیامبر ﷺ را در خواب دید، که می‌فرماید: «اگر تو را زیارت قبر من فوت گشت، زیارت قبر عبدالله بن احمد طباطبا بکن».^۲

المعتمد علی الله

وی «ابوالقاسم محمد بن المعتمد لخمی اندلسی» است و در سال ۴۸۸ ه. ق. درگذشت. جمعی از شاعران، کنار قبرش گرد می‌آمدند و در مدح وی اشعار می‌خواندند و در رثایش قصایدی طولانی سر می‌دادند و گریه و فغان می‌کردند. «ابوبحر» شاعر، قصیده‌ای در رثایش سرود که یک بیت آن چنین است: «فروتانه خاک قبرت را می‌بوسم. قبر تو را مکان خواندن قصیده‌ام قرار داده‌ام».

۱. وفيات الاعیان، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. همان، صص ۱۵۸ و ۱۵۹.



ابوبحر، پس از خواندن قصیده، خاک قبر المعتمد را بوسید؛ بدنش را به آن مالید و گونه‌هایش را روی خاک گذاشت و همه حاضران را به گریه انداخت.^۱

معروف کرخی

«ابراهیم حربی» گفته است: «قبر «معروف کرخی» پادزهر مجرب است». از «زهری» نقل شده است که گفت: «قبر معروف کرخی برای قضای حوایج، مجرب است». نیز گفته‌اند: «هرکس نزد آن، صد بار ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ﴾ بخواند و از خدا حاجتش را بخواهد، خداوند، آن را بر می‌آورد». از «ابوعبدالله محاملی» هم روایت شده که گفت: «از هفتاد سال پیش تاکنون قبر معروف کرخی را چنین شناخته‌ام که هیچ گرفتاری به آن متوسل نشده، مگر آنکه گرفتاری‌اش رفع شده است».

ابن جوزی از «احمد بن فتح»، نقل کرده که گفت: از «بشر تابعی» درباره معروف کرخی سؤال کردم و او در جواب گفت: «هیئات! میان ما و او حجاب‌ها حایل شده است». تا اینکه می‌گوید: «هرکس حاجتی دارد، کنار قبر معروف برود و خدا را بخواند. به‌خواست خدا دعایش مستجاب خواهد شد. قبر وی در بغداد است و مردم بدان تبرک می‌جویند».^۲

ابن خلکان می‌نویسد: «اهل بغداد به‌وسیله قبر او طلب باران می‌کنند و می‌گفتند: «قبر معروف، پادزهر مجرب است و زیارتگاهی مشهور است».^۳

ابوالمظفر، سبط ابن جوزی گوید:

از مشایخم در بغداد شنیدم که حکایت می‌کردند که «عون‌الدین» گفته است:

«سبب علاقه شدیدم به مزار معروف کرخی این است که هر چه در دستم بود

۱. وهابیت در ترازوی نقد، نجم‌الدین طبسی، ص ۱۲۵.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۲.

۳. وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۳، ص ۲۷۴.

از بین رفت. تا جایی که برای قوت شب معطل ماندم و یکی از اعضای خانواده‌ام به من توصیه کرد که کنار قبر معروف کرخی رضی الله عنه بروم و در آنجا رفع گرفتاری‌ام را از خدا بخواهم؛ زیرا دعا در آنجا مستجاب خواهد شد. من هم کنار قبر معروف رفتم و در آنجا نماز خواندم و دعا کردم. آن‌گاه به بغداد مراجعت کردم.^۱

عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب

«خطیب بغدادی» می‌نویسد:

در باب بردان، جماعتی از اهل فضل، مدفونند و در نماز گاه عید، قبری است که معروف به «قبر نذرها» است و گویند: «کسی در آنجا مدفون است که از فرزندان علی بن ابی طالب رضی الله عنه است که مردم به زیارتش تبرک می‌جویند و برآورده شدن حوائج خود را به وسیله او می‌خواهند.

قاضی ابوالقاسم علی بن محسن تنوخی از پدرش برایم نقل کرد که گفت: «در حضور عضدالدوله نشسته بودم و خیمه ما نزدیک نماز گاه عید در ناحیه شرقی مدینه السلام بود. تصمیم داشتم که با او در نخستین روز رسیدن لشکر، به سوی همدان حرکت کنیم که چشم او به ساختمان قبر نذرها افتاد و به من گفت: «این بنا چیست؟» گفتم: «این مشهد نذرهاست» و نگفتم: «قبر نذرهاست»؛ چون فکر می‌کردم که در این موقعیت، فال بد زند. از تعبیرم خوشش آمد و گفت: «می‌دانم که آن، قبر نذرهاست، منظورم تفصیل بیشتر بوده است». گفتم: «می‌گویند که آن، قبر عبیدالله بن محمد بن عمر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است که یکی از خلفا تصمیم گرفت او را مخفیانه بکشد. از این رو چاهی سر راهش کند و او را، درحالی که بی‌خبر بود، از روی آن عبور داد و او

۱. الغدیر، ج ۵، صص ۲۷۷ و ۲۷۸ به نقل از: ابن جوزی، مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، ص ۳۹۶.



در داخل آن چاه سقوط کرد. آن‌گاه رویش خاک ریختند و زنده به گورش کردند و اکنون مشهور به قبر نذرهاست؛ زیرا هیچ نذری برای آن صورت نمی‌گیرد، مگر آنکه برآورده می‌شود و من یکی از آنها هستم که بارها درباره امور بسیار مهم، برایش نذر کردم و چون حاجتم برآورده شد، به نذر وفای نمودم. او حرفم را قبول نکرد و گفت: «گاهی از روی اتفاق، نذری برآورده می‌شود. آن‌گاه مردم عوام، یک کلاغ چهل کلاغ می‌کنند و درباره آن، سخن‌ها می‌گویند».

من سکوت کردم و پس از چندی که در لشکرگاه بودیم، صبح روزی، عضدالدوله مرا احضار کرد و گفت: «با من سوار شو تا به زیارت مشهد نذرها برویم». من و او و جمعی از اطرافیانش سوار شدیم و به آنجا رفتیم. او وارد حرم شد و زیارت کرد و دو رکعت نماز خواند و بعد از آن، سر به سجده گذاشت و به مناجاتی طولانی، که کسی از مضمون آن آگاه نشد، پرداخت. بعد به خیمه‌اش آمدیم و چند روزی در آنجا ماندیم. آن‌گاه به سوی همدان حرکت کردیم و ماه‌ها در آنجا اقامت گزیدیم.

بعد از آن، روزی مرا فرا خواند و به من گفت: «آیا یادت می‌آید آنچه که درباره مشهد نذرها در بغداد برایم گفته بودی؟» گفتم: «آری». گفت: «آن روز با شما درباره آن، طوری صحبت کردم که اعتماد به گفته‌ات نداشتم و فکر می‌کردم که آنچه درباره‌اش می‌گویند دروغ است. اما پس از آن، جریانی برایم پیش آمد که ترسیدم تحقق پیدا کند. با تمام توانم کوشیدم که آن را از بین ببرم ولی راهی برای رفع آن نیافتم. ناگاه آنچه که درباره مشهد نذرها به من گفته بودی، به یادم آمد و با خود گفتم: «چرا این مطلب را تجربه نکنم؟» پس نذر کردم که اگر خدا به احترام این قبر، مشکلم را حل کند، ده هزار درهم خالص به صندوق آن، هدیه نمایم. در همان روز، به من خبر رسید که

مشکلم حل شده است و من به ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف کاتب گفتم: به ابوریان، جانشینم در بغداد بنویس که آن مبلغ را به صندوق مشهد نذرها تحویل دهد». آن‌گاه به عبدالعزیز کاتب که در مجلس حاضر بود، رو کرد و او گفت: «نامه را نوشتم و فرمانت اطاعت گردید».^۱

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳.

فصل پنجم:

سیره زیارتی اهل بیت علیهم السلام و بزرگان تسنن

به روایت اهل سنت

در این فصل به اهل بیت علیهم السلام و بزرگانی از اهل سنت اشاره می‌شود که زیارت اهل قبور، سیره آنها بوده است. آنچه از سیره ایشان بازگو می‌شود براساس روایات اهل سنت است. مقصود از بزرگان تسنن خلفا، صحابه، علما و عرفا می‌باشند. همچنین، در این فصل از بزرگانی از اهل سنت نام برده خواهد شد که بارها قبر امامان شیعه علیهم السلام را زیارت کرده و از این رهگذر به برکات زیادی دست یافته‌اند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله

عمر بن خطاب می‌گوید که در خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله به سوی گورستان بیرون رفتیم و او بر سر قبری نشست و من کنار او بودم. پس او بگریست و من بگریستم و مردمان بگریستند. فرمود: «برای چه می‌گریید؟» گفتیم: «برای گریه تو». فرمود: «این گور مادر من است، آمنه دختر وهب. از پروردگار خود برای زیارت او اجازه خواستم و خداوند اجازه داد».^۱

همچنین نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عمره، پس از صلح «خدیبه»، در سال ششم هجری، به «ابواء» که محل دفن مادر گرامی‌اش آمنه بود، رسید و فرمود: «همانا پروردگار به محمد اجازه داد در زیارت کردن قبر مادرش». پس آن حضرت نزد قبر مادرش آمد؛ آن را بازسازی کرد و در آن جا گریست و مسلمانان به سبب گریه آن حضرت گریستند! از آن بزرگوار علت گریه را پرسیدند. فرمود: «به یاد مهربانی او

۱. ر.ک: احیاء العلوم، محمد غزالی، ج ۴، ص ۸۵۸؛ المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۲۵۸،

افتادم، پس بدین سبب گریستم»^۱.

عباد بن صالح می گوید: رسول خدا ﷺ در آغاز هر سال به زیارت شهیدان اُحد می آمد و خطاب به آنان می گفت: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ»؛ «سلام بر شما به سبب آنچه بر آنها بردباری نمودید. چه نیکوست آن سرای جاویدان!»
تقی الدین سُبکی می نویسد:

پیامبر ﷺ به سوی قبرستان بقیع می رفت و برای آنها استغفار می کرد و آن حضرت هنگامی که بر اهل قبور سلام می کرد، چنین می فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ يَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مَنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِقُونَ»؛ «سلام بر شما ای اهل سرزمین مردان و زنان مسلمان! خداوند آنها که زودتر از شما رفتند و آنها که بعداً خواهند آمد را رحمت کند و ما به خواست خدا به شما ملحق خواهیم شد»^۲.

عبدالاعلی از پدرش نقل می کند که: رسول خدا ﷺ قبور شهیدان اُحد را زیارت می کرد و خطاب به آنان می فرمود:

اللَّهُمَّ إِنَّ عَبْدَكَ وَنَبِيكَ يَشْهَدُ أَنَّ هَؤُلَاءِ شُهَدَاءٌ وَأَنَّ مَنْ زَارَهُمْ أَوْ سَلَّمَ عَلَيْهِمْ
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ رَدَّوْا عَلَيْهِ.^۳

پروردگارا! بنده و پیامبرت گواهی می دهد که اینان (شهیدان اُحد) شهید هستند. هر که آنان را زیارت کند و بر آنان سلام دهد، تا روز قیامت به وی پاسخ می دهند.

«ابوهریره» گوید: پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از جنگ اُحد از کنار جنازه «مُصعب

۱. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۷، ص ۲۹۸، ح ۳۷۹۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۴۰.

۳. شفاء السقام فی زیارة خیرالانام، ص ۱۹۲، نیز: رك: الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ابن حجر مکی، ص ۲۷.

۴. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۰، ص ۳۴۲، ح ۲۹۸۹۷.

ابن عمیر^۱ که در راه افتاده بود گذر کرد. آن حضرت در کنار او ایستاد و بر او دعا نمود. سپس این آیه را خواند:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ حَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۳۳)

«در میان مؤمنان، مردانی هستند که بر سر عهده‌ای که با خدا بستند صادقانه ایستادند. برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه خدا شهید شدند]. بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییری در عهد و پیمان خود نداده‌اند.»

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گواهی می‌دهم که اینان در روز قیامت نزد پروردگار، شهیدان هستند، پس به زیارت آنان بروید.»^۱

«عایشه» گوید: هرگاه نوبت آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من باشد، در آخر شب، آن حضرت به قبرستان بقیع می‌رفت و سپس می‌گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ وَأَتَانَا إِيَّاكُمْ مَا تُوعَدُونَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأَهْلِ بَقِيعِ الْعَرْقَدِ.^۲

درود بر شما ای خانه مؤمنان، آمد بر ما و شما آنچه وعده داده شده بودید و اگر خدا بخواهد ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوندا! اهل بقیع عرقد را بیامرز.

عایشه در روایت دیگری می‌گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله از نزد من خارج شد. گمان بردم نزد زنان دیگرش می‌رود. او را تعقیب کردم! تا اینکه به بقیع آمد؛ بر آنان درود فرستاد و دعا کرد. آن گاه باز گشت. از او پرسیدم: «کجا بودی؟» گفت: «دستور داشتیم به قبرستان بقیع بروم و بر آنان درود بفرستم و سلام دهم.»^۳

۱. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۲۹۷۷.

۲. اخبار المدینة النبویه، ابن شبة بصری، ج ۱، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۹۱.

حضرت زهرا علیها السلام

«طاهر بن یحیی حسینی» به سند خود از علی علیه السلام نقل کرده است:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دفن کردند، حضرت فاطمه علیها السلام نزد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و ایستاد. آن گاه مشتی از خاک قبر را برداشت و بر دیدگانش نهاده، می گریست و چنین می گفت:

مَاذَا عَلَيَّ مِنْ شَمِّ تُرْبَةِ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا
صُبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبُ لَوْ أَنَّهَا صُبَّتْ عَلَى الْإِيَّامِ صِرْنُ لِيَالِيَا

هر کسی که خاک محمد صلی الله علیه و آله را بوییده، چه باک که هرگز مشک و غالیه^۱ را نبوید؟ مصیبت‌هایی بر من وارد شده که اگر بر روزها وارد می گردید، تبدیل به شب تار می شد.^۲

«سعد بن عریف» گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «فاطمه، دختر پیامبر صلی الله علیه و آله قبر حمزه را زیارت می کرد؛ آن را اصلاح و بازسازی می نمود و با سنگ آن را علامت گذاری می کرد».^۳

امام باقر علیه السلام فرمود: «فاطمه علیها السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله، قبر حمزه را زیارت کردی. پس نماز بگزاردی و نزدیک او بگریستی».^۴

حضرت علی علیه السلام

«ذیال بن حرمله» گوید: پس از درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام هر صبح و شب نزد قبر آن حضرت می آمد و بلند می گریست. سپس می گفت: «ای رسول خدا، صبر

۱. ماده‌ای خوش بو و سیاه رنگ است که از ترکیب مشک، عنبر، بان، و چند ماده خوش بوی دیگر درست می شود.

۲. فرهنگ فشرده سخن، دکتر حسن انوری، ج ۲، ص ۱۵۹۱

۳. ر.ک: وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۵۵۶.

۴. اخبار المدینة النبویه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۲، ص ۵۴.

۵. احیاء العلوم، ج ۴، ص ۸۶۸؛ وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۹۳۲.

نیکو است مگر بر تو و گریستن زشت است مگر بر تو».

مَا غَاضَ دَمْعِي عِنْدَ نَازِلَةٍ إِلَّا جَعَلْتُكَ لِلْبُكَاءِ سَبَبًا
وَ إِذَا ذَكَرْتُكَ مَيْتًا سَفَحْتُ مِنِّي الْجَفُونَ فَفَاضًا وَ انْسَكَبَا

اشکم در هیچ حادثه ناگوار جاری نشد، جز اینکه تو را سبب گریه خویش
قرار دادم.

هر گاه به یاد مرگ تو می‌افتم، سیلاب اشک از دیدگانم جاری و روان است.^۱

فَهْتَفَ هَاتِفًا:

قَالَ الْحَبِيبُ وَ كَيْفَ لِي بِجَوَابِكُمْ وَ أَنَارَ هَيْئُ جَنَادِلِ وَ تُرَابِ
أَكَلَ التُّرَابُ مَحَاسِنِي فَنَسِيْتُكُمْ وَ حَجَبْتُ عَنِ أَهْلِي وَ عَنِ اصْحَابِي
فَعَلَيْكُمْ مِنِّي السَّلَامُ تَقَطَّعَتْ مِنِّي وَ مِنكُمْ وَصَلَةُ الْاِحْبَابِ

پس هاتفی آواز داد:

دوست می‌گوید: چگونه جواب دهم در حالی که مهر مرگ بر دهنم نهاده،
در میان سنگ و خاک، تنها مانده و از خویش و پیوند بازمانده‌ام. از من به تو
سلام باد! آن پیوند دوستی و پیوستگی، میان ما و شما فرو ریخته است.

آن‌گاه حضرت علی (علیه السلام) از کنار آن قبر، بیرون رفت، درحالی‌که این ابیات را زمزمه می‌کرد:

لِكُلِّ اجْتِمَاعٍ مِنْ خَلِيلَيْنِ فِرْقَةٌ وَ كُلُّ الذِّي دُونَ الْفِرَاقِ قَلِيلٌ
وَ إِنَّ اِفْتِقَادِي وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ دَلِيلٌ عَلَى أَنْ لَا يَدُومَ خَلِيلٌ

سرانجام هر اجتماعی که از دو دوست باشد جدایی است و آنچه به فراق
نیانجامد، ناچیز و اندک است و اینکه من دوستانم را یکی پس از دیگری از
دست می‌دهم، نشانه آن است که دوستی‌ها دوام پیدا نمی‌کند.^۲

۱. زیارت در اسلام و ادیان دیگر، صص ۲۹ و ۳۰.

۲. کشف الاسرار و غده الابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، ج ۱، صص ۶۲۶ و ۶۲۷.

غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد:

و علی علیه السلام را پرسیدند که چه افتاده است که همواره به زیارت گورستان می‌روی و در جوار گورستان می‌باشی؟ گفت: «ایشان را بهترین همسایگان می‌دانم. ایشان را همسایگان راستگو یافتم که زبان [از دروغ و غیبت و...] بازدارند و آخرت را به یاد آرند».^۱

«جاحظ» می‌نویسد:

آن‌گاه که علی بن ابیطالب علیه السلام از صفین بر می‌گشت، به قبرستانی رسید، [و در زیارت قبور آن و خطاب به آن] فرمود: «سلام بر شما ای مردان و زنان مؤمن و ای مردان و زنان مسلمان، که ساکنان خانه‌های وحشتناک و محله‌های خراب هستید. شما پیش‌تر از ما به جهان دیگر شتافتید و ما به زودی به شما ملحق خواهیم شد. خدایا! ما و آنها را بیامرزد و با عفو خویش از ما و آنها درگذرد. سپاس خدای را که زمین را جایگاه زنده‌ها و مرده‌ها قرار داد و سپاس خدای را که شما را از خاک آفرید و بر خاک شما را محشور می‌کند و از خاک شما را بر می‌انگیزد. خوشا به حال کسی که به یاد معاد باشد و برای روز حساب، خود را آماده کند و به مقدار احتیاج، قناعت کند».^۲

امام صادق علیه السلام

غزالی می‌نویسد:

جعفر بن محمد (امام صادق علیه السلام) شب به گورستان برای زیارت آمدی و گفتی: «ای اهل گورستان‌ها! چه افتاده است که شما را می‌خوانم، اما پاس‌ختم نگوید».

۱. احیاء العلوم، ج ۴، ص ۸۵۸.

۲. البیان و التبیین، جاحظ، ج ۳، ص ۸۷.

پس بگفتی: «به خدا که میان ایشان و میان جواب، حایل (پرده) وجود دارد و چنان است که من مثل ایشان شدم». پس به نماز مشغول شدی تا دمیدن صبح.^۱

عایشه

غزالی می نویسد: «ابن ابی مُلیکه» گفت:

عایشه روزی از گورستانی بیامد. گفتم: «ای ام المؤمنین! از کجا آمدی؟» گفت: «از گورستان برادرم عبدالرحمان». گفتم: «مگر نه این است که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده است؟» گفت: «آری، نهی کرده بود، اما بعد اجازه فرمود». ^۲

عمر بن خطاب

ابن حجر مکی می نویسد:

آن گاه که «عمر بن خطاب» [پس از فتح بیت المقدس]، با اهالی آن، مصالحه کرد، «کعب الاحبار» پیش او آمد و اسلام آورد و عمر از این امر شادمان شد. آن گاه به او گفت: «آیا مایل هستی همراه من به مدینه بیایی و قبر نبی صلی الله علیه و آله را زیارت کنی و از زیارت او بهره ببری؟» کعب الاحبار گفت: «بله». ^۳

عثمان بن عفان

غزالی می نویسد: «عثمان بن عفان»، چون بر گوری می ایستاد می گریست، تا محاسن او تر می شد. پس او را از این امر پرسیدند و گفتند: «بهشت و دوزخ را یاد می کنی و نمی گریی، اما چون بر گوری می ایستی می گریی؟» گفت: «از پیغامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که گفت:

۱. البیان و التبیین، ج ۳، ص ۸۵۹.

۲. همان، ص ۸۶۷.

۳. الجواهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۵۴.

قبر نخستین منزل از منازل آخرت است. پس اگر صاحب آن، از آن نجات یابد، پس از آن، بر او آسان تر خواهد شد و اگر از آن نرهد، پس از آن بر او سخت تر خواهد شد.^۱

عبدالله بن عمر

ابن حجر مکی می نویسد:

هرگاه «عبدالله بن عمر» از سفر بر می گشت، کنار قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می رفت و قبر آن حضرت را زیارت می کرد. آن گاه برای زیارت، سراغ قبر ابی بکر و سپس قبر پدرش (عمر) می رفت. نافع می گوید: «من صدبار و بلکه بیش از صدبار دیدم که او این کار را انجام داد».

همچنین در «مسند» ابی حنیفه به نقل از عبدالله بن عمر آمده است که گفت: این از سنت است که تو به زیارت قبر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بروی و آن گاه بگویی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».^۲

عمر بن عبدالعزیز

«میمون بن مهران» می گوید: «با «عمر بن عبدالعزیز» به گورستان رفتم، پس چون در گورها نگریست، بگریست و رو به من کرد و گفت: «ای میمون! این گورهای اسلاف من است، بنی امیه، چنانستی که با اهل دنیا در لذت و زندگانی شریک نبودند. آیا ایشان را نمی بینی که عقوبت ها بر آنها نزول کرده و اجسادشان دچار پوسیدگی شد، و خزندگان بدن های آنها را خوابگاه خود قرار دادند؟» پس بگریست و گفت: «به خدای، که کسی را با نعمت تر از آن ندانم که بدین گورها رود، درحالی که از عذاب خدا ایمن باشد».^۳

۱. احیاء العلوم، ج ۴، صص ۸۵۸ و ۸۵۹.

۲. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۵۴؛ شرح الشفاء، للقاضی عیاض، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. احیاء العلوم، ج ۴، ص ۸۶۰.

بلال

ابن حجر مکی می نویسد:

براساس سندی درست و نیکو نقل شده است که بلال، از شام به مدینه برای زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر کرد و در روایتی آمده است که این سفر او به خاطر خوابی بود که او حضرت رسول صلی الله علیه و آله را دیده بود که آن حضرت در آن خواب به بلال فرمود: «ای بلال! این جفا چیست که بر من روا می داری؟ آیا وقت آن نرسیده است که مرا زیارت کنی؟» بلال ترسان و غمگین بیدار شد؛ بر مرکبش سوار گردید و از شام به مدینه آمد. چون به مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله رسید صورتش را بر قبر می مالید و می گریست و درد دل می کرد و این عمل بلال در زمان خلافت عمر بن خطاب و در زمان صحابه بوده است و کسی از آنها متعرض این کار بلال نشده و بر او اعتراض نکرد. آن گاه [امام] حسن و [امام] حسین علیهم السلام، اشتیاق پیدا نمودند که اذان بلال را بشنوند. بلال، این درخواست را اجابت کرد و در همان مکانی که بر بام مسجد [النبی] اذان می گفت، اذان گفت و هیچ گاه مردم به اندازه آن روز، با شنیدن اذان بلال گریه نکردند و روایت شده است که او هرگز پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان نگفت، مگر همین یک بار و آن هم بنا به درخواست صحابه بوده است و بلال، آن روز به خاطر شدت گریه و دگرگونی حال، نتوانست اذانش را به تمام برساند.^۱

محمد بن حنفیه

درباره «محمد بن حنفیه» آمده است که وی بالای قبر امام حسن بن علی علیه السلام، می ایستاد و در حالی که از شدت ناراحتی، بغض گلوگیرش می شد می گفت:

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، صص ۵۳ و ۵۴؛ شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، ص ۱۴۰؛ وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۴۷۴.

ای ابومحمد! خدا تو را رحمت کند. اگر حیاتت عزت بخش بود، مرگت غم‌انگیز و دل‌خراش آمد. بهترین روح، روحی است که به بدن تو تعلق گرفت و بهترین بدن، بدنی است که در کفن تو قرار دارد و چگونه چنین نباشد، که تو یادگار خاتم پیغمبران و رهبر راه هدایت و از اصحاب کسا هستی. تو از دست‌های حق، تغذیه کردی و در دامان اسلام تربیت شدی. پس در زمان حیات و مرگ، پاک و پاکیزه بودی، اگرچه از فراق، دل ما خونین است و در شرافت و بزرگواری ات تردیدی نیست.^۱

عبدالرحمان جامی

عبدالرحمان جامی، که از شعرا و عرفای نام‌آور اهل سنت است، در یکی از سفرهای خویش به سوی قبر رسول خدا ﷺ، این اشعار را خطاب به ایشان سروده است:

سلامُ علیک ای نبی مُکرم	مکرم‌تر از آدم و نسل آدم
سلامُ علیک ای ز آباءِ علوی	به صورت مؤخر به معنی مقدم ^۲
سلامُ علیک ای ز آغاز فطرت	طفیل وجود تو ایجاد عالم
سلامُ علیک ای ز اسماءِ حُسنا	جمال تو آیینه اسم اعظم
سلامُ علیک ای به ملک رسالت	تو را خاتم المرسلین، نقش خاتم
سلامُ علیک ای شناسا به صد سِرّ	که روح الامین در یکی نیست محرم
سلامُ علیک ای ز ابر نوالت	مرا کشتزار امل سبز و خرم
هزاران تحیت ز حق فایض	به روح تو و آل و صحب ^۳ تو هر دم

۱. الغدیر، ج ۵، ص ۲۴۳.

۲. یعنی در ظاهر، پس از همه پیامبران آمدی اما در حقیقت بر همه مقدم هستی.

۳. صحابه.

به یک جا ز جنسیت تام منضم	به تخصیص آنان که هستند با تو
یکی ملت کفر و اسلام با هم	اگر فیض نورت نبودی نمودی
که رستی ز ظلمات فعر جهنم؟	و گر راه خلد از تو روشن نگشتی
ز نطق تو شد کشف اسرار مبهم	ز سعی تو شد فتح ابواب مُعلق ^۱
و ارضاک عَنَّا و صَلَّی و سَلَّم ^۲	جزاک اَلذی عَمَّ جُوداً و بَرّاً ^۲
تَرْحَم عَلینا بماء تَرْحَم	جگر تشنگانیم از ره رسیده
که باشد محیط از عطای تو یک نم	تویی یا رسول الله آن بحر رحمت
ز لطف تو داریم امید مرهم	درونها فگاریم و دلها جراحات
چو جامی ز بار گنه پشتها خم	گشادیم بار سفر در دیارت
که این بارها گردد از پشت ما خم	رجا واثق آمد به فضل تو ما را
تو را فتح باب شفاعت مسلم ^۴	گشایی به تخلص ما لب که آمد

جامی در سفر زیارتی دیگرش، که مرقد شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت نمود، در

خطاب به آن حضرت چنین سرود:

رشته جان شراک نعلینت	ای دل و دیده خاک نعلینت
یا بر آنجا گذار محمل توست	ای خوش آن سرزمین که منزل توست
ندمد جز شمیم مشک تتار	هر کجا بگذری چو باد بهار
خاک نعلین عرش سای تو بود	ارض بطحا که زیر پای تو بود

۱. ابواب مُعلق: درهای بسته.

۲. آن که جود و نیکویی اش فراگیر است (خداوند)، به تو جزای خیر دهد.

۳. و تو را از ما راضی گرداند و [بر تو] درود و سلام فرستد.

۴. دیوان جامی، ج ۱، صص ۵۳ و ۵۴.

ریگش آید به چشم اهل نظر	خوش‌تر از خُرد کرده لعل و گهر
ساحت روضه‌ات که کعبه نماست	حرم عصمت و حریم صفاست
آمدم با دل ز غم رسته	جامی احرام آن حرم بسته
برده با چهره غبارآلود	سوی آن روضه شریف، سجود
پیش آن بارگاه نورانی	سوده بر خاک راه، پیشانی
یا نبی‌الله السلام علیک	إِنَّمَا الْفَوْزُ وَالْفَلَاحُ لِدَيْكَ ^۱
به سلام آمدم جوابم ده	مرهمی بر دل خرابم نه
بس بود جاه و احترام مرا	یک علیک از تو، صد سلام مرا
خواهم از شوق دست‌بوس تو مُرد	دست بیرون کن از یمانی بُرد
سویم افکن ز مرحمت نظری	باز کن بر رُخم ز لطف دری
زاری من شنو تکلم کن	گریه من نگر تبسم کن
لب بجنبان پی شفاعت من	منگر در گناه و طاعت من
رحم کن بر من و فقیری من	دست ده بهر دستگیری من
فیض جان‌ها ز جان پاک تو باد	عرش و مادون عرش، خاک تو باد ^۲

خاقانی شروانی و آرزوی زیارت قبر امام رضا علیه السلام

«خاقانی» شاعر و عارف بزرگ شافعی‌مذهب، گرچه سودای زیارت امام رضا علیه السلام را در سر داشت، اما به‌رغم آرزوی قلبی‌اش، موفق به زیارت آن حضرت نشد. از او اشعاری در اشتیاق به زیارت بارگاه امام رضا علیه السلام، اینگونه آمده است:

۱. همانا خوشبختی و رستگاری نزد توست.

۲. هفت اورنگ، ج ۱، برگرفته از صص ۶۹-۷۱.

گفتم ببری مراد دل آسان برآورم
 در ره دمی به تربت بسطام بر زخم^۱
 ری دیده پس به خاک خراسان رسم چنانک
 از اوج آسمان به سر سدره بگذرم
 زانجا سفر به خاک خراسان برآورم
 وز طوس و روضه آرزوی جان بر آورم
 حج کرده عمره بر اثر آن برآورم
 وز سدره سر به گلشن رضوان برآورم
 ایزد نخواست آنچه دلم خواست، لاجرم
 هر لحظه آهی از دل سوزان برآورم^۲

محمد غزالی و زیارت قبر امام رضا علیه السلام

غزالی یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنت است که قبر امام رضا علیه السلام را زیارت کرد. او در کتاب «مکاتیب فارسی» خود، در این باره چنین می گوید:

این داعی بدان که پنجاه و سه سال عمر بگذاشت؛ چهل سال در دریای علوم دین غواصی کرد تا به جایی رسید که سخن وی، از اندازه فهم بیشتر اهل روزگار در گذشت. بیست سال در ایام سلطان ملکشاه، روزگار گذاشت و از وی به اصفهان و بغداد، اقبالها دید و چند بار میان سلطان و امیرالمؤمنین، رسول بود در کارهای بزرگ و در علوم دینی هفتاد کتاب کرد. پس دنیا را چنان که بود بدید و به جملگی بینداخت و مدتی در بیت المقدس و مکه مقام کرد و بر سر مشهد ابراهیم خلیل علیه السلام عهد کرد که پیش هیچ سلطان نرود و مال سلطان نگیرد و مناظره و تعصب نکند و دوازده سال بدین عهد وفا کرد.

اکنون شنیدم که از مجلس عالی اشارتی رفته است به حاضر آمدن. فرمان را، به مشهد رضا علیه السلام آمدم و نگاهداشت عهد خلیل علیه السلام را، به لشکرگاه نیامدم و اکنون بر سر این مشهد می گویم: ای فرزند رسول! شفیع من باش تا ایزد تعالی، مَلِک اسلام را در مملکت دنیا از درجه پدران خویش بگذراند و در مملکت

۱. منظور زیارت تربت عارف بزرگ، «بایزید بسطامی» است.

۲. دیوان، ص ۹۱۰.



آخرت به درجه سلیمان علیه السلام برساند، که هم مَلِک بود و هم پیغامبر، و توفیقش ده تا حرمت عهد خلیل ابراهیم علیه السلام را نگاه دارد و دل کسی را که روی از خلق بگرداند و به تو روی آورده، بشولیده (پژولیده)^۱ نکند. و چنین دانستم که این به نزدیک مجلس عالی، پسندیده‌تر و مقبول‌تر است از آمدن به شخص و کالبد، که آن، کاری رسمی بی‌فایده است، و این، کاری است که روی در حق تعالی دارد. اگر چنانچه پسندیده است، فمرحبا و اگر به خلاف این فرمانی بود، در عهده عهد شکستن نباشم، که فرمان سلطان، به اضطرار لازم بود. فرمان را به ضرورت منقاد باشم. ایزد تعالی بر زبان و دل عزیز، آن راند که فردا در قیامت خجل نباشد و امروز اسلام را از آن، ضعف و شکستگی نباشد.^۲

ابن حَبَّان و زیارت قبر امام رضا علیه السلام

«ابن حَبَّان»، از علمای بزرگ اهل سنت، درباره زیارت مکرر خویش از قبر امام رضا علیه السلام و استجابت دعاهاى خویش در کنار بارگاه ملکوتی آن حضرت، می‌نویسد:

قبر او در سناباد در خارج نوقان، مشهور است و در جنب قبر هارون الرشید، زیارتگاه می‌باشد. من فراوان قبر او را زیارت کرده‌ام و هیچ‌گاه برای من گرفتاری و مشکلی پیش نیامد، مگر آنکه، چون به طوس رفتم و قبر علی بن موسی الرضا علیه السلام را زیارت کردم و در آنجا برای رفع این گرفتاری دعا کردم، گرفتاری و مشکل من برطرف شد و خدا دعای مرا مستجاب نمود و این، چیزی است که من بارها آن را تجربه کردم و هر بار، همان رخ می‌داد که دفعه قبل رخ داده بود. خداوند ما را بر محبت مصطفی و اهل بیت او، که خدا بر او و بر آنان درود فرستد، بمیراند.^۳

۱. پریشان، ژولیده.

۲. مکاتیب فارسی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام)، محمد غزالی، صص ۱۲ و ۱۳.

۳. الثقات، محمد بن حَبَّان بن احمد حاتم التمیمی البستی، ج ۸، ص ۴۵۷.

ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی و زیارت قبر امام رضا علیه السلام

«ابن حجر عسقلانی» می گوید: از «ابوبکر محمد بن مؤمل بن حسن بن عیسی» شنیدم که می گفت:

ما با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و همراه او، ابی علی ثقفی، با جماعتی از مشایخ ما، که زیاد بودند، به سوی علی بن موسی الرضا در توس حرکت کردیم. او گفت: «من از تعظیم ابن خزیمه نسبت به آن بقعه و تواضع و تضرع او نسبت به آن، چیزهایی دیدم که همه ما را به تحیر واداشت.^۱

حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال و زیارت قبر موسی بن جعفر علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از «احمد بن جعفر بن حمدان قطیعی» نقل کرده که گفت: از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال (شیخ حنابله در عصرش) شنیدم که می گفت: «ما هَمَّتْني أَمْرٌ فَفَصَدْتُ قَبْرَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ فَتَوَسَّلْتُ بِهِ إِلَى سَهْلِ اللَّهِ تَعَالَى لِي مَا أُحِبُّ»؛ «هیچ امر مهمی برای من اتفاق نیفتاد جز آنکه قصد قبر موسی بن جعفر را کردم و به او متوسل شدم تا آنکه خداوند متعال برای من آنچه را دوست داشتم آسان نمود».^۲

مولانا زین الدین ابوبکر تایبادی و زیارت قبر امام رضا علیه السلام

عبدالرحمان جامی در این باره می نویسد:

از روحانیت حضرت شیخ، اشاره به آن می شود که او احرام زیارت مشهد مقدس رضوی، سلام الله علی من حلّ فیهِ، بست. به آنجا رفت و خلعت‌ها و نوازش‌ها یافت و از آنجا عزیمت طواف مزارات توس کرد.^۳

۱. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ج ۷، ص ۳۹۹.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. نفحات الانس، ص ۴۹۹.

فصل هشتم:

سیره علما و بزرگان شیعی

در زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام

زیارت قبور امامان معصوم علیهم‌السلام ثمره‌های مادی و به‌ویژه معنوی بی‌شماری دارد. توصیه‌های فراوان اهل بیت علیهم‌السلام به زیارت قبورشان موجب شده است که این کار، سیره دائمی بزرگان و عالمان شیعه شود.

زیارت قبور ائمه علیهم‌السلام مانند رفتن در آب کر است و زائر را پاک و از هر آلودگی منزّه می‌سازد. نتیجه زیارت، ارتباط با روح درگذشته است و زائر از آن روح مدد می‌گیرد. بنابراین هرچه روح متوفا پاک‌تر و عالی‌تر باشد، زائر بهره بیشتری خواهد برد. زیارت ارواح نزد قبورشان، اثر بیشتری دارد؛ زیرا روح متوفا با قبر خود، ارتباط بیشتری دارد. مؤمن زائر با زیارت کردن قبر، خود را به روح آن معصوم و مقرب درگاه خدا مرتبط نموده و بدین وسیله با عالم معنا و ارواح ارتباط پیدا می‌کند و بهره می‌گیرد.^۱

به تعبیر یکی از اندیشمندان معاصر:

از حقیقت‌هایی که در انعقاد شخصیت انسان و ساختن آن بسیار مؤثر است، توجه انسان است به نمونه‌های والای فکر و اعتقاد و اقدام و عظمت و حماسه و جهاد. اگر این نمونه‌های والا میان زندگان باشند، چه بهتر. ولی انسان به گونه‌ای ویژه، به اشخاص تاریخی و گذشتگان اعتقاد دارد و کمالات و عظمت‌های آنان را، تا سر حد اساطیر، تقدیس می‌کند و بزرگ می‌دارد. بنابراین، بشر

۱. ر.ک: معادشناسی، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ج ۳، ص ۲۲۷.

به‌طور فطری، از توجه به آثار باقیمانده، ابزار کار، محل سکونت و قبور بزرگان تاریخ و تأمل در احوالات آنان، چیزها می‌آموزد و به عظمت‌ها می‌رسد.^۱

زیارت، تجلیل از فضیلت‌های بزرگان و احیای ارزش‌های آنان و گرامیداشت خاطره آن اسوه‌های انسانیت و نمونه‌های پاکی‌هاست. خردمندان عالم را هم بنابر این بوده و بر این است که از بزرگان خود به شیوه‌های گوناگون تجلیل کنند که زیارت هم یکی از این روش‌هاست. تجلیل از روح‌های متعالی، نشان تعالی روح انسان است.^۲

باری، زیارت نه تنها موجب ارتباط و وابستگی وجودی به اهل بیت علیهم‌السلام است، که خود منشأ خیرات و برکات و نزول فیض و اجر و ثواب است و انصراف از آن و بی‌میلی به آن، موجب انصراف رحمت و برگشت نعمت خواهد بود... زیارت اهل بیت علیهم‌السلام، که شاخصی روشن برای کسب فیض و دور نیفتادن از وادی رحمت است، ضروری است... وقتی انسان موفق شد در میدان معرفت‌ها، حجاب‌ها را کنار زند و خود را به حوزه معرفتی امام نزدیک کند و در سایه این معرفت، کرامت بیابد و از نظر ارادت نیز توانست سختی‌ها و مشکلات سفر را تحمل کرده، بیابان‌ها و فاصله‌ها را پشت سر بگذارد و خود را به آنها نزدیک کند و در پرتو این نزدیکی، ولایت و مودت تحصیل کند، به یکی از بهترین توفیقات و بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی دست یافته است.^۳

علمان و بزرگان شیعه، از زیارت بارگاه‌های امامان معصوم علیهم‌السلام بهره‌ها برده، به جان خویش تعالی و به روح خود تکامل بخشیدند. آنها زیارت را وظیفه‌ای اجتناب‌ناپذیر

۱. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، ص ۳۰۲.

۲. فرهنگ زیارت، ص ۳۹.

۳. فلسفه زیارت و آیین آن، برگرفته از صص ۴۶-۴۸.

می دانسته‌اند و آن را به سیره‌ای حسنه در زندگی خویش تبدیل نموده‌اند. در این فصل سیره زیارتی عالمان بزرگ شیعی، در زیارت قبور اهل بیت علیهم السلام را مرور خواهیم کرد.

شیخ مرتضی انصاری

درباره خاتم‌الفقهاء والمجتهدین، «شیخ مرتضی انصاری» آمده است که: ایشان اغلب زیارت‌های مخصوصه کربلا را درک می‌کرد و با جمعی از فضلا به آن شهر مذهبی مشرف می‌شد.

ایشان زیارت قبر امام حسین علیه السلام را با توجهی ویژه و حالتی خاص و ملکوتی انجام می‌داد و مقید بود که آداب ظاهری و باطنی زیارت قبر سیدالشهدا را انجام دهد. این حالت توجه و وقار و فروتنی و رعایت آداب، در زیارت قبر امیرمؤمنان علی علیه السلام در نجف اشرف نیز همواره مشهود بود.^۱

علامه طباطبایی رحمته الله

دوستی و دلبستگی «علامه طباطبایی» رحمته الله به اهل بیت علیهم السلام، برای ایشان، شمع شب‌افروز شبستان زندگی بود. ایشان به اهل بیت، به‌ویژه امیرمؤمنان علیه السلام تا سرحد عشق، دلبستگی داشتند و هیچ‌گاه از اسم ائمه علیهم السلام بدون ادای احترام نمی‌گذشت.

در مشهد، که همه‌ساله مشرف می‌شد و تابستان را در آنجا می‌ماند، وقتی وارد صحن حرم حضرت رضا علیه السلام می‌شد، بارها دیده می‌شد که دست‌های مرتعش را روی آستانه در می‌گذاشت و با بدن لرزان، از جان دل، آستانه در را می‌بوسید.

ایشان در ایامی که در مشهد مقدس به‌سر می‌برد، هرشب به حرم مطهر مشرف می‌شد و حالت التماس و تضرع داشت هرچه از ایشان تقاضا می‌شد که سکونت خود را در خارج از مشهد، مانند «طرقیه» و «جاغرق»، که آب و هوا مناسب است، قرار دهد

۱. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، ص ۱۰۹ (با اندکی تغییر).



و گهگاهی برای زیارت مشرف شود، ابداً قبول نمی‌کرد و می‌فرمود: «ما از پناه امام هشتم جای دیگر نمی‌رویم».^۱ ایشان شب‌ها که به حرم امام رضا علیه السلام مشرف می‌شد، در بالای سر می‌نشست و با حال خضوع و خشوع به زیارت و دعا می‌پرداخت. نماز مغرب و عشا را در جماعت آیت‌الله میلانی شرکت می‌کرد و در بین مردم در گوشه‌ای می‌نشست. بعد از نماز، طلاب و سایر علاقه‌مندان اطرافش می‌نشستند و مشکلاتشان را می‌پرسیدند و جواب می‌شنیدند.^۲

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها السلام افطار می‌کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد، ضریح مقدس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورد.^۳

ایشان در پاسخ کسانی که زیارت قبور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام را خرافات دانسته و بوسه بر ضریح آنان را شرک و از گناهان کبیره دانسته‌اند، فرمود:

مطلوبیت زیارت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام، از طریق احادیث متواتر ثابت شده و همه‌گونه تشویق و ترغیب به آن، شده است. روشن است که حاضر شدن برابر اولیای دین - که جز حق، چیزی در بر نداشتند و جز حقیقت، شیفته چیزی نبودند - چه اثر روحی عمیقی در دل آرزومندان می‌گذارد و چگونه جمال حق و حقیقت را با جذاب‌ترین جلوه خود، در مظهر یک انسان کامل نشان می‌دهد و چگونه وحدت نظر و همدستی و هم‌داستانی میان طبقات مردم، از زن و مرد و سیاه و سفید و شریف و وضع و شاه و گدا، به وجود می‌آورد و چگونه همه‌شان در یک صف قرار گرفته، در برابر حق و حقیقت، کرنش می‌کنند.

۱. مهر تابان، سید محمدحسین حسینی طهرانی، ص ۵۶.

۲. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی، ص ۶۰۶.

۳. یادها و یادگارها، علی تاجدینی، صص ۸۱ و ۸۲.

مقدس اردبیلی

«مقدس اردبیلی» در زیارت قبر حضرت علی علیه السلام اهتمام ویژه‌ای داشت و همواره به زیارت بارگاه ملکوتی آن حضرت می‌شتافت. فردی از اهل تفرش به نام میر غلام (میر فیض‌الله)، که یکی از شاگردان و نزدیکان مقدس اردبیلی و فردی دانشمند و پارسا بود، می‌گوید:

من در مدرسه‌ای که حجره‌های آن در صحن مطهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار داشت، سکونت کرده، به فراگرفتن علم اشتغال داشتم. در یکی از شب‌های تاریک، پس از آنکه از مطالعه فارغ شدم، از حجره بیرون آمده بودم و به اطراف نگاه می‌کردم که ناگهان دیدم مردی با سرعت به طرف قبه مبارک می‌رود. با خود گفتم شاید این مرد دزدی است که می‌خواهد به حرم دستبرد بزند و قندیل‌های حرم مطهر را به یغما ببرد! به ناچار به طوری که او متوجه نشود تعقیبش کردم. دیدم به طرف در حرم مبارک رفت و اندکی توقف کرد. بلافاصله قفل در گشوده شد و بر زمین افتاد و در باز شد و او وارد گردید و بعد در دوم و سوم نیز به همان صورت باز شد. دیدم آن مرد به کنار مرقد مطهر مشرف شده، سلام عرض کرد و از جانب قبر مطهر پاسخ داده شد. من صدایش را شناختم و متوجه شدم با امام علیه السلام درباره یکی از مسایل علمی گفت‌وگو می‌کند. سپس از حرم مطهر خارج و به جانب مسجد کوفه رهسپار شد. من هم پشت سر او، به طوری که متوجه من نبود، حرکت کردم [تا از اسرار او سر در بیاورم]. وقتی به مسجد رسید به محراب مسجد نزدیک شد و باز شنیدم که با بزرگی درباره همان مسئله علمی گفت‌وگو می‌کند. پس از آنکه پاسخ خود را شنید از آنجا بیرون آمد. من هم در تعقیب او حرکت کردم. وقتی به دروازه شهر رسید، هوا روشن شده بود. پیش از آنکه از دروازه خارج شود با صدای بلند او را مورد خطاب قرار داده، گفتم: «ای مولای ما! من



از آغاز تا انجام کار همراه شما بودم. اینک بفرمایید آن دو بزرگ که با آنها درباره مسائل علمی صحبت می کردید چه کسانی بودند؟ مقدس وقتی این درخواست را شنید، پس از آنکه تعهدات لازم را گرفت که تا موقع حیاتش به کسی اطلاع ندهم، فرمود: «ای فرزند من! بسیاری از اوقات، مسائل مختلفی برای من گنگ و مبهم می ماند؛ پس در هنگام شب به مرقد مطهر امیرمؤمنان علیه السلام می روم و مسئله را برای حضرت مطرح و جوابش را دریافت می کنم. امشب نیز بر طبق معمول به حضور انور شرفیاب شدم و حضرت مرا به صاحب الزمان علیه السلام حواله کرد و فرمود: فرزندم مهدی علیه السلام در مسجد کوفه است؛ به حضورش برس و پاسخ مسائل خود را از آن حضرت استدعا کن. آن مردی که در مسجد کوفه دیدی حضرت مهدی علیه السلام بود.»^۱

آیت الله سیدعلی قاضی طباطبایی رحمته الله علیه

عشق شدید به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اشتیاق فراوان به زیارت، از ویژگی های برجسته عالم ربانی و عارف صمدانی، «آیت الله سیدعلی قاضی طباطبائی تبریزی» بود. او به ولایت و مودت به خاندان خاتم پیامبر صلی الله علیه و آله از منظر بسیار بلند می نگریست. «سید محمدحسن قاضی» نکات نغزی درباره سفر پدر خود به نجف اشرف، ذکر کرده است. وی می گوید:

آقا سیدعلی خیلی دلش می خواست به عتبات برود و این اشتیاق، در اشعاری که از او برجای مانده، نمودار است؛ اما جرأت نمی کرد که با پدر خود در میان بگذارد؛ زیرا پدر ایشان مریض و در منزل بستری بود و ایشان به جای پدر، در مسجد مقبره، که در تبریز معروف است به منبر می رفت. برای آنکه اسباب سفر به نجف فراهم گردد، هرزمان فرصت می یافت، دو رکعت نماز با آداب و

۱. گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، ج ۱، صص ۱۸۳ و ۱۸۴.

اذکار خاص می خوانند و متوسل می شد.

روزی پدرشان پیغام فرستاد که نزد ایشان برود. وقتی می رود، پدرشان می گوید: «قافله ای می خواهد به نجف برود و خواسته اند شما هم به عنوان روحانی کاروان با آنان بروی». آقا سیدعلی بسیار خوشحال می شود و با خانم و بچه ها، که در آن هنگام سه دختر داشت، عازم نجف می گردد. در نجف با یکی از آقایان رابطه گرم و صمیمی پیدا می کند و از او می خواهد که واسطه شود و نامه ای به پدرش بنویسد و از او بخواهد که اجازه بدهد وی در نجف بماند. چندی بعد، آن آقا پیام داد که نزد او برود. وقتی می رود، می گوید: «خبر فوت پدرت رسیده است». آقا سیدعلی از سوئی از مرگ پدر اندوهگین می شود، ولی از سوی دیگر چون تکلیف خود را در ماندن در نجف می داند، خوشحال می گردد.

ایشان را عادت بر این بود که هرگاه کسی نیت سفر به مشهد امام رضا علیه السلام می کرد به او می گفت: «حضرت رضا علیه السلام یکی از سه خواهش زائران خود را در زیارت اول خود حتماً اجابت می فرماید و حتی هر سه خواست او را، آن گونه که مردم می گویند و در کتب ذکر شده است».

یک بار بدون مقدمه از ایشان سؤال کردم: «شما که به زیارت ایشان مشرف شدید آیا تمام تقاضاهایتان برآورده شد؟» پس از اندکی تأمل گفت: «هنگامی که قصد مسافرت به مشهد مقدس را کردم، مدت ها بود که به بیماری «نقرس» مبتلا بودم و قادر نبودم بدون عصا راه بروم. حدود ده سال گرفتار بودم و تقریباً بین مردم به «آقای لنگ» معروف شده بودم. از طرفی نیاز به همسری داشتم که از من مواظبت کند و مایل نبودم که به اصطلاح «مستخدمه» داشته باشم و یک تقاضای دیگر که شرح آن وقت گیر است. زمانی که به مشهد رسیدم باید برای برطرف کردن خاک و غبار سفر به حمام می رفتم و زخم پا را پانسمان



می کردم. اما همین که پارچه زخم را باز کردم، مشاهده کردم چیزی سیاه و شبیه به تکه ذغالی روی زخم را گرفته است و با اندکی حرکت دادن آن، از محل زخم جدا شد. بعداً برایم معلوم شد که در این مدت لازم بود که این تکه استخوان فاسد شده از پایم جدا شود. پای خود را حرکت دادم، اما هیچ گونه اثری از ناراحتی احساس نکردم. ایستادم و شروع کردم به راه رفتن، بدون استفاده از عصا. فقط خدا عالم است تا چه حد خوشحال و شادمان شدم.^۱

آقای «حاج سیدهاشم حداد» می فرمود:

مرحوم قاضی برای زیارت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از نجف اشرف، زیاد به کربلای معلای آمدند و با سایر زوار از عرب، در کوچه و بازار می آمیختند و هیچ گاه نیز دیده نشد که در مسافرخانه و فندق (هتل) بروند. بلکه به مساجد و مدارس می رفتند و چه بسا کنار خیابان روی خاک می خوابیدند. بسیاری از اوقات که در صحن مطهر جا برای توقف بود، در خود صحن بیتوته می نمودند و تا به صبح به زیارت و نماز و دعا مشغول بودند، و احیاناً هم روی سنگ فرش، عباي خود را به روی خود کشیده می خوابیدند.^۲

علامه امینی

دل باختگی مرحوم «علامه امینی» (صاحب الغدیر) به مقام اهل بیت و حضرات معصومین، زبانزد خاص و عام بود. شور و شیدایی او نسبت به ائمه علیهم السلام به ویژه امیرمؤمنان علیه السلام، در زندگی و آثار و تألیفاتش مشهود بود. عطری از عترت، وجود او را خوش بو کرده بود.

۱. رک: آیت الحق، ج ۲، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۱۲۴.

شاهدی از زیارت ایشان در مورد کربلای حسینی علیه السلام:

... و فراوان به قصد زیارت سالار جوانان بهشت، حسین، شهید کربلا، برای کسب پاداش بیشتر، پیاده راه را طی می کرد و به همراه جمعی از مؤمنین و دوستان ویژه و خالص خود، مسیر ۷۸ کیلومتر راه کربلا را در طول سه روز یا بیشتر، پیاده طی می کرد و در طول راه، به هر آبادی و روستایی که می رسید، از امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و تبلیغات دینی نسبت به مردم آنجاها فروگذار نمی کرد تا اینکه به «کربلا» می رسید. پس از رسیدن به کربلا، هیچ فکری نداشت، جز تشریف به حرم امام شهید. درحالی وارد حرم می شد که اشک چشمانش بر گونه ها جاری بود و در زیارت ها، حالات مخصوصی داشت که در جز او، نظیرش کمتر مشاهده می شد...^۱

... مرحوم امینی، فراوان در اوقات مختلف، به زیارت حرم امیرالمؤمنین مشرف می شد. پس از خواندن اذن دخول و تشریف به حرم، خضوع و خشوع و اندوه و تحول روحی بر او مسلط می شد. در پیش روی مرقد امام می نشست و با جملات و فرازهای زیارت های معهود، مولایش را مورد خطاب قرار می داد، درحالی که سیل اشک بر محاسن مبارکش جاری بود و این اشک، تا پایان زیارت [که گاهی بیش از یک ساعت به طول می انجامید] قطع نمی شد...^۲

میرزای شیرازی

در حالات معنوی مرحوم «میرزای شیرازی»، صاحب فتوای مشهور در «تحریم تنباکو» نوشته اند: «هنگام زیارت در حرم امامان علیهم السلام با اینکه مدتی دراز، دعا و زیارت می خواند، با خود کتاب دعا نمی برد».

۱. فرهنگ زیارت، ص ۶۷.

۲. همان، صص ۶۷ و ۶۸.



بالاخره میرزای شیرازی، حرف‌هایی برای گفتن داشت، هرچند توقفش در حرم به طول می‌انجامید. باید آداب تشریف به حرم و ارج نهادن به مرقد امامان معصوم علیهم‌السلام را از بزرگان دین آموخت.

امام خمینی علیه‌السلام

درباره «امام خمینی» گفته‌اند که در تمام مدت اقامتش در نجف اشرف، جز در موارد استثنایی، برنامه زیارت هرشب ایشان از قبر امیرمؤمنان ترک نشد. یکی از نزدیکان امام می‌گوید:

... مثلاً، زیارت جامعه کبیره که امام پانزده سال در نجف به‌طور مرتب، در تمام شب‌ها، زیارت جامعه کبیره را می‌خواندند، به‌استثنای شب‌هایی که به کربلا می‌رفتند یا شدیداً بیمار بودند به حدی که نمی‌توانستند حتی به بیرونی منزل هم بیایند. هرشب در یک ساعت خاص، به کنار قبر مولای متقیان می‌آمدند.^۱

درباره امام خمینی علیه‌السلام نقل شده است که ایشان برای زیارت خانه خدا و زیارت کربلای امام حسین علیه‌السلام کتاب‌های خود را فروخت.^۲

رسم امام طی اقامت در نجف، آن بود که شب‌ها، دو و نیم ساعت و در این سال‌های اخیر، دو ساعت پس از مغرب از اندرون به بیرونی تشریف می‌آوردند و طلاب و مردم را به حضور می‌پذیرفتند. سپس سه ساعت پس از مغرب، به حرم مطهر امیرمؤمنان علیه‌السلام مشرف می‌شد و زیارت امین‌الله را ایستاده و زیارت جامعه را نشسته می‌خواندند و بعد از خواندن نماز زیارت به منزل مراجعت می‌فرمودند. این برنامه آقا در تمام چهارده سال سکونتشان در نجف بود، به‌استثنای شب‌های شنبه در فصل تابستان - که وقت شستشوی حرم و رواق‌ها، بعد از نماز مغرب و عشا بود - که امام در این شب به حرم مشرف نمی‌شدند.^۳

۱. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه‌السلام، غلامعلی رجائی، صص ۱۵.

۳. ر.ک: همان، صص ۱۷.

در جریان تشریف امام به حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ‌گاه دیده نشد از بالای سر حضرت امیر علیه السلام بگذرند، چه رسد به اینکه توقف کنند. رعایت همیشگی این روش، ضمن اینکه نمودار کامل ایمان و احترام آن حضرت به حریم مقام ولایت بود، اهل نظر و معنا را متوجه نکته‌ای ظریف می‌کرد؛ چراکه طبق یکی از احتمالات و نقل‌های چهارگانه، بالای سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام محل دفن سر بریده امام حسین علیه السلام است؛ همین احتمال کافی است که عارفان پاک باخته حقیقت، پای خود را روی چنین مکانی که محتمل است مدفن سر مطهر سیدالشهدا علیه السلام باشد نگذارند.^۱

یک‌بار چند تن از علمای نجف از امام وقت خواستند و خدمت ایشان رسیدند و خدمتشان عرض کردند: «آقا مناسب شأن و سن شما نیست که روزی دوبار، هر صبح و شب، به حرم مشرف شوید؛ چون عرف و رسم مراجع اینجا این است که هفته‌ای مثلاً دوسه مرتبه بیشتر به حرم نمی‌آیند. سزاوار شما این است که هفته‌ای یک یا دو مرتبه به حرم مشرف شوید». امام گوش کردند تا صحبت‌های آنها تمام بشود. بعد برخلاف چند لحظه قبل که ساکت و طبیعی نشسته بودند، سرشان را بالا آورده و فرمودند: «والله ظلم است کسی در کنار دریای علم امیرالمؤمنین علیه السلام باشد و تشنه بخوابد. شما چی می‌فرمایید؟» این گفتار امام چنان در آنها تأثیر کرد که با چهره‌ای بشاش از خدمت آقا مرخص شدند! تا دم در مشایعتشان کردم. دم در به من گفتند: «آقای فرقانی ما را ببین رفتیم خدمت این بزرگوار چه گفتیم و ایشان چه جواب مناسبی به ما دادند».^۲

در طول مدتی که امام در نجف اقامت داشتند، سالی چندبار به مناسبت زیارت‌های ویژه امام حسین علیه السلام به کربلا مشرف می‌شدند و در منزل محقری که یکی از ایرانیان مقیم کویت در اختیار ایشان قرار داده بود، سکونت می‌کردند.

زمانی که امام در کربلا بودند، هر صبح و شب به حریمین شریفین جدشان حضرت

۱. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۱۸.

۲. همان، صص ۲۳ و ۲۴.

امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام می رفتند و زیارت می خواندند.^۱

حجت الاسلام «احمد صابر همدانی» می گوید:

زمانی که امام در صحن بزرگ حضرت معصومه تدریس می فرمودند، هر روز بعد از درس به حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام مشرف می شدند. این برای هر طلبه ممکن نبود. حتی من سراغ ندارم که مراجع بزرگ هم، هر روز به زیارت حضرت معصومه علیه السلام مشرف بشوند.

امام تا وقتی که در قم بودند، به طور مرتب هر روز پس از درس صبح و گاهی هم پس از درس عصر، به حرم مطهر حضرت معصومه علیه السلام مشرف می شدند.

آیت الله العظمی شیخ محمدتقی بهجت

مرحوم «آیت الله العظمی شیخ محمدتقی بهجت» از فقهای برجسته و عارفان بنام معاصر است که سیره خاص زیارتی او زبانزد عام و خاص بود. فرزند ایشان «حجت الاسلام علی بهجت» می گوید:

آیت الله العظمی محمدتقی بهجت از دوره جوانی به زیارت اهمیت می داد و ملازم زیارت و زیارتگاهها بود. ایشان چهار سال در کربلا و دوازده سال در نجف ساکن بود و تحصیل می کرد. در این مدت، مرتب به زیارت امیرالمؤمنین و امام حسین علیه السلام می رفت. من اطلاع فراوانی از کیفیت زیارت ایشان در آنجاها ندارم، ولی با اطلاعات مختصری که دارم، می دانم در مدت اقامتشان در نجف، تمام ایام زیارتی را به کربلا مشرف می شدند و با بعضی از علما، پیاده از نجف به کربلا می رفتند. بنابر نقل یکی از علما، در این سفرها ایشان اغلب در ذکر یا سکوت بودند.

ایشان هنگامی که در نجف بود، وقتی از درس و بحث و ریاضات سیر و سلوکی

۱. برداشتهایی از سیره امام خمینی علیه السلام، صص ۲۴ و ۲۵.

کسل و خسته می‌شد، چند روزی برای زیارت ائمه علیهم السلام به کربلا و کاظمین و سامرا می‌رفت. ایشان می‌فرمود: «در حرم داد نزنند و سر و صدا راه نیاندازند؛ حتی برای صلوات فرستادن. اگر بدانید چه بزرگان و ملائکه‌ای در حرم‌ها هستند که اذیت می‌شوند، چنین نمی‌کنید»^۱.

فرزند آیت‌الله العظمی بهجت درباره اهتمام پدر به زیارت حرم رضوی می‌گوید: آیت‌الله بهجت هنگام تشریف به مشهد مقدس، هر روز به زیارت می‌رفتند. ایشان هر روز به حرم مشرف می‌شدند، مدت‌ها ایستاده مشغول بودند. حتی به دیوار هم تکیه نمی‌دادند. همان وسط مقابل ضریح مشغول زیارت می‌شدند، به طوری که تمام اطرافیانش حتی جوان‌ها هم از خستگی روی زمین می‌نشستند. خود ما هم از پا می‌افتادیم، اما ایشان همچنان ایستاده بود.

کارشان که تمام می‌شد، می‌رفتند یک گوشه‌ای و بقیه اعمال را انجام می‌دادند. شاید یک ساعت و خرده‌ای می‌ایستادند. بعد که ایشان سنان بالا رفت، یک مقدار با تکیه به عصا ایستاده مشغول بودند و بعدها حدود سال ۷۵ بود که زانوهایشان آب آورد و دیگر یک خرده مشکل شد.

ایشان همیشه یکی دو ساعت قبل از فجر مشغول عبادت و مناجات و استغفار می‌شدند و در حال وضو بودند تا اینکه نماز و نوافل و نماز شب و نوافل صبح و همه اینها را می‌خواندند و برای نماز صبح به مسجد می‌رفتند و بعد از نماز به حرم مشرف می‌شدند. در راه حرم هم مشغول ادعیه بودند. به حرم که می‌رسیدند، تازه یکی دو ساعت می‌ماندند. مجموع برنامه ایشان پنج الی شش ساعت بود. ولی در بعضی روزهای خاص مثل روزهای پنجشنبه و جمعه بیشتر هم می‌شد. البته این اواخر که روزهای جمعه دیگر حرم شلوغ می‌شد، یک خرده خلوت می‌کردند برای دیگران و

۱. ر.ک: فصلنامه فرهنگ زیارت، سال سوم، ش ۷، تابستان ۱۳۹۰، صص ۵۹ و ۶۱.



می‌رفتند در گوشه‌ای از رواق‌ها مشغول می‌شدند.^۱

آیت‌الله العظمی بهجت می‌فرمود:

در سفری که به مشهد مشرف شده بودم، مرحوم آقای مطهری پیش من آمد و اصرار کرد که شما یک روز مهمان ما در فریمان باشید. علامه طباطبایی هم، دوست شما آنجاست. من عذر خواستم. خیلی اصرار کرد. نمی‌خواستم اصرارش را رد کنم، ولی عذر خواستم. هر چه اصرار کرد، عذر خواستم. من یادم هست که خود آقای مطهری به من فرمود که آقا را راضی کن بیاید این جا با آقای طباطبایی یک مجلس باشد. مجلس اینها دیدنی است. ما بتوانیم از آنجا استفاده کنیم. من هر کاری کردم، ایشان راضی نشد و به من فرمود که آن مجلس را نرفتم، با اینکه آنها خیلی اصرار می‌کردند و خودم هم بدم نمی‌آمد و مایل بودم رد نکنم - فقط یک‌بار این را افشا کرد - فرمودند: «خوب شد که نرفتم». پرسیدم «چرا؟» (شاید بیست سال از این قضیه گذشته بود یا بیشتر) فرمودند: «فقط برای اینکه احساس کردم اگر بخواهم بروم فریمان، یک زیارت حضرت رضا علیه السلام از من سلب می‌شود و نپذیرفتم». گاهی در آن اوایل یادم هست که دو بار به زیارت می‌رفت؛ یک‌بار صبح و یک‌بار شب.^۲

آیت‌الله بهجت از آن وقتی که قم مشرف شدند؛ یعنی از حدود سال‌های سی و پنج، هر روز حرم می‌رفت. حتی وقتی منزلشان از حرم دور بود. از آنجا ایشان می‌آمد برای حرم و درس. ایشان به حرم حضرت معصومه علیها السلام مقید بود. ایشان بیشتر از یک ساعت و نیم در حرم حضرت معصومه علیها السلام مشغول بود. زیارت جامعه، زیارت امین‌الله، این زیارت‌های مأثوره را می‌خواند.^۳

۱. فصلنامه فرهنگ زیارت، سال سوم، ش ۷، تابستان ۱۳۹۰، صص ۶۱ و ۶۲.

۲. همان، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۶۴.

و اما درباره امامزاده‌ها نظرشان این بود که مشرف بشوید و هرکدامشان یک داروی مخصوصی هستند؛ یک فایده مخصوصی برای خودشان دارند. این نیست که به همه اینها یک جور نگاه کنیم؛ نه، هرکدام از این‌ها رشته‌های متفاوتی هستند و خواص متفاوتی دارند: «الطرق الی الله بقدر انفاس الخلائق».

درباره تهران می‌گفت «اگر مردم تهران هفته‌ای یک بار به حضرت عبدالعظیم نروند، جفا کرده‌اند». خود ایشان امکان نداشت که تهران برود و شاه عبدالعظیم نرود. چه در راه رفتن و چه هنگام برگشتن، مقید بود که وضو بگیرد و برود حرم عبدالعظیم؛ حتی تا همین اواخر. یادم هست که ما در نیمه شبی رسیدیم شاه عبدالعظیم و ایشان فرمود پشت درب حرم حضرت عبدالعظیم می‌مانم تا در باز شود. ما هم با همان اثاث و خانواده پشت درب اطراق کردیم تا در باز شد.^۱

ادب آیت‌الله العظمی بروجردی در برابر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

روزی جمعی از علما در محضر «آیت‌الله بروجردی» بودند که دو نفر از فرستادگان ملک حجاز (پادشاه عربستان)، به خدمت ایشان رسیدند. هدایایی به‌همراه داشتند که میان آنها قطعه‌ای از پرده خانه خدا بود. ایشان از میان هدایا، پرده کعبه را برداشت و به چشم کشید و فرمود: «بقیه را برگردانید». آنان گفتند: «پادشاه عربستان، وقت ملاقات می‌خواهد». فرمود: «فعلاً وقت ملاقات ندارم». علمای اطراف به آیت‌الله بروجردی گفتند: «آقا وقت ملاقات می‌دادید. همین عمل باعث می‌شد تا قبور چهار امام که غریبانه در قبرستان بقیع جای دارند منجر به بارگاه گردد».

آیت‌الله بروجردی در حیرت همه علما فرمودند: «علت نپذیرفتن من این است که از عمه‌ام حضرت معصومه علیها السلام خجالت کشیدم؛ چراکه او وقتی در این شهر به دیدنم

۱. فصلنامه فرهنگ زیارت، سال سوم، ش ۷، تابستان ۱۳۹۰، ص ۶۵.



می آمد می بایست ابتدا به زیارت عمه ام فاطمه معصومه علیها السلام می رفت». عرفان و شناخت و معرفت واقعی همین است که آیت الله بروجردی داشت.^۱

آیت الله سید محسن امین

«آیت الله سید محسن امین» می نویسد:

به مدت ده سال و نیم که در نجف بودم، زیارت های مخصوص عاشورا، عید قربان و غدیر و عرفه و اربعین را همواره انجام می دادم؛ مگر اندکی. پیش از سفر، نزد طلبکاران در بازار می رفتم و از آنها حلالیت می طلبیدم و به پیاده روی در زیارت، علاقه داشتم. نخست برایم سخت بود و بعد با تجربه دریافتم که آسان است. در این سفر، جمعی از طلاب جبل عامل و نجف و دیگران به من ملحق می شدند و از من پیروی می کردند. من بارها پیاده به زیارت کربلا و امام حسین علیه السلام رفتم.^۲

آیت الله العظمی شاهرودی

معروف است که مرحوم «آیت الله العظمی شاهرودی» با پای پیاده از نجف خارج می شد و به سوی کربلا حرکت می کرد و آن گاه، سایر آقایان، استادان و طلاب هم به دنبال وی به راه افتادند و وقتی مراسم زیارت تمام می شد، اکثر زائران از کربلا سوار وسیله نقلیه می شدند و به نجف باز می گشتند؛ اما آیت الله شاهرودی در بازگشت هم پیاده به نجف باز می گشت. معروف است که این مرجع بزرگ، چهل سفر با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام تشریف یافته است.^۳

۱. فصلنامه فرهنگ زیارت، سال سوم، ش ۷، تابستان ۱۳۹۰، ص ۵۳.

۲. همان، پیش شماره اول، تابستان ۸۸، ص ۱۰۹.

۳. همان، صص ۱۰۹ و ۱۱۰.

ملاصدرا

«محدث قمی» می نویسد:

بدان که چنان که از بعضی از مشایخ خود شنیدم، مرحوم «ملاصدرا» به واسطه بعضی گرفتاری‌ها، از مکان خود به دارالایمان قم، که عش آل محمد و حرم اهل‌البیت علیهم السلام است، مهاجرت کرد و به حکم «إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانَ الْفِتْنُ وَالْبَلَايَا فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَوَالِيهَا وَ نَوَاحِيهَا؛ فَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعٌ عَنْهَا»^۱، پناه برد به روستایی از روستاهای اطراف قم که در چهار فرسخی قم واقع است و نامش «کهک» می‌باشد و گاه گاهی که بعضی مطالب علمیه بر او مشکل می‌شد، از کهک به زیارت حضرت سیده جلیله فاطمه بنت موسی بن جعفر علیه السلام مشرف می‌شده و از آن حرم مطهر، فیض بر او افافه می‌شده است.^۲

«استاد حسن‌زاده آملی» درباره این گفتار ملاصدرا می‌نویسد:

جناب استاد «علامه رفیعی قزوینی» علیه السلام در اول رساله‌ای که در حرکت جوهری نوشته، فرموده: در حاشیه «اسفار» خطی که به خط مرحوم «قوام‌الدین احمد»، فرزند مصنف «اسفار» است، در مبحث اتحاد عاقل به معقول، از امور عامه، آنجا که مصنف، وصول به تحقیق مسئله اتحاد عاقل به معقول را از افاضات خاصه الهیه به خود می‌داند، چنین نوشته است که تاریخ این افافه، روز جمعه، ماه جمادی الاولی در سال هزار و سی و هفت قمری است و نوشته که از عمر مصنف در این هنگام پنجاه و هشت سال گذشته است...

نکته‌ای که در این مقام خیلی جالب است اینکه حکیم متأله مرحوم «میرزا علی‌اکبر حکمی یزدی علیه السلام» به خط مبارکش، در هامش اسفارش، در ذیل

۱. آن‌گاه که فتنه‌ها و بلایا فراگیر شد، پس بر شما باد به قم و اطراف و نواحی آن؛ چرا که بلایا از آن، برداشته شده است. (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۴)

۲. شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، تحقیق: ناصر باقری بیدهدنی، ج ۲، ص ۶۱۸.

عبارت یادشده از جناب صدرالمتألهین، این عبارت را به نقل از ملاصدرا می آورد که: «كُنْتُ حِينَ تَسْوِدِي هَذَا الْمَقَامَ بِكَهَكَ فَحِثُّ إِلَى قُمْ زَائِرًا لِبِنْتِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام مُسْتَمِدًّا مِنْهَا وَكَانَ يَوْمَ جُمُعَةٍ فَأَنكَشَفَ لِي هَذَا الْأَمْرَ بِعَوْنِ اللَّهِ تَعَالَى»؛ «هنگامی که این مطالب را در این مقام می نویسم، در کهک، که یکی از روستاهای قم است، می باشم؛ پس به زیارت دختر موسی بن جعفر عليه السلام به قم رفتم، تا از آن بانو کمک بطلبم و این زمان، روز جمعه بود. پس با یاری خدای تعالی این موضوع برای من کشف شد».^۱

محدث قمی

مرحوم «حاج میرزا علی محدث زاده»، فرزند بزرگ «محدث قمی» می گوید:

مرحوم پدرم نسبت به اهل بیت عليهم السلام، به ویژه آقا امیرالمؤمنین عليه السلام اخلاص و ارادت خاص داشت. مگر می شد بدون وضو نام ائمه عليهم السلام را ببرد یا قلمی به دست بگیرد و چیزی بنویسد. احترام ایشان نسبت به امیرالمؤمنین عليه السلام این طور بود که وقتی به حرم مشرف می شد، و من مکرر در خدمتشان بودم، از پشت سر مبارک حضرت وارد می شد تا اول قسمت بالا سر، و از آنجا دیگر جلوتر نمی رفت و دوباره از پیش روی مبارک حضرت بر می گشت تا اول قسمت بالا سر. من هیچ وقت ندیدم که از قسمت بالا سر حضرت عبور کند. نه تنها در خود حرم، حتی از رواق هم نمی رفت. اگر هم در صحن مجبور می شد از بالا سر عبور کند، کفش هایش را در می آورد و با سرعت می گذشت.

این موضوع یک علت دیگر هم داشت. چون ایشان احتمال می دادند که سر مقدس حضرت سیدالشهداء عليه السلام در بالا سر حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام دفن شده

۱. اتحاد عاقل به معقول، آیت الله حسن زاده آملی، صص ۱۱۷ و ۱۱۸، نیز رک: منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، استاد سید جلال الدین آشتیانی، ج ۱، ص ۲۰۷.

باشد، لذا بیشتر احترام می کردند.

البته فقها فتوا می دهند که نماز در بالاسر حضرت باطل است؛ چون مقدم بر امام است؛ لکن ایشان اصلاً آن طرف نمی رفتند. روزی که جنازه ایشان را در حرم مطهر به سمت بالاسر بردند، من گفتم ظاهراً این اولین باری بود که ایشان را بالاسر می برند؛ چون خودشان اصلاً نمی رفتند.^۱

آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

«آیت الله العظمی مرعشی نجفی» می فرمود: «شصت سال است که هر روز من اولین زائر حضرتم». از ایشان نقل شده که فرمود:

شب زمستانی بود که من دچار بی خوابی شدم. خواستم به حرم بروم، دیدم بی موقع است؛ آمدم خوابیدم. دست خود را زیر سرم گذاشتم که اگر خوابم برد، زودتر بیدار شوم و خواب نمانم. در عالم خواب دیدم خانمی وارد اطاق شد و به من فرمود: «سید شهاب! بلند شو و به حرم برو؛ عده‌ای از زوار من در پشت درب حرم از سرما هلاک می شوند؛ آنها را نجات بده». من به طرف حرم به راه افتادم. وقتی پشت درب شمالی حرم رسیدم، دیدم در میدان آستانه، عده‌ای از زوار پاکستانی یا هندی با لباس‌های مخصوص خودشان، از شدت سرما به خود می لرزیدند. درب حرم مطهر را زدم؛ حاج آقا حبیب، که جزو خدام حرم بود، با اصرار من در را باز کرد و ابتدا من و آنها پشت سرم وارد حرم شدند.^۲

۱. فصلنامه فرهنگ زیارت، سال اول، شماره سوم و چهارم، ص ۸۷.

۲. همان، ص ۸۸.

فصل ہفتم:

آداب زیارت رسول خدا ﷺ

بہ روایت اہل سنت

مقام والا و بی مانند رسول الله ﷺ، آداب ویژه‌ای برای زیارت آن حضرت می‌طلبید. حفظ این آداب، در حقیقت، پاسداشت آن مقام و گرامیداشت آن وجود شریف است. بزرگان اهل سنت آداب فراوانی برای زیارت حضرت رسول ﷺ نقل کرده‌اند. این آداب را می‌توان به آداب «جوانحی» (قلبی) و جوارحی (بدنی) تقسیم نمود. منظور از آداب جوانحی، هر ادبی است که قلب زائر موظف به رعایت آن است؛ مانند: «گرامیداشت آن حضرت در قلب»، «خشوع به هنگام زیارت او»، «حضور قلب»؛ و... و اما مقصود از آداب جوارحی، آن دسته آدابی است که زائر با بدن خویش انجام می‌دهد؛ مانند: «خواندن اذن دخول به هنگام ورود»، «سلام و صلوات فرستادن»، «ورود از باب جبرئیل» و... .

رعایت آداب جوانحی، آداب جوارحی را با «معرفت» همراه می‌سازد و موجب می‌شود که این اعمال، از حالت تشریفات خشک و رسمی بیرون آمده، به اعمالی شاداب و تعالی‌بخش تبدیل شود. در این فصل، نخست آداب «جوانحی» و آن‌گاه آداب «جوارحی» را بازگو می‌نماییم.

گفتار اول: آداب جوانحی (قلبی)

یادکرد روزگار پیامبر ﷺ و مجاهدت‌های او

یکی از آداب جوانحی زیارت رسول الله ﷺ، توجه قلبی به روزگار درخشان آن حضرت، و یادکرد تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوان آن حضرت، در راه اسلام است.

ابن حجر مکی می‌نویسد:

سزاوار است که زائر، آن‌گاه که نگاهش به مسجدالنبی می‌افتد، به یاد کسی که در آن مسجد آرمیده است بیفتد و از این نکته یاد کند که این مسجد، مکانی است که خداوند بر پیامبرش وحی فرستاد و آن را در طول مدت اقامت ده ساله‌اش، برای عبادت‌های او برگزیده است و نیز شایسته است که یاد کند که آن حضرت بود که بنیان‌گذار بنای اصلی این مسجد شریف بود و به‌همراه اصحابش برای ساختن این مسجد، خشت بر روی خشت می‌گذاشت. همچنین سزاوار است که زائر از این حقیقت، استحضار داشته باشد که آن حضرت، همواره در این مسجد می‌نشست و به هدایت اصحابش و تربیت آنان ﷺ می‌پرداخت و به آنان آداب و سنن و احکام باطنی و ظاهری را می‌آموخت و در این باره تلاش و مجاهدت فراوان نمود.^۱

توجه به آگاه بودن پیامبر ﷺ از حضور زائر

یکی از آداب قلبی زیارت رسول خدا ﷺ، باور به حیات و حضور آن حضرت، پس از وفات است. لازمه طبیعی چنین باوری نیز، توجه به آگاه‌بودن آن حضرت، از حضور زائر کنار قبر اوست. ابن‌حجر مکی می‌نویسد:

سزاوار است که زائر، آن حضرت را درحالی که در قبر خویش است، زنده و حاضر بداند و از این نکته آگاه باشد که او از حال زائران خویش باخبر است و تفاوت رتبه‌ها و حالات و قلوب و اعمال آنان را می‌داند و اینکه آن حضرت زائران خویش را با توجه به گنجایش آنها، مورد عنایت قرار می‌دهد و در این راستا، بایسته است که زائر بداند که او (رسول اکرم) خلیفه‌الله است و خداوند خزینه‌های کرم و مائده‌های خویش را در اختیار او و تحت اراده وی قرار داده

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۷۸.

است، به گونه‌ای که از آن، به هر که خواهد عطا می‌کند و از هر که بخواهد باز می‌دارد و اینکه از غیر طریق او، کسی نخواهد توانست به خداوند برسد و اگر کسی بخواهد از غیر طریق او به خدا برسد، راهش به کفر و شقاوت پایان می‌یابد و این چیزی است که محققان بدان شهادت داده‌اند.^۱

غزالی می‌گوید:

بدان که او (رسول خدا) حضور و ایستادن و زیارت تو را می‌داند و سلام و درود تو، به وی می‌رسد. در خیال خود صورت کریم او را تمثیل کن که در لحد، در مقابل تو قرار گرفته است و مرتبه بلند او را در دل آر؛ چه، از وی روایت کرده‌اند: «همانا خدای تعالی، فرشته‌ای را موکل قبر او نمود که کارش آن است که هر کس از امت او که به ایشان سلام گفت به وی برساند». این در حق کسی است که به روضه او حاضر نباشد. پس چگونه باشد کسی که از وطن خود بیرون آید و به آرزوی دیدار او بیابان‌ها را طی کند؟^۲

اخلاص در نیت

از جمله آداب قلبی و معنوی زیارت قبر رسول خدا ﷺ، خالص ساختن نیت در زیارت آن حضرت است.

سمهودی می‌نویسد:

و یکی از آداب زیارت قبر پیامبر ﷺ، اخلاص در نیت و خالص ساختن قلب [از هرگونه نیت غیر خدایی] است. پس همانا که اعمال به نیت است؛ پس بایسته است که زائر، در زیارت رسول خدا ﷺ، قصد تقرب به سوی خدا کند [تا نیت او خالص باشد] و مستحب است که در زیارت مسجد او (مسجد النبی)

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۸۰؛ نیز ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۴۱.

۲. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۸۸.



نیز قصد تقرب کند و این امر؛ یعنی قصد قربت کردن به واسطه زیارت مسجدش، هیچ گونه منافاتی با قصد قربت کردن به واسطه زیارتش ندارد [و هر دو در گستره اخلاص در نیت می گنجد].

نیز از مصادیق اخلاص در نیت آن است که حتی اگر به اندازه یک ساعت هم که باشد، نیت اعتکاف در مسجدالنبی کند و در آن، آموزش خیر دهد یا آموزش خیر ببیند و اینکه خدا را در آن یاد کند و دیگران را به یاد خدا اندازد و فراوان بر آن حضرت درود و سلام فرستد و تا آنجا که مقدور است قرآن ختم نماید و به همسایه های رسول خدا ﷺ صدقه دهد و مانند آنها. پس در همه این امور، نیت تقرب نماید تا در اثر این نیت تقرب و اخلاص در نیت، به پاداش دست یابد که «نیت مؤمن، بهتر از عملش می باشد»^۱.

تواضع، خشوع و انکسار و استمرار آن تا پایان زیارت

از جمله آداب معنوی زیارت رسول خدا ﷺ آن است که وقتی به حرم آن حضرت نزدیک شد و آن بارگاه را مشاهده کرد، به حالت تواضع و خشوع درآید.^۲ ابن حجر مکی، بزرگداشت قلبی و توجه به هیبت حضرت رسول خدا را زمینه ساز خشوع و تواضع، به هنگام زیارت آن حضرت دانسته و در این باره نوشته است:

سزاوار است زائر وقتی داخل مدینه و داخل حرم رسول خدا ﷺ می شود، تا زمانی که بر می گردد، عظمت و بزرگداشت قلبی مقام او را در دل جای دهد و قلبش را سرشار از هیبت و عظمت آن حضرت نماید، تا آنجا که گویا او را می بیند؛ چرا که به واسطه این بزرگداشت قلبی و در دل گرفتن هیبت آن حضرت است که خشوع و خضوع، تحقق می یابد؛ عبادت شخص، فراوان

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۲۹.

۲. همان، ص ۵۲۰.

می‌شود؛ از شهوات او کاسته می‌شود؛ اخلاقش نیکو می‌گردد؛ نفس او نسبت به پاداش الهی اطمینان می‌یابد و اگر دچار کاستی شد، [بی‌توجه نبوده،] پشیمان می‌شود و امید است که به برکت رعایت این آداب و ثمره‌های برخاسته از آن، خداوند از لغزش‌های او درگذرد و به او شادمانی مستمر ببخشد.^۱

سمهودی نیز در توصیه به تعظیم قلبی رسول خدا ﷺ و تواضع به هنگام زیارت او می‌نویسد:

از جمله آداب زیارت نبی اکرم ﷺ آن است که در تمام مدت زیارت، زمام نفس را به دست خشیت و عزیزداشتن و تعظیم قلبی داشتن نسبت به آن حضرت، بسپارد و در حال فروتنی به سر ببرد و صورت خود را به هنگام زیارتش پایین بیاورد و در این باره، این آیه شریفه را به خاطر داشته، لحاظ نماید، که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِيَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (حجرات: ۳)؛ «کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند، همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزکاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است».^۲

خالی نمودن قلب از همه امور دنیوی

با دو قبله در ره توحید نتوان رفت راست یا رضای دوست باید یا هوای خویشتن^۳

پیراسته‌داشتن قلب از محبت دنیا و همه دل‌بستگی‌های مادی از ویژگی‌های رسول

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۷۷.

۲. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۷۳.

۳. دیوان حکیم سنایی غزنوی، ص ۴۸۸.

خدا ﷺ بود. آن حضرت افزون بر آنکه خود، هیچ‌گاه به جاذبه‌های دل‌فریب دنیا توجهی نکرد، پیروان خویش را نیز به این موضوع، تشویق و ترغیب نمود. بنابراین بایسته است که زائر او نیز، دست‌کم به هنگام زیارت او، قلبش را از توجه به امور مادی و تعلقات دنیوی، خالی سازد. به گفته ابن حجر مکی:

مستحب است بر زائر، آن‌گاه که کنار قبر شریف [حضرت رسول ﷺ] قرار گرفت، نگاهش به زمین باشد و چشم را از زینت‌هایی که در اطراف قبر او حادث شده است بپوشاند و اینکه در مقام هیبت و اجلال، نسبت به آن حضرت باشد و قلب خویش را از هر گونه علاقه و تعلق خاطر به دنیا، فارغ سازد و در قلب خود، یادآور بزرگی منزلت آن حضرت شود و بداند که او ﷺ در قبر خویش زنده است و به وی (زائر) نگاه می‌کند و از او باخبر است و حتی اینکه آن حضرت ﷺ، چه‌بسا به واسطه آگاه نمودن خداوند او را، از قلب زائر و آنچه در آن می‌گذرد، آگاه گردد و کسی که به این نکته به‌طور کامل توجه کند، حتماً قلبش را به هنگام زیارت آن حضرت، از هر گونه تعلق دنیوی، پیراسته داشته، آن را به همه کمالات، آراسته خواهد نمود.^۱

ابن حجر مکی، در جای دیگر می‌گوید:

سزاوار است که زائر قبر شریف نبوی، قلبش را از همه امور دنیوی و نیز از هر آنچه تناسبی با زیارت ندارد، فارغ سازد تا در اثر این کار، قلبش صلاحیت پیدا کند که از آن حضرت، استمداد طلبد؛ چراکه در نزد صاحب‌دلانی که به کشف حقایق عرفانی و غیبی، توفیق یافتند، معلوم و آشکار است که بر قلبی که به پلیدی‌های دنیا و شهوات، آلوده است، حرام است که به چیزی از امداد نبوی دست یابد. بلکه چه‌بسا خوف آن است که چنین کسی، در حالی در حضور قبر رسول خدا ﷺ قرار گیرد که قلبش انباشته از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۸۹.

باشد. پلیدی‌ها و ناپاکی‌هایی که خشم و روی گرداندن رسول خدا ﷺ از او را در پی دارد. پس زائر باید با همه توان خویش سعی کند که تا آنجا که ممکن است و در توان دارد، قلبش را از همه تعلقات دنیوی و پلیدی‌های مادی پیراسته نگه دارد و البته چنین کسی، در ضمن، درعین حال که از عفو و رأفت گسترده آن حضرت، استمداد می‌طلبد، شایسته است که از آن حضرت، بخواهد که درباره آنچه از تعلقات دنیوی که تاکنون موفق به زدودن آن از دل خویش نشد، با اغماض رفتار نماید. آن‌گاه است که امید می‌رود چنین زائری به سبب صداقت خویش در این امر، از عقاب الهی برهد و خداوند از سرِ تقصیرات او بگذرد.^۱

شوق قلبی به زیارت آن حضرت و استمرار آن تا پایان زیارت

از جمله آدابی که عالمان اهل سنت برای زیارت قبر رسول خدا ﷺ برشمرده‌اند، شوق قلبی، هنگام زیارت آن حضرت است؛ زیرا نبود شوق، می‌تواند موجب سردی و کسالت و در نتیجه، زیارت تکلف‌آمیز شود. شوق قلبی، به زائر، شادابی و نشاط می‌بخشد تا او با جایگاه والای معنوی رسول خدا ﷺ هماهنگ شود؛ چراکه لازمه مقام آن حضرت نزد خدا و بی‌همتایی ایشان میان انسان‌ها، زیارت آمیخته با شوق و رغبت است، نه زیارت فاقد شور و شوق و دلدادگی. سمهودی می‌نویسد:

از جمله آداب [جوانحی] زیارت آن حضرت، آن است که شوق نسبت به زیارتش داشته باشد و در پی آن، قلباً طالب وصول به آستان ملکوتی آن حضرت باشد که این «شوق به زیارت آن حضرت داشتن» و «تمنای وصول به آستانش نمودن»، یکی از آشکارترین نشانه‌های ایمان و یکی از بزرگ‌ترین

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۸۰.

وسایل رستگاری و نجات در روز فزع اکبر (روزی که مایه هول و هراس بزرگ است) و مایه امنیت و امان در چنین روزی است. زائر می‌بایست در مقام افزایش شوق قلبی نسبت به زیارت آن حضرت باشد و هر اندازه که به قبر شریفش نزدیک‌تر می‌شود بر شور و شوق و دلدادگی‌اش بیفزاید.^۱

همان‌گونه که از نگاه اهل سنت، داشتن شوق قلبی به هنگام زیارت حضرت رسول ﷺ از آداب زیارت آن حضرت است، حفظ و استمرار آن تا پایان زیارت نیز، از جمله این آداب شمرده شده است:

و از جمله این آداب [قلبی] به هنگام زیارت، دوام سرور و شوق و شادمانی در طول زمان مجاورت با قبر رسول خدا ﷺ و تا پایان زیارت آن حضرت می‌باشد^۲ و بایسته است که به تأمل در عظمت آثار زیارت آن حضرت، همچنان حالت شوق را در خود، حفظ کند، به گونه‌ای که پس از زیارت نیز، همواره شوق زیارت آن حضرت را در دل داشته باشد.^۳

نیت اعتکاف کردن، تا زمان حضور در مسجدالنبی ﷺ

لازمه اقامت در مکان شریفی چون مسجدالنبی ﷺ، استفاده بهینه از همه لحظه‌هایی است که زائر در آن به سر می‌برد. به نظر می‌رسد، موضوعی مثل «نیت اعتکاف کردن در طول اقامت در این مکان شریف»، که از آداب زیارت شمرده شده است، از تلاش برای سنگ‌تمام گذاشتن در زیارت آن حضرت سرچشمه می‌گیرد و اینکه شخص با چنین نیتی، کیفیت زیارتش را دوچندان کرده، بهره خویش از این زیارت را مضاعف نماید. ابن حجر مکی درباره این ادب زیارت می‌نویسد:

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۲۹.

۲. همان، ص ۵۷۳.

۳. همان، ص ۵۷۹.

سزاوار است که شخص زائر، هر گاه داخل مسجدالنبی ﷺ شد، نیت اعتکاف نماید، اگر چه مدت اقامت او ناچیز بوده و تنها به اندازه مرور کردن از این مسجد [؛ یعنی از یک در وارد شدن و از در دیگر بیرون رفتن] باشد^۱.

محزون شدن به هنگام خداحافظی

بگذار تا بگیریم، چون ابر در بهاران	کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران
هر کو شراب فرقت، روزی چشیده باشد	داند که سخت باشد، قطع امیدواران
با ساربان بگویند، احوال آب چشمم	تا بر شتر نبندد، محمل به روز باران
چندین که برشمردم، از ماجرای عشقت	اندوه دل نگفتم، الا یک از هزاران
چندت کنم حکایت، شرح این قدر کفایت	باقی نمی توان گفت، الا به غمگساران ^۲

به همان اندازه که دیدار با معشوق، لذت بخش و شیرین است، خداحافظی با او تلخ و دردناک است و به همان میزان که ملاقات با محبوب، شادی بخش است، لحظه جدایی از او غم انگیز است.

عالمان اهل سنت، همسو با این نکته روانی، یکی از آداب قلبی زیارت حضرت رسول ﷺ را «اندوهگین شدن به هنگام خداحافظی» برشمرده اند. گرچه زائری که به جاذبه ها و زیبایی های معنوی رسول خدا ﷺ توجه دارد، به طور طبیعی به هنگام وداع با آن حضرت اندوهگین می شود، ولی یادکرد این موضوع در شمار آداب زیارت حضرت رسول ﷺ، افزون بر اینکه تأکیدی بر این حالت روانی است، می تواند مایه ایجاد انگیزه در کسانی باشد که به این حالت دست نیافته اند.

سمهودی می نویسد:

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۱۱۹؛ نیز ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۳۷.

۲. کلیات سعدی، ص ۵۲۶.

از جمله آداب قلبی زیارت قبر رسول خدا ﷺ آن است که به دلیل جدا شدن از حضرت رسول ﷺ غمگین و اندوهگین شود و درباره هر آنچه از برکت، که در مدت ملازمت و هم‌جواری او با رسول‌الله، از وی فوت شده است، تأسف بخورد و اینجاست که به هنگام وداع، اشک از دیدگان عاشقان و محبان جاری شده و به دلیل شدت وجدی که به هنگام زیارت به آنها دست داده است، آه و ناله از قلبشان بلند می‌شود. ابوالفضل جوهری درباره وداع رسول خدا ﷺ، شعری این گونه گفته است:

لَوْ كُنْتَ سَاعَةً بَيْنَنَا مَا بَيْنَنَا وَ شَهِدْتَ كَيْفَ نَكُرُّ التَّوَدِيعَا
لَعَلِمْتَ أَنَّ مِنَ الدَّمُوعِ مُحَدَّثًا وَ عَلِمْتَ أَنَّ مِنَ الْحَدِيثِ دُمُوعًا
اگر تو در لحظه جدایی و فراق، پیش ما بودی و شاهد بودی که چگونه ما
خداحافظی را تکرار می‌کنیم،
آن‌گاه آگاه می‌شدی که اشک من سخن می‌گوید و نیز باخبر می‌شدی، که
سخن گفتن من، اشک من بود.

ابن حجر مکی به نقل از «قاضی حسین»، مسئله «اندوهگین شدن به هنگام وداع با حضرت رسول ﷺ» را امری واجب دانسته و گفته است: «قاضی حسین، که یکی از بزرگان پیشوایان ماست، گفته است: واجب است بر هر انسانی، به هنگام خداحافظی و فراق آن حضرت، اندوهگین شود».^۱

از آنجا که، به باور ابن حجر مکی، واجب بودن «اندوهگین شدن به هنگام وداع» تکلیفی دشوار است و چه بسا سبب شود که بسیاری از انسان‌ها در اثر عمل نکردن به آن، به وادی گناه درافتند، وی این سخن قاضی حسین را تأویل کرده و چنین گفته است:
معنای واجب بودن «غمگین شدن به هنگام وداع»، آن‌گونه که به نظر من

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۱۱۳.

می‌رسد، این است که یعنی: شخص زائر، تعظیم و بزرگداشتش نسبت به مقام رسول خدا ﷺ، برتر و شایسته‌تر و کامل‌تر از اجلال و بزرگداشتش نسبت به دیگر مردمان، حتی والدین و فرزندان باشد که در این صورت، قطعاً حالتی به او دست می‌دهد که اگر با وداع و فراق رسول خدا ﷺ روبه‌رو شود، برای او بسی بزرگتر و جان‌سوزتر از فراق پدر و مادر و فرزندانش می‌باشد. پس در واقع، معنای سخن قاضی حسین، چیزی است که ما گفته‌ایم و معنای سخن او این نیست که شخص، مکلف شود که در فراق ایشان اندوهگین‌تر از فراق پدر و مادر و فرزندانش شود، بلکه معنایش این است که شخص، تا آنجا که در توان اوست، هر کس به اندازه استعداد و گنجایش خویش، از فراق آن حضرت غمگین و اندوهناک گردد.

بله اینکه قاضی حسین، چنین سخنی گفت، و به وجوب «اندوهگین شدن به هنگام فراق» حضرت رسول ﷺ فتوی داده است، دلالت بر قوت ایمان او و شدت محبت و باور او نسبت به رسول خدا ﷺ دارد. اما اگر ما بخواهیم به ظاهر سخن او عمل کنیم [و برای سخن او تأویل و توجیهی نیابیم] در این صورت لازم می‌آید که بیشتر زائران آن حضرت، گنهکار باشند؛ چراکه این مسئله، تکلیف به ما لا یطاق بوده، در نتیجه به دلیل آنکه عمل به آن، از عهده بسیاری از زائران بیرون است، در نتیجه سبب گنهکاری آنان می‌شود.^۱

گفتار دوم: آداب جوارحی (بدنی)

چنان‌که پیشتر گفته شد، آداب جوارحی؛ یعنی آدابی که به بدن تعلق دارد و از طریق جسم صورت می‌گیرد. آنچه در این بخش بدان اشاره خواهد شد، آداب جوارحی زیارت حضرت رسول به روایت اهل سنت است:

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۱۱۳.

غسل و پوشیدن لباس پاکیزه پیش از ورود به مدینه

صرف نظر از رهنمود شرع، عقل نیز حکم می‌کند که یکی از لوازم پاسداشت حرمت رسول خدا ﷺ، رفتن به حضور آن حضرت، همراه با پاکی بدن و پاکیزگی پوشش است. در واقع غسل کردن و پوشیدن لباس نظیف، پیش از ورود به مدینه، ایجاد سنخیت میان زائر و مزور است و زائر با این کار، گامی به سوی ایجاد شباهت میان خود و بارگاه رسول خدا که آستان پاکی و طهارت است برمی‌دارد. سمهودی درباره این ادب زیارت می‌نویسد:

از جمله آداب زیارت حضرت رسول ﷺ آن است که پیش از ورود به شهر مدینه غسل کند و پاکیزه‌ترین لباس هایش را بپوشد، و این، امری مستحب است، چنانچه «ابوبکر خفاف» در کتابش، «اقسام و خصال» و نیز نووی و غیر آن دو چنین گفته‌اند.

فقیه مالکی، «سندبن عنان ازدی»، صاحب «طرازالمجالس» نیز گفته است: «از آداب زائر، غسل کردن و پوشیدن پاکیزه‌ترین لباس هاست.»
«ابوعبدالله سامری حنبلی» نیز در باب زیارت، در کتاب «المستوعب» گفته است: «و آن‌گاه که قصد ورود به مدینه حضرت رسول ﷺ را دارد، بر او مستحب است که غسل کند.»
فقیه حنفی، «کرمانی» نیز گفته است: «اگر موفق نشد در بیرون از مدینه غسل کند، بعد از ورود به مدینه غسل کند».^۱

صدقه دادن

از دیگر آداب زیارت حضرت رسول ﷺ، صدقه دادن پس از ورود یا هنگام ورود به مدینه یا پیش از ورود به مسجدالنبی ﷺ است. ابن حجر مکی می‌نویسد:

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۳۳.

مستحب است زائر پس از داخل شدن به مدینه یا هنگام وارد شدن و یا پیش از وارد شدن به مسجد النبی ﷺ، صدقه بدهد، اگر چه بسیار مختصر باشد؛ چرا که در قرآن آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْكُمْ صَدَقَةً ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَظْهَرُ فَإِن لَّمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که می‌خواهید با پیامبر نجوا کنید (و سخنان درگوشی بگویید)، قبل از آن صدقه‌ای (در راه خدا) بدهید؛ این [کار] برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است و اگر توانایی نداشته باشید، خداوند آمرزنده و مهربان است». (مجادله: ۱۲) بدیهی است که این آیه شریفه، شامل بعد از وفات آن حضرت نیز می‌شود؛ چرا که آن حضرت، همان‌گونه که پیش از وفاتش زنده بود، پس از وفاتش نیز زنده است.

از آنجا که [معمولاً] نفس زائر دچار پیرایه‌های شهوانی و کاستی در اطاعت خداست، شایستگی نجوا با رسول خدا ﷺ و حضور یافتن در پیشگاه او را ندارد، مگر آنکه به وسیله چیزی، که خداوند آن را به‌عنوان توسل برای حضور در پیشگاه او معرفی کرده است (صدقه)، توسل جوید. پس آن‌گاه که از مال غیرحرام، صدقه‌ای می‌پردازد، از صفای نفس و طهارت روح برخوردار خواهد شد؛ در این صورت است که شایستگی زیارت و قابلیت حضور در برابر رسول الله را پیدا کرده، زیارتش به کمال خود خواهد رسید.^۱

خواندن دعا به هنگام ورود (اذن دخول)

از آداب دیگری که برای زیارت رسول خدا ﷺ نقل شده است این است که زائر، پیش از ورود به حرم رسول خدا ﷺ این دعا را بخواند:

... بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۷۷؛ نیز رک: وفاء الوفاء، ج ۴، صص ۵۳۶ و ۵۷۲.

صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا ﴿اسراء: ۸۰﴾^۱

به نام خدا و بر آیین رسول خدا «پروردگارا مرا (در هر کار)، با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز، و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده.

سمهودی می نویسد:

از جمله این آداب آن است که پس از درود و سلام بر رسول خدا ﷺ بگوید: «خدایا این حرم رسول توست که آن را بر زبان رسالت حرمت بخشیدی و او از تو خواست که در آن، خیر و برکت قرار دهی، همان گونه که در بیت الحرام خیر و برکت قرار دادی. پس بدن مرا بر آتش دوزخ حرام فرما و مرا از عذابت در روزی که بندگانت را مبعوث می کنی، امان ده و از برکات این حرم روزی ام فرما، آن گونه که بر اولیا و اهل طاعتت روزی فرمودی و مرا توفیق ده که در این مکان، به زیبایی ادب را رعایت کنم و کارهای شایسته انجام دهم و از کارهای ناشایست دوری کنم.»^۲

سمهودی پس از نقل دعایی دیگر، که مستحب است هنگام ورود به حرم نبوی خوانده شود، این حدیث را از رسول خدا ﷺ آورده است که آن حضرت فرمود: «هرکس این دعا را پیش از ورود به مسجدالنبی ﷺ بخواند، خداوند، هفتاد هزار فرشته را موکل می سازد که برایش استغفار کنند و خداوند نیز بر او با چهره [لطف] خویش روی می کند.»^۳

البته مضمون دعایی که سمهودی آن را آورده است، پاداشی را که رسول خدا ﷺ برای خواندن آن، بازگو فرموده است، قابل توجیه و پذیرفتنی می نماید؛ چراکه این دعا

۱. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۶۵.

۲. وفاء الوفاء، ج ۴، صص ۵۳۲، ۵۳۵.

۳. همان، ص ۵۳۶.

به شخص می آموزد، اهل صداقت باشد، بر خدا توکل کند، هر نیرویی را از او بداند، خالصانه و تنها برای خدا آن حضرت را زیارت کند و

بِسْمِ اللَّهِ، مَا شَاءَ اللَّهُ، لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، ﴿رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ، وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ، وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾. حَسْبِيَ اللَّهُ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ وَ بِحَقِّ مَشَايِ هَذَا إِلَيْكَ، فَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَ لَا أَشْرًا، وَ لَا رِيَاءً وَ لَا سُمْعَةً، خَرَجْتُ اتِّقَاءً سَخَطِكَ وَ ابْتِغَاءً مَرْضَاتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُنْقِذَنِي مِنَ النَّارِ وَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.

به نام خدا. آنچه خدا بخواهد [همان خواهد شد]. قوتی جز از خدا نیست. «پروردگارا مرا (در هر کار)، با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود، حاجتی یاری کننده برآیم قرار ده. خداوند مرا بس است. به خدا ایمان آوردم؛ بر خدا توکل کردم و قوتی جز از خدا نیست. خدایا! من از تو می خواهم، به حق درخواست کنندگان بر تو و به حق این راه من که به سوی توست، که همانا من از روی تکبر و سرمستی و ریا و شهرت طلبی به سوی تو بیرون نیامدم؛ بلکه برای پرهیز از خشم تو و به دست آوردن رضایت تو بیرون شدم. از تو می خواهم که مرا از آتش [دوزخ] رها کنی و گناهانم را ببخشی که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد.^۱

بی گمان اذن دخول و خواندن دعا به هنگام ورود به حرم مطهر نبوی، افزون بر آنکه نوعی ادب حضور به شمار می آید، سبب بیداری قلبی زائر می شود؛ چراکه هر جمله ای از این دعاها به منزله تکانی است که به ذهن و قلب زائر وارد می شود، تا اگر غافل، خواب آلود و بی میل است، آگاه و بیدار شده، به تمایل قلبی و شوق برسد. ضمن اینکه

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۳۵.

برخوردار بودن چنین دعاهایی از مضامین اخلاقی؛ مانند انگیزه خالص داشتن در زیارت، خوف داشتن از خدا، رضای خدا را تمنا کردن و ... موجب می‌شود که در شخص، شوق و رغبت آراسته شدن به این فضیلت‌های اخلاقی یا تلاش برای آراستگی بیشتر به آنها، پدید آید. آن دسته از دعاهایی نیز که در آن، ستایش از پیامبر اسلام ﷺ و توصیف او آمده است، می‌تواند موجب شناخت بیشتر زائر از مقام معنوی رسول خدا ﷺ شده، زیارت را «عارفانه» نماید.

ورود از باب جبرئیل

«جمال طبری» گفته است: «سزاوار است که آن دری که زائر از آن وارد مسجدالنبی می‌شود، باب جبرئیل باشد؛ چراکه پیامبر ﷺ از آن در وارد مسجدالنبی ﷺ می‌شد».^۱ سمهودی می‌نویسد: «قاضی فضل‌الدین بن نصیر غوری گفته است که افضل آن است زائر از باب جبرئیل وارد مسجدالنبی ﷺ شود».^۲ سمهودی می‌افزاید:

بایسته است که زائر، آن‌گاه که می‌خواهد از باب جبرئیل داخل مسجدالنبی ﷺ شود، قلبش را از تعلقات دنیوی فارغ سازد و به ضمیر خویش صفا ببخشد و چنین بگوید: «پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به وجه کریم و نور قدیم او از شیطان رجیم. به نام خدا و ستایش از آن خداست و هیچ قوت و قدرتی نیست مگر از خدا. هر آنچه خدا بخواهد [همان خواهد شد]. هیچ قوتی نیست مگر از خدا. خدایا! بر آقای ما محمد که بنده و فرستاده توست و بر آل و اصحاب او، درود فرست و سلام فراوان نثار او کن. خدایا! گناهان مرا ببخش و درهای رحمت را به روی من بگشا. پروردگارا! مرا توفیق ده و اصلاح فرما و بر آنچه

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۸۴.

۲. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۳۷.

که سبب رضایت تو از من می‌شود کمکم کن و بر من به نیکویی ادب، در این محضر شریف، منت گذار. سلام بر توای پیامبر و رحمت خدا و برکات او بر تو باد! سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا.^۱

ورود با پای راست و خروج با پای چپ

از دیگر آداب ورود به مسجدالنبی ﷺ، بلکه هر مسجد دیگری، آن است که با پای راست داخل آن شود و هنگام خروج، با پای چپ بیرون آید.^۲

ابن حجر مکی دعایی را هنگام ورود با پای راست، به مسجدالنبی ﷺ نقل کرده است که تقریباً مانند دعایی است که در مورد قبل (ورود از باب جبرئیل) آمده است. نکته‌ای که ابن حجر در این باره گفته و درخور تأمل است اینکه وی گفته است:

زائر همین دعا را به هنگام خروج از مدینه النبیه ﷺ بخواند، با این تفاوت که به جای عبارت: «وَأَفْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»؛ «و درهای رحمت را به روی من بگشا» که به هنگام ورود می‌خواند، در اینجا و به هنگام خروج بگوید: «وَأَفْتَحْ لِي فِيهِ أَبْوَابَ فَضْلِكَ»؛ «و درهای فضل را به روی من بگشا».

ابن حجر آن‌گاه برای تعلیل اینکه چرا این بخش از عبارت دعا، به هنگام خروج متفاوت می‌شود، می‌گوید:

حکمت اینکه هنگام ورود به مسجدالنبی ﷺ، مستحب است که طلب رحمت شود و هنگام خروج، طلب فضل، این است که مساجد مکان‌های رحمت خداوند بر بندگان است، بنابراین آنچه تناسب با این موضوع دارد این است که زائر به هنگام ورود به مسجدالنبی ﷺ، طلب رحمت کند. اما وقتی زائر از مسجدالنبی ﷺ خارج می‌شود، در واقع، به سوی اسباب و کسب‌هایی می‌رود که به وسیله آنها

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۳۷.

۲. ر.ک: الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۸۳.

تحصیل روزی کند و از مردم بی‌نیاز شود و این امور (تحصیل روزی و بی‌نیاز شدن از مردم با کسب) از مظاهر فضل خدا هستند که بر بندگانش تفضل می‌فرماید. چنانچه بر این نکته این آیه شریفه دلالت دارد که می‌فرماید:

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾؛ «چون نماز گزارده شد، در [روی] زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید». (جمعه: ۱۰) پس آنچه تناسب با این موضوع دارد این است که زائر نیز هنگام خروج از مسجد بگوید: «افتح لي أبواب فضلك»؛ «خدایا! درهای فضلت را به‌روی من باز کن».^۱

سلام‌دادن به قبر پیامبر ﷺ از نزدیک و هنگام روبه‌رو شدن با آن

السلام ای تازه‌تر گلبرگ صحرای وجود	السلام ای قیمتی‌تر گوهر دریای جود
نور پاکت، کس نبرد از قدسیان او را سجود	السلام ای آنکه تا از جبهه آدم نتافت
صیقل تیغ تو از آئینه گیتی زدود	السلام ای آنکه زنگ ظلمت کفر و نفاق
تیزبینان را به‌جز نور تو در چشم شهود	السلام ای آنکه ناید در همه کون و مکان
اطلسی را کیش ز شب کردند تار از روز بود	السلام ای آنکه بهر فرش راهت بافت دهر
جز کلید لطف تو بر خلق نتواند گشود	السلام ای آنکه ابواب شفاعت روز حشر
در سرم سودا و در جانم تمنای تو بود	السلام ای آنکه تا بودم در این محنت سرا
بو که ^۲ آید یک «علیکم» در جواب صد سلام	صد سلامت می‌فرستم هر دم ای فخر کرام
بر درت این‌بار با پشت دو تا آورده‌ام	یا شفیع‌الْمُذْنِبِينَ بار گناه آورده‌ام
هستم آن گمراه که اکنون رو به راه آورده‌ام	آن نمی‌گویم که بودم سال‌ها در راه تو

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۸۳.

۲. بو که: باشد که، امید است که.

عجز بی خویشی و درویشی و دلریشی و درد این همه بر دعوی عشقت گواه آورده‌ام
دیو رهن در کمین، نفس و هوا اعدای دین زین همه با سایه لطفت پناه آورده‌ام
دولتم این بس که بعد از محنت و رنج دراز بر حریم آستانت می‌نهم روی نیاز^۱
آنه ماری شیمل می‌نویسد:

رساله‌ای کوچک، اثر دانشمند مصری سده نهم هجری قمری، «جلال‌الدین سیوطی»، زائران را آگاه می‌سازد که به هنگام عرض سلام به پیمبر در مدینه چگونه رفتار کنند:

چون قدم به مسجد پیمبر می‌نهد، بهتر آن است که در روضه، دو رکعت نماز به جای آورد. آن‌گاه به قبر شریف پیمبر نزدیک شود، از سوی قبله آن و در برابر آن ایستد، به فاصله چهار ذراع از جانب رأس قبر پیمبر، به نحوی که قنديل در بالای سرش باشد.

بایستد و نگاه بر پایین صندوق بدوزد که در مقابل اوست و دیدگان فرو افکند به حالت بیم و فروتنی و احترام. آن‌گاه بگوید: «سلام بر تو، ای سرور عالمیان! سلام بر تو، ای حبیب خداوند! سلام بر تو، ای رسول رب العالمین! سلام بر تو، ای خاتم المرسلین! سلام بر تو، ای پیشوای رستگاران! سلام بر تو، ای بشیر، ای مژده ده! سلام بر تو، ای نذیر، ای بیم ده! سلام بر تو و سلام بر خاندان پاک تو! سلام بر تو و زنان پاک تو، مادران مؤمنان! سلام بر تو و همه یاران تو! سلام بر تو و جمیع انبیا و مرسلین و بر عباد صالحین!»^۲

ابن حجر مکی می‌نویسد:

«ابن عمر» و دیگران از پیشینیان، سلام بر رسول خدا ﷺ در کنار قبر شریفش را انجام می‌دادند. «المجد اللغوی» گفته است: «سلام بر پیامبر در کنار قبرش، برتر

۱. دیوان جامی، ج ۱، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۲. محمد رسول خدا، آنه ماری شیمل، صص ۳۲۹ و ۳۳۰.



زیارت از دیدگاه علما و عرفای فریقین

است از صلوة (درود) بر او؛ چنانچه در خبری از رسول خدا ﷺ آمده است که هیچ کس نیست که کنار قبرم بر من سلام فرستد مگر آنکه، خداوند، آن سلام را به من می‌رساند و من هم پاسخ سلام او را خواهم داد^۱.

ابن حجر می‌افزاید:

با آنکه در حدیث نبوی ﷺ داریم که: «خداوند و فرشتگان او، بر کسی که بر پیامبر درود (صلوات) می‌فرستد، درود می‌فرستند، به گونه‌ای که به جای هر درودی، فرشتگان و خداوند، ده یا صد درود می‌فرستند». و اینکه «سلام بر حضرت رسول ﷺ را آن حضرت پاسخ می‌دهد، اما صلوات (درود) بر رسول خدا ﷺ را خدا پاسخ می‌دهد»، اما این موارد نمی‌تواند، دلیل بر افضلیت صلوات بر سلام در کنار قبر رسول خدا ﷺ باشد؛ چرا که اولی این است که در اینجا سلام دادن بر حضرت رسول ﷺ افضل است به دلیل آنکه سلام، شعار اللقاء، (شعار دیدار) و به معنای تحیت است و چون هنگام دیدار، این سلام است که شعار دیدار است، نه تحیت، پس سلام، افضل است. البته، وقتی، زائر به رسول خدا در کنار قبرش، سلام دیدار را داد، در این صورت، بعد از آن، اولی این است که درود (صلوات) بفرستد. سیره علما نیز در این باره چنین بوده است. آنها گفته‌اند: «وقتی زائر با سلام بر نبی آغاز کرد، با صلوات بر آن حضرت ختم نماید»^۲.

نزدیک نشدن به قبر پیامبر ﷺ

ادب دیگر زیارت حضرت رسول ﷺ، نزدیک نشدن به قبر آن حضرت است. حکمت این ادب، رعایت حریم رسول خدا ﷺ است. غزالی می‌نویسد:

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۹۸؛ ر.ک: احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۶۶.

۲. ر.ک: همان، ص ۹۸.

و اما زیارت پیامبر ﷺ، باید که پیش وی بایستد و زیارت کند، [نه اینکه بنشیند و زیارت کند] و به روضه او نزدیک نشود، چنان که بایسته بود که در زمان حیات او نیز، به او چندان نزدیک نشد و چنان که مقتضای حرمت در حال حیات، آن بودی که بر بسودن و بوسیدن وی اقدام نمودی، بل از دور پیش وی بایستادی، در حال حیات، همچنان باید.^۱

غزالی در جای دیگر می نویسد:

و روی به دیوار مشهد آرد، بر اندازه چهار گز از ستونی که در گوشه دیوار مسجد است؛ چنان که قنديل، محاذی سر باشد. و بسودن دیوار مشهد و بوسیدن آن، سنت نیست، بل دور ایستادن [به حرمت] نزدیک تر.^۲

ابن حجر مکی می نویسد:

علما در این نکته اختلاف نمودند که آیا اولی (بهرتر) آن است که زائر به قبر مکرم نبوی، نزدیک شود یا از آن فاصله بگیرد و بنا بر آن قول که باید از قبر نبوی فاصله بگیرد، آیا بهتر آن است که فاصله اش به اندازه چهار ذراع باشد، چنان که «نووی» در «ایضاح» چنین گفته است، یا اینکه فاصله اش سه ذراع باشد، همان گونه که «ابن عبدالسلام» چنین گفته است.

در تعدادی از کتب «مالکی ها» قرب را اولی دانسته اند، اما ما دور بودن را سزاوار و اولی می دانیم. نووی در کتاب «ایضاح» خود آورده است:

دور ایستادن و نزدیک نشدن، از کارهای پسندیده ای است که عمده علما، قائل

۱. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۸۸.

۲. همان، ص ۵۶۵؛ فیض کاشانی نیز می نویسد: «و اما کیفیت زیارت آن حضرت این است که در برابر مرقد مطهر آن جناب بایستد و آن حضرت را هم اکنون که به صورت ظاهر از دنیا رفته، مانند آن وقت که در قید حیات بوده زیارت کند و نزدیک به مرقد مطهرش نرود و چنان که اگر در برابر شخص بزرگوار زنده ای قرار بگیرد، از نظر احترام نزدیک او نمی رود، در برابر مرقد مقدس نبوی همین معنا را مراعات کند. (حقایق، صص ۵۴۳ و ۵۴۴)



به آن شده و گفته‌اند: همان‌گونه که در زمان حیات آن حضرت می‌بایست حریم او رعایت شود و به ایشان نزدیک نشد، در زمان ممات او نیز باید چنین بود.^۱ ابن حجر می‌افزاید: «این سخن «نووی» مورد تأیید پیشوایان ما می‌باشد».^۲

خواندن دو رکعت نماز تحیت و شکرگزاری پس از آن

از آداب دیگری که برای زیارت حضرت رسول ﷺ نقل شده، خواندن دو رکعت نماز تحیت در مسجدالنبی ﷺ است.^۳ البته ابن حجر مکی گفته است: «خواندن نماز تحیت را بر زیارت قبر رسول خدا ﷺ مقدم ندارد».^۴

ابن حجر درباره علت مقدم داشتن نماز تحیت بر زیارت حضرت رسول ﷺ گفته است: این تقدم از روایتی که از جابر رسیده است فهمیده می‌شود؛ چراکه او نقل می‌کند که من روزی از سفری برگشتم و خود را به رسول خدا ﷺ رساندم، در حالی که ایشان در حیاط مسجدالنبی ﷺ بود. پس چون مرا دید فرمود: «آیا به مسجدالنبی ﷺ رفتی و نماز تحیت خواندی؟» گفتم: «نه». فرمود: «پس، اول برو در مسجد، نماز [تحیت] بخوان، آن‌گاه بیا و بر من سلام کن».^۵

ابن حجر می‌افزاید:

مستحب است بر زائر، آن‌گاه نماز تحیت را به‌جا آورد، خداوند را بر این نعمت بزرگ شکر نماید و از او بخواهد که او را بر اتمام زیارتش توفیق دهد و زیارتش را قبول فرماید.^۶

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۹۰.

۲. همان.

۳. همان، ص ۸۵.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان، ص ۸۶.

غزالی درباره مکان نماز تحیت در مسجدالنبی ﷺ می نویسد:

پس در مسجد رود و پهلوی منبر دو رکعت بگزارد چنان که عمود منبر برابر دوش [راست] او باشد و روی به ستونی که بر جانب آن صندوق است، کند و دایره ای که در قبله مسجد است میان دو چشم او باشد؛ چه، این، موقف پیغامبر ﷺ بود، پیش از آنکه مسجد را تعمیر کردند.^۱

وقوف در کنار منبر شریف و خواندن دعا

ابن حجر می نویسد:

مستحب است که زائر نزد منبر و قوف کند و دعا بخواند. حکمت این استحباب نیز آن است که اولاً رسول خدا ﷺ در امور مهمی که پیش می آمد، در این محل، اقامه خطبه می کرد و سخنرانی می نمود و ثانیاً این مکان، مکانی بوده است که رسول خدا ﷺ وقوف کرده و دعا خوانده است و از اینجاست که بزرگان گفته اند که سزاوار است که زائر در این مکان، از خداوند، تمامی خیرها را مسئلت کند، و از تمامی شرور به او پناه ببرد. و برخی ها نیز در اثبات این مطلبی که گفتیم به عمل بسیاری از صحابه استدلال نمودند که آنها هر گاه که داخل مسجد شریف نبوی می شدند، دسته منبر شریف را گرفته، دعا می کردند، چنانچه رسول خدا ﷺ چنین می کرد.^۲

دست کشیدن بر منبر

از آداب دیگری که بزرگان اهل سنت برای زیارت حضرت رسول ﷺ نقل کرده اند، دست کشیدن بر منبر شریف است.

۱. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۶۵.

۲. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۱۱۸؛ نیز رک: وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۵۰.

غزالی می‌نویسد: «مستحب است دست بر «رُمانه»^۱ نهد که پیغامبر ﷺ در خطبه، دست بر آن نهادی».^۲

سمهودی می‌نویسد: «یزید بن عبدالله بن قسیط» می‌گوید: «من بسیاری از صحابه پیامبر خدا ﷺ را دیدم که آن‌گاه که به مسجد در می‌آمدند، دست بر رمانه (دسته) منبر می‌کشیدند».^۳

آهسته نگاهداشتن صدا و پرهیز از بلند نمودن آن

یکی از آداب زیارت رسول خدا ﷺ، آهسته نگه داشتن صدا به هنگام زیارت ایشان است. عالمان اهل سنت، این ادب زیارتی را از قرآن کریم برداشت کرده‌اند. ابن حجر مکی می‌نویسد:

سزاوار است که زائر، صدایش را در مسجدالنبی ﷺ بلند نکند. نقل شده است روزی امام مالکی، منصور را در مسجدالنبی ﷺ ملاقات کرد و به او گفت: صدایت را در این مسجد نبوی بلند نکن؛ چرا که خداوند در مقام مؤدب نمودن قوم حضرت رسول ﷺ فرمود: ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾؛ «صدای تان را بلندتر از صدای پیامبر مکنید». (حجرات: ۲) و در مقابل، کسانی را که نزد رسول خدا ﷺ آهسته سخن می‌گویند، این‌گونه ستایش نمود: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (حجرات: ۳)؛ «کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را

۱. رمانه: دسته منبر که مانند انار گرد است.

۲. احیاء العلوم، ج ۱، ص ۵۶۷.

۳. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۵۰؛ فیض کاشانی می‌نویسد: حضرت صادق ﷺ فرمود: «هنگامی که از دعا خواندن کنار مرقد مطهر حضرت نبوی فارغ شدی، نزدیک منبر بیا و دست بر آن بکش و سر و صورت بر دو پایه زیرین آن بگذار که به درد چشم مبتلا نشوی؛ سپس از جای حرکت کن و حمد و ثنای خدا را بجای آورد و حاجت خود را بخواه». (حقایق، ص ۵۴۴)

فرو می کشند، همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزکاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزشی و پاداشی بزرگ است». نیز خداوند این گروه از افراد را مذمت کرده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ الْجُبُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾^۱ «کسانی که تو را از پشت اتاق‌ها [ی مسکونی تو] به فریاد می خوانند، بیشترشان نمی فهمند». (حجرات: ۴)

امام مالکی آن گاه در خطاب به منصور افزود که «مانا حرمت رسول خدا ﷺ بعد از وفاتش، با حرمت او در زمان حیاتش یکسان می باشد».

و در صحیح بخاری آمده است که عمر بن خطاب، دو نفر از اهل طایف را دید که در کنار قبر رسول خدا ﷺ صدای شان را بلند کرده بودند. عمر ناراحت شد و به آنان گفت: «اگر شما اهل مدینه بودید [و مهمان ما نبودید] من شما را به خاطر این کارتان به شدت توبیخ می کردم».^۱

پشت نکردن به قبر شریف

بر زائر روا نیست که به قبر شریف رسول الله ﷺ پشت نماید، همان گونه که بر شخص، روا نبود که در زمان حیات آن حضرت، پشت خویش را به ایشان نماید. سمهودی می نویسد:

آن گاه که خواستی نماز بخوانی، قبر شریفش را نه پشت سرت قرار ده و نه روبه رویت؛ چرا که ادب در برابر او پس از وفاتش، همانند ادب در برابر او در زمان حیاتش می باشد. پس همان گونه که در زمان حیات شریف انسان با او رفتار می کردی، باید پس از رحلت ایشان نیز آن گونه باشی؛ همانند: احترام نهادن به حضرتش و حتی المقدور، ملازم بودن با سکوت در برابرش و ترک

۱. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، صص ۱۰۸ و ۱۰۹؛ نیز: رک: وفاء الوفاء، ج ۴، صص ۵۰۸ و ۵۴۲.



مجادله در حضور ایشان و وانهادنِ بحث کردن پیرامون موضوعی که سزاوار نیست در حضور ایشان مطرح شود. حال، اگر نمی‌توانی این آداب را به‌جای آوری، پس بهتر است، جوار ایشان را ترک کنی.^۱

استمرار نگاه به قبر شریف

سمهودی می‌نویسد:

یکی از آداب زیارت نبوی ﷺ استمرار نگاه به قبر شریف اوست و همان‌گونه که نگاه به کعبه معظمه عبادت است، نظر کردن به قبر شریف نبوی نیز عبادت است، چنانچه «مجد» در «المغانم المطابة» گفته است: سزاوار است برای کسی که در مدینه است، مادامی که در مسجدالنبی ﷺ است، نگاهش را به آن قبر شریف، استمرار بخشد و مادامی که در بیرون از مسجد نبوی به سر می‌برد نیز به قبه شریف بارگاه آن حضرت، استمرار در نگاه داشته باشد و این نگاه مستمر نیز همراه حضور قلب و آمیخته با هیبت قلبی نسبت به آن جناب باشد.^۲

خواندن دو رکعت نماز وداع و دعا پس از آن

از جمله آداب زیارت قبر حضرت رسول ﷺ خواندن دو رکعت نماز وداع و دعا نمودن پس از آن است.

به تعبیر سمهودی:

از جمله آداب زیارت آن حضرت این است که چون خواست از خدمت آن جناب مرخص شود و قصد بازگشت از حضور ایشان و بازگشت به‌سوی وطن و یا هر جای دیگر [همانند مکه] را نماید، همان‌گونه که نووی و غیر او

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۵۶۴؛ ر.ک: الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ص ۸۸.

۲. وفاء الوفاء، ج ۴، صص ۵۶۴ و ۵۶۵.

گفته‌اند، دو رکعت نماز وداع بخواند؛ سپس حمد خدای را به جای آورد و بر پیامبرش درود بفرستد و پس از آن، هر دعایی که خواست بنماید و آن‌گاه چنین بگوید:

اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتُلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَ التَّقْوَى، وَ مِنْ الْعَمَلِ مَا نُحِبُّ وَ تَرْضَى.
 اللَّهُمَّ كُنْ لَنَا صَاحِبًا فِي سَفَرِنَا وَ خَلِيفَةً عَلَى أَهْلِنَا. اللَّهُمَّ ذَلِّ لَنَا صُعُوبَةَ سَفَرِنَا
 وَ أَطْوِ عَنَّا بَعْدَهُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَ كَأْبَةِ الْمُنْظَرِ وَ سُوءِ
 الْمُنْقَلَبِ فِي الْإِهْلِ وَ الْمَالِ. اللَّهُمَّ أَصْحَبْنَا بِنُصْحٍ وَ أَقْبِلْنَا بِذِمَّةٍ. اللَّهُمَّ اكْفِنَا مَا
 أَهَمَّنَا وَ مَا لَا نَهْتَمُّ لَهُ، وَ رُدِّنَا سَالِمِينَ مَعَ الْقَبُولِ وَ الْمَغْفِرَةِ وَ الرِّضْوَانِ، وَ لَا تَجْعَلْهُ
 آخِرَ الْعَهْدِ بِهَذَا الْمَحَلِّ الشَّرِيفِ.^۱

خدایا ما در این سفرمان از تو تقاضای نیکی و تقوا داریم و از عمل، آنچه را دوست داری و راضی می‌شوی. خدایا در سفر همراه ما و بر خانواده‌مان جانشین باش. خدایا سختی سفرمان را بر ما کوچک ساز و بعد از آن آسان گردان. خدایا ما به تو پناه می‌بریم از مشقت سفر و حزن و غم چهره و بدی بازگشت به سوی خانواده و مال. خدایا صبح کردیم به خیر و روی آوردیم به امان و عهد. خدایا آنچه را بر آن اهتمام داریم و آنچه را بر آن اهتمام نداریم کفایت کن و ما را سالم با قبول (اعمال) و بخشایش (گناهان) و رضایت خود (به وطن) برگردان، و این سفر را آخرین سفر ما به این محل شریف قرار نده.

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، صص ۵۷۵ و ۵۷۶.

فصل هشتم:

آداب زیارت پیامبر ﷺ

واہل بیت علیہم السلام بہ روایت

عالمان شیعی

یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین زیارت‌ها، زیارت قبور اهل بیت علیهم‌السلام است.
«فیض کاشانی رحمته‌الله» می‌نویسد:

اخبار در فضل زیارت ائمه معصومین علیهم‌السلام و ثواب آن، به‌ویژه درباره زیارت حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و حضرت رضا علیه‌السلام که زیارت این دو بزرگوار از حج و عمره و جهاد فی سبیل الله برتر و بهتر است، زیاده از حد است و علت اینکه زیارت این دو بزرگوار، از عبادات مزبور برترند. این است که زیارت آنها موجب صله و نیکویی به آنها و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و فاطمه علیها‌السلام و شیعه و دیگر پیامبران و اوصیاست و سبب نشاط آنها و اجابت دعوت ایشان و تجدید عهد ولایتی آنان و احیای امر آنها و غلبه بر دشمنان آنهاست و در عین حال چشم زائرشان به امید پروردگار است که در حضور این ولی بزرگش، دست رد به سینه او نمی‌زند و کامروایش می‌فرماید. به هر حال، زیارت ائمه طاهرین علیهم‌السلام مایه سرور رسول خداست و مسلماً چنین عملی، عبادت است و آنجا که جلالت و قدر مؤمن، پیش خدا بسیار است و از آن نظر که مؤمن است می‌بایست او را خوشحال کرد و دل او را به دست آورد، مسلماً جلالت کسی که خدا او را از خطا محافظت کرده، پلیدی را از او دور ساخته، او را امام مؤمنان و رهبر پرهیزکاران قرار داده، آسمان و زمین را برای وجود او آفریده و او را راه و چشم و دلیل و در رحمت و فیض و ریسمان محکم میان خود و بندگانش قرار داده، بیشتر و عالی‌تر است.^۱

۱. حقایق، محسن فیض کاشانی، ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی، ص ۵۴۶.

آنچه در این فصل، بدان خواهیم پرداخت، آداب زیارت پیامبر ﷺ و اهل بیت  از منظر عالمان شیعی است. آدابی که این عالمان بزرگوار از متن سخنان ائمه معصومین  به دست آورده‌اند. در این فصل نیز، آداب زیارت به دو بخش تقسیم می‌شود: آداب جوانحی و آداب جوارحی. اما پیش از پرداختن به این دو بخش، بایسته است نخست، به ضرورت رعایت آداب زیارت، به هنگام زیارت قبور پیامبر ﷺ و امامان معصومین  اشاره کنیم:

ضرورت رعایت آداب زیارت

از حقیقت‌هایی که در انعقاد شخصیت انسان و ساختن آن، بسیار مؤثر است، توجه انسان به نمونه‌های والای فکر و اعتقاد و اقدام و عظمت و حماسه و جهاد است. اگر این نمونه‌های والا در میان زندگان باشند چه بهتر، ولی انسان، به گونه‌ای ویژه به اشخاص تاریخی و گذشتگان اعتقاد دارد و کمالات و عظمت‌های آنان را تا سر حد اساطیر، تقدیس می‌کند و بزرگ می‌دارد.

بنابراین، بشر به‌طور فطری، از توجه به قبور بزرگان تاریخ و تأمل در احوالات آنان چیزها می‌آموزد و به عظمت‌ها می‌رسد.

در دین اسلام به‌صورت خاصی از این واقعیت بشری، بهره برداری شده است و برای دیدار و زیارت قبور پیشوایان و فداکاران بزرگ، آداب و زیاراتی رسیده است که رعایت آن آداب و خواندن آن زیارت‌ها و توجه به مضامین آنها و تأمل در آنها می‌تواند، به‌صورتی شگفت‌انگیز، شخصیت‌ساز و حماسه‌گستر باشد. این موضوع، چنان‌که معلوم است، اختصاص به شیعه ندارد. علمای بزرگ اهل سنت درباره زیارت پیامبر اکرم ﷺ و آداب آن و زیارت قبور بزرگان اهل سنت از قبیل ابوبکر، عمر، ابوحنیفه و ... ده‌ها کتاب و رساله نوشته‌اند.^۱

۱. ر.ک: حماسه غدیر، صص ۳۰۲ و ۳۰۳.

هر کاری برای خود آدابی دارد، مثل آداب تجارت، آداب معاشرت، آداب کسب علم، آداب جنگ و مبارزه، آداب نماز و قرائت و... که شناخت و مراعات آنها، آن عمل را موفقیت‌آمیز می‌سازد و عامل را به هدف نزدیک‌تر می‌کند. از جمله برای زیارت هم آدابی ذکر شده است که مراعات آنها هم ثواب عمل را بیشتر می‌کند و هم زائر را در دستاوردهای معنوی زیارت کامیاب‌تر می‌سازد و تربیت‌کننده است و مایه ارتباط روحی بهتر. این آداب، برخی ظاهری است و برخی باطنی، که بی شک همان آداب ظاهری هم به آداب باطنی و ایجاد خشوع و توجه قلبی کمک می‌کند.^۱

صاحب جواهر در سفارش به حفظ آداب زیارت می‌نویسد:

سزاوار است که زائر به هنگام زیارت، حالت تضرع داشته باشد و از خداوند بخواهد که به حق صاحب قبر، او را مورد شفاعتش قرار دهد و بایسته است که فراوان دعا و زاری نماید. نیز شایسته است که زائر در کنار قبر امام معصوم علیه السلام، زیارت‌نامه و پس از آن، نماز زیارت بخواند و اگر اطراف قبر شریف، ازدحام جمعیت است، نماز زیارت را دورتر بخواند [تا برای زوار دیگر مزاحمتی ایجاد نشود] و سزاوار است پس از خواندن زیارت‌نامه و نماز زیارت، دعا کند و آنکه تلاوت قرآن نماید و ثوابش را به روح مزور، اهدا نماید و در همه این حالات، حضور قلب داشته باشد و از گناهان خود توبه و استغفار نماید و آن‌گاه که می‌خواهد خارج شود، عقب عقب بیرون آید تا پشت او به ضریح مطهر نشود و نیز سزاوار است که پولی نیز به خدمتکاران حرم بدهد و آنها را گرامی بدارد؛ چراکه گرامیداشت آنان به منزله گرامیداشت مزور می‌باشد.^۲

بنابراین، یکی از مهم‌ترین ارکان زیارت، توجه به آداب و رعایت حدود آن است. رعایت آداب زیارت، هم از جهت فراگیری و دریافت بهتر حقایق نهفته در زیارت، و

۱. فرهنگ زیارت، ص ۳۳۵.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۰، ص ۱۰۲.

هم از نظر عمل و انجام آن، اثرگذار است و سبب بهره‌برداری فراوانی خواهد شد. توجه به حدود و آداب زیارت، در تحقق صحیح و ارتباط مطمئن با مزور نقش اساسی و تأثیر جدی دارد. از این رو، با داشتن اهداف و مقاصد عالی در زیارت، و همچنین با رعایت آداب زیارت، احساس حضور و حظ تشرف در محضر مزور، آشکارتر می‌شود. بنابراین، نادیده گرفتن آداب و بی‌توجهی به آن، بی‌شک مجال ارتباط و حضور را تنگ می‌کند و سبب می‌شود حس حضور معصوم به‌درستی حاصل نشود. تأکیدهای دینی و مستحب دانستن آداب زیارت، نشان اهمیت و ضرورت توجه به آن است.^۱

آداب جوانحی (قلبی)

زیارت عارفانه

ارزش معنوی هر کاری به اندازه معرفت در آن کار است. براین اساس، هراندازه معرفت در کاری بیشتر باشد، ارزش و اهمیت آن فزون‌تر خواهد بود. عمل بدون معرفت، عملی طوطی وار و کورکورانه است و ارزش چندانی نخواهد داشت. بنابراین معرفت مزور و آگاهی از منزلت او مورد سفارش و تأکید بسیاری از روایات است. «راز اینکه اهل بیت علیهم‌السلام سفارش کرده‌اند که زیارت زائر با معرفت باشد آن است که آنچه مایه کمال زیارت می‌شود، معرفت و شناخت مقام و موقعیت مزور است، نه اعمالی بی‌روح و همراه با غفلت؛ همانند بوسیدن صرف و ناآگاهانه ضریح یا در و دیوار و گردش کورکورانه در اطراف ضریح، تماشای آثار هنری، شمارش ستون‌ها، چراغ‌ها، شمعدان‌ها، درها، پنجره‌ها و... این کارها به سیاحت شباهت بیشتری دارد تا زیارت. ثواب‌های اخروی و آثار دنیوی که در روایات آمده، بر زیارت واقعی مترتب است؛ یعنی جایی که ارتباط قلبی با مزور برقرار و منشأ تحول در زائر شود، نه بر

۱. ر.ک: فلسفه زیارت و آیین آن، صص ۱۷۹ و ۱۸۰.

سیاحت و زیارت جسمی و صوری»^۱.

مرحوم فیض کاشانی می‌فرماید:

منشأ اختلاف اخبار وارده در مقدار فضل و ثواب زیارت که برخی از روایات، معادل یک حج و عمره و برخی معادل بیست حج و بیست عمره یا صد حج و عمره یا هزار حج و عمره دانسته، یا ثواب‌های مختلف دیگری را ذکر کرده‌اند، بعضاً به جهت اختلاف در معرفت نسبت به امام و زیارت یا معرفت نسبت به حق و حرکت ائمه ﷺ است و بعضاً ناشی از درجات اخلاص در نیت است.^۲

«بزنی» می‌گوید:

در نامه حضرت ثامن الحجج، امام رضا ﷺ خواندم که فرمود: «این پیام را به شیعیان ما برسانید که زیارت من در پیشگاه الهی با هزار حج برابری می‌کند». [تعجب کردم، از این رو] به امام جواد ﷺ گفتم: «واقعاً با هزار حج برابری می‌کند؟» فرمود: «آری به خدا سوگند با هزار هزار (یک میلیون) حج برابری می‌کند، [لیکن] برای کسی که همراه با معرفت زیارتش کند».^۳

روزی امام صادق ﷺ از فضیلت زیارت عارفانه امام رضا ﷺ سخن گفت. «حمزة بن حمران» پرسید: «قربانت گردم، منظور از معرفت حق او چیست؟» فرمود: «اینکه بدانی او واجب‌الطاعة، غریب و شهید است [و برای تبلیغ دین، هدایت مردم و پایداری و استقامت در راه حق، غریبانه به شهادت رسیده است]».^۴

«محمد بن سلیمان» از امام جواد ﷺ درباره مردی پرسید که پس از انجام اعمال حج

۱. ادب فنای مقربان، ج ۱، صص ۴۲ و ۴۳.

۲. الوافی، ج ۱۴، ص ۱۴۸۳.

۳. بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۳۳.

۴. همان، ص ۳۵.

و درود و سلام بر رسول الله ﷺ، به زیارت امام امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب می‌شود و او را با معرفت زیارت می‌کند. امام جواد علیه السلام معرفت به امام را این‌گونه معرفی می‌کند: «یعنی بدانند به اینکه او حجت خدا بر مردم است و از طریق او باید به خدا رسید».^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: «فرزندم در سرزمین خراسان، در شهر طوس به شهادت می‌رسد. کسی که او را زیارت کند درحالی‌که به حق او آشنا و آگاه است، در روز قیامت، من با دستان خودم او را گرفته و وارد بهشت می‌کنم، اگرچه اهل گناه و معصیت باشد». راوی پرسید: «معرفت حق او چیست و چگونه است؟»

امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمود: «یعنی علم و معرفت به اینکه امام از ناحیه خدا معرفی شده و امر و نهی او الهی و واجب‌الاطاعه است. او در راه خدا و به امر او در غربت، شهادت را پذیرفته است. کسی که او را این‌گونه بشناسد خداوند اجر هفتاد شهیدی که حقیقتاً در کنار رسول‌الله به شهادت رسیده‌اند، به او عطا خواهد کرد».^۲

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «کمترین چیزی که خداوند به عنوان پاداش به زائر اباعبدالله الحسین علیه السلام در کنار شط فرات، آن‌گاه که عارف به حق او و حرمت و ولایت او باشد، می‌دهد این است که گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد».^۳

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که حسین علیه السلام را زیارت کند درحالی‌که عارف به حق اوست، زیارتش را به پایان می‌برد درحالی‌که خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را آمرزیده است».^۴

در روایتی از امام محمدباقر علیه السلام، یکی از ویژگی‌های والای مقام امام علیه السلام، این‌گونه بیان شده است:

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۷.

۲. همان، ص ۳۵.

۳. همان، ج ۹۸، ص ۲۴.

۴. کامل‌الزیارات، ابن قولویه، ص ۴۸۲.

عکرمه، یکی از تابعین رسول خدا، روزی خدمت امام محمد باقر علیه السلام شرفیاب شده، به آن حضرت عرض کرد: «یابن رسول الله! من در مجالس فراوانی در خدمت بزرگانی چون «ابن عباس» و دیگران بوده‌ام؛ آنچه اینجا برایم پیش آمد، هیچ‌جای دیگری پیش نیامده بود. در اینجا و در حضور شما، تمام بدنم از هیبت شما به لرزیدن درآمد!» امام علیه السلام فرمود: «وای بر تو! تو در خانه‌ای هستی که خداوند اجازه رفعت آن و یادآوری اسمش را در آن خانه داده است»^۱.

حکمت توصیه به خواندن زیارت‌نامه، را می‌توان در نقش آن در بیان مقام امام علیه السلام و ایجاد یا افزایش شناخت، از جایگاه والای معنوی او جویا شد. این شناخت موجب می‌شود که زائر از فضیلت زیارت «عارفانه» برخوردار گردد و با آگاهی از ویژگی‌های برجسته امام علیه السلام، که در زیارت‌نامه بازتاب داده شده است، سعی کند نمونه عملی این ویژگی‌ها و دور نمایی از این صفات شود.

زیارت توحیدمحورانه

اعجاز، کرامت فراوان، گره‌گشایی و رفع مشکلات زائر از سوی امام، نباید موجب شود که وی، امام را در انجام این امور، مستقل پنداشته، از مشیت و خواست خداوند غافل شود، درحالی‌که امامان علیهم السلام تأکید فراوانی بر توحید داشته‌اند. چنان‌که از حضرت رضا علیه السلام در این‌باره آمده است که: «اصْلُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَوْحِيدٌ»^۲؛ «ریشه معرفت خدا، توحید است».

در شرح این سخن امام علیه السلام آمده است:

حقیقت بندگی که تذلل و اطاعت است، بدون حصول معرفت، صورت

۱. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۸. این سخن امام باقر علیه السلام به این آیه شریفه اشاره دارد که می‌فرماید: «فِي بُيُوتٍ آذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»؛ «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت آن] رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. (نور: ۳۶)

۲. التوحید، شیخ صدوق، ص ۳۶.

نمی‌پذیرد؛ چراکه تا انسان به مقام عظمت و بزرگواری و جلال کسی، شناسایی پیدا نکند، تذلل و اطاعت نیز صورت نخواهد پذیرفت و اما معرفت نیز ریشه و پایه‌اش توحید پروردگار است و تا این اصل، ثابت و پایرجا نشود، نمی‌توان بر روی آن، بنایی درست کرد و کسی که در مقام توحید، استوار نبوده و آشکارا یا پنهانی به غیر خداوند توجه می‌کند و غیر او را حتی اگر امام معصوم علیه السلام باشد، مستقل در گره‌گشایی و اجابت دعاها بداند و در زیارت او از خدا غافل شود، هنوز پایه معرفت او محکم و پایرجا نشده و در نتیجه، در حقیقت، معرفتی برای او حاصل نگشته است.^۱

از اینجاست که فقهای بزرگوار شیعه، ضمن فتوا به حرمت سجده برای غیر خدا، گفته‌اند: «آنچه را که گروهی از شیعه به صورت سجده نزد قبر امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام انجام می‌دهند، دارای اشکال است و نمی‌توان قائل به جواز آن شد، مگر آنکه به قصد شکر خدای تعالی برای ادراک توفیق زیارت باشد».^۲

همچنین از نشانه‌های زیارت «توحیدمدار»، نگرش درست به مقام اهل بیت علیهم السلام و پرهیز از غلو درباره آنان است. کسی که درباره آن بزرگواران غلو می‌کند، در حقیقت، آنها را به جای خدا می‌نشانند و این امر، با زیارت «توحیدمدار» در تضاد است.

آیت‌الله جوادی آملی فرموده است: یکی از آداب زیارت آن است که زائر زیارت خود را با تکبیرات صدگانه شروع کند؛ یعنی بعد از آن که صدبار به عظمت خدا اعتراف کرد و او را از هر وصف و ثنایی برتر دانست، آن‌گاه به ثناگویی اهل بیت علیهم السلام و شمارش کمالات آنان پردازد.^۳

۱. رساله معرفت‌الله در ترجمه و شرح خطبه‌ای از خلیفه‌الله امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، علامه حسن مصطفوی، صص ۲۳ و ۲۴.

۲. العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، ج ۱، ص ۶۸۹.

۳. ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۸۲.

علامه مجلسی اول (محمدتقی مجلسی رحمته الله) گفته است: «حکمت این تکبیرات صدگانه آن است که دلالت کند بر اینکه عظمت و کبریایی، تنها از آن خداست»^۱.
 شیخ عباس قمی رحمته الله در مقدمه زیارت جامعه کبیره می نویسد:
 شاید وجه تکبیرات این باشد که اکثر طباع (طبع‌ها) مایل به غلو هستند، [لذا دستور داده شد که پیش از زیارت، صدبار تکبیر گفته شود تا] مبادا از عبارات امثال این زیارت (جامعه)، [زائران] به غلو افتند، یا از بزرگی حق سبحانه تعالی غافل شوند.^۲
 حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «ما را پروردگار ندانید و در فضل و برتری ما هر چه می خواهید بگویید»^۳.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان رضی الله عنه فرمود:

تو همانند عیسی بن مریم رضی الله عنه هستی که از یک سو یهودیان او را مورد بغض و کینه قرار دادند، تا جایی که به مادرش بهتان زدند و از دیگر سو، نصرانی‌ها در اظهار دوستی به وی افراط کردند و او را از قدر منزلتش بالاتر بردند [و نسبت خدایی و پسر خدا بودن به او دادند].^۴

حضرت علی رضی الله عنه فرمود: «به زودی دو گروه نسبت به من هلاک می‌گردند: دوستی که افراط کند و به غیر حق کشانده شود و دشمنی که تفریط و رزد و تفریطش او را به غیر حق بکشاند»^۵.

زیارت خاشعانه

خشوع قلبی، نشانه برقرار شدن ارتباط روحی با مزور است. زائر در صورتی

۱. روضة المتقین، محمدتقی مجلسی، ج ۵، ص ۴۵۳.

۲. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۱۰۵۹.

۳. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶.

۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۸، ص ۱۱۹.

۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

می‌تواند، به بازدهی زیارت خویش و دریافت فیض معنوی از روح مزور امیدوار باشد که قلبش خاشع باشد و در برابر مزور، احساس فروتنی کند. «ملا مهدی نراقی» می‌نویسد:

ادب‌های باطنی زیارت را مراعات کن و بدان که شایسته است به هنگام حضور نزد امام، جلالت شأن و عظمت مقام او را دریابی، سپس در قلبت، آنچه را که مناسب آن است از خضوع و تعظیم و اجلال و خوف و حزن و همانند آنها، به وجود آوری.^۱

بی‌گمان از جمله آداب زیارت، داشتن خضوع و خشوع به هنگام زیارت است. «خشوع»، حالتی قلبی و روانی است که از معرفت و محبت به یک مقام و شخصیت، در دل ایجاد می‌شود. تأثیر عظمت او در قلب، حالتی را پدید می‌آورد که رعایت احترام ظاهری را در پی دارد. حتی نوع ایستادن، نشستن، نگاه کردن، سخن گفتن و وارد و خارج شدن، همه تحت تأثیر آن حالت درونی است. درحقیقت، هرچه معرفت به مقام امام علیه السلام زیادتر باشد، خشوع دل هم عمیق‌تر و بیشتر است و رعایت ادب و خضوع ظاهری هم افزون‌تر خواهد بود. اینکه بعضی هنگام خروج از حرم، عقب‌عقب می‌روند و حاضر نیستند پشت به ضریح کنند و بیرون روند، جلوه‌ای از همین خضوع و ادب ظاهری است که ریشه در خشوع قلبی دارد. به‌علاوه، وقتی تربت پاک و مطهر ولی خدا مقدس است، زائر باید شئون آن جایگاه را رعایت کند. خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان می‌دهد که: «ای موسی! تو در وادی مقدس طور هستی. کفش‌هایت را درآور». (طه: ۱۱) همین نکته سبب شده است که بزرگان، در توصیه‌های خود به بیرون آوردن کفش در حریم قدس زیارتگاه‌ها، تأکید کنند؛ چراکه از نشانه‌های خشوع قلبی، درآوردن کفش از پا به هنگام زیارت است.^۲

۱. جامع السعادات، مهدی نراقی، ج ۲، ص ۷۴۰.

۲. ر.ک: فرهنگ زیارت، ص ۳۴۴.

شیخ عباس قمی می‌نویسد:

بایسته است که زائر، سعی در تحصیل رقت قلب و سوزش دل و خشوع قلب نماید، که این امر بر اثر اندیشه در عظمت و جلالت شأن صاحبان مرقد منور، حاصل می‌شود و اینکه زائر باور نماید امام، ایستادن او را می‌بیند و کلام او را می‌شنود و سلام او را جواب می‌دهد. همچنین عامل دیگری که در ایجاد خشوع، اثرگذار است، تدبیر در محبت و لطف و فریادرسی امام معصوم علیه السلام نسبت به شیعیان و زائران خود می‌باشد.

اگر زائر به درستی این زمینه‌ها را در خود آماده نماید، قلبش هراسان و چشمش گریان می‌شود و به حقیقت خشوع دست می‌یابد و شایسته است که زائر توجه نماید که قلب غافل و محروم از خشوع، شایستگی دریافت رحمت خداوند را ندارد؛ که در این صورت زیارتش همانند جسدی بی‌روح و لفظی بی‌معنا می‌شود و بهره او از زیارت، تنها خستگی جسمانی می‌باشد.^۱

همچنین صاحب جواهر در این باره می‌نویسد:

مستحب است که زیارت، همراه با خضوع و خشوع باشد و زائر با لباس نو و یا لباسی شسته شده و پاکیزه به زیارت مزور برود و اینکه قبل از ورود به صحن حرم، دم در بایستد و دعا بخواند و اجازه ورود بگیرد و گفته شده است که اگر در دل خویش حالت خشوع پیدا نماید، داخل شود و در غیر این صورت بهتر آن است که زیارت را تا زمان حاصل شدن خشوع قلبی به تأخیر اندازد؛ چراکه غرض از زیارت، حضور قلب است تا در پی آن، رحمت الهی بر او نازل شود.^۲

«شهید ثانی» رحمته الله نیز گفته است:

اگر زائر در خود احساس خشوع و رقت کرد، داخل شود، در غیر این صورت،

۱. هدیه الزائرین، شیخ عباس قمی، ص ۳۴.

۲. جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۰، ص ۱۰۱.



بہتر و شایسته‌تر آن است که هر گاه خشوع و رقت قلب در خود احساس کرد، داخل حرم شود؛ چرا که هدف مهم‌تر در زیارت، همانا حضور قلب و احساس حضور در محضر امام علیه السلام است که در چنین موقعیتی است که رحمت الهی نازل می‌شود و زائر، مستعد فراگیری آن می‌گردد.^۱

زیارت خالصانه

«اخلاص» گوهر گران‌بهایست که در حدیث نبوی، از آن به «سری از اسرار الهی» تعبیر شده است و خداوند متعال، تنها در قلب کسانی که دوستشان دارد، به ودیعه می‌گذارد:

الإِخْلَاصُ سِرٌّ مِنْ أَسْرَارِي اسْتَوْدَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَبْتُ مِنْ عِبَادِي.^۲

اخلاص، سری از اسرار من است که آن را [تنها] در قلب کسی که دوستش دارم به ودیعه می‌گذارم.

زیارت را با سیاحت و تفریح آمیختن و انگیزه غیر زیارتی را در نیت، وارد کردن، سبب تضعیف جایگاه زیارت و نقص در میزان تأثیر آن می‌شود؛ چرا که تنها در صورت اخلاص و منزه‌داشتن دل از هر شائبه درونی، مانند ریا یا بیرونی، مانند سیاحت و تفریح است که میان زائر و مزور پیوند عمیق قلبی برقرار می‌شود و بین آن دو اتصال فکری و اخلاقی پدید می‌آید و حضور معنوی در پیشگاه مزور حاصل می‌شود.^۳

«شیخ رجب‌علی خیاط» درباره اخلاص در زیارت می‌گوید:

اگر برای خدا به زیارت مشرف شویم و جز رضای خدا در نظر نباشد، امام از

۱. الدروس، ج ۲، ص ۲۳.

۲. منیة المرید، شهید ثانی، ص ۱۳۳.

۳. ر.ک: فلسفه زیارت و آیین آن، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

آن زائر پذیرایی خواهد کرد. در یکی از سفرها که مشرف شدم، جز رضای خدا نظری نداشتم، حضرت رضا علیه السلام چنان عنایتی کرد که قابل وصف نیست.^۱ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که تنها به انگیزه زیارت من، مرا زیارت کند، خداوند او را وارد بهشت می‌کند».^۲

امام صادق علیه السلام درباره زیارت امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

کسی که حسین بن علی علیه السلام را خالصانه و بدون شائبه زیارت کند و از انگیزه‌های تعدی و طغیان و ریا و شهرت‌طلبی، پیراسته باشد، همه گناهان او شسته و پاک می‌شود؛ چنان که لباس به وسیله آب، شست‌وشو شده و پاک می‌شود.^۳

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

حسین بن علی علیه السلام در دامان رسول الله صلی الله علیه و آله نشسته بود و از آن حضرت پرسید: «پاداش کسی که بعد از وفات شما به زیارت شما بیاید، [درحالی که برای خدا بوده و چیزی جز زیارت شما را قصد نکرده] چیست؟» حضرت فرمود: «کسی که بعد از وفات من به زیارت من بیاید، [درحالی که جز زیارت من قصدی ندارد] و همچنین کسی که به زیارت پدر تو، بعد از وفات او بیاید [و قصدی جز زیارت او نداشته باشد]، همچنین کسی که به زیارت برادر تو (حسن بن علی علیه السلام) بعد از وفاتش بیاید [و انگیزه‌ای غیر از زیارت نداشته باشد] و نیز کسی که به زیارت تو (حسین بن علی علیه السلام) بیاید [و قصد و اراده‌ای جز زیارت تو نداشته باشد]، پاداش هر یک از این زیارت‌ها بهشت مقرر شده است.^۴

۱. فرهنگ تشرف به اماکن زیارتی، احمدی ندوشن، ص ۵۵.

۲. کامل الزیارات، ص ۴۸.

۳. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۰، ص ۲۶۲.

۴. المزار، شیخ مفید، ص ۱۹.

توصیه امامان معصوم علیهم‌السلام به «اخلاص در زیارت»، تقدس زیارت را نشان می‌دهد و از عدم سنخیت آن با انگیزه‌هایی چون «چشم‌وهم‌چشمی»، «شهرت‌طلبی»، «برتری‌جویی» و ... حکایت می‌کند.

اخلاص در زیارت، آدمی را از این آفات اخلاقی مصون می‌دارد:

«زیارت را به رخ دیگران کشیدن»، «تعداد آن را برای دیگران شماره‌کردن»، «آن را توفیقی از سوی پروردگار دانستن، به‌منظور اثبات توفیق برای خود و نفی آن برای دیگران»، «فراهم آوردن زمینه برای استقبال هرچه بیشتر از او [البته در سفرهای زیارتی همانند حج]»، «توجه‌داشتن به تعداد پارچه نوشته‌هایی که بر دیوار و سردرِ خانه او نصب می‌شود»، «افزودن بر تعداد قربانی‌هایی که پیش پای او ذبح می‌شود، به‌منظور عقب‌نماندن از دیگران یا به رخ کشیدن موقعیت مالی و مادی»، «به‌جای آوردن ولیمه‌ای پرهزینه و پرخرج به انگیزه تمایز یافتن و مورد توجه و تحسین دیگران قرار گرفتن»، «از مردم توقع احترامی ویژه داشتن»، و

زیارت عاشقانه

همان‌گونه که لازمه نگاه به «زیبایی»، عشق و دلدادگی است، لازمه تماشای جمال معنوی امام علیه‌السلام نیز، «زیارت عاشقانه» است. عشق از معرفتی که پیشتر شکل گرفته است، خبر می‌دهد و نشان می‌دهد که زائر با طی مراحل همچون ریاضت، غبارروبی از قلب، جلابخشیدن به اندیشه و کسب معرفت معصوم علیه‌السلام، موفق به درک حضور امام علیه‌السلام در هستی شده است. عشق، زیارتِ همراه با اشتهاست. همان‌گونه که در غذاهای مادی اگر اشتها باشد، هم غذا لذت‌بخش می‌شود و هم به‌طور کامل جذب بدن می‌گردد، در غذاهای معنوی و روحی، همانند زیارت، نیز اگر عشق (اشتهای روحی) باشد، زیارت، لذت‌بخش‌تر می‌شود و برکات آن به‌طور کامل، جذب روح می‌گردد.

«عاشقانِ جلوه امام، شیفته دیدارند. با حضورشان تکلم می‌کنند، با نگاهشان حرف

می‌زنند، با اشکشان در حرم سخن می‌گویند و هدیه دل و دین، نثار می‌کنند و با التهاب و شوقشان، عشق را زمزمه می‌کنند. آن «حال» که این عاشقان دارند، دیدنی است نه گفتنی، یافتنی است نه بافتنی، چشیدنی است نه دیدنی.

لذت آن دیدار، نه به بیان می‌آید و نه در وصف می‌گنجد و نه قابل انتقال به دیگری است. آنجا دل است که رابطه می‌یابد، و دلدادگی است که ترجمان عشق است. بی‌اختیار شدن هنگام تشریف به حرم، دل را به دلدار سپردن، انقلاب روحی پیدا کردن و مجذوب مقام و معنویت امام شدن، از ویژگی‌های زائری است که به نهایت معرفت و اوج عشق و شیفتگی رسیده باشد.

در حالات علمای بزرگی همچون «شیخ آقابزرگ تهرانی»، «علامه امینی»، «مرحوم آشتیانی» و دیگران، این‌گونه حالات روحی، نقل شده است. حتی گاهی این جذب و شوق و انقلاب روحی تا حدی است که زائر نمی‌تواند وارد حرم شود و عظمت تجلیات الهی که از طریق اهل بیت و امام معصوم و واسطه‌های فیض الهی می‌رسد، زائر عارف را می‌گیرد و بی‌اختیار می‌کند.

او چنین احساس می‌کند که زیارت، در حال حیات امام است و گویا او را می‌بیند. این حالت را از نوع و کیفیت و خصوصیات تشریف عالمان فرزانه می‌توان دریافت. این عارفان عاشق، که هدفشان فقط زیارت است و مقصدشان تشریف، در مسیر زیارت، مشغول چیزهای دیگر نمی‌شوند و دل به جاذبه‌ای دیگر نمی‌سپرند. با توجه کامل، به سوی حرم می‌روند و با ولی خدا و مولای خود، نجوا می‌کنند. وضع مطلوب نیز همین است.^۱

سعدی نمونه‌ای از دیدار عاشقانه را که به «از خودبی خود شدن» می‌انجامد، چنین حکایت کرده است:

۱. ر.ک: فرهنگ زیارت، صص ۶۳-۶۵.



یکی از صاحب‌دلان، سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده. حالی که از این معامله باز آمد، یکی از دوستان گفت: «از این بُستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟» گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پر کنم، هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.

ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی‌خیرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد^۱

توجه به مصائب ائمه علیهم‌السلام برای هدایت مردم

از آداب قلبی زیارت امامان معصوم علیهم‌السلام که نقش فراوانی در افزایش محبت و ارادت قلبی به آن بزرگواران داشته و سبب زیارت «عاشقانه» آن بزرگواران می‌شود، توجه به تلاش فراوان امامان معصوم علیهم‌السلام برای هدایت مردم و تحمل مشکلات و مصائبی است که آن بزرگواران در این راه از سوی دشمنان و مخالفان مشاهده می‌کردند. پس بایسته است که در زیارت آنان، تلاش فراوان آنان و سعی و کوشش آن بزرگواران را در ارشاد مردم و پاکیزه ساختن آنان از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها و تعالی بخشیدن به «کلمة‌الله»، یادآور شوی و بزرگ بشماری و به این نکته توجه داشته باشی که به آن بزرگواران، در این راه از سوی دشمنان آنها، مشقت‌ها و سختی‌ها و مصیبت‌های فراوانی رسیده است، تا آنجا که آنها را از حقوق مسلمشان باز داشتند و به کشتن و اسارت و انواع اذیت و آزار درباره آنان دست یازیدند. همچنین این را بدان که آن بزرگواران، با آنکه قدرت الهی بر دفع دشمنان خود داشتند، اما تحمل کردند، و این به خاطر محبت به خداوند، اطاعت امر او، اشتیاق به هدایت ضعفای قوم و افزودن بر

۱. کلیات سعدی، ص ۲۴.

تعداد امت سیدالانبیاء، حضرت محمد ﷺ بوده است.

به‌ویژه به هنگام زیارت سیدالشهداء، حسین بن علی علیه السلام مصیبتی را که بر آن حضرت وارد آمد و نیز گرفتاری‌ها و بلایایی را که بر فرزندان و یاران پرهیزکار و نیکوکارش جاری شد، یاد کن! مصیبت‌هایی که عرش پروردگار، از آن به لرزه درآمد و اهل آسمان و زمین بر آن گریستند. نیز یاد کن از مصائبی که بر دیگر امامان پاک وارد شد و بر این مصائب، آن‌گاه که به زیارتشان می‌روی، گریه کن و بر دشمنان آنها و کسانی که بر آنها ستم نموده‌اند، لعنت بفرست. به هنگام زیارت آنان در تضرع و طلب شفاعت از آنان، مبالغه کن که آنها معادن جود و کرم و چراغ‌های هدایت امت‌ها می‌باشند.^۱

توجه به آگاه بودن آن بزرگواران از درون زائر

زیارت آن‌گاه به حد کمال خود می‌رسد و «عالمانه» و «عارفانه» می‌گردد که زائر، در حد گنجایش خویش، از مراتب امامت باخبر بوده، امام‌شناس باشد. مصداقی از این شناخت نیز «آگاه بودن امام علیه السلام از حضور زائر و باخبر بودن ایشان، از درون وی» است. چنین شناختی، یکی از آداب جوانحی (قلبی) زیارت می‌باشد، که شایسته است زائر، از آن غفلت نکند و در حد توان خویش رعایت کند. «علامه ملامهدی نراقی» می‌نویسد:

بدان که همانا نفس‌های قوی قدسی، به‌ویژه نفس‌های پیامبران و امامان علیهم السلام زمانی که از بدن‌های شریف‌شان جدا شده و از آنها مجرد گشته و به عالم مجرد صعود نمودند و در نهایت احاطه و استیلا به این عالم قرار گرفتند، پس امور این عالم در نزدشان ظاهر و منکشف می‌گردد و برای آنهاست تمکن بر تأثیر و تصرف در این عالم. پس هرکس که برای زیارتشان در قبرهای‌شان حاضر شود، اطلاع می‌یابند، به‌ویژه از این حیث که مقبره‌های‌شان، محل

۱. ر.ک: کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، محمدحسن قزوینی، ص ۵۹۴.



حضور ارواح مقدسشان است... پس برای آنهاست تمام علم و اطلاع نسبت به زائران قبرهای خودشان و کسانی که بر سر مزار آنها حاضر می‌شوند. نیز آنها آگاهند از آنچه از درخواست و توسل و طلب شفاعت و تضرع، که از سوی زائر از آنها می‌شود. پس نسیم لطف‌های‌شان بر زائران می‌وزد و از رشحات انوارشان بر آنان افاضه می‌شود و از خداوند برای برآورده شدن حاجت‌های زائران و رسیدن آنها به خواسته‌های‌شان و بخشیده شدن گناهانشان و برطرف شدن غم‌های‌شان طلب شفاعت می‌کنند.^۱

همچنین بایسته است که زائر بداند که آن بزرگواران از آنچه در ضمیرشان می‌گذرد، از خیر و شر، باخبرند. پس درونت را به هنگام زیارت آن بزرگواران پاکیزه و خالص گردان و با خلوص نیت آنان را زیارت نما و از اینکه ادعای محبت و ولایت و طاعت آنان را داشته باشی، اما در این ادعایت صادق و راستگو نباشی، پرهیز کن.^۲

آیت‌الله العظمی بهجت رحمته‌الله فرمود:

در منطقه جاسب (اطراف دلیجان) گروهی از کشاورزان در دوران گذشته با شتر و قاطر به قصد زیارت به مشهد عزیمت می‌کنند و به زیارت امام رضا علیه‌السلام مشرف می‌شوند و پس از مدتی به وطن خود باز می‌گردند. در ابتدای ورود به جاسب، با پیرمردی از اهل محله مواجه می‌شوند که در هوای گرم وسط روز، پشته‌ای از علوفه به دوش می‌کشد و با مشقت بسیار به خانه می‌رود. زائران مشهد که او را با این وضعیت می‌بینند، به سرزنش وی می‌پردازند که «ای پیرمرد! زحمت دنیا را رها کن و یک‌بار هم که شده به مشهد سفر کن» و با این سخنان او را توبیخ می‌کنند.

پیرمرد خسته اما پاک‌دل، زبان به سخن می‌گشاید و می‌گوید: «شما که به

۱. جامع السعادات، ج ۲، صص ۷۳۴ و ۷۳۵.

۲. ر.ک: کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، ص ۵۹۴.

زیارت آقا رفتید و سلام کردید، آیا جواب سلامتان را گرفتید یا نه؟ می‌گویند: «ای پیرمرد! این چه حرفی است که می‌زنی؟ مگر آقا زنده است که جواب سلام ما را بدهد؟» پیرمرد می‌گوید: «امام زنده و مرده ندارد، ما را می‌بیند و سخنان ما را می‌شنود. زیارت که یک طرفه نمی‌شود». آنان می‌گویند: «تو می‌توانی جواب سلام آقا را دریافت کنی؟» می‌گوید: «بله» و از همانجا رو به سمت مشهد می‌نماید و می‌گوید: «السلام علیک یا امام هشتم» و همه به صراحت می‌شنوند که آن پیرمرد با نام خطاب می‌شود که «و علیکم السلام آقای فلان» و بدین ترتیب، همگی خجالت کشیده، از رفتارشان با پیرمرد، پشیمان شده و عذرخواهی می‌کنند.^۱

توقف و تأمل

در روایتی از امام هادی علیهم السلام درباره زیارت، دستور داده شده است که زائر، در چند موضع توقف کند:

إِذَا سَرَتْ إِلَى الْبَابِ فَاقِفْ وَاشْهَدْ الشَّهَادَتَيْنِ وَ أَنْتَ عَلَى غُسْلٍ فَإِذَا دَخَلْتَ وَ رَأَيْتَ الْقَبْرَ فَاقِفْ وَ... ثُمَّ قِفْ...

هنگامی که به در [حرم] رسیدی پس توقف کن و شهادتین را بگو درحالی که غسل کرده‌ای. پس وقتی داخل شدی و چشمت به قبر افتاد، پس توقف کن و... سپس توقف کن.^۲

به نظر می‌رسد واژه توقف (فَقِفْ) که در این روایت شریف آمده است، بیش از آنکه ناظر به توقف ظاهری باشد، به توقف باطنی، که همان تأمل و تفکر است، اشاره دارد؛ بدین معنا که از زائر خواسته شده است، در کاری (زیارت) که انجام می‌دهد توقف و

۱. فرهنگ تشرف به اماکن زیارتی، صص ۳۱ و ۳۲.

۲. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۰۹.

تأمل کند، اندیشه ورزد و اعمالش را آگاهانه و از روی تأمل انجام دهد. چنین توصیه‌ای در واقع به زائر می‌آموزد که زیارتش از روی بصیرت باشد و در نتیجه از زیارتی که زائر از حکمت و ثمره‌های آن و مقام مزور آگاهی ندارد، پرهیز کند. بنابراین زیارت می‌تواند در آموزش توقف و تأمل در کارها و انجام امور از سر آگاهی و بصیرت، نقش داشته باشد؛ چراکه وقتی زائر بر اثر پیروی از دستور یاد شده، زیارتش را با تأمل و اندیشه‌ورزی انجام می‌دهد، به‌طور ناخودآگاه، این ویژگی‌ها را در کارهای دیگرش نیز سرایت داده، سعی می‌کند دیگر کارهایش را نیز با آگاهی و اندیشه‌ورزی و تأمل همراه نماید.

آداب جوارحی (ظاهری)

چنان‌که پیشتر اشاره شد، آداب جوارحی، گونه‌ای دیگر از آداب زیارت امامان معصوم علیهم‌السلام است. در این بخش به این آداب، که با اعضا و جوارح زائر انجام می‌شود، اشاره خواهیم کرد.

صد مرتبه الله اکبر گفتن^۱

درباره حکمت این ادب زیارتی، چنان‌که پیشتر اشاره شد، به نقل از شیخ عباس قمی آمده است:

شاید وجه تکبیرات این باشد که اکثر طباع (طبع‌ها) مایل به غلو هستند، [لذا دستور داده شد که پیش از زیارت، صدبار تکبیر گفته شود تا] مبدا از عبارت امثال این زیارت (جامعه) [زائران] به غلو افتند، یا از بزرگی حق سبحانه غافل شوند.^۲

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۰۹.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۵۹.

غسل

غسل در اشک زدم کاهل^۱ طریقت گویند پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز^۲
شست و شویی کن و آن گه به خرابات خرام تا نگرده ز تو این دیر خراب، آلوده^۳

یکی از آداب زیارت امام علیؑ غسل زیارت است.^۴

از امام صادق علیؑ درباره آیه ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾ (اعراف: ۳۱) پرسیدند. فرمود: «الغسل عند لقاء كلِّ امام»^۵؛ «یعنی غسل به هنگام زیارت هر امامی».

غسل، یک طهارت جسمی است، ولی صفای روحی و معنوی هم دارد؛ چون همراه با نیت، ذکر خدا و دعاست... غسل زیارت، یک معنای نمادین هم دارد؛ یعنی شست و شوی جسم و تمیزی بدن، نمادی از طهارت روح است. کسی که برای تشریف به حرم، آرایش جسمی را می‌زداید، آرایش روح را هم باید بشوید. طهارت روحی، شرط ارتباط با پاک‌دلان و پاک‌جانان و حضور در اماکن مقدس است...

حکمت دیگر «غسل زیارت» به بُعد اجتماعی مربوط می‌شود. معمولاً در تجمع‌ها و مسافرت‌ها، ممکن است بدن عرق کند، فضا از نظر بوی بدن و عرق پاها و غبار آلودگی زائران، ناهنجاری‌هایی داشته باشد، که تحمل آن برای افراد خوشایند نباشد. غسل زیارت، گامی برای ایجاد فضای مطلوب‌تر در اماکن زیارتی و در مجموعه‌های زائران است.^۶

همچنین در تأویل عرفانی غسل پیش از زیارت، گفته شده است:

از آنجا که زیربنای حقیقت عبودیت، داخل شدن در ولایت آل محمد ﷺ و

۱. که اهل.

۲. دیوان حافظ، ص ۲۲۸، غزل ۲۶۴.

۳. همان، ص ۳۱۹، غزل ۴۲۳.

۴. ر.ک: وسایل الشیعه، ج ۳، صص ۳۰۵ و ۳۰۶.

۵. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۰.

۶. ر.ک: فرهنگ زیارت، صص ۳۳۹-۳۴۱.



بیرون آمدن از ولایت دشمنان ایشان است، پس به ناچار در مرتبه جسم باید آبی را که مظهر «ولایت کلیه» در عالم اجسام است، که سرچشمه هر ذی‌حیاتی است، به کار گیرد؛ لذا آب در سخن حق تعالی که می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ﴾؛ «بگو: به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» (ملک: ۳۰)، به امام علیه السلام تفسیر شده است؛ زیرا آب، مظهر ولایت امام در عالم اجسام است؛ لذا آن حضرت در ابتدا به غسل، امر کرده است؛ چرا که طهارت، با به‌کارگیری جسم در غیر خواست خدا و غفلت از حق تعالی زایل شده و با آب، که مظهر «ولایت کلیه» در عالم اجسام است، ظاهر جسم پاک می‌گردد و اما امر به شهادتین برای تطهیر باطن جسم و ازاله ناپاکی باطنی است.^۱

پوشیدن لباس تمیز و نو و آراستگی ظاهر

صاحب جواهر علیه السلام می‌نویسد: «مستحب است که زیارت، همراه با خضوع و خشوع باشد و زائر با لباس نو و یا لباسی شسته شده و پاکیزه به زیارت مزور برود».^۲ در برخی روایات، افزون بر توصیه به پوشیدن «لباس پاکیزه»، به پوشیدن «لباس جدید» و نو نیز سفارش شده است. «صفوان جمال» از امام صادق علیه السلام پرسید: «امیرالمؤمنین را چگونه زیارت کنم؟» آن حضرت در پاسخ فرمود: «هرگاه اراده زیارت کردی، غسل کن و دو جامه تمیز و شسته شده‌ات را بپوش یا دو جامه جدید بپوش و با بوی خوش به زیارت برو».^۳

۱. الشמוש الطالعه، سید حسین همدانی درود آبادی، ص ۳۲.

۲. جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۰، ص ۱۰۱.

۳. وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

پوشیدن لباس تمیز و نو به هنگام زیارت، در روحیه زائر تأثیر می‌گذارد و باعث ایجاد نشاط و شادابی باطنی می‌شود. از آنجاکه لباس تمیز و نو می‌تواند در دگرگونی روحیه انسان تأثیرگذار بوده، مایه انبساط خاطر و شادابی او شود، بنابراین چنین پوششی به هنگام زیارت، گامی است به سوی زیارتی آمیخته با «سرور روحی» و «شادی باطنی». نکته دیگری که از توصیه امامان معصوم  به آراستگی ظاهری به هنگام زیارت، فهمیده می‌شود، اهتمام آن بزرگواران به سر و وضع ظاهری است. این توصیه، نشان می‌دهد که ظاهر نیز در خور اعتنا و رسیدگی است و توجه به باطن و امور معنوی، نباید انسان را از اهتمام به ظاهر و رسیدگی به وضع لباس و پوشش باز دارد.

ذکر گفتن به هنگام رفتن به حرم مطهر

ادب دیگر زیارت، این است که در وقت رفتن به حرم مطهر، زبان را به ذکر تکبیر و تحمید و تسبیح و تهلیل و تمجید خداوند تبارک و تعالی، مشغول کند و دهان را با فرستادن صلوات بر پیغمبر و آل اطهارش، معطر نماید.^۱

اذن دخول

عزم دیدار تو دارد جانِ بر لب آمده باز گردد یا برآید، چیست فرمان شما؟^۲

ورود به مکان‌های خاص، آداب و رسومی دارد و داخل شدن به حرم‌های مطهر و مکان‌های مقدس دینی نیز از این قاعده مستثنا نیست. آگاهی و رعایت این مقررات و آداب، نشانه معرفت و ادب کسی است که وارد جایی می‌شود و از آنجا بازدید می‌کند و گویا ادب و احترامی است که برای صاحب یک خانه یا مسئول یک معبد و بارگاه یا شخصی که در یک مرقد و حرم آرمیده است، قائل است.

۱. هدیه الزائرین، صص ۳۳ و ۳۴.

۲. دیوان حافظ، ص ۹۵، غزل ۱۲.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ * فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ (نور: ۲۷-۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل شوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند بگیرید و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: «برگردید»، برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست.

این دو آیه شریفه اذن دخول برای ورود به خانه دیگران را یک ادب اجتماعی به شمار می‌آورد.

همچنین قرآن از ورود بدون اجازه، به خانه پیامبر خدا ﷺ نهی می‌کند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ...﴾ (احزاب: ۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، داخل خانه‌های پیامبر مشوید، مگر آنکه به شما اذن و اجازه داده شود...

از مجموع این گونه آیات بر می‌آید که ورود سرزده و بی‌خبر و بدون اجازه به خانه دیگران، از جمله خانه حضرت رسول ﷺ دور از ادب و اخلاق است و اذن قبلی، نشانه حرمت نهادن به صاحب خانه است. حتی جبرئیل علیه السلام نیز هرگاه می‌خواست به حضور پیامبر خدا برسد، اجازه می‌گرفت. آنچه در مسجدالنبی به نام «باب جبرئیل» معروف است، جایگاه ایستادن جبرئیل در وقت اذن دخول خواستن از پیغمبر خدا ﷺ است.

حرم‌های معصومین علیه السلام به دلیل آنکه مدفن کسانی است که زنده و مرده آنان یکسان است و زائران را می‌بینند و می‌شناسند و سلام‌ها را جواب می‌دهند، در حکم خانه آنان

است. از این رو، رعایت ادب، اقتضا می‌کند که قبل از وارد شدن به حرم، به ارزش و قداست جایگاه و مقام و منزلت صاحب بقعه، توجه کنیم و از خدا و فرشتگان و رسول خدا و امامان ﷺ اذن دخول بطلبیم.^۱

«علامه کفعمی» در «المصباح» اذن دخول زیبایی را نقل کرده است که می‌توان آن را هنگام زیارت رسول خدا ﷺ و هر یک از امامان معصوم ﷺ قرائت کرد:

خداوندا! من در آستانه دری از درهای خانه پیامبرت ایستاده‌ام. تو مردم را از اینکه بدون اجازه وارد آن شوند، نهی کرده و فرموده‌ای: «ای اهل ایمان! وارد خانه پیامبر نشوید، تا آنکه به شما اذن داده شود». خداوندا! من به حرمت و احترام صاحب این حرم شریف، در دوران غیبتش (وفاتش) اعتقاد دارم، همان گونه که به حرمت او در حال حیات، معتقدم و می‌دانم که رسول تو و خلفای تو، که سلام خدا بر آنان باد، نزد تو زنده‌اند و روزی می‌خورند و جایگاه مرا می‌بینند؛ سخن مرا می‌شنوند و سلام مرا پاسخ می‌دهند و تو گرچه گوشم را از شنیدن کلامشان محجوب ساخته‌ای، ولی دریچه فهم مرا به لذت مناجاتشان گشوده‌ای. خدایا ابتدا از تو، سپس از پیامبرت، آن‌گاه از امام معصوم و خلیفه واجب‌الاطاعه، اجازه می‌خواهم و از همه فرشتگانی که گماشته به این آستان مبارکند، اذن می‌طلبم. ای پیامبر خدا! آیا وارد شوم؟ ای حجت خدا! آیا وارد شوم، ای فرشتگان مقرب الهی که مقیم این درگاهید! آیا وارد شوم؟ ای مولای من! اجازه بده که وارد شوم؛ همچون بهترین اجازه و رخصتی که به یکی از دوستانت داده‌ای. اگر من اهل و شایسته ورود نیستم، تو شایسته اجازه دادن هستی.^۲

۱. فصلنامه فرهنگ زیارت، مقاله: اذن دخول، جواد محدثی، پیش شماره اول، تابستان ۸۸، صص ۷ و ۸.
 ۲. المصباح، شیخ تقی‌الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد العاملی الکفعمی، صص ۶۶۸ و ۶۶۹ (از ترجمه استاد جواد محدثی استفاده شده است).



این زیارت با نگاه معرفتی والا و مضامین عالی بسیاری، پیام‌هایی را همراه دارد که برترین آن، حس حضور و ایجاد ارتباطی زنده و تحول فرهنگ زیارت، از «دیدار یک زنده با یک مرده» به «دیدار یک زنده با زنده دیگر»، بلکه «دیدار انسانی ضعیف و نیازمند با انسانی قوی، غنی، دستگیر و مددکار» است. انسان وقتی خود را در منظر ولی‌الله و در محضر کسی بیابد که حجت خدا در زمین و امین الهی در میان مردم است، قطعاً بر مواظبت و مراقبت خود می‌افزاید و می‌کوشد با پیراستن خود از بدی‌ها و آراستن خویش به خوبی‌ها خود را در محضر، وجیه و شایسته نشان دهد و این خود از بهترین زمینه‌های حضور قلب و تحصیل رقت نیز می‌باشد.^۱

خواندن زیارت‌نامه

سخن گفتن زائر در حضور معصوم، ویژگی ممتازی را می‌طلبد؛ زیرا نه زائر به دیدار انسانی عادی رفته است و نه زیارت، کاری ساده و کم‌ارج و بهاست. دیدار زائر از مزار حجت خدا و زبان‌گشودن به تمجید و ستایش و عرض حال و درخواست، ادبی می‌طلبد که هم در رفتار و سلوک زائر و هم در کلام و متن گفتارش جلوه کند. حال، هنگام تشریف به زیارت مرقد پاک و نورانی ائمه اطهار و اولیای دین، چه باید گفت؟ چه باید خواست؟ چگونه باید شروع کرد؟ با چه تعبیراتی باید ستود؟ چگونه باید آنان را واسطه و شفیع قرار داد؟ با بیان چه مطلبی می‌توان رابطه روحی برقرار کرد؟ با ذکر چه فضیلتی باید عشق و ارادت را نشان داد؟ چه کلامی می‌باید گفت که شایسته مقام آنان باشد؟

«زیارت‌نامه» که از امامان برجای مانده، راه گشای چگونگی برقراری ارتباط و شیوه رعایت ادب کلام در برخورد با معصومان است. زیارت‌نامه‌های «مأثور»، که به نام یک «اثر» از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است، راهنمای ماست که معصومین را چگونه خطاب کنیم،

۱. ر.ک: فلسفه زیارت و آیین آن، ص ۱۹۳.

چه نکاتی را در زیارت بگوییم و چه بخواهیم. گرچه ما می‌توانیم در زیارت‌ها، به زبان خویش، آنچه را می‌توانیم در ثنا و ستایش حجت‌های الهی بیان کنیم، ولی هرگز به‌پای بیان معصومین نمی‌رسد؛ زیرا آنان به مقامات خویش واقف‌تر از ماوند و آنچه آنان به پیروان خویش تعلیم می‌دهند که در مزارهای ائمه ﷺ خوانده شود، عمیق‌تر، صحیح‌تر، غنی‌تر، زیباتر و متعالی‌تر است.^۱ «آیت‌الله جوادی آملی» می‌گوید:

زائر گاهی با بیانات خود، کمالات مزور را ترنم می‌کند، که این‌گونه ثناخوانی، فقط بیانگر میزان ارادت زائر، اعلام تولی نسبت به وی و تبری از دشمنان او و ابراز احساسات و تعیین موضع وی است و گاهی از زبان معصوم ﷺ ثنا می‌خواند که اصطلاحاً این‌گونه زیارت‌نامه‌ها را زیارت مأثور می‌نامند. چنین زیارت‌نامه‌هایی نه تنها کیفیت اظهار ارادت و ابراز تولی و تبری را می‌آموزد، بلکه متنی است برای شناخت مزور و آگاهی از منزلت او؛ زیرا هر کس به مقدار معرفت خویش سخن می‌گوید و کلام هر کس بیانگر میزان شناخت و آگاهی اوست. زیارت، کلاس درس و مدرسه تعلیم و تربیت و زیارت‌نامه‌ها متون آموزشی این کلاس‌ها و مدرسه‌هاست. اهل بیت ﷺ که همواره به تعلیم و تربیت پیروان حق و بیان حقایق و معارف دین همت داشتند، مباحثی در توحید و صفات الهی، نبوت و پیامبرشناسی، امامت و رهبری، تاریخ زندگی ائمه ﷺ، بیان مظلومیت‌ها و رنج‌های خویش، افشای ستم‌های حاکمان جنایت پیشه در برابر حق طلبی یاران عدالت خواه و حقیقت جو، لزوم هم‌گرایی در فکر، موضع، اقدام و عمل و... را در این زیارت‌نامه‌ها بیان کرده‌اند.

در این زیارت‌نامه‌ها، اوصاف مزور هنگام سلام دادن تکرار می‌شود و به ذکر اسم بسنده نمی‌شود. این از آن جهت است که معشوق و محبوب او برای اعلای

۱. ر.ک: فرهنگ زیارت، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.

کلمه توحید، اقامه نماز، ادای زکات، احیای امر به معروف و نهی از منکر و...
چه رنج‌هایی کشیده است.^۱

نکته درخور توجه دیگر درباره زیارت‌نامه‌ها، ارزش ادبی و جنبه فصاحت و بلاغت الفاظ آن است. زیارت‌نامه‌ها آمیزه‌ای از دلکشی ساختار و دل‌افزایی مضمون می‌باشند که در آن، هم الفاظ، آهنگین و مسجع است و هم مضامین، ژرف و نغز و پرمغز. برخلاف تصور ابتدایی، پس از ژرف‌بینی و دقت، هریک از زیارت‌نامه‌ها را پرده‌ای می‌بینیم رنگارنگ از الفاظ فصیح و تعبیرات بدیع، تشبیهات زیبا و استعارات جذاب و تصویرهای ذوق‌پسند که ارزش هنری والایی دارد.

گاهی جملات مترادف است و لفظ بر معنا، افزون، ولی این، مناسب حال و مقام است و شرط بلاغت؛ زیرا زائر باید شناختی جامع و عمیق از مزور تحصیل کند و این جز با شرح یکان‌یکان فضائل و مناقب امام صورت نمی‌بندد. همچنین زائر مشتاق، با دوست سخن می‌گوید و می‌خواهد درد دل کند و شرح حال خود را بگوید و ضمن عرض ارادت، بیان حاجت کند و برای پیروزی در جهاد اکبر یاری طلبد و این جز به تفصیل بیان نمی‌شود. افزون‌براین، لذت گفتار و مؤانست با محبوب، چنین تکرار و اطنابی را می‌طلبد، ولی چون نثر، فاخر و تعبیرها، گوناگون و معانی، دلپذیر است، گویی در هر جمله‌ای مطلبی تازه بیان می‌شود و هیچ ملالی دست نمی‌دهد.

ادعیه مأثوره و زیارت‌های رسیده از خاندان نبوت، شیوا و رسا، نغز و پرمغز، موزون و مسجع است، به‌گونه‌ای که آهنگ عبارات، به‌ویژه اگر بلند خوانده شود، ترنم خاصی ایجاد می‌کند و نوایی خوش می‌سازد. بنابراین، زیارت، سرودی‌ست مذهبی و شعری‌ست آسمانی که با مضامین عالی‌اش، خواننده را به معراجی روحانی می‌برد و

۱. ادب فنای مقربان، ج ۱، صص ۳۷ و ۳۸.

حالی ملکوتی به او می‌بخشد و بدین ترتیب، محتوای معرفت‌آموز زیارت، در قالبی شایسته و جامی پسندیده ریخته شده که آشامندگان را سرمست دوست می‌گرداند و لذتی روحانی، که چشیدنی است نه گفتنی، برایش ایجاد می‌کند.^۱

علامه مجلسی رحمته اللہ علیہ پس از نقل زیارت جامعه کبیره و توضیح برخی از فرازها و شرح لغاتش، به جنبه ادبی این زیارت اشاره کرده، می‌نویسد:

من در شرح اندکی از این زیارت، کلام را گسترده ساختم - هرچند به خاطر پرهیز از طول دادن، حقش را ادا نکردم - برای آن جهت بود که متن این زیارت، از همه زیارت‌نامه‌های دیگر، از نظر سند، صحیح‌تر و از نظر مورد و کاربرد، عام‌تر و از نظر لفظ، فصیح‌تر و از نظر معنا، بلیغ‌تر و رساتر و... است.^۲

بوسیدن عتبه

«عتبه» به معنای آستانه در و درگاه است.^۳ یکی از آدابی که برای زیارت امامان معصوم ﻋﻠﯿﻬﻢ ﺍﻟﺴﻼﻡ نقل شده است، بوسیدن عتبه و آستانه مبارک حریشان است؛ چنان‌که در بخشی از حدیث امام صادق ﻋﻠﯿﻪ ﺍﻟﺴﻼﻡ به «صفوان»، که در آداب زیارت امیرمؤمنان ﻋﻠﯿﻪ ﺍﻟﺴﻼﻡ است، آمده است: «**ثُمَّ قَبَّلَ الْعَتَبَةَ**»؛ «آن‌گاه عتبه را ببوس».

«شهادت اول ﻋﻠﯿﻪ ﺍﻟﺴﻼﻡ» در کتاب «الدروس الشرعیة» می‌فرماید: «من بر بوسیدن آستان و درگاه حرم، نص و روایت صریحی نیافتم، لکن فرقه امامیه به نیکوبودن این ادب، نظر دارند و بر آن پای بندند».^۵

۱. شوق دیدار، صص ۲۸۳ و ۲۸۴.

۲. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۴۴ (از ترجمه استاد محدثی استفاده شده است).

۳. فرهنگ نامه دینی، ص ۱۴۷.

۴. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۴.

۵. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۵.



به جای آوردن سجده شکر

بالای بام دوست چو نتوان نهاد پای هم چاره آنکه سر بنهی زیر بام دوست^۱
 بر آستان جانان گر سر توان نهادن گلبانگ سر بلندی بر آسمان توان زد^۲

شهید اول علیه السلام می نویسد:

اگر زائر در درگاه اهل بیت علیهم السلام سجده کند و نیت او در این سجده، شکر خداوند به جهت نعمت و توفیق زیارت آن بقعه شریفه باشد، شایسته تر است [از عتبه بوسی]؛ بنابراین، زائر، هم سجده کرده و هم جز برای خدا خضوع نکرده است.^۳
 شیخ عباس قمی علیه السلام می گوید: «سجده شکر برای خداوند به جای آورد بر این نعمت سنیه و رسیدن بر این تربت زکیه».^۴

البته باید توجه داشت که بوسیدن زمین و درگاه برای احترام و شکر، نباید سجده برای امام، تلقی شود و بهانه‌ای به دست مخالفان افتد تا چنین وانمود کنند که «شیعیان در پیشگاه امامان خود سجده می‌کنند، درحالی که سجده برای غیر خدا جایز نیست»!! بوسیدن زمین به شکرانه توفیق الهی و برای نعمت زیارت، غیر از سجده برای یک انسان است. صورت بر زمین نهادن یا بوسه بر آستان زدن، نهایت ادب و ارادت و محبت به یکی از اولیای مقرب درگاه خداست و هیچ ربطی به شرک و پرستش غیر خدا ندارد.^۵

آنچه در روایات آمده است، «انجام سجده شکر» است؛ نه «سجده به سوی قبر معصوم علیه السلام». بر این اساس، خوب است که سجده شکر، به طرف قبله باشد تا هم زائر این سجده را به جای آورد و هم از هرگونه انگشت‌نما شدن و اتهام «سجده برای غیر

۱. کلیات سعدی، ص ۳۹۶.

۲. دیوان حافظ، ص ۱۷۲، غزل ۱۵۴.

۳. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۵.

۴. هدیه الزائرین، ص ۳۴.

۵. فرهنگ زیارت، صص ۳۴۶ و ۳۴۷.

خدا انجام دادن» ایمن بماند. در غیر این صورت، چنین عملی ممکن است، مورد اعتراض و انکار قرار گیرد.

نقل می‌کنند:

آیت‌الله بروجردی، در حال ورود به حرم حضرت رضا علیه السلام بود که دید شخصی از اهل علم، برای احترام به حضرت رضا علیه السلام به سجده افتاد! آیت‌الله بروجردی با دیدن این صحنه، شدیداً ناراحت شد و عصای خود را محکم بر پشت آن شخص فرود آورد و گفت:

«با این عملت، دو گناه مرتکب شده‌ای:

۱. سجده برای غیر خدا.

۲. اهل علم هستی و چنین کاری انجام می‌دهی و این سبب می‌شود که دیگران هم از تو پیروی کنند.^۱

با پای راست وارد شدن و با پای چپ بیرون آمدن

شهید اول علیه السلام می‌فرماید: «آن‌گاه که زائر خواست داخل شود، پای راستش را مقدم بدارد و چون خواست خارج شود، پای چپش را».^۲

مستحب است آن‌گاه که پای راست را پیش می‌نهد بگوید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا.^۳

به نام خدا و به [وسیله و یاری] خدا و در راه خدا و بر آیین رسول خدا. پروردگارا! مرا [در هر کاری] با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود، حاجتی یاری‌کننده برایم قرار ده.

۱. نشریه حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، فروردین و اردیبهشت و خرداد و تیر ۱۳۷۰، ص ۱۴ (سرمقاله).

۲. الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۲۳.

۳. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۶۱.



آهسته سخن گفتن و پرهیز از صحبت کردن با صدای بلند

شیخ عباس قمی رحمته الله علیه می نویسد:

علامه مجلسی رحمته الله علیه و غیر او به اینکه یکی از آداب زیارت معصومان علیهم السلام آهسته سخن گفتن و پرهیز از صدای بلند است تصریح کرده اند... و شیخ ما علامه نوری - طاب ثراه - فرمود که «بلند نمودن آواز در حرم مطهر نبوی و مشاهد شریفه، چه در زیارت و چه در غیر آن، مورد نهی و مذموم است» و چه نیک فرمود استاد ما و این ادبی است خاص که در مرحله احترام و تعظیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ذریه مطهرش، صلوات الله علیهم، به آن، امتیاز و اختصاص داده شده اند و این ادب در زیارت، به منزله پرده ناموسی است که برای تکریم و بزرگداشت آنها در میان گذاشته شده است.

پس هر که صدای خود را بلند کند، هر چند در عبادتی باشد که بلند نمودن صدا در آن ممدوح باشد، مانند اذان، همانند آن است که پرده ناموس الهی را دریده است. باری، بلند نمودن آواز در اذان مرغوب است اما در مکان مرتفع مثل مناره و بام و مساجد و مانند آن، نه در حرم معصوم علیهم السلام و از اینجا معلوم می شود قباحت و شناخت آنچه متعارف و مرسوم شده در حرم مطهر علوی و بقعه منوره حسینی علیه السلام که در اوقات نماز، به خصوص در صبح و شام، جماعت بسیاری که گاه تعداد آنها زیاد نیز باشد، با صدایی بلند اذان گویند و دعا کنند و صداها در هم پیچد و فقرات اذان در یکدیگر مخلوط شود و در نتیجه عابدان و زائران و نمازگزاران و تضرع کنندگان و گریه کنندگان را از کار خود بازدارند و داخل در زمره «صَادِّينَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ شوند و حرمت نبوت و امامت را از بین ببرند.^۲

باری بلند سخن گفتن، علاوه بر اینکه خلاف ادب در محضر ولی خداست، برای

۱. بازدارندگان از راه خدا؛ اشاره است به این آیه شریفه که می فرماید: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ...» «همانان که مردم را [از راه خدا باز می دارند]». (هود: ۱۹)

۲. هدیه الزائرین، صص ۳۷ و ۳۸.

دیگران هم مزاحمت و حواس پرتی می‌آورد... حتی نه حرف‌های عادی، بلکه زیارت‌نامه را هم بلند بلند خواندن، به نحوی که تمرکز روحی و حضور قلب دیگران را به هم بزند، مناسب نیست. آنچه در این اماکن، مطلوب است، آرامش و فضای آرام است تا برای پیدایش حضور قلب و روح عبادت و زیارت، مؤثر باشد. سر و صداهای بسیار یا صلوات و زیارت بلند، مخل این حالت است و رشته پیوند و اتصال زائران دیگر را از هم می‌گسلد.^۱

وانهادن سخنان لغو و ناشایست

یکی از آداب زیارت معصومین ﷺ پرهیز از سخنان بیهوده و ناشایست است.

شیخ عباس قمی رحمته الله علیه می‌نویسد:

مرحوم شیخ رحمته الله علیه فرمود: «از آداب زیارت معصوم رحمته الله علیه، ترک نمودن سخنان ناشایسته و کلمات لغو و بیهوده و صحبت‌های دنیوی است که این‌گونه از سخنان، همیشه و در همه جا ناشایست و مورد مذمت و مانع رزق و روزی و سبب قساوت قلب است، به‌ویژه در کنار این بقعه‌های مطهره که خداوند از بزرگی مقامش و جلالت شأنش این‌گونه خبر داده است: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾؛ «در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت آن] رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود».^۲ (نور: ۳۶)

در حقیقت هدف از زیارت، بهره‌بردن از فیض‌های معنوی است و پرداختن به سخنان و کارهای لغو، مانع از آن فیض‌ها می‌شود و چه بسا اوقات کسی داخل حرم‌ها، به‌چنین حرف‌ها و کارهایی سپری می‌شود و از مائده معنوی گشوده‌شده در آن ضیافت‌خانه‌های آسمانی، بی‌بهره می‌ماند.

۱. رک: هدیه الزائرین، ص ۳۷.

۲. فرهنگ زیارت، ص ۳۵۰.



به‌علاوه این‌گونه حرف‌ها و حرکات و رفتارها، توجه و حضور قلب زائران دیگر را هم برهم می‌زند و بیهوده‌گوی غافل، هم خودش محروم می‌ماند و هم مانع بهره‌بردن دیگران می‌شود.^۱

نزدیک شدن به ضریح و بوسیدن آن

و راعِ فیهِنَّ اقْتِرَابَ الرَّمْسِ وَ آثِرِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الرَّأْسِ ...
فالسَّعْيِ لِلصَّلَاةِ عِنْدَهَا نَدَبٌ وَ قُرْبُهَا بَلِ اللُّصُوقِ قَدْ طُلِبَ^۲

و در آن مشاهد، مراعات کن که هرچه می‌توانی به قبر مبارک نزدیک باشی و نماز خواندن در نزد سر امام را بر دیگر جاها برگزین...

بنابراین سعی کردن برای خواندن نماز در این مکان‌های شریف، مستحب است و نزدیک بودن به این قبور، بلکه چسبیدن به آن، مطلوب و ممدوح است.

نزدیک شدن به ضریح و بوسیدن آن، ادبی دیگر در زیارت معصوم علیه السلام است.

شهید اول در «دروس» می‌فرماید:

بعد از خواندن زیارت، سمت راست صورت را بر قبر یا ضریح بنهد و متضرعانه از خداوند، مسئلت نماید. سپس قسمت چپ صورت را بر قبر بنهد و با حال سؤال و نیاز، خداوند را به حق صاحب قبر سوگند دهد تا او را از اهل شفاعت شوندگان قرار دهد و در این حال با اصرار و مبالغه در دعا و سؤال، از خداوند متعال با همه جدیت و سعی، درخواست نماید؛ چراکه تا حاجت و درخواست شخص با جدیت تمام نباشد و احساس نیاز و تشنگی در انسان نجوشد، فیض الهی، طالع نمی‌گردد.^۳

۱. ر.ک: فرهنگ زیارت، ص ۳۵۰.

۲. الذِّرَّةُ النَّجْفِيَّةُ، سید مهدی بحر العلوم، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۳. الدروس الشرعية، ج ۲، ص ۲۳.

«سیدبن طاووس» درباره زیارت ابوالحسن امام هادی  می‌فرماید: «... آن‌گاه ضریحش را ببوس و سمت راست صورتت را بر روی ضریح بگذار و سپس سمت چپ صورتت را و چنین بگو: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و...»^۱

سیدبن طاووس همین عبارت را درباره زیارت امام حسن عسکری  نیز نقل می‌کند.^۲

البته رعایت این ادب و استحباب آن، وقتی است که ازدحام جمعیت نباشد و عمل به آن، مزاحمتی برای زائران دیگر نداشته باشد و حال معنوی آنان را به هم نزند. چه بسا یک کار مستحب، در وضعی دیگر، تبدیل به امر غیرمطلوب می‌گردد. مثل بوسیدن حجرالأسود که در خلوت، بسیار پسندیده است، ولی در ازدحام جمعیت، بوسیدن یا لمس آن، به قیمت اذیت و آزار دیگران، روا نیست. هنگام ازدحام در حرم‌ها، بهتر آن است که انسان کناری بایستد و با فاصله و حالت آرامش خود و راحتی دیگران، زیارت‌نامه بخواند و این تصور عوامانه را که اگر دست به ضریح نرسد، زیارت قبول نیست، از ذهن خود بیرون کند.

کسی هم که کنار ضریح می‌رود و لمس می‌کند یا بوسه بر آن می‌زند، خوب است که توقف نکند و فرصت و امکانی را برای دیگران هم فراهم کند که به این فیض برسند و استفاده از ضریح را حق اختصاصی خویش نشمارد.

بوسیدن ضریح، نوعی ابراز عشق و علاقه به صاحب قبر است. بوسه بر درگاه و درها و دیوارها و ضریح و سنگ قبر، به دلیل انتساب این‌ها به آن چهره‌های محبوب است، و گرنه سنگ و چوب و آهن، خودبه‌خود، قداستی ندارند.

ببوس ای خواهرم قبر برادر شهادت، سنگ را بوسیدنی کرد

آنان که به رمز و راز این قضیه توجه ندارند، به شیعه، برای این ابراز ارادت انتقاد

۱. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۶۵.

۲. همان، ص ۶۸.

می‌کنند، درحالی‌که شوق به محبوب است که هرچه را به آنها منسوب است، در نظر مُحب، عزیز و دوست‌داشتنی می‌سازد.^۱

خواندن نماز در حرم مطهر (اعم از واجب و قضا و نافله)

افزون بر استحباب به جا آوردن دو رکعت نماز زیارت، پس از انجام زیارت معصوم علیه السلام، از آداب و امور مستحب دیگر در زیارت معصوم علیه السلام خواندن نماز، چه نماز واجب، چه قضا و چه نافله، در کنار بارگاه ملکوتی او می‌باشد. مرحوم «علامه بحرالعلوم رحمته الله» در منظومه فقهی خویش در این باره می‌فرماید:

أَكْثَرَ مِنَ الصَّلَاةِ فِي الْمَشَاهِدِ	خَيْرِ الْبِقَاعِ أَفْضَلِ الْمَعَابِدِ
لِفَضْلِهَا اخْتِيَرْتِ لِمَنْ يَمِنُّ حَلَّ	ثُمَّ يَمِنُ قَدْ حَلَّهَا سَمَا الْمَحَلِّ ...
بِرَشَّةٍ مِنْ دَمِهِ الْمُطَهَّرَةِ	طَهَّرَهُ اللَّهُ لِعَبْدٍ ذَكَرَهُ
وَ هِيَ بِيَسْوَتِ أَذْنِ اللَّهِ بِأَنْ	تُرْفَعُ حَتَّى يَذَكَرَ اسْمُهُ الْحَسَنِ
وَ مِنْ حَدِيثِ كَرْبَلَا وَ الْكَعْبَةِ	لِكَرْبَلَا بِأَنْ عَلُو الرُّتْبَةِ
وَ غَيْرُهَا مِنْ سَائِرِ الْمَشَاهِدِ	أَمْثَالُهَا بِالتَّقْوَى ذِي الشَّوَاهِدِ
فَأَدِّ فِي جَمِيعِهَا الْمُفْتَرَضَا	وَ النَّفْلَ وَ اقْضِ مَا عَلَيْكَ مِنْ قَضَا
وَ رَاعِ فِيهِنَّ اقْتِرَابَ الرَّمَسِ	وَ آثِرِ الصَّلَاةَ عِنْدَ الرَّأْسِ
وَ النَّهْيَ عَنِ تَقَدُّمِ فِيهَا آدَبِ	وَ النَّصُّ فِي حُكْمِ الْمُسَاوَاتِ اضْطَرَبِ
وَ صَلَّى خَلْفَ الْقَبْرِ فَالْصَّحِيحُ	كَغَيْرِهِ فِي نَدْبِهَا صَرِيحُ
وَ الْفَرْقُ بَيْنَ هَذِهِ الْقُبُورِ	وَ غَيْرِهَا كَالنُّورِ فَوْقَ الطُّورِ
فَالسَّعْيُ لِلصَّلَاةِ عِنْدَهَا نَدَبِ	وَ قُرْبِهَا بَلِ اللُّصُوقِ قَدْ طُلِبِ

۱. ر.ک: فرهنگ زیارت، صص ۳۴۷ و ۳۴۸.

نماز را در مشاهد مشرفه، زیاد به جای آور، که آنجاها بهترین نقاط روی زمین و بافضیلت ترین معبدها [ی خداوند] است.

به جهت فضیلت داشتن آن خاک است که برگزیده شد تا قبر امامی باشد که در آن مدفون گشته است. سپس همین محل، [دوباره] به واسطه حلول امام در آن، علو و شرافت دیگری پیدا کرده است. (نخست، چون شرافت ذاتی داشته است، لیاقت پیدا کرد که قبر امام باشد؛ آن گاه که قبر امام شده است، بر شرافت و فضیلتش افزوده شده است.)

خداوند به برکت قطره خون پاکی که از آن امام، تراوش شده است، آن محل را برای بنده‌ای که یاد خدا کند، مکانی پاک قرار داده است.

مشاهد مشرفه، خانه‌هایی هستند که خداوند اجازه فرموده است تا بالا روند و رفعت پیدا کنند، تا اینکه اسم زیبایی خداوند آنجاها برده شود.

و از حدیثی که درباره کربلا و درباره کعبه وارد شده است، برتری و علو رتبه کربلا نسبت به کعبه روشن و آشکار شده است.

و غیر از کربلا بقیه مشاهد مشرفه دیگر هم در مقام و مرتبت در حکم کربلا می‌باشند و برای این مطلب، شواهدی از علوم نقلیه (احادیث معصومین ) در دست داریم.

پس، تو همه نمازهای واجب و نافله‌های خود را در آن مشاهد به جای آور و نمازهای قضایت را همچنین در آنجا انجام بده!

و در آن مشاهد، مراعات کن که هر چه می‌توانی به قبر مبارک نزدیک باشی و نماز خواندن در نزد سر امام را بر دیگر جاها برگزین!

و نهی‌ای که از خواندن نماز، جلوتر از قبر امام، وارد شده است، نهی ادبی [و تنزیهی] است [نه نهی تحریمی] و نصی که درباره خواندن نماز، محاذی و مساوی قبر معصوم وارد شده، دارای اضطراب [در متن] است [و نمی‌توان از

آن استفاده حرمت کرد].

و نماز بخوان در پشت قبر، که اخبار صحیح درباره آن داریم، همچنین اخبار غیر صحیح نیز که در استحباب این کار آمده، صراحت دارد. و تفاوت بین این قبور [مطهره] و غیر این قبور، مانند نوری است که بر فراز کوه طور می درخشد.

بنابر این تلاش کردن برای خواندن نماز در این مکان‌های شریف، مستحب است و نزدیک بودن به این قبور، بلکه چسبیدن به آن نیز مطلوب و ممدوح است.^۱

تکریم خادمان حرم و انفاق به آنان

از جمله آداب زیارت، تکریم خادمان حرم و انفاق به آنان است. صاحب جواهر رحمته الله علیه می‌فرماید: «سزاوار است که پولی نیز به خدمتکاران حرم بدهد و آنها را گرامی بدارد؛ چراکه گرامیداشت آنان به منزله گرامیداشت مزور می‌باشد».^۲ البته رفتار خادمان حرم نیز باید به گونه‌ای باشد که زمینه این اِکرام زائر به خویشتن را فراهم آورند، به همین دلیل شهید اول رحمته الله علیه می‌نویسد:

بایسته است که خادمان حرم، اهل خیر و صلاح و از شایستگان باشند. نیز باید متدین و جوانمرد و اهل تحمل و صبور و بردبار باشند و همواره خشم خود را فرو بنشانند و هیچ‌گاه با تندی و خشونت با زائران برخورد نکنند. حالت کمک‌رسانی، خدمتگزاری، تکریم زوار، ارشاد گمشده‌ها، کمک به ضعیفان داشته باشند و با واردین، برخورد محبت‌آمیز نمایند. نیز متعهدانه ناظر احوال و رفتار زائران باشند و لغزش‌ها و تقصیرهای آنان را با کمال متانت آگاهی دهند و اگر

۱. الذرة النجفیة، سید مهدی بحر العلوم، صص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۰، ص ۱۰۲؛ نیز رک: الدروس، ج ۲، ص ۲۴؛ هدیه الزائرین، ص ۴۰.

زائری در اشتباه خود، اصرار و تأکید ورزید، او را از باب نهی از منکر، از انجام کار ناپسند که مایه شکستن حرمت حرم است بازدارند.^۱

زیارت وداع

خداحافظی از یک شخصیت محبوب، هنگام پایان دیدار و ترک حضور، یکی از آداب دیدار و نشانه حرمت نهادن به طرف مقابل است. میهمان اگر بدون خداحافظی از میزبان خود و تقدیر و تشکر از پذیرایی و ضیافت او، خانه میزبان یا مجلس میهمانی را ترک کند، کم توجهی و بی ادبی به شمار می رود.

این ادب، در زیارت خانه خدا هم وجود دارد و زائری که اعمال حج تمتع خویش را انجام داده و می خواهد مکه را ترک کند، هفت بار طواف به جا می آورد و در هر دور آن، حجرالأسود و رکن یمانی را استلام می کند و دعاهای خاص می خواند، که این طواف به «طواف وداع» مشهور است.^۲

«یونس بن یعقوب» می گوید، از امام صادق ع درباره وداع قبر پیامبر ص پرسیدم. فرمود: این گونه می گویی: «صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ؛ لَا جَعَلَهُ اللهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ»^۳؛ «درود خدا بر تو؛ سلام خدا بر تو؛ خداوند، این را آخرین سلام من بر تو قرار ندهد».

شیخ عباس قمی ر می نویسد:

به هنگام وداع ائمه بقیع ع چنین بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ائِمَّةَ الْهُدَى وَرَحْمَةَ اللهِ وَبَرَكَاتِهِ، اَسْتَوْدِعُكُمْ اللهُ وَاقْرَأْ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ،
 آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِهَا حِجَّتُمْ بِهِ، وَدَلَلْتُمْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ فَكُتِبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.

۱. الدروس، ج ۲، ص ۲۴.

۲. فصلنامه فرهنگ زیارت، مقاله: زیارت وداع، جواد محدثی، پیش شماره اول، تابستان ۸۸، صص ۸۷ و ۸۸.

۳. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمدی ری شهری، ص ۵۲۶.

سلام بر شما باد ای پیشوایان هدایت و رحمت و برکات خدا [بر شما باد]، با شما وداع می‌کنم و شما را به خدا می‌سپارم و به شما سلام می‌دهم. ایمان داریم به خدا و به پیغمبر و به آنچه شما آوردید و راهنمایی به آن فرمودید. بار خدایا! پس ما را از شاهدان بنویس.^۱

زیارت وداع حضرت علی علیه السلام نیز نسبتاً مفصل است و با این عبارات شروع می‌شود:

السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَسْتَوْدِعُكَ اللَّهُ وَاسْتَرْعِيكَ وَاقْرَأْ عَلَیْكَ السَّلَامَ، آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرُّسُلِ وَبِهَا جَاءَتْ بِهِ وَدَعَتْ إِلَيْهِ وَدَلَّتْ عَلَيْهِ فَانْكَبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهُ...

سلام بر تو و رحمت خدا و برکات او [بر تو باد]، با تو وداع می‌کنم و از تو رعایت و توجه می‌طلبم، و بر تو سلام می‌کنم، به خدا و رسولانش و آنچه آورده‌اند و به آنچه فرا خوانده‌اند و خلق را بدان راهنمایی کرده‌اند ایمان آوردیم، پس ما را از شاهدان بنویس! خدایا این را آخرین عهد من در زیارت او قرار مده...^۲

درباره وداع با دیگر امامان علیهم السلام نیز، ادعیه‌ای نقل شده است که مرحوم شیخ عباس قمی رحمته الله در کتاب شریف مفاتیح الجنان بدان‌ها اشاره کرده است.

باید دانست که زیارت وداع و ادعیه وارد در آن، دارای ویژگی‌های معنوی و بهره مودت خاصی است؛ زیرا هنگام وداع، زائر با دلی شکسته و چشمی گریان و آهی سوزان، فکرش را در محضر امام به ودیعت می‌نهد، عقاید و اخلاقش را به معصوم علیه السلام می‌سپارد و با تمام جدیت و با انگیزه مضاعف، التماس می‌کند که ضمن اجابت دعاها

۱. مفاتیح الجنان، زیارت ائمه بقیع علیهم السلام، ص ۶۵۰.

۲. همان، زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام، ص ۷۱۵.

توفیق زیارت مجدد نصیب وی گردد و این زیارت او آخرین زیارت نباشد.^۱
دیده از دیدار خوبان برگرفتن مشکل است هر که ما را این نصیحت می کند بی حاصل است
من قدم بیرون نمی یارم نهاد از کوی دوست دوستان! معذور داریم که پایم در گِل است
گر به صد منزل، فراغ افتد میان ما و دوست همچنان در میان جان شیرین، منزل است^۲

۱. فلسفه زیارت و آیین آن، ص ۲۱۲.

۲. کلیات سعدی، ص ۳۸۷.

کتابنامه

۱. ابن تیمیه فکراً و منهجاً، جعفر سبحانی، چاپ اول، قم، مؤسسه الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۹۰ ش.
۲. اتحاد عاقل به معقول، حسن حسن زاده آملی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ش.
۳. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش: حسین خدیو جم، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۴. اخبار المدينة النبویه، ابی زید عمر بن شَبّه النمیری البصری، تصحیح: عبدالعزیز بن احمد المشیقح، چاپ اول، بی جا، دار العلیان، ۱۴۱۱ ه. ق.
۵. ادب فنای مقربان، عبدالله جوادی آملی، چاپ دوم، قم، اسراء، ۱۳۸۱ ش.
۶. اسلام، هنر و معماری، مارکوس هاتشتاین و پیتر دیلیس، ترجمه: گروه مترجمان، چاپ اول، تهران، پیکان، ۱۳۹۰ ش.
۷. اوائل المقالات، شیخ مفید، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ه. ق.
۸. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، رضا پاک نژاد، تهران، اسلامیه، بی تا.
۹. ایازی از ملکوت، محمد امیری سواد کوهی، چاپ اول، قم، سلسله، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. آثار اسلامی مکه و مدینه، رسول جعفریان، چاپ سوم، تهران، مشعر، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. آیت الحق، سید محمد حسن قاضی، ترجمه: سید محمدعلی قاضی نیا، چاپ دوم، تهران، حکمت، ۱۳۸۹ ش.

۱۲. البیان و التبیان، ابن عثمان عمرو بن بحر بن محبوب الجاحظ، چاپ اول، قم، منشورات الارومیه، ۱۳۴۵ ش.
۱۳. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی علیه السلام، غلامعلی رجائی، چاپ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. بررسی احادیث توسل و زیارت، محمود سعید ممدوح، ترجمه: عباس جلالی، چاپ اول، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ ش.
۱۵. بررسی‌های اسلامی، سید محمد حسین طباطبایی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸ ش.
۱۶. به سوی خدا می‌رویم، سید محمود طالقانی، تهران، مشعر، ۱۳۸۱ ش.
۱۷. تاریخ پیامبر اسلام، محمد ابراهیم آیتی، چاپ اول، تهران، اندیشه مولانا، ۱۳۹۰ ش.
۱۸. تذکرة الاولیاء، فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تصحیح: محمد استعلامی، چاپ بیستم، تهران، زوار، ۱۳۸۹ ش.
۱۹. تراز سیاست (جلوه‌هایی از سیاست و مدیریت شیخ انصاری قدس سره)، علی ابوالحسنی، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، امام خمینی علیه السلام، چاپ اول، تهران، پاسدار اسلام، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۱. تفسیر صافی، محسن فیض کاشانی، تحقیق: سید محسن حسینی امینی، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ ش.
۲۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، چاپ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۲۳. تفسیر مجمع البیان، ابوعلی الفضل بن الحسن طبرسی، تحقیق و نگارش: علی کرمی، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ ش.
۲۴. تفسیر نورالثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی الحویزی، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالکتب العلمیه، [بی تا].

۲۵. التوحید، شیخ صدوق، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی طهرانی، چاپ هفتم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۲۶. توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷ ش.
۲۷. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۸. تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار الفکر.
۲۹. الثقات، محمد بن حبان بن احمد ابی حاتم التیمی البستی، چاپ دوم، حیدرآباد هند، مطبعة مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۴۲۴ هـ.ق.
۳۰. جامع السعادات، ملا مهدی نراقی، ترجمه: کریم فیضی، چاپ اول، قم، قائم آل محمد، ۱۳۸۵ ش.
۳۱. جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۲. الجوهر المنظم فی زیارة القبر الشریف النبوی المکرم، ابن حجر مکی، تحقیق و تعلیق: محمد زینهم، چاپ اول، قاهره، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۰ م.
۳۳. حج برنامه تکامل، محمد ضیاء آبادی، چاپ سوم، تهران، مشعر، ۱۳۸۷ ش.
۳۴. حج و عمره در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ترجمه: جواد محدثی، چاپ دوم قم، دار الحدیث، ۱۳۸۲ ش.
۳۵. حج، محسن قرائتی، چاپ پنجم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶ ش.
۳۶. حج، مرتضی مطهری، چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۸۴ ش.
۳۷. حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقه، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، تصحیح: محمد تقی مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۷ ش.
۳۸. حقایق، محسن فیض کاشانی، ترجمه و شرح: محمد باقر ساعد خراسانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، بی تا.
۳۹. الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة، صدر المتألهین، تصحیح، تحقیق و مقدمه: علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۴۰. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، چاپ بیست و سوم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۴ ش.
۴۱. دایرة المعارف فارسی، به سرپرستی: غلامحسین مصاحب، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.
۴۲. درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی، علی محمد کاردان و دیگران، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۸۲ ش.
۴۳. درة التاج، قطب الدین شیرازی، به اهتمام: ماهدخت بانو همایی، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۴۴. الدرّة النجفیة، سید مهدی بحر العلوم، چاپ دوم، قم، انتشارات محلاتی، ۱۳۷۲ ش.
۴۵. درسنامه اماکن مذهبی مکه مکرمه و مدینه منوره، اصغر قائدان، چاپ اول، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ ش.
۴۶. الدروس الشرعية فی فقه الامامیه، شمس الدین محمد بن مکی عاملی (شهید اول)، قم، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۴۷. دیوان، پروین اعتصامی، چاپ اول، قم، انسانکده، ۱۳۸۸ ش.
۴۸. دیوان، حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، به سعی و اهتمام: مدرس رضوی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سنائی، ۱۳۸۰ ش.
۴۹. دیوان، خاقانی شروانی، به کوشش: ضیاءالدین سجادی، چاپ ششم، تهران، زوار، ۱۳۷۸ ش.
۵۰. دیوان، صائب تیریزی، به اهتمام: محمد قهرمان، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷ ش.
۵۱. دیوان، نورالدین عبدالرحمان بن احمد جامی، تصحیح: اعلا خان افصحزاد، چاپ اول، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸ ش.
۵۲. راه و رسم زندگی، الکسیس کارل، ترجمه: مهرداد مهرین، چاپ دوم، تهران، آریان، ۱۳۷۵ ش.

۵۳. رحله ابن جبیر، ابی الحسن محمد بن احمد بن جبیر، چاپ دوم، لبنان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۸۶م.
۵۴. رساله معرفة الله (ترجمه و شرح خطبه ای از خلیفه الله امام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام)، حسن مصطفوی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵ش.
۵۵. رمزگشایی از آیات الهی، آنه ماری شیمیل، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۵۶. روح مجرد (یادنامه موحد عظیم و عارف کبیر حاج سید هاشم موسوی حدّاد)، سید محمدحسین حسینی طهرانی، چاپ سوم، تهران، حکمت، ۱۴۱۶ه.ق.
۵۷. روضة المتقین، محمدتقی مجلسی، بی تا، بی نا.
۵۸. روضة المذنبین و جنة المشتاقین، ابونصر احمد جام نامقی، تصحیح و تحقیق: علی فاضل، چاپ سوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷ش.
۵۹. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، چاپ چهارم، تهران، خیام، ۱۳۷۴ش.
۶۰. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، مرتضی انصاری، چاپ سوم، بی جا، ناشر: حسین علی نوبان، ۱۳۶۹ش.
۶۱. زیارة القبور سنّة ام بدعة؟، سید حسن طاهری خرم آبادی، چاپ اول، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۹ه.ق.
۶۲. زیارت در اسلام و ادیان دیگر، محمدعلی چناران، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸ش.
۶۳. سرود جهش ها، محمدرضا حکیمی، چاپ دوازدهم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۴ش.
۶۴. سفرنامه منظوم حج، بانویی اصفهانی، به کوشش: رسول جعفریان، تهران، مشعر، ۱۳۷۴ش.
۶۵. سفرنامه، ابن بطوطه، ترجمه: محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷ش.
۶۶. سنن، احمد بن شعيب النسائي، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ه.ق.
۶۷. سيرة النبي، محمد بن اسحاق، مصر، مصطفى البابی، ۱۳۵۵ه.ق.

۶۸. سیری در سیره علمی و عملی علامه طباطبایی رحمته الله علیه، مرادعلی شمس، چاپ اول، قم، اسوه، ۱۳۸۵ش.
۶۹. سیمای فرزندگان، رضا مختاری، چاپ چهارم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۱ش.
۷۰. شاهکارهای افلاطون در حکمت سقراط، ترجمه و نگارش: محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران، جامی، ۱۳۸۴ش.
۷۱. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن محقق حلی، تعلیقات: سید صادق شیرازی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات استقلال، ۱۳۷۳ش.
۷۲. شرح توحید صدوق، قاضی سعید قمی، تصحیح و تعلیق: دکتر نجفقلی حبیبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳ش.
۷۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۷ه.ق.
۷۴. شفاء السقام فی زیارة خیر الانام، تقی‌الدین علی بن عبدالکافی الانصاری الخزر جی المصری الشافعی سبکی، چاپ چهارم، حیدرآباد، دایرة المعارف العثمانیه، ۱۴۱۹ه.ق.
۷۵. الشموس الطالعه، سید حسین همدانی درودآبادی، ترجمه: محمد حسین نائجی، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۴ش.
۷۶. شوق زیارت، مهدی رکنی، چاپ پنجم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۶ش.
۷۷. شهاب شریعت (درنگی در زندگی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی)، علی رفیعی (علا مرو دشتی)، چاپ دوم، قم، کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، گنجینه مخطوطات اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۷۸. شیخ آقا بزرگ، محمدرضا حکیمی، چاپ هفتم، قم، دلیل ما، ۱۳۸۳ش.
۷۹. صحیفه امام، امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

۸۰. صدای سخن عشق، جبران خلیل جبران، ترجمه و بهره‌گیری آزاد: فرامرز جواهری نیا، چاپ اول، تهران، بدیهه، ۱۳۸۱ش.
۸۱. الطبقات الکبری، ابن سعد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ه.ق.
۸۲. عرفان حافظ، مرتضی مطهری، چاپ شانزدهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش.
۸۳. العروة الوثقی، سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۴۱۲ه.ق.
۸۴. عوارف المعارف، شهاب الدین سهروردی، ترجمه: ابومنصور بن عبدالمؤمن اصفهانی، چاپ چهارم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۸۵. الغدیر، عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه: زین العابدین قربانی، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۸۹ش.
۸۶. فرهنگ ادیان جهان، جان آر هینلز، ترجمه: گروه مترجمان، ویراستار: ع. پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیق ادیان و مذاهب، ۱۳۸۶ش.
۸۷. فرهنگ زیارت، جواد محدثی، چاپ چهارم، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ش.
۸۸. فرهنگ فشرده سخن، حسن انوری، تهران، سخن، ۱۳۸۲ش.
۸۹. فرهنگ نامه دینی، جواد محدثی، چاپ اول، قم، نشر معروف، ۱۳۸۹ش.
۹۰. فصلنامه فرهنگ زیارت، سال اول، شماره سوم و چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۸۹ش.
۹۱. فصلنامه فرهنگ زیارت، سال سوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۰ش.
۹۲. فصلنامه فرهنگ زیارت، ش ۳ و ۴، سال اول، تابستان و پاییز ۱۳۸۹ش.
۹۳. فلسفه زیارت و آیین آن، مرتضی جوادی، چاپ سوم، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش.
۹۴. الفوائد الرضویه، شیخ عباس قمی، تحقیق: ناصر باقری بیدهندی، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ش.
۹۵. القبسات، میرداماد، به اهتمام: دکتر مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ش.
۹۶. کامل الزیارات، ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمی، ترجمه: سید علی حسینی، چاپ اول، قم، دار الفکر، ۱۳۸۹ش.

۹۷. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل، جارالله محمود بن عمر زمخشری، [بی جا]، منشورات البلاغه، [بی تا].
۹۸. کشف الاسرار و عُدّة الابرار، ابوالفضل رشیدالدین میبدی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.
۹۹. کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء، محمد حسن قزوینی، تحقیق: شیخ محسن احمدی، چاپ دوم، قزوین، مکتبه الامام الصادق علیه السلام التابعة للحوزة العلمیه، ۱۳۹۰ش.
۱۰۰. کلیات رهی معیری، به کوشش: رضا سجادی، چاپ سوم، تهران، زوار، ۱۳۸۲ش.
۱۰۱. کلیات، سعدی، تصحیح: محمدعلی فروغی، چاپ اول، تهران، ناهید، ۱۳۷۵ش.
۱۰۲. کنز العمال، متقی هندی، عمان، بیت الافکار الدولیه.
۱۰۳. کیمیای سعادت، امام محمد غزالی، تصحیح: احمد آرام، چاپ پنجم، تهران، گنجینه، ۱۳۷۲ش.
۱۰۴. گلشن راز، سید حسین نصر، ترجمه: انشاء الله رحمتی، چاپ اول، تهران، سوفیا، ۱۳۸۸ش.
۱۰۵. لذات فلسفه، ویل دورانت، ترجمه: عباس زریاب، چاپ هجدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۱۰۶. ماهنامه حوزه، شماره ۴۴ - ۴۳، فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۷۰ش.
۱۰۷. المبدأ و المعاد، صدرالمتألهین شیرازی، مقدمه و تحقیق: استاد سید جلال الدین آشتیانی، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۰ش.
۱۰۸. مثنوی هفت اورنگ، نورالدین عبدالرحمان احمد جامی، تحقیق و تصحیح: جابلقادیاد علیشاه و دیگران، تهران.
۱۰۹. مجالس، احمد غزالی، به اهتمام: احمد مجاهد، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ش.
۱۱۰. مجمع البحرین، الشیخ فخرالدین الطریحی، چاپ اول، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۶ش.
۱۱۱. مجموعه رسایل، ابن سینا، تصحیح و توضیحات: سید محمود طاهری، قم، آیت اشراق، ۱۳۸۸ش.
۱۱۲. مجموعه مقالات، سید محمدحسین طباطبائی، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، چاپ

- اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۱۳. محبوب القلوب، قطب الدین اشکوری، ترجمه: سید احمد اردکانی، تصحیح و تحقیق: علی اوجبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰ش.
۱۱۴. محمد رسول خدا، آنه ماری شیمیل، ترجمه: حسن لاهوتی، چاپ سوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۱۱۵. مرصاد العباد، نجم الدین ابوبکر عبدالله بن محمد بن شاهاور بن انوشروان رازی، به اهتمام: محمد امین ریاحی، چاپ دوازدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ش.
۱۱۶. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن الحسین مسعودی، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ هفتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۱۱۷. مستدرک الوسائل، محدث نوری، قم، مؤسسة آل البيت، ۱۴۰۸هـ.ق.
۱۱۸. المستدرک علی الصحیحین، ابی عبدالله محمد بن عبدالله الحاکم النیشابوری، تحقیق: شیخ عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۹هـ.ق.
۱۱۹. مصباح المتعجل، محمد بن حسن طوسی (شیخ طوسی)، تحقیق: علی اصغر مروارید، چاپ اول، بیروت، فقه الشیعه، ۱۴۱۱هـ.ق.
۱۲۰. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، تصحیح و تعلیقات: جلال الدین همایی، چاپ نهم، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۸۸ش.
۱۲۱. المصباح، شیخ تقی الدین ابراهیم بن علی بن الحسن بن محمد العاملی کفعمی، بیروت، دار المرتضی، ۱۴۲۸هـ.ق.
۱۲۲. مصنفات فارسی، علاء الدوله سمنانی، به اهتمام: نجیب مایل هروی، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ش.
۱۲۳. المطالب العالیة فی العلم الالهی، فخرالدین رازی، تحقیق: دکتر احمد حجازی السقا، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷هـ.ق.
۱۲۴. معادشناسی، سید محمد حسین حسینی طهرانی، تهران، چاپ اول، حکمت، ۱۴۰۳هـ.ق.
۱۲۵. معجم مقاییس اللغة، ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون،

- تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۲۶. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، چاپ هشتم، تهران، افق فردا، ۱۳۸۱ ش.
۱۲۷. مکاتیب فارسی (فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام)، محمد غزالی، تصحیح و اهتمام: عباس اقبال، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۱۲۸. من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۲۹. مناقب العارفين، شمس‌الدین احمد افلاکی عارفی، به کوشش: تحسین یازجی، چاپ چهارم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵ ش.
۱۳۰. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۸ ش.
۱۳۱. منية المرید فی ادب المفید و المستفید، زین‌الدین بن علی العاملی (المعروف بالشهید الثانی)، تحقیق: رضا مختاری، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ ش.
۱۳۲. مهر تابان، سید محمد حسین حسینی طهرانی، تهران، مؤسسه انتشارات باقرالعلوم (ع)، بی تا.
۱۳۳. ناصر خسرو لعل بدخشان، آلیس سی هانسبرگر، ترجمه: فریدون بدره‌ای، چاپ دوم، تهران، فرزانه، ۱۳۹۰ ش.
۱۳۴. نزهة الارواح و روضة الافراح، شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری، ترجمه: مقصود علی تبریزی، به کوشش: محمد تقی دانش پژوه و محمد سرور مولایی، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
۱۳۵. نسیم الرياض فی شرح شفاء القاضی عیاض، شهاب‌الدین احمد بن محمد بن عمر الخفاجی المصری، تعلیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۳۶. نوری از ملکوت (زندگی نامه آیت‌الله العظمی گلپایگانی)، مهدی لطفی، چاپ اول، قم، دفتر نشر برگزیده، ۱۳۸۰ ش.
۱۳۷. الوافی، محسن فیض کاشانی، تصحیح و تحقیق: ضیاء‌الدین علامه، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۱۲ ه.ق.

۱۳۸. وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی ﷺ، نورالدین علی بن عبدالله الحسنی السمهودی، تصحیح: محمد نظام‌الدین الفتیح، چاپ اول، المدینة المنوره، مکتبه دارالزمان، ۱۴۲۹ هـ.ق.
۱۳۹. وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، ابن خلکان، ترجمه: احمد بن محمد بن عثمان بن علی بن احمد الشجاع السنجری، تصحیح و تعلیق: فاطمه مدرّسی، چاپ اول، ارومیه، دانشگاه ارومیه، ۱۳۸۱ ش.
۱۴۰. وهابیت در ترازوی نقد، نجم‌الدین طبسی، ترجمه صفر سفیدرو، چاپ دوم، تهران، مشعر، ۱۳۹۰ ش.
۱۴۱. هدیه الزائرین، شیخ عباس قمی، چاپ اول، قم، مؤسسه جهانی سبّین (عجله)، ۱۳۸۳ ش.
۱۴۲. هنر مقدس، تیتوس بورکهارت، ترجمه: جلال ستاری، چاپ پنجم، تهران، سروش، ۱۳۹۰ ش.
۱۴۳. یادها و یادگارها، علی تاجدینی، چاپ اول، تهران، کانون انتشارات پیام نور، ۱۳۶۹ ش.